


جمعیت حامیان آزادی قدس شریف 

امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ و یہود سلطہ جو

محمد طیب



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ
و
یہودِ سلطہ جو

محمد طیب



امام خمینی علیه السلام و یهود سلطه‌جو

نویسنده: محمد طیب

ویراستار: حمید گروگان

طراح جلد: محمدعلی کشاورز

ناشر: حامیان آزادی قدس (جمعیت حامیان آزادی قدس شریف)

چاپ و صحافی: مجاب

چاپ اول: بهار ۱۳۹۱ شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۹۸۱-۷-۷ ISBN: 978-600-91981-7-7

دارای مجوز انتشار از مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) به شماره ۲۱۵۲

مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۲

سرشناسه: طیب، محمد، گردآوری و نگارش

عنوان و نام پدیدآور: امام خمینی علیه السلام و یهود سلطه‌جو / محمد طیب

مشخصات نشر: تهران: حامیان آزادی قدس، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۹۸۱-۷-۷

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: خمینی علیه السلام، سید روح‌الله رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران،

۱۲۷۹-۱۳۶۸- نظریه درباره یهودیان

موضوع: اسلام و یهودیت

رده‌بندی کنگره: ۱۵۷۴/۵ DSR ۱۳۹۰ ۸ الف ۹ ی /

رده‌بندی دیوبی: ۹۵۵ / ۰۸۴۲ شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۳۷۵۰۳

تلفن: ۴-۶۶۹۷۷۹۰۳ نمابر: ۶۶۴۱۸۱۴۳ صندوق پستی: ۱۹۳۴-۱۱۱۵۵

نشانی سایت: www.hamyanequds.ir

فهرست

- مقدمه ۱۱
- فصل اول: امام خمینی رحمته الله علیه، قرآن، احادیث و یهود ۱۷
- یهود دنیاخوار ۱۹
- سوره‌ی توحید، بیان نَسَبِ خداست در پاسخ به یهود ۲۰
- علمای یهود با وجود داشتن علم، ایمان نیاوردند ۲۰
- چرایی ذلّت یهود ۲۱
- ازجمله دلایل تحریف تورات ۲۲
- یهودی‌ای که مسلمان شد ۲۳
- دادخواهی با یک یهودی ۲۴
- آن قاری قرآن که هم‌درجه‌ی یهود و نصاری شد! ۲۵
- فصل دوّم: امام خمینی رحمته الله علیه، فقه و یهود ۲۷
- بازرگانان خائن ۲۹
- حتّی اگر شک کردند! ۲۹
- زکات و صدقات، در راه مبارزه با اسرائیل ۳۰
- حُکم ازدواج مسلمان با یهودی ۳۱
- ازدواج غیرمشروع، موقوف! ۳۱
- یهودیان در پناه اسلام ۳۲

- فصل سوم: افشای خطر یهودیها و بهائیت..... ۳۳
- هشدار نسبت به خیانت یهودیهای بهایی‌نما..... ۳۵
- دوهزار نفر، هریک پانصد دلار..... ۳۶
- مرّبی ما اسرائیل نیست، مرّبی ما خداست..... ۳۷
- مشاورینِ یهودی و بهایی!..... ۳۷
- از شهرداری قم اشخاصی را به اسرائیل فرستاده‌اند!..... ۳۹
- بدتر از یهودی باید تلویزیون داشته باشد!..... ۴۰
- جاسوسان یهود در بازرگانی، دولت و تلویزیون ایران..... ۴۱
- لزوم جلوگیری از فعالیت یهود ایران برای کمک به اسرائیل..... ۴۲
- چند جمله‌ی ساده، یک دنیا اقدام!..... ۴۳
- اولاد فاطمه (سلام‌الله علیها) در مقابل یهود و اسرائیل..... ۴۴
-
- فصل چهارم: جداکردن جامعه‌ی یهود از صهیونیستها..... ۴۷
- ملاکهای برای جداکردن یهودی و صهیونیست..... ۴۹
- از یهودیهای بازی‌خورده هم حمایت خواهیم کرد!..... ۵۰
-
- فصل پنجم: دسیسه‌ها و مقابله با آنها..... ۵۳
- بدتر از یهود اسرائیل!..... ۵۵
- یک نیرنگ: اسرائیل تمام شد!..... ۵۶
- دسایسِ فکری «یهود» و «شیطان‌تر از یهود»، علیه اسلام..... ۵۷
- دستاویز قراردادن حدیث برای پشتیبانی از اسرائیل!..... ۵۸
- تغییر «خط» نشانه‌ی تلاش برای انهدام اسلام در کشور..... ۵۹
- جنایت‌های شاهانه!..... ۶۲
- مگر «شاه» یهودی است؟..... ۶۲
- یکی از دسیسه‌های فرهنگی اسرائیل علیه اسلام..... ۶۴
- نفوذ به روش یهود!..... ۶۶
- شیعه‌های یهودی‌پرست!؟..... ۷۰

- ۷۱ آیا شما ضدیهود هستید؟
- ۷۲ توطئه‌ای بزرگ و راه کارهای ابداعی امام علیه السلام
- ۷۵ اختلاف بین مذاهب اسلامی؛ هدف اصلی صهیونیستها
- ۷۷ تشریح شگردهای یک جنگ روانی
- ۷۸ یک روزنامه‌ی صهیونیستی داخلی
- ۷۹ همه‌ی صهیونیستها پشت سر یک نفر!
- ۸۲ نگرانی امام علیه السلام از تشکیل حکومت یهود در دنیا
- ۸۵ آن خانمی که خبرنگار نبود و یهودی بود!
- ۸۶ امام علیه السلام و بوسه بر پیشانی ادواردوی شهید

- ۹۱ فصل ششم: نقد ضعفهای مخالفان یهودیان سلطه‌جو
- ۹۳ امام خمینی علیه السلام و یک معما!
- ۹۴ نقد مدعیان دروغین پیروی از پیامبران الهی
- ۹۶ بی‌عرضگی ما!
- ۹۸ مشتی یهودی بدبخت و بی‌عرضگی حکمرانان مسلمان!
- ۹۹ امام خمینی علیه السلام قاطعانه تکذیب فرمودند

- ۱۰۳ فصل هفتم: امام خمینی علیه السلام و یاسر عرفات
- ۱۰۵ توضیح
- ۱۰۶ عرفات و تاریخچه‌ی فعالیتهايش
- ۱۱۲ تشکیلات عرفات: فتح و ساف
- ۱۱۴ پاسخ انقلابی امام علیه السلام به یک تسلیت
- ۱۱۵ حکمت مأموریت امام علیه السلام به عرفات
- ۱۱۷ نماینده‌ی امام خمینی علیه السلام در سازمان الفتح
- ۱۲۲ آن جاسوس فلسطینی
- ۱۲۶ خوشحالی عرفات از حمایت فائتومها
- ۱۲۶ اولین دیدار امام خمینی علیه السلام و یاسر عرفات در تهران

- آنچه از رفتار امام علیه السلام با عرفات دیدم! ۱۳۰
- شهید رجائی و آرزوی دیدن عرفات ۱۳۰
- ماجرای پرتقالهای فلسطینی و دولت موقت! ۱۳۱
- میانجی‌گری عرفات! ۱۳۲
- یک رهبر فلسطینی در مسیر ظلمی بزرگ! ۱۳۳
- اگر بدتر از بگین نباشد! ۱۳۴
- علت ترویج عرفات توسط اسرائیل ۱۳۴
- عرفات، نوبل، مرگ! ۱۳۵
- پایان عرفات پس از امام علیه السلام ۱۳۶

- فصل هشتم: گاه غضب، بر یهودیان سلطه‌جو ۱۴۱
- رحمت خدا و قتل یهود بنی‌قُرَیظَه ۱۴۳
- نبی رحمت صلی الله علیه و آله و گشودن باب غضب بر یهود ۱۴۵
- گردن‌زدن یهود بنی‌قُرَیظَه: اقدامی انقلابی ۱۴۶
- عاقبت آنکه تربیت‌شدنی نبود! ۱۴۷

- فصل نهم: تمام‌قامت علیه استکبار جهانی ۱۴۹
- قیام ۱۵ خرداد و افشای ارتباط شاه و اسرائیل ۱۵۱
- رویارویی با امام علیه السلام در حوزه‌ی نجف! ۱۵۲
- افشای دست اسرائیل در شکنجه و کشتار ایرانیان ۱۵۵
- غلط می‌کند اسرائیلی که می‌آید! ۱۵۷
- آن‌گاه که امام علیه السلام پاسخ نمی‌داد! ۱۵۷
- رمز پیروزی ملت فلسطین ۱۵۸
- یک روش بسیار کلیدی در مواجهه با استکبار ۱۵۹
- «قدر» و «قدس» ۱۶۰
- روح حماسی روز قدس زنده‌باد! ۱۶۰
- جملاتی تکان‌دهنده! ۱۶۲

- تا حدّ مرگ با اسرائیل بستیزید ۱۶۷
- یهودیانی متفاوت با دیگر یهودیان! ۱۶۷
- انتفاضه‌ی فلسطین و حج خونین ۱۶۸
- میوه‌ی استقامت و زیتون نور و امید از کجا آمد؟ ۱۷۲
- فصل دهم: امام خمینی علیه السلام و لبنان ۱۷۵
- امام علیه السلام، بیروت، ۱۳۱۲ هجری شمسی ۱۷۷
- توجه ویژه به لبنان ۱۷۸
- یگانگی ایران و لبنان ۱۷۸
- امام موسی صدر، پرچم افراشته‌ی اسلام در لبنان ۱۷۹
- شهید چمران و امام موسی صدر ۱۸۱
- امام خمینی علیه السلام و امام موسی صدر ۱۸۱
- مخالفان امام موسی صدر ۱۸۳
- امام موسی صدر، عرفات و لیبی ۱۹۲
- گیرنده‌های قوی مسلمانان لبنانی! ۲۰۰
- جوانان لبنانی «فهمیده» بودند! ۲۰۱
- امام علیه السلام فریب یهود را نخورد! ۲۰۲
- مجوز شرعی عملیات شهادت طلبانه ۲۰۶
- روح خدا و دمیدن روح مقاومت در لبنان! ۲۰۹
- اجازه‌ی استثنایی ۲۱۰
- جوانان حزب‌الله الگوی علما ۲۱۰
- توجه خاص امام به حزب‌الله ۲۱۱
- اجازه‌ی استخاره ۲۱۱
- آخرین ملاقات، آخرین روز ۲۱۳
- آخر سخن و ختم کلام! ۲۱۵
- تصمیمات رعدآسای یک رهبر آسمانی و ایجاد عصری جدید ۲۱۵
- جان کلام! ۲۱۶

فهرست منابع و مآخذ.....	۲۱۷
۱. لوح فشرده.....	۲۱۷
۲. کتاب.....	۲۱۸
۳. نشریات.....	۲۲۰
نمایه.....	۲۲۱

مقدمه

مسئله‌ی قدس یک مسئله‌ی شخصی نیست، و یک مسئله‌ی مخصوص به یک کشور و یا یک مسئله‌ی مخصوص به مسلمین جهان در عصر حاضر نیست، بلکه حادثه‌ای است برای موحدین جهان و مؤمنان اعصار گذشته و حال و آینده، از روزی که مسجد الاقصی پی‌ریزی شد تا آن‌گاه که این سیاره در نظام هستی در گردش است.^۱

این جمله از آن عارف بالله، مرجع بزرگ تقلید، حکیم، فیلسوف و رهبر مقتدر و محبوب جهان اسلام، امام خمینی علیه السلام است. این جمله را کلمه به کلمه، بارها خوانده‌ام و هر بار از خواندن آن دچار شگفتی و حیرت شده‌ام. این جمله با صراحت تمام آشکار می‌کند که ماجرای فلسطین، ظاهری در زمین دارد و ریشه‌ای در آسمان!

نباید از این موضوع غفلت کرد که اسرائیل یکی از مذهبی‌ترین رژیم‌های^۲ عالم است که بر مبنای آمیختگی دیانت و سیاست، امورش را پیش می‌برد.

۱. امام خمینی علیه السلام در ۲۵ فروردین ۱۳۶۱ برابر با ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۴۰۲ خطاب به ملت فلسطین و امت اسلام، و در راستای بیان اهمیت قدس شریف و لزوم مبارزه با اشغالگران قدس، این پیام را صادر فرموده‌اند. [صحیفه‌ی امام، ج ۱۶؛ ص ۱۹۰]*

۲. ممکن است در مواردی از اسرائیل با تسامح به عنوان «کشور» نام برده شود؛ ولی بی‌تردید اسرائیل واجد خصوصیات یک کشور نیست. به همین دلیل است که از اسرائیل به عنوان یک «رژیم» اشغال‌گر و غاصب نام می‌بریم.*

رژیم کلمه‌ای است از زبان فرانسه به معنای طرز، قاعده و روش. [لغت‌نامه دهخدا - مدخل رژیم]*

اسرائیل، دولت یهود است، دولتی ننگین، خون‌آشام و - البته بر خلاف آنچه گاه تبلیغ می‌شود - بس مذهبی!

جنایاتی که اسرائیل در عرصه‌های گوناگون اعتقادی و سیاسی و نظامی و امنیتی، نسبت به مسلمانان و حتی مسیحیان انجام داده و می‌دهد، در واقع همه از خاک تورات تحریف‌شده و تلمود آب می‌خورد.

اگرچه می‌توان از یهودیانی نام برد که به نوعی از اسرائیل انتقاد، یا حتی به گونه‌ای در مبارزه‌ی با آن، نقشی ایفا کرده‌اند، اما صدچندان آن، می‌توان یهودیانی را فهرست کرد که با آبرو و جان و مالشان به خدمت اسرائیل درآمده‌اند و این همه را با انگیزه‌های قومیتی و دینی به انجام رسانده‌اند.

رسانه‌های گروهی یهود و اهرمهای بین‌المللی مختلف، خصوصاً در طول دهه‌های اخیر کوشیده‌اند تا این حقیقت روشن را پوشیده دارند و مانع از توجه جدی به آن شوند که: «یهود، دشمن‌ترین مردم نسبت به ایمان‌آوردگان به خداوند تبارک و تعالی است.» اما مگر می‌توان کتمان کرد که همین روزها - در کنار جنگهای بزرگ نظامی آشکار - جنگی پنهانی، در ابعاد بی‌سابقه علیه اسلام و مسلمانان، در چهار گوشه‌ی عالم جریان دارد. یهود سلطه‌جو، با همه‌ی قدرتش به میدان آمده است و بخشی از این قدرت، در خدمت انحراف اذهان عمومی جهانیان از اصل ماجرای درگیریهای امروز دنیا و ارائه‌ی روایتی دروغین و نادرست از آن است. روایتی که در آن به ظاهر «کشمکشهای اقتصادی و سیاسی» تعیین‌کننده است و عناصر غیردینی، حضور پررنگ دارد و دینداری و دین‌مداری در محاق است! روایت از دنیایی که در آن اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به جای آیات و دستورات آسمانی نشسته است!

واقعیت این است که برای آینده‌ی جهان و در دست گرفتن سرنوشت بشر، تنها دو گروه‌اند که نگاهی گسترده و قابل طرح دارند: یک نگاه به پرچم‌داری ایران انقلابی و والیان فقیه آن، به اسلام ناب محمدی بازمی‌گردد و دیگری به یهود. نام این تحقیق، عمداً «امام خمینی علیه السلام و یهود سلطه‌جو» گذاشته شد تا معلوم شود که دایره‌ی اصلی مورد نظر ما کجاست و از آن غفلت حاصل

نگردد. البته امام خمینی علیه السلام به عنوان یک عالم دینی آزاداندیش از جدایی ماهیت کلیمیان هم‌وطن - که خود نیز تحت ظلم صهیونیستها بوده‌اند - با یهودیان سلطه‌جو سخن گفته‌اند و ما نیز بر همان باوریم که تفاوت بین یک یهودی و یک صهیونیست، به پذیرش یا عدم پذیرش وجود رژیم جعلی اسرائیل بازمی‌گردد. در یک جمله می‌توان گفت هر کس - با هر ملیت و مرام و دینی - که آگاهانه و به اختیار، اسرائیل را «به عنوان یک کشور» می‌پذیرد و آن را به رسمیت می‌شناسد، در زمره‌ی صهیونیستهاست.

به نظر می‌رسد، اهمیت موضوع آزادی مسجدالاقصی، چندان که حق آن بوده و شأن آن اقتضاء می‌کند، در سطح جوامع اسلامی فهمیده و فهمانده نشده است.^۱ از یک سو فرمایشات مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی) - این فریاد رسای توحیدی زمانه در مقابله با استکبار جهانی (به‌ویژه جنبه‌های فرهنگی آن) و آزادی فلسطین - توسط اشخاص حقیقی و حقوقی ذی‌ربط، آن‌طور که باید و شاید، دنبال نشده و نمی‌شود و از سوی دیگر به سبب اطلاع‌رسانی‌های بعضاً نادرست و نوعاً سطحی و کم‌جان و ضعیفی که توسط رسانه‌های گروهی در داخل کشور انجام شده «اهمیت فراوان خطر یهودیان سلطه‌جو» در راستای آزادسازی قدس شریف، از منظر چشم بسیاری از مخاطبان - خصوصاً نسل جوان - پوشیده مانده است.

دوست و دشمن اذعان دارند، امام خمینی علیه السلام رهبری بزرگ، صادق، صمیمی و صریح بودند و غلو و اغراق در کلامشان نبود. حال، با این التفات، یک بار دیگر جمله‌ی بالا را بخوانیم: «مسئله‌ی قدس /.../^۲ حادثه‌ای است برای موحدین جهان و مؤمنان اعصار گذشته و حال و آینده». آیا واقعاً عظمت معنا و مفهومی

۱. نگارنده‌ی بی‌بضاعت این سطرها نیز مدعی رسیدن به ژرفای این موضوع نیست. آنچه در پی می‌آید تنها گزارش و حاصل تلاشی است در این راستا. به گفته‌ی سعدی شیرازی:

«اگر مراد نیابم، به قدر وسع بکوشم».*

۲. در مواردی که در نقل قول از فرمایشات حضرت امام علیه السلام، چیزی حذف یا کلمه‌ای از جانب این قلم، اضافه شده است، با آوردن کج قبل و بعد از آن، چنین مواردی را - که اندک هم هست - مشخص کرده‌ایم.

را که در این جمله هست، متوجه هستیم؟ آیا نباید از خود پرسیم امام علیه السلام چرا با این دسته واژگان، به تشریح اهمیت موضوع «قدس» و گستره‌ی آن پرداخته‌اند؟

برای پاسخ به این پرسش، بحمدالله فرصتی حاصل شد تا دوباره سخنان و نوشته‌های امام خمینی علیه السلام و خاطره‌های مرتبط با آن مرور شود و موضوعات مربوط به یهود، صهیونیسم و بهائیت^۱ با تأمل بیشتری دنبال گردد.

آنچه در پی می‌آید، حاصل جست‌وجویی کنجکاوانه است برای سیراب شدن از زلال جاری عبارات حکیمانه‌ی امام خمینی علیه السلام. البته گاه برای فهمیدن بهتر اهمیت یک عبارت یا جمله، یا حکمت یک موضع‌گیری، به خاطرات و نظریات بعضی اطرافیان امام هم مراجعه نموده‌ام و نکاتی را از قول ایشان آورده‌ام. در مواردی هم که لازم دیده‌ام، در پانوشته‌های توضیحی به تفصیل به مواردی پرداخته‌ام که برای درک فضای کلی موضوعات، آوردن‌شان مفید بوده است.

بنای این نوشتار بر آن نبوده است که تمامی عبارات و جملات حضرت امام علیه السلام را به صورت پیاپی و تکراری بیاورد؛ آنچه مد نظر داشته‌ام، آشنایی با «نگاه امام خمینی علیه السلام نسبت به یهود، صهیونیسم و اسرائیل» - به گونه‌ای جامع، مانع و برگزیده - بوده است که امیدوارم ان‌شاءالله تعالی این خواسته، تحقق یافته باشد.

روش نگارش این نوشتار چنین بوده است:

۱. در سال ۱۲۶۰ ه.ق. مردی به نام سید علی محمد، خود را «باب امام» و وسیله‌ی تماس با ایشان معرفی کرد و پس از چندی ادعای مهدویت نمود. علی محمد باب دستگیر و کشته شد اما در میان اتباع او، دو برادر موسوم به «صبح ازل» و «بهاءالله» مدعی جانشینی وی شدند. پیروان صبح ازل، خود را «بابی» (ازلی) و پیروان بهاءالله خود را «بهایی» نامیدند. دولت عثمانی بهاءالله و پیروانش را به «عکا» در فلسطین و صبح ازل و طرفدارانش را به جزیره قبرس تبعید کرد. فرقه بهاییان با کمکهای انگلیس در فلسطین نضج گرفت و بعدها رژیم اسرائیل نیز به آن مدد رسانید. این فرقه در دوره حکومت محمدرضا پهلوی در ایران موقعیتی ممتاز یافتند و در سیاست خارجی ایران و تأمین منافع صهیونیسم تأثیر عمده‌ای نهادند.

منبع و مأخذ اصلی مطالعه و تحقیق حاضر را «لوح فشرده‌ی مجموعه‌ی آثار امام خمینی علیه السلام» قرار داده‌ام که مورد تأیید کامل «مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام» می‌باشد و تولید آن برعهده‌ی «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی» بوده است. هر اثری از امام خمینی علیه السلام در این نوشته استفاده شده (نظیر «ولایت فقیه»، «آداب الصلاة (آداب نماز)»، «تقریرات فلسفه»، «شرح چهل حدیث»، «صحیفه‌ی امام علیه السلام»)، برگرفته از همین لوح فشرده است. فرمایشات امام خمینی علیه السلام به گونه‌ای متمایز و با اندکی تورفتگی آمده و مأخذ آن، یک‌به‌یک ذکر گردیده است.

پس از انجام تحقیق و گردآوری مطالب، به دسته‌بندی متناسبی در ارائه‌ی مطالب اقدام گردید و عناوینی برای فصول در نظر گرفته شد، تا محتوای مطالب، بهتر نمود پیدا کند.

«عناوین مطالب»، مربوط به مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام نیست و مسئولیت انتخاب عناوین مطالب با نگارنده می‌باشد. متعددی از پانوشته‌های توضیحی متن حاضر، برگرفته از «لوح فشرده‌ی مجموعه‌ی آثار امام خمینی علیه السلام» می‌باشد، در غیر این صورت با علامت تک‌ستاره * مشخص گردیده است.

* * *

استاد شهید مرتضی مطهری - علیه السلام - عقیده داشتند که اگر کتابی تا حد معقولی سودمند باشد، چاپ گردد و سپس در چاپهای بعد مطالب تازه‌ای به آن افزوده شود.^۲

۱. یادآوری این نکته لازم است که پس از انتشار این منبع معتبر، توسط «مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام»، دیگر، مراجعه به دوره‌ی «صحیفه‌ی نور» - که پیش‌تر، نیازهای محققان را در مراجعه به بیانات و مکتوبات مربوط به حضرت امام علیه السلام تأمین می‌نمود و دارای کاستیها و نواقصی بود - محل اعتبار قطعی نمی‌باشد.*
۲. لوح فشرده‌ی میزان‌الحکمة؛ کاری از «مؤسسه‌ی علمی فرهنگی دارالحدیث»؛ کتاب میزان‌الحکمة، ج ۱؛ محمد محمدی ری‌شهری؛ ص ۱۴.

بر این روال و طبق صلاح دید و مشورت بعضی استادان ارجمند، اقدام به انتشار اثر حاضر گردید.

پیشاپیش از کاستیهای احتمالی نوشته‌ی حاضر عذر می‌خواهم، از دریافت هر نقدی بر این نوشتار استقبال می‌کنم و امید دارم در آینده بتوان شاهد ارائه‌های گوناگون و بهتری از این موضوع بسیار مهم بود؛ ان شاء الله تعالی.

والسلام - محمد طیب

بهار ۱۳۹۱

فصل اول:

امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ، قرآن، احادیث و یہود

یهود دنیاخوار

امام خمینی علیه السلام در تفسیر **غیرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ** می فرماید:

آنهایی که آن طرف را می بینند و این طرف را نمی بینند ناقصند. **اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ، غَيْرِ ضَالِّينَ**. در یک روایتی هست - من نمی دانم وارد است یا نه - هست؛ می گویند، نقل می کنند که قضیه مغضوب علیهم - به حَسَبِ قول مفسرین - عبارت از یهود است و ضالین عبارت از نصارا.^۱ در یک روایتی نقل می کنند - من نمی توانم تصدیق کنم، من نقل می کنم از آنهایی که نقل کرده اند - که رسول الله - مثلاً فرموده است: **كَانَ أَخِي مُوسَى عَيْنُهُ الْيَمْنَى عَمِيَاءَ وَأَخِي عِيسَى عَيْنُهُ الْيُسْرَى عَمِيَاءَ وَأَنَا ذُو الْعَيْنَيْنِ**.^۲ آنهایی که می خواهند تأویل کنند، می گویند: چون تورات بیشتر توجه به مادیات و امور سیاسی و دنیوی داشته است - یهود هم که می بینید دو دستی چسبیده اند و دارند می خورند دنیا را و باز هم بششان نیست، امریکا هم آنها دارند می خورند، .../ باز هم بششان نیست، همه جا و همه را می خواهند - و در کتاب حضرت عیسی علیه السلام توجه به معنویات و روحانیت بیشتر بوده است؛ از این جهت «عین یسرا» یش که عبارت از طرف طبعتش است عمیاء بوده است - البته من نمی توانم بگویم این از پیغمبر صادر شده لکن گفته اند این را - یعنی توجه به این جهت «یسار» که عبارت از «طبیعت» است نداشته و کم داشته است؛ و او هم به حَسَبِ شریعتش توجهش به مادیات زیاده بوده.

۱. مجمع البیان، ج ۱؛ ص ۳۰ (ذیل تفسیر آیه فوق).

۲. برادر موسی را چشم راست نابینا بود، برادر موسی را چشم چپ، و من دارای دو چشم هستم.

«و انا ذو العینین»، هم جهات معنوی، هم جهات مادی. شما احکامش را که ببینید شهادت بر این مطلب است.^۱

سوره‌ی توحید، بیان نَسَبِ خداست در پاسخ به یهود

امام خمینی رحمه الله در شمه‌ای از تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی «توحید» می‌فرماید: بدان که این سوره‌ی شریفه، چون نَسَبِ حق تعالی است. چنانچه در احادیث شریفه است، از آن جمله در کافی شریف، سند به حضرت صادق سلام الله علیه رساند که فرمود: «یهود سؤال کردند از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، گفتند بیان کن برای ما نَسَبِ پروردگار خود را. پس، آن حضرت سه روز درنگ فرمود و جواب آنها را نداد. پس از آن نازل شد: **قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ** تا آخر آن.^۲ از این جهت، عقول بشر عاجز است از فهم حقایق و دقایق و اسرار آن؛ ولی با این وصف، آنچه اهل معرفت را از آن نصیب است و آنچه قلوب اهل الله را از آن بهره است، در میزان عقل مجرد ننگند.^۳

علمای یهود با وجود داشتن علم، ایمان نیاوردند.

در کتاب تقریرات فلسفه، امام خمینی رحمه الله می‌فرماید: ایمان، مجرد علم به چیزی نیست، علم اگر صورت نفسانی شد و به مرتبه‌ی قلب تنزل کرد و از عالم مفهومیت بیرون آمد و حقیقه‌العلم و حقیقه‌النفس گردید و با پوست و گوشت و خون و بخار خونی و روح حیوانی و صورت برزخیه انسان متحد گردید، ایمان است. و وقتی که

۱. تفسیر سوره‌ی حمد؛ امام خمینی (سلام الله علیه)؛ صص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۲. در کتاب شریف «الکافی» در «بَابُ النَّسَبِ» آمده است:

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ إِنَّ الْيَهُودَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) فَقَالُوا أَنْسَبُ لَنَا رَبِّكَ فَلَبِثَ ثَلَاثًا لَا يَجِيبُهُمْ ثُمَّ تَرَكْتُمْ فَلَوْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ لَوَلِيَّ آخِرِهَا [الوح فشرده‌ی گنجینه‌ی روایات نور، کاری از «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی» و این منبع اخیر به نقل از: الکافی، ج ۱؛ شیخ

کلینی؛ انتشارات اسلامیه؛ تهران ۱۳۶۲ ه‍.ش. (چاپ دوم)؛ ص ۹۱].*

۳. آداب الصلاة (آداب نماز)؛ امام خمینی (سلام الله علیه)، مَقَرَّر: آیت‌الله سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی؛ ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (سلام الله علیه)؛ تهران: بهار ۱۳۷۰ (چاپ اول)؛ برگزیده‌ای از صص ۳۰۱ و ۳۰۲.

فصل اول: امام خمینی (رَجْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى)، قرآن، احادیث و یهود / ۲۱

عمل قلب شد، شخص مؤمن می‌شود؛ چون به محض علم، ایمان درست نمی‌شود. ایمان، آن قبول قلبی است، ممکن است کسی بداند که فلان شخص پیغمبر است اما می‌گوید: من او را به پیغمبری قبول ندارم، این کافر است؛ چنان‌که علمای یهود علم داشتند که حضرت رسول اکرم ﷺ پیغمبر است ولی می‌گفتند: ما تو را به پیغمبری قبول نمی‌کنیم.^۱

چرایی ذلت یهود

امام خمینی در «شرح چهل حدیث»، فصلی را اختصاص داده‌اند «در بیان آنکه اسارت شهوت منشأ همه‌ی اسارتهاست» و در آنجا می‌نویسند:

ای بسا قدرتمندان و دارای سلطنتهای ظاهره که از حریت و آزادی نفس و بزرگواری و بزرگ‌منشی بویی نبردند و بنده‌ی ذلیل و عبد مطیع نفس و هوی هستند، و بدین جهت از مخلوق ناچیز نیز تملق گویند.

از حضرت علی بن الحسین، سلام الله علیهما، منقول است که فرمود در ضمن کلامی: **إِنِّي لَأَنْفُ أَنْ أُطَلَبَ الدُّنْيَا مِنْ خَالِقِهَا، فَكَيْفَ مِنْ مَخْلُوقٍ مِثْلِي!**^۲ یعنی همانا من عار دارم اینکه دنیا را خواهش کنم از آفریدگار آن، پس چگونه از مخلوقی مثل خود طلب کنم!

ای عزیز، تو اگر عار نداری از طلب دنیا، لاف از مخلوق ضعیف که مثل خود تو است طلب مکن. بفهم که مخلوق را قدرتی نیست برای تعمیر دنیای تو. گیرم که با هزار منت و ذلت اراده‌ی او را جلب کردی، اراده او در مُلک حق کارکن نیست و کسی را تصرفی در مملکت مالک‌الملوک نیست، پس این قدر برای این چند روزه‌ی دنیا و شهوات محدودی موقته از خلق بی‌همه چیز تملق مگو، و از خدای خود غافل مشو و حریت و آزادی خود را حفظ کن و قید عبودیت و اسارت را از گردن خود بردار و در جمیع احوال آزاد شو، چنانچه در حدیث شریف فرماید: **إِنَّ الْحَرْزَ عَلَيَّ جَمِيعَ أَحْوَالِهِ** و بدان که غنا به غنای قلب، و بی‌نیازی، از حالات روح است، به امور خارجی غیر مربوطه به انسان نیست.

۱. تقریرات فلسفه، ج ۳ (اسفار)؛ امام خمینی (سلام الله علیه)، مَقَرَّر: آیت‌الله سید عبدالغنی اردبیلی؛ تحقیق و نشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (سلام الله علیه)؛ تهران: بهار ۱۳۸۱ (چاپ اول)؛ ص ۳۴۳.

۲. در علل الشرائع ج ۱، باب ۱۶۵، حدیث ۳، در ضمن روایتی از علی بن الحسین ﷺ این مضمون با اختلافی در عبارت آمده است.

من خود در میان اهل ثروت و مال و منال، کسانی را دیدم که اظهارات آنها را هیچ فقیر با برویی نمی‌کرد و بیانات آنها شرم‌آور بود! آن بیچاره غبار ذلت و مسکنت چهره‌ی قلبش را فرو گرفته بود. ملت یهود با آنکه در دنیا به نسبت جمعیت خود متمول و با ثروت‌ترین تمام سکنه‌ی ارض هستند، مع ذلک ذلت و مسکنت و فقر و فاقه از چهره‌ی آنها ظاهر و تمام مدت عمر را با زحمت و خواری و عجز و بینوایی به سر می‌برند. این نیست مگر همان فقر قلبی و ذلت روحی. در بین اهل زهد و درویش‌منشی کسانی را دیدیم که قلوب آنها به قدری غنی و بی‌نیاز است که به همه‌ی ملک دنیا از روی بی‌اعتنایی نظر می‌کنند، و به جز ذات مقدس حق تعالی احدی را لایق عرض حاجت نمی‌دانند.^۱

از جمله دلایل تحریف تورات

امام خمینی در «شرح چهل حدیث» هجدهمین حدیث را چنین می‌آورد:
حضرت باقر علیه السلام فرمود: نوشته شده است در توراتی که تغییر ننموده: همانا موسی سؤال کرد پروردگار خود را، پس گفت: «ای پروردگار من، آیا نزدیکی تو به من، تا مناجات کنم تو را، یا دوری تا صدا زنم تو را؟» پس وحی کرد خدای عزّ و جلّ به سوی او: «ای موسی! من همنشین کسی هستم که یاد کند مرا.» پس [سؤال] کرد موسی: «کیست در پناه تو روزی که پناهی نیست مگر پناه تو؟» فرمود: «آنها که یاد می‌کنند مرا، پس من یاد می‌کنم آنها را، و با هم دوستی می‌کنند در راه من، پس دوست دارم آنها را. اینها آنان‌اند که وقتی بخواهم به اهل زمین بدی رسانم، یاد آنها کنم، پس رفع کنم آن را از آنان به واسطه‌ی آنها.»

سپس می‌نویسند:

از این حدیث شریف معلوم می‌شود که تورات رایج بین یهود، محرف است و تغییراتی یافته. و علم تورات صحیح پیش اهل بیت علیهم السلام بوده. و از مطالب تورات و انجیل رایج نیز معلوم می‌شود که کلام یک نفر بشر متعارف هم نیست، بلکه با اوهام بعض اهل شهوت و هوای نفس منسجم گردیده.^۲

۱. کتاب شرح چهل حدیث؛ صص ۲۵۶ و ۲۵۷ (الحدیث السادس عشر).

۲. کتاب شرح چهل حدیث؛ صص ۲۸۷ و ۲۸۸ (الحدیث الثامن عشر).

مُردن از اندوهِ ربوده شدن اموالِ یک یهودی ذمی، سزاست. امام خمینی علیه السلام در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۸ ضمن یک سخنرانی در جمع اعضای جامعه‌ی کلیمیان ایران که به قم رفته بودند، از توجه اسلام به رفاه و آسایش مردم، بدون تفاوت گذاشتن بین یک قشر با قشر دیگر، سخن گفتند. ایشان برای آنکه افق برخورد با اقلیت محترم کلیمی را در نظام جمهوری اسلامی ایران روشن کرده باشند، فرمودند:

اقلیتهای مذهبی که از صدر اسلام، بعد از فتح اسلام، بین مسلمین بودند، اینها غیر از آن مشرکینی [اند] که توطئه‌گر بودند یا بعضی از اقشاری که توطئه می‌کردند و می‌خواستند وضع بشر را به هم بزنند، اینهایی که از اقلیتهای مذهبی بودند، تمام در اسلام احترام داشتند ... در یکی از فضایا - که لشکری از معاویه شاید بود - آمد و یک خلخال از پای یک زن یهودیه ربود - به حسب نقل - حضرت امیر فرمودند که من شنیدم که آمدند و یک خلخال از ذمیهای ربوده‌اند؛ و اگر انسان بمیرد - قریب به این معنا - این اشکالی برایش نیست! این طور عنایت داشتند به حفظ مصالح همه‌ی اقشار.^۲

یهودی‌ای که مسلمان شد

امام خمینی علیه السلام در ۲۷ بهمن ۱۳۵۷ در گفت‌وگو با جمعی از استادان دانشگاه می‌فرماید:

۱. وَ لَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَيَّ الْمَرْأَةَ الْمُسْلِمَةَ وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ، فَيَتَزَوَّجُ حَتَّى يَكُونَ مِنْهَا وَ قَلَائِدَهَا وَ رُغْمَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالسُّبْحَانِجِ وَ الْأَسْبِرْحَامِ؛ ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافِرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمٌ وَ لَا أَرِيْقُ لَهُمْ ذَمٌّ. فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا اسْفَاءً، مَا كَانَ بِهٍ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهٍ عِنْدِي حَدِيرًا.

به من خبر رسیده است یکی از مهاجمان بر زنی مسلمان و دیگری بر زنی که در پناه اسلام است وارد شده، و گردنبد و دستبند و گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای زنان بیرون کرده است، و آن ستمدیدگان به زاری تقاضای ترحم کرده‌اند، آن گاه غارتگران با دست پر، کامیاب بازگشته‌اند، نه زخمی بر جای نهاده و نه خونی از آنها ریخته شده. اگر مسلمانی از اندوه چنین حادثه‌ای بمیرد، نه همان جای ملامت است، که نزد من شایسته کاری است که کرده است. [نهج‌البلاغه؛ خطبه ۲۷]

مردم را باید آگاه کرد. ما باید هر طایفه‌ای را از رؤسای آن طایفه بشناسیم. مثلاً وقتی وارد شدیم در اسلام، ببینیم آنچه اسلام را ایجاد کرد، آنکه اسلام را تقویت کرد خودش چه کاره بود. مطالعه کنیم در پیغمبر اسلام، در حضرت امیر - سلام الله علیه - ببینیم اینها خودشان چه کاره بودند. اینها خودشان که دعوت می‌کردند به این طور مسائل، خودشان هم عامل بودند یا نه؟ تاریخ نشان می‌دهد که خودشان عامل بودند، و در درجه اعلا هم عامل بودند.

حضرت امیر در عین حالی که ممالک کثیره‌ای - که الآن هست از معموره‌های دنیا - تحت سیطره‌اش بود، وقتی که یک یهودی به او ادعا کرد - ادعا به یک سلطان وقت، به یک امیر وقت کرد که ایران و عراق و حجاز و مصر و همه‌ی اینها تحت سیطره‌اش بود - رفت پیش همان قاضی که حضرت امیر او را قاضی کرده بود ادعا کرد که فلان [متاع] از من است و پیش حضرت امیر است؛ قاضی خواست حضرت امیر را. آمد نشست جلو. جلو قاضی نشست. محاکمه کردند و حکم بر خلاف حضرت امیر داد. قبول کرد حضرت امیر. منتها یهودی مُسَلَّم شد، به واسطه این جهت که دید وضع این طوری است.^۲

دادخواهی با یک یهودی

امام خمینی علیه السلام در ۵ اردی‌بهشت ۱۳۵۸ در جمع پرسنل ارتش، نسبت به چگونگی حکومت اسلامی در صدر اسلام شرح می‌دهند و می‌فرمایند:

رئیس دولت با سایر افراد ملت فرق نداشته است؛ رئیس دولت در زمان رسول الله - صلی الله علیه و آله - خود پیغمبر بود، و وضع و رفتارش با مردم به این طور بود که در مسجد وقتی که تشریف داشت و اشخاص هم بودند، اگر کسی از خارج مجلس وارد می‌شد و غریبه بود نمی‌دانست رئیس دولت کدام یک از اینهاست و می‌پرسید کدام هستید. تشریفات به این معنا که در بین طاغوت بوده است هرگز نبوده است. رئیس دولت در زمان حضرت امیر - سلام الله علیه - در محضر قاضی حاضر شد، و با آن یهودی که ادعا داشت - یا ایشان ادعا داشتند - طرح دعوا کردند و قاضی

۱. ممالک آباد

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۶؛ ص ۱۶۳.

فصل اول: امام خمینی (رَجْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى)، قرآن، احادیث و یهود / ۲۵

وقتی که خواست احترامی از حضرت امیرالمؤمنین بکند، ایشان گفتند حق نداری؛ در محضر قضا ما یکی هستیم. و بعد هم حکم را علیه او - علیه حضرت امیر - داد و ایشان تسلیم شدند. اسلام [دارای] یک همچو امری است؛ اسلام یک همچو آزادی، یک همچو دموکراسی دارد. کجا همچو امری است؟ در کجا سراغ دارید که رئیس دولت را در محضر قاضی که از [طرف] خود او نصب شده است حاضر کند و به دادخواهی با یک یهودی احضار کند و حاضر بشود و تسلیم قاضی باشد؟ در کدام مملکت - این مملکتهایی که ادعای آزادی و دموکراسی می‌کنند - سراغ دارید؟ بیاورید نظیر این را.^۱

آن قاری قرآن که هم‌درجه‌ی یهود و نصاری شد!

امام خمینی علیه السلام فرموده‌اند:^۲

در احادیث شریفه تحذیر سخت شده است از قاری قرآن که عامل به آن نباشد؛ چنانچه از عقاب الأعمال شیخ صدوق رضوان الله علیه منقول است^۳ به سند خودش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود در حدیثی که «کسی که تعلم قرآن کند و عمل به آن نکند و حب دنیا و زینت آن را بر آن ترجیح دهد و اختیار کند، مستحق سخط خدا شود؛ و می‌باشد در درجه با یهود و نصاری که کتاب خدا را به پشت سر خود انداختند.^۴

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۷؛ ص ۱۲۶.

۲. آداب الصلاة (آداب نماز)؛ ص ۲۱۰.

۳. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ شیخ صدوق؛ دار الرضی؛ قم؛ ۱۴۰۶ق. (چاپ اول)؛ ص ۲۸۲.

۴. وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَ آتَرَ عَلَيْهِ حُبَّ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا اسْتَوْجِبَ سَخَطَ اللَّهِ تَعَالَى وَ كَانَ فِي الدَّرَجَةِ مَعَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى الَّذِينَ يُبْذُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ.

فصل دوّم:

امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ، فقہ و یهود

بازرگانان خائن

نظر فقهی امام خمینی علیه السلام در مورد روابط بازرگانی با اسرائیل، چنین است: روابط تجاری و سیاسی با بعض دول که آلت دست دول بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جایز نیست، و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن است با این نحو روابط مخالفت کنند، و بازرگانانی که با اسرائیل و عمّال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک‌کار به هدم احکام هستند، و بر مسلمانان لازم است با این خیانتکاران چه دولتها و چه تجار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم کنند به توبه و ترک روابط با این نحو دولتها.^۱

نکته‌ی قابل توجه، این است که امام خمینی علیه السلام با پیوند زدن موضوعات روزمره و اقتصادی زندگی آحاد مسلمین با مقوله‌ی «مبارزه با اسرائیل» در واقع نوعی «تذکر مستمر» در تلاش برای محو رژیم پوشالی اسرائیل را در جامعه ایجاد می‌کردند که چه بسا این «یادآوری» برای جهاد با اسرائیل، اهمیتی فزون‌تر از ضربات اقتصادی‌ای بود که به پیکر این رژیم از این طریق وارد می‌آمد.

حتّی اگر شک کردند...!

در توضیح المسائل امام خمینی علیه السلام، پرسش و پاسخ ذیل آمده است: سؤال: استخدام مسلمانها در مؤسسات کلیمیها در صورتی که بدانند به

۱. رساله‌ی توضیح المسائل امام خمینی (سلام الله علیه)؛ ص ۴۵۷، مسئله‌ی ۲۸۳۴.

اسرائیل کمک می‌نمایند جایز است یا نه و هرگاه ندانند کمک می‌کنند به‌طور روزمزد استخدام چطور است؟

جواب: استخدام جایز نیست. و حقوق یا اجرت آنها حرام است، و در مورد شک هم در این مؤسسات وارد نشوند.^۱

زکات و صدقات، در راه مبارزه با اسرائیل

در ۶ شهریور ۱۳۴۷ (برابر با ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۸۸) جمعی از فدائیان فلسطین به امام خمینی علیه السلام که به خاطر مبارزاتشان بر علیه یهود و اسرائیل از ایران به عراق تبعید شده بودند، نامه می‌نویسند و از ایشان اجازه صرف وجوهات در راه مبارزه با اسرائیل را می‌خواهند. متن نامه‌ی آنها چنین است:

«پیشوای جلیل‌القدر! از نظر مبارک پوشیده نیست که دست خیانت و جنایت‌پیشه‌ی کفار حربی یهود بر مسجد اقصی و زمینهای اسلامی دیگری مستولی گشته، و مسلمانان بی‌گناه آن سامان را آواره بیابانها نموده است، و اکنون به منظور استخلاص اماکن مقدسه و استرداد زمینهای اسلامی جز مقاومت مسلحانه که به نام «عملیات فدایی» خوانده می‌شود، چاره‌ای نیست.

و در چنین شرایط و زمینه‌ای، آیا مسلمانانی که توانایی حمل سلاح و جهاد داشته، یا آنان که قدرت کمک مالی با مجاهدین را دارند، می‌توانند از این خدمت دینی سرپیچی نموده و اوضاع را نادیده بگیرند؟ و آیا جایز است که متمکنین در مقابل این خطر خانمان برانداز همچنان آرام نشستند و از برای راندن کفار از زمینهای اسلامی قدمی برنداشته و اقدامی نکنند؟ و در صورت وجوب مقاومت، آیا جایز است از مورد حقوق شرعیه از قبیل زکات و غیره در مورد مسلح نمودن مسلمانان و تربیت آنان استفاده کرد یا خیر؟ متمنی است رأی مبارک را در این باره بیان فرمایید.»

امام خمینی علیه السلام در پاسخ می‌نویسند:

۱. رساله‌ی توضیح‌المسائل امام خمینی (سلام الله علیه)؛ ذیل عنوان «مسائل متفرقه»، ص ۴۹۱،

قبلاً هم تذکر داده‌ام که دولت غاصب اسرائیل، با هدفهایی که دارد، برای اسلام و ممالک مسلمین خطر عظیم دارد و خوف آن است که اگر مسلمین به آنها مهلت دهند، فرصت از دست برود و جلوگیری از آنها امکان‌پذیر نشود. و چون احتمال خطر متوجه به اساس اسلام است، لازم است بر دول اسلامی - بخصوص - و بر سایر مسلمین - عموماً - که دفع این ماده فساد را به هر نحو که امکان دارد بنمایند و از کمک به مدافعین کوتاهی نکنند. و جایز است از محل زکوات و سایر صدقات در این امر مهم حیاتی صرف نمایند. از خداوند تعالی مسئلت می‌نمایم که موجب تنبه و بیداری مسلمین را فراهم فرماید و دفع شرّ اعدای اسلام را از بلاد مسلمین بفرماید. و السلام علی من اتبع الهدی.^۱

حُکْم ازدواج مسلمان با یهودی

در توضیح المسائل امام خمینی علیه السلام می‌خوانیم:

زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنهای کافره غیر کتابیه به‌طور دائم ازدواج کند و به احتیاط واجب ازدواج دائم با زنهای کافره اهل کتاب نیز جایز نیست ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.^۲

ازدواج غیر مشروع، موقوف!

یکی از اسناد جالب فعالیت‌های امام خمینی علیه السلام تلگرافی است که در هفتم آبان‌ماه ۱۳۴۱ (برابر با ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۸۲) به وزارت امور خارجه‌ی ایران ارسال می‌کنند و در آن نسبت به ازدواج اجباری دختری ایرانی و مسلمان با یک مرد بهایی در پاکستان واکنش نشان می‌دهند. متن تلگراف ارسالی حضرت امام علیه السلام - که ضمناً شمه‌ای از پیوندهای گسترده‌ی ایشان را در جهان اسلام آن روزگار نشان می‌دهد - به این شرح است:

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۲؛ صص ۱۹۴ و ۱۹۵. [با تلخیص]

۲. رساله‌ی توضیح‌المسائل امام خمینی (سلام الله علیه)؛ ذیل عنوان «عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است»، ص ۳۷۹، مسئله‌ی ۲۳۹۷.

... علمای اعلام و اهالی شیعه کراچی تلگراف کرده‌اند [که] بهایی‌ها دختر بچه [ای] را به نام فرخنده دهقان‌یزدی که سید و شیعه است ربوده و در پاکستان می‌خواهند به ازدواج درآورند و در اثر اعتصاب عمومی، دادگاه آنجا ازدواج را توقیف کرده.

بهایی‌ها به سفارت ایران تَشْبِث^۱ کرده‌اند. لازم است فوراً دستور دهید سفارت از ازدواج غیرمشروع، شدیداً جلوگیری کند و دختر را از آنها بگیرد و به ایران مسترد و به اولیایش تحویل دهند. نتیجه را اطلاع دهید.^۲

یهودیان در پناه اسلام

در توضیح المسائل امام خمینی علیه السلام پرسش و پاسخ ذیل آمده است:
سؤال: یهود و نصاری و مجوس که در ممالک اسلامی می‌باشند و به شرائط ذمه عمل نمی‌کنند و اصلاً ذمه در بین نیست جز همین که در شهرهای اسلامی می‌باشند آیا همین مقدار اسباب مصونیت مال و عرض^۳ و دم^۴ آنان می‌باشد؟

جواب: بلی همین مقدار موجب مصونیت است.^۵

۱. در آویختن به چیزی و چنگ در زدن. [لغت‌نامه دهخدا - مدخل تشبث]*

۲. صحیفه امام، ج ۲۱؛ ص ۴۸۴.

۳. آبرو.*

۴. خون.*

۵. رساله‌ی توضیح المسائل امام خمینی (سلام الله علیه)؛ ذیل عنوان «مسائل متفرقه»، ص ۴۹۲،

فصل سوم:

افشای خطر یهودیها و بهائیت

هشدار نسبت به خباثت یهودیهای بهایی نما

امام خمینی رحمته الله علیه ضمن سخنانی خطاب به جمعی از مردم تهران در آذرماه ۱۳۴۱ می فرماید:

ما تا به حال به دولت نصیحت کرده و بنای مسالمت داشتیم، ولی دولت با ما حيله می کند. دولت باید بداند که علمای اسلام اهل اطلاع هستند و انسان بصیر و بادیانت نمی تواند قرآن و دیانت را در خطر ببندد و ساکت باشد. و آن مسلمانی که احتمال دهد - و لو به نحو یک در هزار - قرآن در خطر است نباید آرام باشد. ذخایر مردم را بردند، تحمل کردند؛ مادیات را بردند، صبر کردند؛ حالا دست دراز کرده اند به قرآن و نوامیس مسلمین. استانهای این کشور را که باید مسلمانان حفظ و اداره نمایند. اینها می خواستند با تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و الغای شرط اسلام از رأی دهنده و انتخاب شونده، مقدرات مسلمین را به دست غیر مسلمانان مانند یهودیهای بهایی بسپارند. اگر استانهای این کشور به دست غیر مسلمان بیفتد چه بسا ممکن است از حلقوم خبیث آنان صدایی غیر از قرآن شنیده شود و آن روز است که خطرهای بزرگی متوجه می شود؛ نه تنها اسلام و قرآن حفظ نخواهد شد، بلکه تمام حیثیات شما خواهد رفت. اقتصادیات، بازار، ذخایر مملکت، همه و همه خواهد رفت. ای مؤمنین بیدار باشید! اجانب به فکر از بین بردن ایران و کشور مسلمین افتاده اند. جز قرآن مانعی نمی بینند. عمال خود را وادار کردند به هر حيله ای که ممکن است قرآن را از بین ببرند. غافلند قرآن با چه خونهای مقدسی و رفتن چه عزیزانی به دست مسلمین رسیده است. الآن روز جمعه است، هر گوشه ای که سخنان را بشنود لازم است به دیگران بگوید، مردم را متوجه کنید تا به دولت بگویند: ما حاضر نیستیم

استانهای این کشور تحت تصرف بهایی‌نماهای یهود درآید. آگاه باشید خطر بزرگ و تکلیف مهم است. قرآن و دیانت اسلام بر مردم حقا دارد. ادا کردن این حق مشکل است. به هر حال دشمنان دین و کشور باید بدانند که با یک ملتی روبه‌رو هستند که دانشمندان بصیر، تاجر اقتصادی و دکتر دارند و ممکن نیست گول بخورند؛ بلکه با کمال توانایی از اسلام و کشور خود دفاع خواهند کرد.^۱

دوهزار نفر، هریک پانصد دلار

امام خمینی علیه السلام، در تعامل با مردم، ضمن بیان مطالب مهم سیاسی و موضوعات کلان، اگر لازم می‌دیدند معلومات مورد نیاز مردم را با ذکر جزئیات تمام به ایشان منتقل می‌کردند. به عنوان نمونه می‌توان به دیدار ایشان در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۴۲ با جمعی از روحانیون و مردم همدان که به قم آمده بودند، اشاره کرد. ایشان در این دیدار چنین فرمودند:

دین شما مردم مسلمان در معرض مخاطره و هجوم قرار گرفته است؛ دولت شما می‌خواهد به دست بهاییها و اسرائیلیها شما را از بین ببرد. بدانید که دولت شما به دو هزار نفر بهایی، هر یک پانصد دلار کرایه‌ی طیاره داده که به لندن بروند، جمع شوند و علیه قرآن و پیغمبر شما تصمیم بگیرند. دولت شما در یک معامله فروش روغن و مواد نفتی از شرکت نفت به «ثابت پاسال»^۲ بهایی، پنج میلیون تومان استفاده رسانیده است که با این پول، مخارج اعزام بهاییها به لندن و تبلیغات بهایی تأمین بشود. به مردم بگویید: از مالیاتی که دولت شما از شما مسلمانها می‌گیرد، این مخارج را می‌کند، و یهودی و اسرائیلی و بهایی را تقویت می‌کند.^۳

-
۱. بخشی از سخنرانی امام خمینی علیه السلام در دیدار با جمعی از اهالی تهران؛ زمان: ۹ آذر ۱۳۴۱ = ۲ رجب ۱۳۸۲؛ مکان: قم؛ موضوع: لغو تصویبنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی. صحیفه امام؛ ج ۱، ص ۱۰۴. [با تلخیص و به نقل از لوح فشرده‌ی مجموعه‌ی آثار امام خمینی علیه السلام]
 ۲. از سرمایه‌داران معروف بهایی. او صاحب کارخانه نوشابه‌سازی پرسی کولا و چندین کارخانه و واحدهای ساختمانی بزرگ در تهران و شهرستانها بود. در کارخانه‌ها و مراکز تولیدی او فقط بهاییها دست‌اندرکار بودند.
 ۳. صحیفه‌ی امام، ج ۱؛ صص ۲۲۷ و ۲۲۸.

مرّبی ما اسرائیل نیست، مرّبی ما خداست.

امام خمینی علیه السلام در ۲۹ اسفند ۱۳۴۱ در جمع روحانیون و اهالی قم فرموده‌اند:

مرّبی ما امریکا نیست، مرّبی ما انگلیس نیست، مرّبی ما اسرائیل نیست، مرّبی ما خداست.^۱

این جمله همین امروز نیز مصداق دارد و خصوصاً می‌تواند سرلوحه‌ی فعالیت‌های آموزشی کشور قرار گیرد.

مشاورین یهودی و بهایی!

از جمله نکات حسّاسی که در قطع نفوذ اسرائیل در کشورمان، مورد توجه امام خمینی علیه السلام قرار داشت، نابود کردن چرخه‌ای بود که در حکومت شاه، به تربیت و فعال ساختن «مشاوران نفوذی یهودی و بهایی»،^۲ و هماهنگ ساختن آنان جهت مقابله با اسلام و مردم مسلمان ایران، می‌پرداخت. سخنان امام خمینی علیه السلام در این راستا که در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۲ در قم به مناسبت آغاز دروس حوزه پس از چهارم شهدای مدرسه‌ی فیضیه ایراد کرده‌اند، خواندنی است:

ما می‌خواهیم که مملکت ما از آن نقطه‌ی اولی‌اش تا آن آخرش، جوری باشند، طوری سلوک بکنند که مایه‌ی افتخار یک مملکتی باشد. بگویند آقا، ما امیرکبیر داریم؛ وزرای سابق، مشاورین سلاطین سابق، علما بودند؛ علی بن یقظین بوده است؛ گاهی ائمه اطهار - علیهم السلام - بوده‌اند. حالا مشاورین کیانند؟ اسرائیل؟! از یهود. دو هزار نفر بهایی را به اقرار خودشان که در روزنامه‌ی دنیا^۳ نوشته

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱؛ ص ۱۵۹.

۲. از جمله روشهای قطعی یهود در اداره‌ی ممالک اسلامی و مسیحی - در شرایطی که قدرت لازم برای تصدی مستقیم امور را نداشته‌اند - این بوده که در گلوگاههای مهم به عنوان «مشاور» بنشینند و بدون مسئولیت رسمی، تأثیرات مهم پیدا و پنهان بر عرصه‌ی اداره‌ی امور بگذارند.*

۳. یکی از مجله‌های آن روز ایران.

است] - بعد، مردک [شاه] نگوید که اشاعه‌ی اکاذیب است - در روزنامه دنیا دو هزار نوشته - می‌گویند پنج هزار است، دوتایش را اینجا نوشته است - با کمال احترام - نه مثل حاجیه‌های بدبخت ما که وقتی می‌خواهند تذکره^۱ به آنها بدهند، باید چقدر زحمت بکشند، چقدر رشوه بدهند، چقدر بیچارگی بکشند، در فرستادنشان چه فضاحتها باشد، در برگشتنشان چه فضاحتها باشد - دو هزار نفر را با کمال احترام، با دادن به هر یک از اینها پانصد دلار ارز، به هر یک پانصد دلار از مال این ملت مُسَلَّم به بهایی داده‌اند، ارز داده‌اند، به هر یک هزار و بیست تومان تخفیف هواپیما [داده‌اند]، چه بکنند؟ بروند در جلسه‌ای که بر ضد اسلام در لندن تشکیل شده است شرکت کنند.

وای بر این مملکت! وای بر این هیئت حاکمه! وای بر این دنیا! وای بر ما! وای بر این علمای ساکت! وای بر این نجف ساکت، این قم ساکت، این تهران ساکت، این مشهد ساکت! این سکوت مرگبار، اسباب این می‌شود که زیر چکمه اسرائیل، به دست همین بهاییها؛ این مملکت ما، این نوامیس ما، پایمال بشود. وای بر ما! وای بر این اسلام! وای بر این مسلمین! ای علما، ساکت نشینید؛ نگوید علی مُسَلِّک الشَّیخ^۲ - رضوان الله علیه - والله، شیخ اگر حالا بود، تکلیفش این بود.

امروز سکوت، همراهی با دستگاه جبار است؛ نکنید سکوت. دو هزار بهایی را با پانصد دلار ارز به هر یک، و هزار و بیست تومان تخفیف هواپیما؟! اینها در روزنامه‌ی دنیا است. یک شخصی به من گفت که یک معامله‌ای کرده است شرکت نفت با «ثابت پاسال»^۳ و در این معامله تخفیفی داده است که بیست و پنج میلیون تومان در این تخفیف نفع برده است؛ برای نفع این جمعیتی که فرستادند به لندن بر ضد اسلام. این وضع نفت ما، این وضع ارز مملکت ما، این وضع هواپیمایی ما، این وضع وزیر ما، این وضع همه‌ی ما؛ سکوت کنیم باز؟ هیچ حرف نزنیم؟ حرف هم نزنیم؟ ناله هم نکنیم؟ خانه‌هایمان را خراب می‌کنند آخ نگوییم؟

۱. گذرنامه.

۲. منظور آقای عبدالکریم حائری یزدی (بنیانگذار حوزه علمیه قم) می‌باشد که در سیاست روشی معتدل داشته است.

۳. حبیب ثابت پاسال، از سرمایه‌داران بهایی.

خوب بگویند آقا حرف را؛ [مگر] چه می‌کنند؟ اگر همه‌ی علمای اسلام یک مطلبی را بگویند، حالا که خطر بر اسلام وارد شده و آن خطر یهود است و حزب یهود - که همین حزب بهائیت است - این خطر که حالا نزدیک شده، اگر آقایان، علمای اعلام، خطبا، طلاب، همه با هم هم‌صدا بگویند که آقا ما نمی‌خواهیم که یهود بر مقدرات مملکت ما حکومت کند، ما نمی‌خواهیم که مملکت ما با مملکت یهود هم پیمان بشود در مقابل پیمان اسلامی؛ آنها - مسلمین - با هم هم‌پیمان می‌شوند، آقایان با یهود هم‌پیمان می‌شوند! خوب، چه وضعی است این مملکت؟ اگر نوکر هم هستید چرا این قدر نوکر؟!^۱

از شهرداری قم اشخاصی را به اسرائیل فرستاده‌اند!

امام خمینی علیه السلام ترقی یک کشور را در توانایی آن کشور نسبت به ساماندهی امر تعلیم و تربیت و قدرت علمی و صنعتی‌اش می‌دانستند و در استهزای حکومت پهلوی که دم از داشتن مملکتی مترقی می‌زد، در ۲۶ فروردین ۱۳۴۳ در جمع اقشار مختلف مردم، چنین فرمودند:

شما می‌توانید ترقی دارید دسته دسته این بیچاره‌ها را، این جوانهای ما را از بین می‌برید. مدارس، یک مدارس صحیحی نیست که انسان بتواند به آنها اطمینان داشته باشد؛ برنامه‌های یک برنامه‌های استعماری است؛ همه‌اش بازی؛ همه‌اش فوتبال؛ همه‌اش چه. سایر ممالک هم این طوری است؟ پس این اتمها را کی درست کرده است؟ پس این طیاره‌ها را کی درست کرده؟ تو^۲ از لوله‌نگ‌سازی^۳ هم باز بالا نرفتی. رزم‌آرا گفت: ما غیر لوله‌نگ‌سازی چیزی بلد نیستیم. کشتندش. این «مملکت مترقی»! این «مملکت مترقی» که الان نسبت به هر چیزش احتیاج دارد به خارج؟ از اسرائیل کارشناس می‌آورد، ای وای! به اسرائیل می‌فرستد که یاد بگیرند. شهرداریها از قم امسال رفته‌اند؛ از قم اشخاصی رفته‌اند؛ یعنی فرستاده‌اند آنها را که بروند - مثل اینکه در روزنامه استوار^۴ هم بود این - در آنجا

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱؛ صص ۲۱۲ تا ۲۱۶ (با تلخیص).

۲. شاه.*

۳. لوله‌نگ‌سازی یعنی آفتابه گلی. [لغت‌نامه دهخدا - مدخل لوله‌نگ]*

۴. از روزنامه‌های محلی قم.

چیز یاد بگیرند. من نمی‌دانم از یهودیها می‌خواهند چه چیز یاد [بگیرند]؟ از آنها تقلب باید یاد بگیرند؛ از آنها باید خدعه و فریب یاد بگیرند. چه چیز می‌خواهند یاد بگیرند؟ این «مملکت مترقی»! چه می‌گویی؟ چه می‌گویید شماها؟ مگر با الفاظ می‌شود؟^۱

بدر از یهودی باید تلویزیون داشته باشد!

امام خمینی علیه السلام توجه ویژه‌ای به نقش و اهمیت وسایل ارتباط جمعی داشتند و این موضوع را دنبال می‌کردند که در مقابل وسایل ارتباط جمعی وابسته به یهود و عوامل یهود، یک مجموعه‌ی مستقل رسانه‌ای به منظور معرفی درست اسلام، ایجاد کنند. مرتبط با همین نگاه ایشان در ۱۸ شهریور ۱۳۴۳ در جمع روحانیون، طلاب، بازاریان و اهالی قم می‌فرمایند:

همین سه - چهار روز پیش از این، یک کاغذی از یکی از دانشجویان امریکا برای من آمد که دانشجویان اینجا می‌گویند که ما هر چه بدبختی داریم از اسلام است. ای دانشجویهای بیچاره! اسلامی که به شما معرفی از رادیو بشود که اسلام نیست؛ اسلامی که از روزنامه‌ها شما خواندید که اسلام نیست. آن اسلامی که به شما معرفی شده است یک چیزی است عقب افتاده؛ یک مطلبی است که هیچ مسلمانی زیر بار آن نمی‌رود؛ آن را من هم قبول ندارم، آن را سایر روحانیون هم قبول ندارند. اینکه اسلام نیست؛ به ما هم که مجال نمی‌دهند که اسلام را معرفی کنیم. در این مملکت تلویزیون آزاد و دست یک اسرائیلی [است]. او هر چه می‌خواهد بگوید؛ رادیو هم تبلیغاتش، برنامه‌اش را خودشان درست می‌کنند و چه می‌کنند؛ نه این مملکت دست استعمار در ممالک اسلامی یکی از فعالیتها را که می‌کند این است که اسلام را به یک حقیقت عقب افتاده کهنه شده معرفی کند. سران قوم می‌گویند کهنه‌پرستی است؛ ارتجاع است. اسلام را این طور معرفی می‌کنند. یک دستگاه فرستنده به ما بدهید تا ما پشت آن دستگاه فرستنده مبلغینمان بروند اسلام را معرفی کنند به دنیا. صدای ما که به دنیا نمی‌رسد؛ صدای ما از این مسجد که بیرون نمی‌رود؛ این حرفهایی که همه‌اش منطقی است، قاطع است! از اینجا که این آقایان بیرون بروند معلوم نیست کدامشان را خواهند گرفت،

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱؛ ص ۳۰۵ (با اندکی ویرایش).

کدامشان را خواهند سلامت گذاشت. این ضبط صوتها معلوم نیست کجا ضبط بشود. اینکه دیگر به کسی حرف زدن نیست؛ اینکه راجع به مصالح اسلام و مسلمین است؛ اینکه دیگر دعوی با شخص نیست، با همه است. این دعوا نیست؛ این نصیحت است؛ این خیرخواهی است؛ خدا می داند خیر شما را ما می خواهیم. خوب، به ما هم یک دستگاه فرستنده بدهید؛ اجازه بدهید مسلمین خودشان یک دستگاه فرستنده درست کنند، من ضامن می شوم که بر خلاف صلاح شما - خیلی - نباشد. بله، بر خلاف صلاح ارباب بزرگها هست و نمی گذارند؛ نخواهند گذاشت. اینجا باید بدتر از یهودی^۱ تلویزیون داشته باشد و هر طور دلش می خواهد تبلیغات بکند، لکن تبلیغات ما آزاد نیست؛ نمی شود؛ این مرتجعین نباید حرف بزنند! آقا! کجایش ارتجاع است؟^۲

جاسوسان یهود در بازرگانی، دولت و تلویزیون ایران

امام خمینی علیه السلام از سالها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی کاملاً نسبت به شیوه‌ها و نحوه‌ی عملکرد دستگاههای جاسوسی یهود و صهیونیستها آشنایی داشته‌اند و دنبال آن فقط در عملیات محرمانه و پنهانی جاسوسی نمی گشته‌اند. در این زمینه به سه مورد اشاره می گردد:

الف) ایشان در پاسخ به استفتاء اصناف قم (مربوط به تلگراف نخست‌وزیر وقت، اسدالله علم) در آذر ۱۳۴۱ (برابر با رجب ۱۳۸۲) در مورد تصویب‌نامه‌ی مربوط به انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی، می نویسند:

خطر بزرگی که برای اسلام و استقلال و کیان مملکت به واسطه‌ی این تصویب‌نامه، که شاید به دست جاسوسان یهود و صهیونیستها تهیه شده برای نابودی استقلال و به هم زدن اقتصاد مملکت، به قوت خود .../ باقی است.^۳

امروز هم یکی از اعمال دستگاههای جاسوسی و نفوذی یهود را در تدوین

۱. ثابت پاسال، سرمایه‌دار بهایی (مدیر عامل وقت تلویزیون ایران).

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۱؛ صص ۳۷۹ تا ۳۸۱ (با تلخیص).

۳. صحیفه‌ی امام، ج ۱؛ ص ۱۰۹، [بخشی از نامه‌ی امام خمینی علیه السلام در پاسخ به استفتاء اصناف قم (تلگراف علم) خطاب به اصناف و بازرگانان شهر قم مورخه‌ی آذر ۱۳۴۱ / رجب ۱۳۸۲]

و ارائه‌ی مقررات و قوانینی باید دنبال نمود که آثار سوء تصویبشان بر علیه اسلام و مسلمین - چه در ممالک اسلامی و چه خارج از آن - مشهود است. (ب) امام خمینی در آذرماه ۱۳۴۱ در پی ماجرای انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی، در جمع گروهی از اصناف قم، در نقد اقدامات خائنانه‌ی حکومت پهلوی می‌فرماید:

این جانب، حسب وظیفه‌ی شرعی، به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می‌کنم قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است. استقلال مملکت و اقتصاد آن در معرض قبضه‌ی صهیونیست‌هاست، که در ایران به حزب بهایی ظاهر شدند. و مدتی نخواهد گذشت که با این سکوت مرگبار مسلمین، تمام اقتصاد این مملکت را با تأیید عمال خود قبضه می‌کنند و ملت مسلمان را از هستی در تمام شئون ساقط می‌کنند. تلویزیون ایران پایگاه جاسوسی یهود است و دولت‌ها ناظر آن هستند و از آن تأیید می‌کنند. ملت مسلمان تا رفع این خطرها نشود، سکوت نمی‌کند. و اگر کسی سکوت کند، در پیشگاه خداوند قاهر مسئول و در این عالم محکوم به زوال است.^۱

(ج) امام خمینی علیه السلام در گفت‌گو با رؤسای ساواک و شهربانی قم با صراحت تمام اعلام می‌دارند:

دستگاه بهابیت و کارخانه پیسی کولا دستگاه جاسوسی یهود فلسطین است.^۲

لزوم جلوگیری از فعالیت یهود ایران برای کمک به اسرائیل

امام خمینی علیه السلام در ۲۲ مهر ۱۳۵۲ (برابر با ۱۶ رمضان ۱۳۹۳) در پیامی به ملت مسلمان ایران، به مناسبت جنگ اعراب و اسرائیل و برگزاری جشنهای

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱؛ ص ۱۱۰. [بخشی از نامه‌ی امام خمینی علیه السلام در پاسخ به استفتاء اصناف قم (تلگراف علم) خطاب به اصناف و بازرگانان شهر قم مورخه‌ی آذر ۱۳۴۱ / رجب ۱۳۸۲]

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۱؛ ص ۱۲۳. [بخشی از بیانات امام خمینی علیه السلام خطاب به رؤسای شهربانی و ساواک قم (به مناسبت لغو لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی)؛ مورخه‌ی ۲۰ آذر ۱۳۴۱ (برابر با ۱۳ رجب ۱۳۸۲) در جریان گفتگو و هشدار امام به نمایندگان اعزامی رژیم شاه جمعی از مراجعین به منزل امام نیز حضور داشتند.]

۲۵۰۰ ساله می‌نویسند:

اگر یهود ایران برای کمک به اسرائیل مشغول فعالیت باشند (چنان‌که هستند و بی‌شک از کمک شاه هم برخوردار می‌باشند) بر ملت ایران است که از آن جلوگیری کنند؛ و برای مجاهدینی که در آتش و خون به سر می‌برند صندوق اعانه‌ای باز نمایند و از هیچ کوششی خودداری نوزند.

این جانب کراً خطر اسرائیل و عمال آن را که در رأس آنها شاه ایران است گوشزد کرده‌ام. ملت اسلام تا این جرثومه‌ی فساد را از بُن نکنند روی خوش نمی‌بینند، و ایران تا گرفتار این دودمان ننگین است روی آزادی نخواهد دید.^۱

چند جمله‌ی ساده، یک دنیا اقدام!

امام خمینی علیه السلام در مقابله با عوامل و نفوذ روزافزون اسرائیل در ایران، هوشمندی ویژه‌ای داشتند و به‌طور مختصر، موضوعات فوق‌العاده مهم و متعددی را که کمتر کسی شجاعت طرح آن را داشت، با صراحت مطرح می‌کردند. به عنوان مثال فرازی از یکی از پیامهای ایشان را به مناسبت چهل‌م شهدای فاجعه حمله به مدرسه‌ی فیضیه (توسط عمال رژیم شاه) در بهار ۱۳۴۲ با هم مرور می‌کنیم:

ما می‌دانیم که صاحب منصبان معظم ایران، درجه‌داران محترم، افراد نجیب ارتش، با ما در این مقاصد همراه و برای سرافرازی ایران فداکار هستند. من می‌دانم درجه‌داران باوجدان راضی به این جنایات و وحشیگریها نیستند. من از فشارهایی که بر آنها وارد می‌شود مطلع و متأسفم. من به آنها برای نجات اسلام و ایران دست برادری می‌دهم. من می‌دانم قلب آنها از تسلیم در مقابل اسرائیل مضطرب است، و راضی نمی‌شوند ایران در زیر چکمه یهود پایمال شود.

من به سران ممالک اسلامی و دول عربی و غیر عربی اعلام می‌کنم: علمای اسلام و زعمای دین و ملت دیندار ایران و ارتش نجیب، با دول اسلامی برادر است و در منافع و مضار همدوش آنهاست؛ و از پیمان با

اسرائیل، دشمن اسلام و دشمن ایران، متنفّر و منزجر است. این جانب این مطلب را به صراحت گفتم. بگذار عمّال اسرائیلی به زندگی من خاتمه دهند.^۱

امام خمینی علیه السلام با بیان همین چند جمله‌ی کوتاه، موضوعات ذیل را اعلام کرده‌اند:

- ایشان از وضعیت نیروهای مسلح حکومت پهلوی، به خوبی مطلعند و در آنجا قلوب کسانی را از صاحب‌منصبان و درجه‌داران در اختیار دارند.^۲

- ایشان خود را سخنگوی تعاملات بین‌المللی کشور، قرار می‌دادند و از منظر اسلامی و ملّی رابطه‌ی با اسرائیل را هدف می‌گرفتند.^۳

- ایشان اعلام می‌کردند که حیات ایشان از سوی اسرائیل تهدید می‌شود. حداقل فایده‌ی این اعلام این بود که در صورت عدم انصراف اسرائیل از اقدام و موفقیت در به‌شهادت‌رساندن ایشان - که طبق قاعده‌ی آن دوره تحت پوشش عناوینی نظیر بیماری یا تصادف انجام می‌گردید - کسی فریب اظهارات حکومت پهلوی را نمی‌خورد و شهادت حضرتشان به تقویت بیش از پیش خیزش اسلامی مردم منجر می‌شد.

اولاد فاطمه (سلام الله علیها) در مقابل یهود و اسرائیل

امام خمینی علیه السلام به خاطر کثرت مطالعات - و همچنین تجربیات شخصی - واجد نگاهی تاریخی به مقوله‌ی مقابله‌ی سادات شریف در تقویت اسلام در

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱؛ ص ۱۹۸ (تاریخ سخنرانی: ۱۲ اردی‌بهشت ۱۳۴۲).

۲. معلوم است بیان این موضوع تا چه اندازه شاه را به عنوان «بزرگ ارتشداران» که تمام قدرت خود را در عمل از ارتش می‌گرفت بر هم می‌ریخت و مضطرب می‌کرد. برای فهمیدن ارزشمندی این عبارت حتماً بایست وضعیت تعاملات روحانیت آن روز را با ارتش آن روز مرور کرد.*

۳. این موضوع - یعنی ارتباط ایران با اسرائیل، به گونه‌ای که مورد رضایت دولتهای بزرگ غربی باشد - اصلاً همه‌ی دلیل وجودی حکومت پهلوی بود. بیان این جمله‌ی ساده، آنهم به صورت سرگشاده و عمومی، در آن روزگار خفقان، خیلی از معادلات حکومتی را برهم می‌ریخت و بسیار ارزشمند بود.*

فصل سوم: افشای خطر یهودیها و بهائیت / ۴۵

طول تاریخ، بر علیه دشمنان اسلام - خاصه یهودیان - بودند. ایشان می فرمودند: اولاد فاطمه - سلام الله علیها - در طول تاریخ اسلام همیشه در برابر دستگامهای ظالم و جائر ایستادند و از اسلام دفاع کردند؛ زجرها کشیدند؛ ناسزاها شنیدند؛ لای جرز قرار گرفتند؛ دسته جمعی سر بریده شدند، قتل عام شدند، به شهادت رسیدند، مع الوصف مقاومت کردند و نگذاشتند که بدخواهان اسلام را از بین ببرند و احکام خدا را محو و نابود کنند.

اکنون بحمد الله اولاد فاطمه زنده اند، در قم اولاد فاطمه هستند، در مشهد اولاد فاطمه هستند، در نجف اولاد فاطمه هستند، در سایر بلاد اولاد فاطمه هستند، اینها نمی نشینند تا دولتها هر خیانتی که خواستند بکنند و احکام قرآن را پایمال کنند. تا اولاد فاطمه زنده اند، اجازه نمی دهند که دشمنان به مقدسات اسلام تجاوز کنند و مقدرات مسلمین را به دست یهود و اسرائیل بسپرنند. ای فاطمین! به داد اسلام برسید.^۱

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱؛ ص ۱۶۴. [بخشی از بیانات امام خمینی علیه السلام در جمع روحانیون و اهالی

قم؛ مورخه‌ی ۲۹ اسفند ۱۳۴۱ (برابر با شوال ۱۳۸۲)]

فصل چهارم:

جدا کردن جامعه‌ی یهود از صهیونیستها

ملاکهای برای جداکردن یهودی و صهیونیست

امام خمینی علیه السلام در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۸ ضمن سخنرانی در جمع اعضای جامعه کلیمیان ایران که به قم رفته بودند، با ارائه ملاک و محکی دقیق که طبق آن می‌توان حساب یک یهودی را از یک صهیونیست جدا کرد می‌فرمایند:

ما حساب جامعه‌ی یهود را از حساب صهیونیزم و صهیونیستها جدا می‌دانیم. آنها جزء اهل مذهب اصلاً نیستند. تعالیم حضرت موسی - سلام الله علیه - که تعلیمات الهی بوده است، و در قرآن بیشتر از همه‌ی انبیا ذکر حضرت موسی شده است، و تاریخ حضرت موسی در قرآن گفته شده است، یک تعلیمات ارزنده‌ای است. و ترتیبی که حضرت موسی رفتار کرده است با فرعون، یک شبان بوده است با یک عالم قدرت و اراده، و این بر ضد قدرت بزرگ فرعون قیام کرد، و فرعون را از بین برد. [تکیه بر] قدرت الهی و توجه به مصالح مستضعفین در قبال مستکبرین که اولش فرعون بود، قیام بر ضد مستکبرین، طریقه‌ی حضرت موسی - سلام الله علیه - بوده و درست این معنی بر خلاف آن [طرحی] است که این طایفه‌ی صهیونیستها دارند. اینها اتصال به مستکبرین پیدا کردند. جاسوس آنها هستند؛ نوکر آنها هستند؛ و بر ضد مستضعفین عمل می‌کنند.^۱

بنابراین ملاکهای تمایز یهودیان از صهیونیستها این چنین اند:

یهودی، تابع تعلیمات الهی حضرت موسی (علیه السلام) است، ولی یک

فرد صهیونیست چنین تبعیتی را ندارد.

طریقه‌ی هر یهودی تابع حضرت موسی (علیه السلام)، قیام بر ضد مستکبرین است، ولی صهیونیستها بر ضد مستضعفین عمل می‌کنند. یک یهودی تابع حضرت موسی (علیه السلام) جاسوسی و نوکری مستکبرین را نمی‌کند، ولی یک فرد صهیونیست جاسوس و نوکر مستکبرین عالم است.

به این ترتیب معلوم می‌شود هر فرد یهودی که موجودیت اسرائیل را پذیرفته باشد و آن را روا بشمارد، صهیونیست است.

از یهودیهای بازی خورده هم حمایت خواهیم کرد!

رسانه‌های صهیونیستی و عوامل آنها در مخالفت با تأسیس جمهوری اسلامی در ایران به دروغ‌پراکنیهای فراوانی دست زدند. از جمله می‌گفتند به محض تشکیل حکومت اسلامی در ایران اقلیتهای مذهبی قتل عام خواهند شد و البته در این میان بر مظلوم‌نمایی از یهودیان تأکید و اصرار بیش‌تری داشتند. امام خمینی علیه السلام در مواجهه با این هجمه‌ی تبلیغاتی، در آذرماه ۱۳۵۷ اعلام کردند:

ما در صورت تشکیل جمهوری اسلامی از یهودیان ایرانی که به فلسطین هجرت کرده و در شرایط تبعیض بسیار ناگواری تحت استثمار یهودیان اروپایی و امریکایی به سر می‌برند دعوت خواهیم کرد که به وطن خود برگردند و آزادانه و محترمانه به زندگی خود ادامه دهند، و از تعدیاتی که در زمان حکومتهای جور بر آنان شده مصون خواهند بود.^۱

همچنین در اوّل دی‌ماه ۱۳۵۷ در نوفل‌لوشاتوی فرانسه، در جمع دانشجویان و ایرانیان مقیم خارج چنین فرمودند:

تبلیغ کرده‌اند به اینکه اگر یک حکومت اسلامی پیدا بشود، یهودیها را چه خواهند کرد، نصارا را چه خواهند کرد، زرتشتیها را چه خواهند کرد، اینها را خواهند قتل عام کرد /.../ این حرف بسیار غلط است. و حکومت اسلامی اگر چنانچه ان‌شاءالله برپا بشود، ما این یهودیها هم که از ایران

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۵؛ ص ۷۴ (بخشی از متن نامه به آقای ابو‌جهاد عضو کمیته مرکزی «الفتح» و اعلام همبستگی جمهوری اسلامی با ملت فلسطین در آذرماه ۱۳۵۷).

فصل چهارم: جدا کردن جامعه‌ی یهود از صهیونیستها / ۵۱

رفتند و بازی‌شان دادند و رفتند به اسرائیل، و الآن گرفتارند در آنجا، با دست این یهودیها و اسرائیلیهایی که از امریکا آمده‌اند یا از دولتهای دیگر رفته‌اند آنجا، این دسته‌های یهودی که اینها آنجا بردند و اینها هم به خیالاتی رفتند آنجا، الآن آن طوری که می‌گویند بسیار در سختی هستند، ما اگر ان‌شاءالله یک دولت عادلانه تأسیس شد، آنها را دعوت می‌کنیم؛ یهودیهایی که مملکتشان ایران بوده است دعوت می‌کنیم که به وطن خودشان برگردند و با آنها کمال خوش‌رفتاری را دولت اسلامی می‌کند. اسلام نیامده است که بشر را تحت مضیقه قرار بدهد. اسلام یک قوانینی است که تمام اقشار بشر را برای آن احترامات قائل است. البته یک استثنایی هست که آنهایی که شلوغ کارند، آنهایی که خرابکارند، برای آنها هیچ کس یک /.../ تساهلی قائل نیست؛ و اما مثل یهود که اهل ذمه هستند، و تمام اهل کتاب - نصارا، زرتشتیها - همه‌ی اینها در مملکت اسلامی با /.../ رفاه و با احترام، آنجا توقف می‌کنند. و اینکه گفته شده است که اگر یک حکومت اسلامی تأسیس بشود، چه خواهد شد و چه خواهد شد، اینها تبلیغاتی است که برای نگهداری شاه و برای به‌هم‌زدن این نهضت این تبلیغات می‌شود و این تبلیغات غلط است.^۱

فصل پنجم:

دسیسه‌ها و مقابله با آنها

بدتر از یهود اسرائیل!

۲۸ شهریور ۱۳۶۱، امام خمینی علیه السلام، در نقد عملکرد سران به‌ظاهر مسیحی دولتهای استکباری عالم - نظیر آمریکا - به عدم انطباق شعارها و عملکرد آنها اشاره می‌کنند و می‌گویند:

رادیو اسرائیل یک برنامه‌ای داشت که کانه تمام این صهیونیستها و این جنایتکارها همه برای خدا کار می‌کنند. برای حقیقت کار می‌کنند. برای صلح کار می‌کنند. همه طرفدار مظلومان هستند. این ادعای آنها، آن عمل آنها!! آمریکا هم همین ادعا را می‌کند. چنانچه یکی از اینها بروند در کلیساهای خودشان، همان آداب کلیسا را بجا می‌آورند و همان صحبت‌های کلیسا را می‌کنند، لکن وقتی که در مقام عمل است، چه می‌کند؟ می‌بینید. من تعجب می‌کنم از اینکه مسیح با آن همه تهذیب نفس و با آن همه دعوت به معنویات، چطور شده که مریدهایش از یهود هم بدتر شدند. با اینکه از یهود نمی‌شود گفت کسی بدتر است. - یهود اسرائیل را می‌گویم - چه جور شده است که مریدهای او، سران کشورهای هستند که تمام بشر را دارند به آتش می‌کشند. این، برای این است که علم را اینها دارند، علم سیاست دارند، علم صنایع دارند، همه چیز دارند، اما آنی که باید داشته باشند ندارند. آنی که برای بشر مفید است ندارند و آن، تهذیب نفس و معنویت [است]. نه معنویت مسیح را آنها دارند و نه معنویت موسی کلیم را آن دسته دارند و نه معنویت اسلام را اینهایی که ادعای اسلام می‌کنند - بسیاری‌شان - دارند.^۱

یک نیرنگ: اسرائیل تمام شد!

یکی از روشهایی که دولتمردان پهلوی برای کاستن از شدت مخالفت امام خمینی علیه السلام با اسرائیل به کار می‌بسته‌اند این بوده که نزد ایشان وانمود کنند، اسرائیل چیزی نیست و در کشور ما نفوذی ندارد! امام خمینی در مقابل، روششان افشاگری است. ایشان شرح این نحوه‌ی اغواگری را در شهریور ۱۳۴۳ این‌طور بیان فرموده‌اند:

یکی از این سران قوم، من را ملاقات کرد. گفت: «این اسرائیل تمام شد مسئله‌اش! اصلاً رفت! مسئله تمام شد!» من نمی‌دانم اینها چه قدرتی دارند به خلاف واقع گفتن! همچو قدرت دارند که من متوجه را اغفال می‌کنند! گفت اسرائیل تمام شد. بعد از آنی که اسرائیل تمام شده، الآن که من اینجا نشسته‌ام برای شما صحبت می‌کنم، مزارع بسیار خوب ایران - بسیاری اش - در دست اسرائیل است! از ایلام به من نوشته‌اند که مزارع خوب اینجا را داده‌اند اسرائیل چغندر بکارند. تابلویی زدند به کنار جاده که: «مزرعه نمونه ایران و اسرائیل!» این آقایانی که اسرائیل را می‌گویند ما کنار زدیم. روزنامه اسرائیل که برای من آمده است، آورده‌اند، نوشته بود به این‌که: «سفیر اسرائیل در ایران، در تهران!» آقایان می‌گویند که ما کاری نداریم به اسرائیل!! در دو روز پیش از این، سه روز پیش از این، در شانزده شهریور، در تهران، دروازه دولت، یک بساطی یهودیها درست کردند: چهارصد - پانصد نفر یهودی دزد، دور هم جمع شده‌اند و خلاصه‌ی حرفشان این بوده که یک شعاری برای یکی داده‌اند، یک فحشی به یکی داده‌اند؛ آن وقت نوشته‌اند به این‌که: «مجدد مال یهود است؛ یهود برگزیده خداست؛ ما ملتی هستیم که باید حکومت کنیم.» اینها هم نطق‌هایشان بوده. آقایان هم به مرئی و منظر^۱ این دولت ما، این جمعیت می‌آیند آنجا و این حرفها را می‌زنند. خوب جلوی این را بگیر دیگر. عیب است از یک مملکتی اتکای به یهود.^۲

۱. در معرض دید و نظر.

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۱؛ صص ۳۸۶ و ۳۸۷. [بخشی از بیانات امام خمینی علیه السلام در جمع مردم قم؛ مورخه‌ی ۱۸ شهریور ۱۳۴۳ (برابر با ۲ جمادی‌الاول ۱۳۸۴) با ویرایش و تلخیص]

دسایس فکری «یهود» و «شیطان تر از یهود»، علیه اسلام

امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب ولایت فقیه آورده‌اند:

نهضت اسلام در آغاز گرفتار یهود شد؛ و تبلیغات ضد اسلامی و دسایس فکری را نخست آنها شروع کردند؛ و به طوری که ملاحظه می‌کنید دامنه آن تا به حال کشیده شده است. بعد از آنها نوبت به طوایفی رسید که به یک معنی شیطان‌تر از یهودند. اینها به صورت استعمارگر از سید سال پیش، یا بیشتر به کشورهای اسلامی راه پیدا کردند؛^۱ و برای رسیدن به مطامع استعماری خود لازم دیدند که زمینه‌هایی فراهم سازند تا اسلام را نابود کنند. قصدشان این نبود که مردم را از اسلام دور کنند تا نصرانیت نضجی بگیرد؛ چون اینها نه به نصرانیت اعتقاد داشتند و نه به اسلام؛^۲ لکن در طول این مدت، و در اثنای جنگهای صلیبی^۳ احساس کردند آنچه سدی در مقابل منافع مادی آنهاست و منافع مادی و قدرت سیاسی آنها را به خطر می‌اندازد اسلام و احکام اسلام است و ایمانی که مردم به آن دارند. پس، به وسایلی مختلف بر ضد اسلام تبلیغ و دسیسه کردند. مبلغینی که در حوزه‌های روحانیت درست کردند، و عمالی که در دانشگاهها و مؤسسات تبلیغات دولتی یا بنگاههای انتشاراتی داشتند، و مستشرقینی که در خدمت دولتهای استعمارگر هستند، همه دست به دست هم داده در تحریف حقایق اسلام کار کردند. به طوری که بسیاری از مردم و افراد تحصیل کرده نسبت به اسلام گمراه و دچار اشتباه شده‌اند. اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالتند. دین کسانی

۱. از اواسط قرن شانزدهم میلادی، یعنی بیش از سه قرن پیش بود که پرتغالیها و به دنبال آنان اتباع کشورهای هلند، انگلستان، فرانسه و ایتالیا به استعمار کشورهای مسلمان‌نشین پرداختند، در آغاز کشورهای تازه کشف‌شده آفریقا، و بعد از پیدا شدن راههای دریایی، کشورهای آسیایی (که ارتباط آنها بعد از استیلای ترکان عثمانی بر قسطنطنیه، با اروپا قطع شده بود) تحت استعمار درآمد.

۲. جنگهای صلیبی نام سلسله جنگهایی است که بین قرون یازده و سیزده میلادی، میان مسیحیان اروپایی و مسلمانان، به منظور گرفتن اورشلیم (بیت‌المقدس) از مسلمین جریان داشت. این جنگها که طی هشت مرحله صورت گرفت، در ۱۰۹۶ میلادی (۴۸۹ هجری قمری) با فتوای پاپ اوربان دوم آغاز گردید، و با مرگ سن لویی پادشاه فرانسه در ۱۲۷۰ میلادی (۶۶۹ هجری قمری) خاتمه یافت. مسیحیان از آن رو که پارچه‌ای قرمزرنگ به شکل صلیب بر شانه راست خود دوخته بودند، به قشون صلیب یا صلیبیون مشهور شدند.

است که آزادی و استقلال می‌خواهند. مکتب مبارزان و مردم ضد استعمار است. اما اینها اسلام را طور دیگری معرفی کرده‌اند و می‌کنند. تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه به وجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلامی را از آن بگیرند، و نگذارند مسلمانان در کوشش و جنبش و نهضت باشند؛ آزادیخواه باشند؛ دنبال اجرای احکام اسلام باشند؛ حکومتی به وجود بیاورند که سعادتشان را تأمین کند؛ چنان زندگی داشته باشند که در شأن انسان است.^۱

دستاویز قرار دادن حدیث برای پشتیبانی از اسرائیل!

دشمنان اسلام راههای گوناگونی را برای رسیدن به اهداف خود پی گرفته‌اند. از جمله کوشیده‌اند از خود اسلام برای نابود کردن آن سوءاستفاده کنند. به عنوان مثال حدیثی منسوب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دستاویز خود قرار داده بودند که می‌فرماید: «الْكَفْرُ مِلَّةٌ وَاحِدَةٌ». وابستگان به رژیم با طرح این حدیث این هدف را دنبال می‌کردند که اسرائیل و بهائیت نیز چون کشورهای مسیحی تلقی گردیده و به رسمیت شناخته شوند. امام خمینی علیه السلام این سخن را مخالف نص صریح قرآن و اسلام دانستند و ضمن پیامی به ملت ایران در ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ فرمودند:

من از کلمه‌ی «الْكَفْرُ مِلَّةٌ وَاحِدَةٌ» که به دست و دهانها افتاده متأسفم. این کلام بر خلاف نص کلام الله، و برای پشتیبانی از اسرائیل و عمال اسرائیل است، مقدمه‌ی شناسایی اسرائیل است، برای پشتیبانی از عمال اسرائیل و فرقه‌ی ضاله‌ی منحرفه^۲ است.^۳

حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی‌اکبر محتشمی‌پور در تشریح بخشی از جنگ روانی استکبار علیه امام علیه السلام و آرمان آزادی فلسطین، پس از خرداد ۱۳۴۲ می‌گوید:

۱. کتاب ولایت فقیه؛ صص ۹ و ۱۰.

۲. فرقه بهائیت.

۳. صحیفه‌ی امام، ج ۱؛ ص ۲۶۲ (با تلخیص).

«در جریان نهضت پانزده خرداد حضرت امام مسئله‌ی اسرائیل و صهیونیسم را مطرح کردند. پس از دستگیری امام مجموعه‌ای از آخوندهای درباری و روحانیون در تهران، از جمله برخی امام‌جماعتها و سخنرانان مذهبی که با دستگاه حکومتی ارتباط داشتند، در گوشه و کنار تهران، تحت شعار «الکفر مله واحده» - که شعار معروفی بود - جلساتی برپا کردند. آنها پس از جریان پانزده خرداد و نهضت حضرت امام، در مساجد و محافلشان بر سر زبانها انداختند که: این آقا چه می‌گوید؟ همین‌طور چسبیده به مبارزه با صهیونیسم و اسرائیل. الکفر مله واحده، مسیحی، یهودی، زرتشتی و غیر زرتشتی فرقی نمی‌کنند. همه‌ی اینها یکی هستند و لزومی ندارد که ما علیه یهودیها و اسرائیلیها حرفی بزنیم.

این افکار را در میان مردم و افراد ساده‌اندیش بسط و گسترش می‌دادند و جلساتشان را تحت شعار فوق در گوشه و کنار تهران و همچنین قم و بعضی از شهرها تشکیل می‌دادند.

حضرت امام با چنین وضعیتی روبه‌رو بود. ایشان از طریق نشان‌دادن چهره‌ی واقعی شاه و نقشه‌ها و توطئه‌های اسرائیل و آمریکا در ایران، این عوامل و افرادی را که سدّ و مانع بودند و افکار شیطانی را منتشر می‌کردند، به لطف خدا از سر راه برداشته و جاده‌ی انقلاب اسلامی را هموار کردند.^۱

تغییر «خط» نشانه‌ی تلاش برای انهدام اسلام در کشور

امام خمینی علیه السلام به‌طور فعال وارد صحنه‌ی مبارزات سیاسی شدند چون احراز کردند که دشمنان اسلام در ایران - خاصه یهود - به‌طور فعال وارد عرصه‌ی تلاش برای انهدام و محو اسلام از این آب و خاک گردیده‌اند. ایشان نشانه‌هایی بر این معنا داشتند که آن را در پیامی به علما و فقهای همدان در ۱۶

۱. خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی‌اکبر محتشمی‌پور؛ با تلاش دفتر ادبیات انقلاب اسلامی؛ ناشر: مؤسسه انتشارات سوره (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)؛ تهران: ۱۳۷۶؛ صص ۳۵۶ و ۳۵۷.

اردی بهشت ۱۳۴۲ چنین بیان داشته‌اند:

با این شیوه که دستگاه جبار در پیش گرفته، اگر مسلمین غفلت کنند و مراقبت شدید نکنند و کوشش در دفاع از حریم قرآن کریم و اسلام نکنند، زمانی نگذرد که خدای نخواستہ دستگاه ناپاک و عمال اجنبی از احکام ضروری اسلام تجاوز کرده به اساس اسلام مقدس ضربه وارد خواهند کرد. شواهدی در دست است که دستگاه جبار، به حکم الزام و خبائث ذاتی، در صدد هدم اساس است. حمله مسلحانه به مرکز فقاهت و هتک مراجع و فقهای اسلام و حبس و زجر شاگردان مکتب اسلام و اهانت به قرآن کریم و سایر مقدسات مذهبی، نمونه‌ی بارز آن است. سختگیری کردن و اجحاف نمودن به حجاج بیت‌الله الحرام، و در مقابل، وسایل فراهم نمودن و تسهیل نمودن برای مسافرت چند هزار نفر عمال اسرائیل به لندن برای توطئه بر ضد اسلام، و به آنها اسم مذهب گذاشتن (چنانچه [در] بعضی روزنامه‌ها [ست]، که حتماً تحت نظر سازمانهای دولتی و به دیکته‌ی آنهاست) یکی دیگر از نمونه‌های انحراف دستگاه جبار است. زمزمه‌ی تغییر خط که اخیراً بار دیگر آغاز شده، و زمزمه‌های دیگر، که ذکر آن اکنون صلاح نیست، و تعبیرهای بسیار ننگینی که در نطقهای مبتذلشان شده و می‌شود، یکی دیگر از همان نمونه‌هاست. اینها و امثال اینهاست که این جانب را به وحشت انداخته. و برای من جای شبهه نیست که سکوت در مقابل دستگاه جبار علاوه بر هدم اسلام و مذهب تشیع، نابودی با ننگ است

امروز مسلمین، و خصوصاً علمای اعلام، در مقابل خدای تبارک و تعالی مسئولیت بزرگی دارند. با سکوت ما نسلهای آتیه‌ی الی‌الابد در معرض ضلالت و کفر هستند و مسئول آن ما هستیم. خطر اسرائیل و عمال ننگین آن، اسلام و ایران را تهدید به زوال می‌کند. من برای چند روز زندگی با عار و ننگ ارزشی قائل نیستم. و از علمای اعلام و سایر طبقات مسلمین انتظار دارم که با تشریک مساعی، قرآن و اسلام را از خطری که در پیش است نجات دهند.^۱

امام خمینی علیه السلام در تحلیل اقدامات حکومت پهلوی هیچ اقدامی را از نظر دور نمی‌داشتند. توجهات فرهنگی ایشان و آشنایی دقیقشان با عوارض و

تبعات اقداماتی چنین، ستودنی است. ایشان می‌دانستند که یهودیان تنها به اعمال زور اکتفا نمی‌کنند و چه بسا اقدامات فرهنگی‌شان، در ضربه‌زدن به اسلام از حملات مسلحانه‌شان نافذتر هم باشد. این بود که با قراردادان موضوعی چون «زمزمه‌ی تغییر خط»، در زمره‌ی اقدامات اسلام‌ستیزانه‌ی آشکاری چون «حمله به حوزه‌ی علمیه‌ی قم»، توجهات عمومی اهل نظر را علیه این دست عملکردها برمی‌انگیختند.

صحنه‌گردانی موضوع تغییر خط در ایران، با بعضی افراد خاص در حکومت پهلوی بود. البته دخالت جدی فردی چون سعید نفیسی^۱ در این زمینه جای بررسی و تأمل فراوان دارد.

۱. سعید نفیسی فرزند علی‌اکبر (ناظم‌الاطباء) در سال ۱۲۷۴ در تهران متولد شد. پدر او از پزشکان خاص دربار قاجار بود. سعید نفیسی پس از تحصیلات دوران ابتدائی به اروپا سفر کرد، در آنجا تحصیلات خود را تکمیل نمود و پس از بازگشت به ایران مسئولیتهای گوناگون آموزشی، فرهنگی و سیاسی را در حکومت پهلوی عهده‌دار شد. وی در سال ۱۳۴۵ فوت کرد.*

علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی رحمته‌الله ذیل عنوان «تلاش استعمار در ایران برای تبدیل خط و روز تعطیل هفتگی» آورده است: «در ایران چندین بار می‌خواستند خط را هم بردارند و تبدیل به خط لاتینی کنند. سعید نفیسی که از یهودی‌زادگان و اساتید دانشگاه بود در این امر اصرار بسیاری داشت، ولی مباحثات بعضی از مطلعین منصف، بالاخص سید محمد محیط طباطبائی وی را محکوم و نقشه‌اش بر آب رفت. و نیز درصدد بودند تعطیل جمعه را به یکشنبه مبدل سازند که آن را هم - با بسیاری از مقاصد دیگرشان - طوفان شدید انقلاب اسلامی بر باد فنا داد. [نور ملکوت قرآن، ج ۴؛ سید محمدحسین حسینی طهرانی؛ انتشارات علامه طباطبائی؛ مشهد؛ ۱۳۲۷ هجری قمری؛ ص ۱۸۳]*

استاد مظاهر مصفا می‌گوید: «سعید نفیسی و اطرافیانش می‌خواستند خط ما را لاتین کنند. کاری که سعید نفیسی از آن حمایت می‌کرد ریشه در روابط رضاشاه و ترکیه (آتاتورک) داشت که البته من معتقدم کار خلاف و خطرناکی بود، برای اینکه تمام گذشته‌ی ما از بین می‌رفت، زیرا ترکها چیزی نداشتند از دست بدهند، ولی ما سرمایه و ثروت عظیمی را از دست می‌دادیم، به هر حال عده‌ای مقاومت کردند و این کار صورت نگرفت.» [روزنامه‌ی جام جم؛ چهارشنبه ۳۱ تیرماه ۱۳۸۸؛ سال دهم، شماره‌ی ۲۶۱۴؛ ص ۷، ستون آخر با تلخیص (مصاحبه‌ی یادشده توسط سینا علی‌محمدی به انجام رسیده و تحت عنوان «ملاقات در کاشی شماره‌ی ۸» منتشر گردیده است)]*

جنایتهای شاهانه!

امام خمینی علیه السلام در مصاحبه با خبرنگار آمریکایی مجله‌ی تایم درباره‌ی ظلمهای بزرگ و اصلی محمدرضا پهلوی به اسلام و به مردم ایران، می‌گوید:

شاه، ایران را از نظر سیاسی در موضع امریکا قرار داده است و همیشه ایران را طرفدار ظالمان و مستکبران قرار داده است. موضعگیریهای ایران در سازمانهای بین‌الملل نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است. و اگر شاه از ترس ملت موضعی بر خلاف امریکا گرفته است، در باطن با امریکا بوده است، مثل قضیه فلسطین و اسرائیل. شاه گرچه در بعضی از محافل از فلسطین دفاع کرد، ولی نفت ما را به دشمن اسلام و مسلمین، اسرائیل غاصب می‌داد. از نظر نظامی اسرائیل را تغذیه می‌کرد و بالاخره با تمام وجود به اسرائیل کمک می‌کرد. شاه از نظر نظامی، ما را کاملاً به امریکا وابسته کرده است که رهایی از آن خود مشکلی بزرگ است. او نفت ما را به امریکا می‌داد و در عوض پایگاه نظامی برای خود امریکا در ایران می‌ساخت. از همه اینها مهمتر او کمر به هدم اسلام و مسلمین بسته بود. نوشتن جنایات او محتاج کتابی است بزرگ. از نظر فرهنگی فرزندان این کشور را چنان به غرب گرایش داده است که دردآور است. مغزها را با تبلیغات غرب شستشو داده است که اگر ما بخواهیم مغزها را از غرب‌زدگی نجات دهیم خود مشکلی است بسیار بزرگ.^۱

مگر «شاه» یهودی است؟

عصر ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ مطابق با ۱۰ محرم ۱۳۸۳، یعنی دو روز قبل از قیام عظیم و مردمی پانزدهم خرداد ۱۳۴۲، امام خمینی علیه السلام در جمع روحانیون و اهالی قم به مناسبت فرا رسیدن عاشورای حسینی، دست به مقایسه‌ای تاریخی بین عملکرد بنی‌امیه، علیه بنی‌هاشم و عملکرد حکومت پهلوی و اسرائیل علیه روحانیت مظلوم شیعه می‌زنند و سپس می‌گویند:

امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت و گفته‌اند شما سه چیز را کار نداشته باشید، دیگر هر چه می‌خواهید بگویید، یکی شاه را کار نداشته باشید؛ یکی هم اسرائیل را کار

فصل پنجم: دسیسه‌ها و مقابله با آنها / ۶۳

نداشته باشید؛ یکی هم نگویند دین در خطر است. این سه تا امر را کار نداشته باشید، هر چه می‌خواهید بگویید. خوب، اگر این سه تا امر را ما کنار بگذاریم، دیگر چه بگوییم؟! ما هر چه رفتاری داریم از این سه تاست. ربط ما بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می‌گوید: از اسرائیل حرف نزنید، از شاه هم حرف نزنید؛ این دو تا تناسبات چیست؟ مگر شاه، اسرائیلی است؟ به نظر سازمان امنیت، شاه یهودی است؟^۱ این طور که نیست، ایشان می‌گویند: مسلمانم؛ ایشان که ادعای اسلام می‌کند،

۱. در مورد احتمال یهودی‌نژاد بودن خاندان پهلوی ذکر نکاتی خالی از فایده نیست:

– استاد امیرتوکسل کامبوزیا نویسنده‌ی دانشمند، حقوق‌دان، باستان‌شناس و صهیونیسم‌شناس برجسته‌ی معاصر (متوفای ۱۳۵۳ هجری شمسی) مدارکی در اختیار داشت که ثابت می‌کرد خانواده‌ی پهلوی که از سوادکوه بوده‌اند، یهودی می‌باشند. [امیر توکل کامبوزیا به روایت اسناد ساواک؛ تدوین گروه نویسندگان مرکز تاریخی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات؛ ناشر مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات؛ تهران؛ ۱۳۸۷؛ ص ۱۲۰]*

– عاملانی که رضاخان و فرزندش را حمایت کردند و ایشان را در ایران به قدرت رساندند، ارتباطات روشن با محافل ماسونی، صهیونی و یهودی داشته‌اند. [مراجعه شود به این کتاب: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران؛ عبدالله شهبازی؛ انتشارات اطلاعات؛ تهران؛ ۱۳۸۲]*

– خسرو معتضد مورخ معاصر درباره‌ی یکی از پهلوی‌هایی که مادرش یهودی‌تبار بوده، می‌نویسد: «پاتریک پهلوی – که بعد از انقلاب نام خود را به علی اسلامی تغییر داد – زاده‌ی ازدواج شاهپور علیرضا پهلوی و کریستین شولوسکی، لهستانی یهودی‌تبار است. [ماهنامه‌ی همشهری (همشهری ماه)؛ بهمن‌ماه ۱۳۸۹؛ شماره‌ی ۶۸؛ ص ۲۲]*

– رضا پهلوی (فرزند محمدرضا) نیز در شرف و صلوات با خانواده‌ای از یهودیان آمریکا بود که به دلایل سیاسی انجام نگردید. [رضای کوچک: نگاهی به زندگی رضا پهلوی؛ تدوین سید قاسم یاحسینی؛ انتشارات مدرسه؛ تهران؛ ۱۳۸۴؛ ص ۱۱۱ (به نقل از کتاب: من و خاندان پهلوی؛ احمدعلی مسعودانصاری؛ تنظیم محمد برقی و حسین سرفراز؛ نشر پیکان؛ تهران؛ ۱۳۷۶؛ صص ۲۱۸ و ۲۱۹)]*

– در مورد یهودی‌الاصل بودن عوامل دیگر استکبار جهانی در مناطق استراتژیک نفتی جهان، یعنی صدام حسین (عراق)، معمر قذافی (لیبی) و آل‌سعود (عربستان سعودی) مستندات قابل تأملی در دست است. [به عنوان نمونه در مورد پدر یهودی صدام مراجعه شود به کتاب شبیه صدام؛ نوشته‌ی میخائیل رمضان؛ ترجمه‌ی محمدنبی ابراهیمی (برای دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی)؛ انتشارات سوره مهر؛ تهران؛ ۱۳۸۰؛ صص ۳۲ تا ۳۴]*

محکوم به اسلام است، به حسب ظواهر شرع^۱.

یکی از دسیسه‌های فرهنگی اسرائیل علیه اسلام

امام خمینی علیه السلام در اول تیرماه ۱۳۵۰ هجری شمسی، در تبعیدگاهشان عراق، در جمع علمای نجف، برای نشان دادن اهمیت تلاشها و مجاهدتهای تبلیغی و تشویق طلاب علوم دینی به دخالت فعال در موضوعات سیاسی و فرهنگی، اشاره‌ای دارند به یکی از دسیسه‌های فرهنگی اسرائیل علیه اسلام که در آلمان انجام گردیده است. ایشان می‌فرمایند:

اسرائیل، همین اخیراً، به قرآن کریم نسبت داد به اینکه سرایت بعضی از امراض در آلمان گردن قرآن است؛ برای اینکه قرآن در سوره پنجم آیه ششم، دستور داده است که مسلمین وقتی که مستراح می‌روند حق ندارند با صابون بعدش دست خودشان را بشویند! از این جهت میکروب سرایت می‌کند به دست و کذا! آن آیه ششم سوره پنجم چه است؟! آیه وضوست و آیه غسل است.^۲ اینها این هستند. در آلمان یک بساطی درست کرد این مطلب، و آن طوری که نوشتند به بهداریها، به چه، به چه. و اسرائیل نقل کرد این مطلب را که به قرآن یک همچو نسبتی داده. بعد هم که اعتراض کردند، بعضی از روزنامه‌ها و بعضی از مطبوعات دست‌نشانده آنها درست قبول نکردند. بعضیها هم که قبول کردند خیلی منتشر نکردند. اسرائیل یک همچو کسی است که با اسلام این طور دشمنی دارد. چند وقت پیش از این، پارسال بود که قرآن را تحریف کرده بود. امروز هم که - در چند وقت پیش از این هم - یک همچو نسبتی به قرآن داده و آن هیاهو را درآورده. خداوند ان شاء الله تأیید کند

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱؛ صص ۲۴۳ تا ۲۴۸ (با تلخیص).

۲. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ششم: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به [عزم] نماز برخیزید، صورت و دستهایتان را تا آرنج بشوید؛ و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین [هر دو پا] مسح کنید؛ و اگر جنب‌اید خود را پاک کنید [= غسل نمایید]؛ و اگر بیمار یا در سفر باشید، یا یکی از شما از قضای حاجت آمد، یا با زنان نزدیکی کرده‌اید و آبی نیافتید؛ پس با خاک پاک تیمم کنید، و از آن به صورت و دستهایتان بکشید. خدا نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد، لیکن می‌خواهد شما را پاک، و نعمتش را بر شما تمام گرداند، باشد که سپاس [او] بدارید. (ترجمه‌ی استاد محمد مهدی فولادوند).*

این دانشجویهایی را که در خارج هستند؛ آنها با کمال جدیت تکذیب کردند این معنا را، و نوشتند و نشر کردند و با سران آنها ملاقات کردند که مطلب یک مطلب دروغی بوده است، و در مطبوعات آنها منتشر کردند.^۱ خوب، حالا یک همچو خدمتی چقدر ارزنده است. ببینید ما تا حالا یک همچو خدمتی کردیم؟ آنها دانشجویهای علوم جدید هستند منتها دانشجوی مُسَلَّم بیدار؛ من و شما هم دانشجوی قدیم هستیم لکن خواب و گرفتار. [درباره] اوضاع اینجا که نباید یک کلمه صحبت کرد! اصلش صحبت با مرجعیت منافات دارد! صحبت با آخوندی اصلاً منافات

۱. در سال ۱۳۵۰ یکی از مطبوعات آلمان غربی نوشت که قرآن مسلمانان را از استعمال صابون منع کرده است و آیه یادشده (سوره مائده، آیه ۶) را شاهد آورده بود! دانشجویان مسلمان در اروپا مقالاتی در رد آن مقاله در مطبوعات منعکس ساختند؛ سمیناری نیز درباره بهداشت از نظر اسلام برگزار شد.

دکتر صادق طباطبایی درباره‌ی این دسیسه‌ی صهیونیستی و نسبت دادن مطالبی به ناحق به اسلام در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: «بعضی از این روزنامه‌های صهیونیستی این‌طور عنوان کرده بودند که مسلمانان در توالت‌ها خودشان را با دست شسته و بنابراین عامل بیماری یرقان که به آن مبتلا هستند به دست آنها سرایت می‌کند. از طرفی اغلب کارگران مسلمان ترک در کارخانه‌های مواد غذایی آلمان کار می‌کنند و نتیجتاً آلودگی را به مواد غذایی منتقل کرده‌اند! این مواد غذایی مورد مصرف قرار گرفته و در نتیجه بیماری یرقان در اروپا منتشر شده است! یادم هست که آن موقع دیگر مرحوم شهید بهشتی در ایران بودند و آقای شبستری به هامبورگ آمده بودند که خوب، اقدامات بسیار گسترده‌ای هم در آنجا انجام دادند. ما مسئله را به نجف منتقل کردیم و انجمنهای اسلامی هم در اروپا خیلی در این مورد فعالیت کردند. تلاشهای انجمن اسلامی منجر به این شد که اداره‌ی مرکزی کار آلمان این اتهام را رسماً تکذیب کند و به مطبوعات صهیونیستی برگرداند و امام هم در یکی از جلسات درسی خود در نجف از زحمات برادران انجمن اسلامی در اروپا تقدیر و تشکر کردند. خوب! در همان مقطع که آقای صدر [امام موسی صدر] به آنجا آمده بودند، خودشان محرک دو سه تا ملاقات با اعظم کلیسا بودند که این مسئله را طرح و به آن اعتراض کردند. یکی دیگر از این ملاقاتها در شهر ورتسبورگ آلمان بود که با اسقف کبیر و دیگر اعظام پروتستان آنجا صورت گرفت. من هم در این ملاقات به عنوان مترجم حاضر بودم که البته ضرورتی پیش نیامد. زیرا آن اسقف به زبان فرانسه مسلط بود و در نتیجه مستقیماً با آقای صدر وارد گفتگو شد. [خاطرات سیاسی - اجتماعی دکتر صادق طباطبایی (جلد دوم: لبنان، امام صدر و انقلاب فلسطین)؛ نگارش صادق طباطبایی؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)؛ تهران؛ ۱۳۸۷؛ صص ۱۲۵ و ۱۲۶]*

دارد! آخوند نباید صحبت کند؟!^۱

نفوذ به روش یهود!

امام خمینی علیه السلام به خوبی نسبت به ترندهای یهود در نفوذ بین مسلمانان آشنا بودند. این آشنایی در کنار خصوصیات متعدد اخلاقی و اعتقادی و سلوکی برجسته و خاص امام خمینی علیه السلام، به کمک آمد تا زمانی که نماینده‌ی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به منظور جلب حمایت مادی و معنوی از رهبر بزرگ انقلاب، در دوره‌ی تبعید ایشان، عازم عراق شده بود، نتواند در انجام مأموریتش موفق شود. سازمان مجاهدین خلق (منافقین) که در اغفال و فریب بسیاری از بزرگان انقلاب اسلامی - به شمه‌ای از شیوه‌های یهودی متمسک می‌شد - و به منظور شوم خود می‌رسید در مورد ایشان به رغم زمینه‌سازیه‌ها و تلاشهای بسیار موفق نشد و عاملی که برای این کار فرستاده بودند، دست از پا درازتر، نجف اشرف را ترک کرد.

امام خمینی روایت زیبا و شنیدنی‌ای از این ماجرا دارند که نخستین بار، به‌طور عمومی، در جمع گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران در ۲۳ خرداد ۱۳۵۸ بیان فرموده‌اند و پس از آن نیز به مناسبت‌هایی به آن اشاره داشته‌اند.^۲ ایشان می‌فرمایند:

من نجف که بودم، یک نفر از همین افراد^۳ آمد پیش من. شاید بیست روز - بعضیها می‌گفتند بیست و چهار روز - پیش من بود. هر روز می‌آمد آنجا، و روزی شاید دو ساعت آمد صحبت کرد از نهج‌البلاغه، از قرآن. همه‌ی حرفهایش را زد. من یک قدری به نظرم آمد که این

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۲؛ ص ۳۷۰ (با تلخیص).

۲. امام خمینی علیه السلام در دو دیدار دیگر نیز به این موضوع اشاره دارند: یکی در حضور فرماندهان کمیته‌ها و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خراسان در ۱۲ آبان ۱۳۵۸ و دیگری در جمع

اعضای شوراهای اسلامی کارگران و پرسنل بهداری ارتش در چهارم تیرماه ۱۳۵۹.*

۳. مقصود «حسین روحانی» از کادرهای برجسته‌ی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) است که بعدها به همراه تراب حق‌شناس از بنیان‌گذاران سازمان کمونیستی «پیکار در راه آزادی

طبقه‌ی کارگر» شد.*

فصل پنجم: دسیسه‌ها و مقابله با آنها / ۶۷

نهج البلاغه و قرآن وسیله برای مطلب دیگری است. و شاید، باید یادم بیاورم آن مطلبی که مرحوم آسید عبد المجید همدانی به آن یهودی گفته بود. می‌گویند یک یهودی در همدان مسلمان شده بود. بعد خیلی به آداب اسلام پایبند شده بود؛ خیلی زیاد! این موجب سوءظن مرحوم آسید عبد المجید که یکی از علمای همدان بود شده بود که این قضیه چیست. یک وقت خواسته بودش، گفته بود که: تو مرا می‌شناسی؟
گفت: بله.

گفت: من کی‌ام؟

گفت: شما آقای آسید عبد المجید.

گفت: من از اولاد پیغمبرم؟

گفت: بله.

- تو کی هستی؟/

- من یک یهودی بودم، پدرانم یهودی بودند و تازه مسلمان شده‌ام.
گفته بود: اینکه تو تازه مسلمان که همه‌ی پدرانت هم یهودی بودند و من هم سید و اولاد پیغمبر و ملأ و این چیزها، تو از من بیشتر مقدسی، نکته‌ی این چیست؟

من شنیدم که یهودی گذاشت و رفت! معلوم شد حقه زده. یک قضیه‌ای بوده. می‌خواسته با صورت اسلامی کارش را بکند.
تو یهودیها این گونه کارها هست. من به نظرم آمد که این قضیه... این قدر نهج البلاغه.../ و خوب، من هم یک طلبه هستم؛ من این قدر نهج البلاغه خوان و قرآن و اینها نبودم که ایشان بود! ده - بیست روز ماند. من گوش کردم به حرفهایش، جواب به او ندادم؛ همه‌اش گوش کردم و آمده بود که تأیید بگیرد از من. /.../ گوش کردم و یک کلمه هم جواب ندادم. فقط اینکه گفت که ما می‌خواهیم که قیام مسلحانه بکنیم، من گفتم نه، قیام مسلحانه حالا وقتش نیست؛ و شما نیروی خودتان را از دست می‌دهید و کاری هم ازتان نمی‌آید. دیگر بیش از این من به او چیزی نگفتم. او می‌خواست من تأییدش بکنم. بعد هم معلوم شد که مسئله همان طورها بوده.^۱

۱. امام خمینی در دیدار مورخ ۴ تیر ۱۳۵۹ با اعضای شوراهای اسلامی کارگران و پرسنل بهداری ارتش پس از بازگویی ماجرای مسلمان شدن منافقانه‌ی آن یهودی در همدان و گفت‌وگویی که با وی می‌شود، می‌فرماید: «این که آمد بیست و چند روز آنجا و تماشا

برای آنها اشخاصی سفارش کرده بودند که اینها را تأیید کنید، اینها مردم کذایی هستند، فلان، مع ذلک من باور نکردم. حتی از آقایان خیلی محترم تهران سفارش کرده بودند که اینها مردم چطور هستند؛ و من باورم نیامده بود. اینهایی که این قدر از قرآن و از نهج البلاغه و از دیانت زیاد دم

از نهج البلاغه و تماش از قرآن صحبت می‌کرد، من در ذهنم آمد که نه، این آقا هم همان است! و آلا خوب، تو اعتقاد به خدا و اعتقاد به چیزهایی که داری، چرا می‌آیی پیش من؟ من که نه خدا هستم، نه پیغمبر، نه امام، من یک طلبه‌ام در نجف. این آمده بود که من را بازی بدهد؛ من همراهی کنم با آنها. من هیچ راجع به اینها حرف نزدم، همه‌اش را گوش کردم. فقط یک کلمه را که گفت «ما می‌خواهیم قیام مسلحانه بکنیم»، گفتم: نه، شما نمی‌توانید قیام مسلحانه بکنید. بیخود خودتان را به باد ندهید.

اینها با خود قرآن، با خود نهج البلاغه می‌خواهند ما را از بین ببرند و قرآن و نهج البلاغه را از بین ببرند.» [صحیفه‌ی امام، ج ۱۲؛ ص ۴۶۶]*

۱. امام خمینی در فرمایشاتشان مورخ ۴ تیر ۱۳۵۹ می‌گویند: «بعضی از آقایان محترم، بعضی از علما، آنها هم به من کاغذ نوشته بودند که اینها «إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ».

این بخشی است از آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی کهف که درباره‌ی اصحاب کهف می‌فرماید: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى». یعنی: «ما خبرشان را بر تو درست حکایت می‌کنیم: آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایتشان افزودیم.»

طبق خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی - که خود از نخستین اعضای سازمان مجاهدین خلق بوده و پس از کشف انحراف ایشان در همان دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از ایشان جدا شده است - جمعی که بعدها هسته‌ی مرکزی سازمان مجاهدین خلق را تشکیل دادند، به این نتیجه رسیدند که برای مبارزه با حکومت پهلوی بایست عمده‌تأ از طریق قشر کارگری که در خارج از کشور فعالیت می‌کند، به‌عنوان شاخه‌ی برون‌مرزی فعالیت خود را شروع کنند و آنان را جذب نمایند. بنابراین دُبی را انتخاب می‌کنند تا در پوشش کارگران مهاجری که نیمی از سال را به جهت کار به آن منطقه می‌آمدند، فعالیت کنند. در این راستا تعدادی از افراد به خارج از کشور منتقل می‌شوند تا در پایگاههای الفتح آموزش ببینند. اما اندکی بعد یکی از هسته‌های اصلی این گروه در دُبی لو می‌رود و تعدادی از آنان دستگیر می‌شوند. پلیس دُبی، درخواست رژیم پهلوی جهت تحویل دادن افراد دستگیرشده را قبول می‌کند و با سهل‌انگاری آنان را که پنج یا شش نفر بودند با هواپیمای مسافربری به ایران می‌فرستد. دوستان این چند نفر که به عنوان مسافر خود را در همان پرواز جا داده بودند هواپیما را می‌ربایند و آن را به عراق می‌برند. این بار رژیم عراق که نسبت به افراد مذکور مشکوک گردیده، آنان را دستگیر

می‌زنند و بعد فقرات قرآن را یک‌جور دیگری غیر از آنچه باید، معنا

می‌کند و تحت بازجویی قرار می‌دهد. در اینجا هسته‌ی مرکز سازمان، به سید مرتضی (تراب) حق‌شناس مأموریت می‌دهد تا پیش از آنکه افراد دستگیر شده تحت شکنجه‌های وحشتناک عراقیها قرار بگیرند، توصیه‌نامه‌ای را که از طرف آیت‌الله سید محمود طالقانی و آقای سید ابوالفضل زنجانی، نوشته شده به دست امام علیه السلام برساند. در ابتدای این نامه - که با مرکب نامرئی نوشته شده بود و تنها با آغوشن کاغذ به مواد بخصوصی ظاهر می‌شد - آقایان طالقانی و زنجانی برای اطمینان امام علیه السلام، از صحت پیغام، خاطراتی را که مختص آنها بود و کسی جز امام نمی‌دانست درج کرده بودند و بعد تأکید کرده بودند که: «اینها، عده‌ای از جوانهایی هستند که به دنبال یک‌سری فعالیت‌های امیدوارکننده، ثمربخش و بنیادی‌اند. هم‌اکنون گیر افتاده و در چنگال رژیم عراق‌اند. برای آزادی آنها از شما می‌خواهیم که به مسئولین عراقی توصیه و سفارش کنید.» این همان نامه‌ای است که با «إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ» شروع شده‌است.

امام خمینی علیه السلام پس از بررسی دقیق موضوع، اعلام می‌کند حاضر به ورود در این ماجرا نیستند؛ چون نه تنها اطمینان ندارند که اگر توصیه‌ای بکنند، عراقیها بپذیرند، بلکه احتمال می‌دهند، عراقیها به افراد دستگیر شده سخت‌تر هم بگیرند. دیگر اینکه اگر هم عراقیها توصیه‌ی ایشان را بپذیرند، بدیهی است که آنان هم در آینده خواسته‌هایی مطرح می‌کنند و توقعاتی خواهند داشت که چون امام علیه السلام نمی‌خواهند مدیون آنان باشند، باید برای آزادی دستگیرشدگان راههای دیگری پیدا کرد. بعد از این ماجرا سازمان مجاهدین خلق کوشید تا با ارائه‌ی توضیحاتی در مورد ماهیت، انگیزه‌ها و برنامه‌های تشکیلاتی خودشان، تأیید امام علیه السلام را نسبت به خود به دست بیاورند. به دنبال این ملاقات امام علیه السلام می‌فرمایند: «من در خلال صحبت‌های آنها فهمیدم که نسبت به معاد ایمان ندارند و معاد را دنباله‌ی سیر تکامل همین جهان می‌دانند.»

البته در این جریان، سازمان باز هم کوشید تا نظر امام را جلب کند. حجت‌الاسلام والمسلمین داعی می‌گوید: «علاوه بر مرحوم آقایان طالقانی و زنجانی، آقای رفسنجانی، آقای مطهری، آقای منتظری و پاره‌ای دیگر از علما برای امام نامه نوشتند تا به ایشان فشار آورده و تأیید بگیرند، اما امام در مقابل، به دلیل آگاهی از مبانی ایدئولوژیک آنها با وجود سفارشها و توصیه‌ها سکوت کردند و محکم و استوار در موضع خود باقی ماندند.»

پس از آنکه سازمان، رسماً اعلام حرکت مارکسیستی کرد و معلوم شد که ماهیت آنها چیست، آقای مطهری می‌گفتند که: «همه‌ی ما لغزیدیم، جز این مرد که در پرتو اتکایش به خداوند و راسخ‌بودن ایمانش نلغزید.» [گوشه‌ای از خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود داعی (از سری «یادها» - ۳۵)؛ به اهتمام مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام (گروه تاریخ)؛ ناشر: نشر عروج (وابسته به مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام)؛ تهران: ۱۳۸۷ (چاپ اول)؛ برگرفته از صص ۹۶ تا ۱۴۲*]

می‌کنند و فقرات نهج البلاغه را یک‌جوری دیگر غیر از آنچه که باید معنا می‌کنند، اینها را نمی‌توانیم ما خیلی رویشان اطمینان داشته باشیم.^۱

شیعه‌های یهودی پرست!؟

امام خمینی علیه السلام با ترفندهای گوناگون یهود در عرصه‌ی سیاست آشنایی داشتند. ایشان به خوبی می‌دانستند آفات همراهی با اسرائیل برای ایران شیعی متعدد است. دشمن جز تأمین منافع سیاسی اسرائیل، دنبال آن بود که به نفی تشیع پردازد و این کار را با بازی با احساسات و عواطف برادران اهل سنت ما انجام دهد. یهودیان از یک سو با حاکم کردن شاه بر گرده‌ی ملت ایران منافع گوناگون کشور را تصاحب می‌کردند و از سوی دیگر، می‌کوشیدند بین مسلمانان اهل سنت با شیعیان به شدت تفرقه بیفکنند. امام خمینی علیه السلام برای افشای این توطئه در سخنرانی مورخ ۲۶ فروردین ۱۳۴۳ خطاب به علما، روحانیون، بازاریان، دانشجویان و اقشار مختلف مردم می‌گوید:

ما می‌گوییم آقا! جمیع ممالک اسلامی صف کشیدند یک طرف مقابل کفر و اسرائیل، شما و دولت ترکیه هم یک طرف ایستاده‌اید با اسرائیل موافق. ما می‌گوییم صلاح نیست این کار. آقا این قدر با عواطف ملل مخالفت نکنید، والله مضر است. تمام مسلمین یک طرف، مملکت ایران هم یک طرف؛ آن وقت ملت ایران آلوده می‌شود؛ آن وقت برادرهای سنی ما خیال می‌کنند که شیعه‌ها یهودی‌پرستند.

ای مردم! ای عالم! بدانید ملت ما مخالف است با پیمان با اسرائیل. این ملت ما نیست؛ این روحانیت ما نیست؛ دین ما اقتضا می‌کند که با دشمن اسلام موافقت نکنیم؛ قرآن ما اقتضا می‌کند که با دشمن اسلام هم‌پیوند نشویم در مقابل صف مسلمین.^۲

جالب اینکه پنج روز قبل از آن در جمعه ۲۱ فروردین ۱۳۴۳ مطابق با ۲۶

ذی القعدة ۱۳۸۳ امام خمینی علیه السلام در جمع مردم قم اعلام کرده بودند که:

دو هواپیمایی که قرار بود حجّاج را به مکه ببرند مال اسرائیل بود! بعد دولت عربستان سعودی به این عمل اعتراض کرد و ناچار شدند از این

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱، صص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۱، ص ۳۰۰.

عمل خودداری کنند.^۱

در تشریح اهمیت روشنگری امام خمینی علیه السلام گفتنی است، دولت ایران برای انتقال حجاج، چند فروند هواپیما از شرکت هواپیمایی «ال آل» متعلق به رژیم اشغالگر قدس اجاره کرده بود که دولت وهابی عربستان سعودی با این اقدام برخورد کرده و به هواپیماهای یادشده اجازه‌ی فرود نداده بود. البته معلوم است تبعات چنین ماجرابی در افکار عمومی جهان اسلام چه دردناک خواهد بود! از یک سو دولت وهابی و وابسته‌ی عربستان سعودی، وجاهتی ضد اسرائیلی دست و پا می‌کرد و از سوی دیگر عامل آوردن حاجیان ایرانی به مکه و خانه‌ی خدا، در پوشش اخبار مربوط به این موضوع، یهودیان عنوان می‌شدند! و مخاطبین چنین خبری لابد پیش خود می‌اندیشیدند اگر تعامل حاجیان ایرانی - که قاعدتاً در منطق افکار عمومی جهان اسلام، از مؤثرترین و متشع‌ترین شیعیان کشور می‌باشند - با اسرائیل چنین نزدیک و گرم باشد؛ تکلیف دیگر مسلمانان ایرانی، پیشاپیش روشن خواهد بود! نتیجه‌ی چنین شرایطی ایجاد سوء تفاهم و تشدید جدی تفرقه بین برادران اهل سنت و شیعیان بود. در پایان البته به نکات اقتصادی هم باید توجه داشت و آن پولی بود که شرکت هواپیمایی اسرائیلی از عزیمت و بازگرداندن حاجیان ایرانی به جیب می‌زد!

آیا شما ضدیهود هستید؟

از حربه‌های قدیمی وسایل ارتباط جمعی تحت سیطره‌ی یهود در جهان این است که با متهم کردن شخصیت‌های موجه و خدوم سیاسی به موضوعاتی که منفی بودن آن موضوعات را از قبل تدارک دیده است می‌کوشد و جهه‌ی مثبت آنان را در چشم مردم دنیا خراب کند. به عنوان مثال گزینه‌هایی نظیر «آنتی سمیتیسم» یا «یهودستیزی» و «دشمنی با اسرائیل» با تحریف و سالها کار فرهنگی و هنری، تبلیغاتی و سیاسی، به عنوان گزینه‌های منفی در نگاه مردم

عوام مغرب‌زمین مطرح شده است. بر همین منوال، در ۲۱ دی ۱۳۵۷ امام خمینی در مصاحبه‌ای با خبرنگارانی از ملیت‌های مختلف، در نوفل لوشاتوی پاریس، مورد پرسش خبرنگاری آمریکایی قرار می‌گیرند. او می‌پرسد: «آیا در جمهوری اسلامی، مذاهب آزادی عمل دارند، خصوصاً در مورد یهودیان؟ و آیا شما ضد نژاد سامی و یهود هستید؟»

امام خمینی علیه السلام شاید بهترین پاسخ - و نه یکی از بهترین پاسخها - را به‌طور کوتاه می‌دهند و می‌فرمایند:

همه‌ی اقلیت‌های مذهبی در اسلام محترم هستند. همه‌گونه آزادی برای انجام فرایض مذهبی خود دارند. ما با هیچ بشری ضدیت نداریم. آنان ایرانی‌اند و مثل سایر ایرانیان همه‌گونه حق دارند.^۱

توطئه‌ای بزرگ و راه‌کارهای ابداعی امام علیه السلام

نظام سلطه‌ی جهانی در مسیر جداساختن شیعیان و اعراب اهل سنت، سرمایه‌گذاری بسیاری روی ترویج رابطه‌ی بین «ایران و اسرائیل» کرده بود. بعد از سقوط حکومت پهلوی (عامل اصلی آمریکا و اسرائیل در منطقه)، اربابان بزرگ به دست و پا افتادند تا این سوژه‌ی مهم - یعنی ایجاد تفرقه بین ملت‌های منطقه - را از دست ندهند. آنان نخست نقشه‌ی حمله‌ی عراق به ایران را برنامه‌ریزی و به دست صدام حسین تکریتی (به عنوان یکی از سران به اصطلاح ضداسرائیلی عرب) اجرا کردند. سپس، همزمان با تکیه بر قدرت دروغ‌پردازی رسانه‌ای و عوامل منطقه‌ای خود در عراق و مصر، سراغ این معنا رفتند که ایران اسلامی با اسرائیل رابطه دارد و از آنجا اسلحه وارد می‌کند! از طرف دیگر اسرائیل با بمباران هدفی در عراق، کوشید ادامه‌ی این آرایش را حفظ کند و وانمود کند با صدام حسین دشمنی جدی دارد تا همچنان مانع پیوند بین مسلمانان ایرانی و عرب شود. نظام استکباری به شدت می‌کوشید تا یک جنس بدل یعنی صدام حسین را به عنوان یک جنس اصل ضدصهیونیستی جا بزند.

فصل پنجم: دسیسه‌ها و مقابله با آنها / ۷۳

امام خمینی علیه السلام زمانی که از شروع جنگ نظام سلطه‌ی جهانی بر علیه انقلاب اسلامی، حدود یک سال می‌گذشت، در دوم شهریور ۱۳۶۰، این دسیسه را چنین توضیح می‌دهند:

ما توقع نداریم از امثال سادات و صدام که سرسپرده کشورهای قدرتمند هستند و سرسپرده امریکا هستند و در مملکت اسلامی، پایگاه برای کفار و برای ستمگران و برای امریکا می‌سازند و اجازه می‌دهند که بسازند. ما از آنها توقع نداریم؛ برای اینکه آنها به اسلام اعتقادی ندارند و آنها نوکرند؛ نوکر امریکا هستند و هر چه او امر کند، عمل می‌کنند؛ چنانچه این هجومی که به کشور اسلامی کردند، بدون هیچ بهانه، به امر قدرتهای بزرگ و خصوص امریکا انجام گرفت. از آنها ما توقعی نداریم. البته آنها باید با طرق مختلف با ما مخالفت کنند و ما هم نشسته‌ایم اینجا که مخالفت‌های آنها را خشتی کنیم و گوش کنیم. آنها برای یک کشوری که از اول با این طایفه صهیونیسم ملعون مخالفت کرده‌اند و ما که قبل از این انقلاب در زمان رژیم منحنط پهلوی دائماً مخالفت کرده‌ایم با آن رژیم فاسد، آنها ما را متهم می‌کنند به اینکه ما از اسرائیل اسلحه می‌آوریم! ما اسرائیل را قابل آدم نمی‌دانیم تا اینکه با او یک ربطی داشته باشیم. ما بیش از بیست سال است که هر جا صحبت شده است، در هر جا اعلامیه پخش شده است، یکی از اموری که در رأس مسائل ما بوده، اسرائیل بوده است و ستمگری اسرائیل. در صورتی که بسیاری از سران ممالک اسلامی یک قدم همراه نبودند که مخالفت با اسرائیل کنند.

همین صدامی که این بساط را درست کرد و با آن طور که می‌گویند، با نظر خودش برای نجات از این ننگی که بار آورده و حمله به ایران اسلامی کرده است و به شکست رسیده است، برای سرپوش [گذاشتن] روی این جنایت، اسرائیل را وادار می‌کند که یک مرکزی را که آنها دارند، آن مرکز را بمباران کنند تا یک وسیله‌ای بشود برای اینکه گفته بشود اسرائیل مخالف با صدام است، مخالف با دولت بعث عراق است. دنبال [می‌کنند] یک بهانه‌ای پیدا می‌کنند، یک بهانه پوچی پیدا می‌کنند که خیر، اسرائیل با صدام مخالف است، لکن با ماها پیوند دارد. این یک حرف پوچ بچه‌گانه است که به خیال خودشان، می‌خواهند ما را در بین ممالک اسلامی، طرفدار اسرائیل حساب کنند، در صورتی که ما از اولی که در این امور و در این نهضت وارد شدیم، یکی از مسائل مهم ما این

بود که اسرائیل باید از بین برود و آنها نمی‌توانند که یک همچو مطلب فاسدی را به کرسی بنشانند. لکن این برادرهایی که از خارج کشور آمده‌اند اینجا، بررسی کنند این مسائل را، ببینند که ما با سلاح اسرائیل می‌خواهیم جنگ بکنیم یا با سلاح ایمن جنگ می‌کنیم.^۱

چند روز پس از این اظهارات، فاجعه‌ی هشتم شهریور ۱۳۶۰ پیش آمد و همان دستانی که اتهام رابطه‌ی با اسرائیل با ایران انقلابی را سامان می‌دادند، با دست پنهان دیگرشان، «سازمان مجاهدین خلق» (منافقین) اقدام به انفجار بمب در دفتر نخست‌وزیری کردند و مظلومانه محمدعلی رجایی (رئیس‌جمهور) و محمدجواد باهنر (نخست‌وزیر) را به شهادت رساندند.

به دنبال این ماجرا، سیل پیامهای تسلیت رهبران جهان به جانب امام خمینی علیه السلام سرازیر شد. ایشان نیز از این فرصت، کمال حُسن استفاده را کردند تا گوشه‌ای از فریادهای ملت ایران بر علیه صهیونیسم و اسرائیل را به گوش مردم دنیا برسانند.

در عُرف دیپلماتیک دنیا، هر پیامی، پاسخی نیز دارد. امام خمینی علیه السلام می‌دانستند این پاسخها، در اختیار جمع قابل ملاحظه‌ای از دولتمردان، شخصیت‌های سیاسی، حقوقی و رسانه‌ای و بعضاً آحاد مردم هر کشور، قرار می‌گیرد و به اطلاع عموم می‌رسد. امام خمینی علیه السلام با علم به این موضوع به مقابله با دسیسه‌ی خبیثانه‌ی اسرائیلیها رفتند و در پاسخهایی کوتاه، با تکیه بر مظلومیت انقلاب اسلامی و ملت ایران، تقریباً مضمون واحدی را در افشای این توطئه، در همه‌ی پیامها تکرار کردند تا اذهان جهانیان روشن شود. ایشان این سخن را تکرار کردند که:

امید است این حوادث ناگوار موجب بیداری مسلمانان گردیده، دشمنان واقعی خود را که در رأس آنها امریکای جنایتکار قرار دارد، بهتر بشناسند و بیش از این فریب تبلیغات مسموم آنها را نخورند، و پاسخ اتهامات بی‌اساس و واهی آنان را که به ما نسبت می‌دهند - تا جایی که بشیرمانه تهمت خرید اسلحه از اسرائیل غاصب و خونخوار را به ما نسبت می‌دهند - به خوبی بدهد و آنها را در پیشگاه ملل آزاد جهان و بخصوص

برادران عرب‌زبان رسوا سازد.^۱

به منظور معرفی گستره‌ی سیاسی و جغرافیایی این اقدام هوشمندانه، بجا و مؤثر، مرور فهرست شخصیت‌های سیاسی‌ای که به فاصله‌ی پنج، شش روز، پاسخ امام خمینی علیه السلام را دریافت داشتند، مفید فایده است.^۲

اختلاف بین مذاهب اسلامی؛ هدف اصلی صهیونیست‌ها

امام خمینی علیه السلام در ۱۵ شهریور ۱۳۶۰ - برابر با ۷ ذی القعدة ۱۴۰۱ - در پیام به مسلمین جهان و زائرین بیت‌الله‌الحرام در تبیین فلسفه و اسرار حج، باز هم اقدام به روشن‌گری درباره‌ی ماهیت، پشت صحنه و اهداف اصلی دشمنان از تهمت خرید اسلحه توسط ایران از اسرائیل می‌کنند و می‌فرمایند:

امروز دست جنایتکار امریکا و دیگر قدرتهای چپاولگر از آستین بعضی

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱۵؛ ص ۱۵۵ و همین مضمون در صص ۱۴۴ تا ۲۲۴.

۲. شخصیت‌های سیاسی یادشده عبارت بودند از: الیاس سرکیس، رئیس‌جمهور کشور لبنان؛ اریک هونکر، دبیرکل حزب سوسیالیست و رئیس شورای دولتی جمهوری آلمان؛ حافظ اسد، رئیس‌جمهور عربی کشور سوریه؛ احمد سکوتوره، رئیس‌جمهور کشور گینه؛ علی ناصر محمد، دبیر کل حزب سوسیالیست و رئیس شورای کشور یمن؛ زاید بن سلطان آل نهیان، رئیس دولت امارات متحده عربی؛ قاضی عبدالستار، کفیل ریاست جمهوری مردم بنگلادش؛ هاکسی‌شی، صدر هیأت رئیسه مجمع خلق جمهوری مردم آلبانی؛ بانو ایندیرا گاندی، نخست‌وزیر کشور هندوستان؛ پال لوسونیز، رئیس‌جمهوری مردم مجارستان؛ دام میتف، نخست‌وزیر جمهوری مالت؛ سی وساکار مکولام نخست‌وزیر موریس؛ معمر قذافی، رئیس‌جمهور لیبی؛ محمد زیاد باره، رئیس‌جمهوری دمکراتیک سومالی؛ کیم ایل سونگ، رئیس‌جمهور جمهوری دمکراتیک مردمی کره؛ عبدالرئوف القاسم، نخست‌وزیر جمهوری عربی سوریه؛ شاذلی بن جدید، رئیس‌جمهوری دمکراتیک خلق الجزایر؛ محمد بن احمد عبد العزیز، نخست‌وزیر دولت الجزایر؛ خلیفه بن حمد آل ثانی، امیر دولت قطر؛ سوهارتو، رئیس‌جمهور کشور اندونزی؛ یه چین ارینگ، رئیس کمیته ملی مردم چین؛ هنریک یابلوفسکی، رئیس شورای دولتی، و وجسک یاروونسکی، نخست‌وزیر کشور لهستان؛ ترونک شین، رئیس کمیته جمهوری سوسیالیستی ویتنام، و مام وان دونگ، رئیس وزرای جمهوری سوسیالیستی ویتنام؛ آنتون برتیگیگ، رئیس‌جمهور مالت؛ حاج شهوشاگاری، رئیس‌جمهوری فدرال کشور نیجریه؛ و خولیو سزار تووپی آیالا، رئیس‌جمهور کلمبیا. [صحیفه‌ی امام، ج ۱۵؛ صص ۱۴۴ تا ۲۲۴]*

عمال سر سپرده و از خدا بیخبرشان بیرون آمده و از داخل و خارج با اسلحه و قلمهای بدتر و جنایت‌بارتر از سلاحهای گرم به این ملت مظلوم حمله‌ور شده و درصدد شکست انقلاب اسلامی و شکست اسلام عزیز بر آمده‌اند و از هیچ تهمت و افترا به ملتی که جز به احکام اسلام و قرآن کریم فکر نمی‌کنند، خودداری نمی‌کنند، و با بهانه‌های بسیار موهوم، به سرکوبی این انقلاب اسلامی بپاخاسته‌اند. آنان که از اسلحه گرم برخوردارند همچون صدام، با اسلحه و آنان که سلاح گرم ندارند، با قلمهای زهرآگین - که از سلاح گرم جنایت‌بارتر است - ملت مظلوم ما را زیر ضربات خود قرار داده‌اند.

طرح اختلاف بین مذاهب اسلامی از جنایاتی است که به دست قدرتمندان که از اختلاف بین مسلمانان سود می‌برند و عمال از خدا بیخبر آنان از آن جمله و عاظ السلاطین که از سلاطین جور، سیاه‌روی‌ترند، ریخته شده و هر روز بر آن دامن می‌زنند و گریبان چاک می‌کنند و در هر مقطع به امید آنکه اساس وحدت بین مسلمین را از پایه ویران نمایند، طرحی برای ایجاد اختلاف عرضه می‌دارند. و اخیراً در بوقهای تبلیغاتی تهمت مفتضحانه رابطه ایران با اسرائیل و خریداری اسلحه را پیش کشیده‌اند به امید آنکه اعراب را از ایران جدا کنند و بین مسلمانان دشمنی ایجاد نموده راه را برای ابرقدرتها باز و سلطه آنان را هر چه بیشتر افزایش دهند، لیکن چه شخص مطلعی است که نداند ایران دشمن سرسخت اسرائیل بوده و هست، و نداند که یکی از موارد اختلاف ما با شاه مخلوع، روابط دوستانه او با اسرائیل بود. و چه کسی است که نداند ما بیشتر از بیست سال است که در خطابه‌ها و اعلامیه‌ها اسرائیل را همدریف امریکا در ستمگری و دنباله او در تجاوز و غارتگری محکوم کردیم. و کیست که نداند در طول انقلاب اسلامی و در شور تظاهرات میلیونی، ملت مسلمان ایران، اسرائیل را در ردیف امریکا دشمن خود خواند و نفث را بر روی آنان بست و خشم و نفرت خود را نثار هر دو کرد.

تعجب که این نغمه مشثوم از گلوی امریکا، مادر نامشروع اسرائیل و صدام برادر کوچک بگین^۱ سرداده شد و بوقهای تبلیغاتی آنان، خصوصاً امریکا به‌طور وسیعی در پخش آن کوشیدند، چه! که آن ضربه که این دو

۱. مناخیم بگین نخست‌وزیر وقت رژیم اشغال‌گر قدس.

از اسلام واقعی خورده‌اند، دیگران نخورده‌اند، و آن نگرانی که آنان از وحدت برادران مسلمان عرب با ایران دارند، دیگران ندارند. امریکا نگران منافع خود در منطقه است و صدام نگران سقوط و ننگ ابدی برای خویش است. باید مسلمانان و خصوصاً برادران عرب ما بدانند که مسئله، اسرائیل و ایران نیست، مسئله اصلی برای جهان‌خواران شرق و غرب، اسلام است که می‌تواند مسلمانان جهان را تحت پرچم پرافتخار توحید مجتمع و دست جنایتکاران را از کشورهای اسلامی و از سلطه بر مستضعفان جهان کوتاه و مکتب ارزشمند و مرقی الهی را بر جهان عرضه نماید. جهان عرب باید بداند امروز ضربه‌ای که صدام و سادات به آنها زده‌اند چنان وحشتناک است که تنها با اتحادشان می‌توانند جبران نمایند. امروز سادات با دستگیری وسیع برادران مسلمانان در مصر خدمت خود را به اسرائیل به اتمام رسانده است. اتحاد او با امریکا و اسرائیل، آبروی ملت عرب را ریخته است. اتحاد با اسرائیلی که این روزها علاوه بر جنایاتش در منطقه، دست به جنایت بزرگ دیگری زده است و آن حفاری در مسجد اقصی قبله اول مسلمین است که با سست شدن پایه‌های این مسجد، خدای ناکرده قبله اول مسلمین خراب خواهد شد و اسرائیل به آرزوی پست خود خواهد رسید.

هان ای مسلمانان جهان، و مستضعفان تحت سلطه ستمگران، بپاخیزید و دست اتحاد به هم دهید و از اسلام و مقدرات خود دفاع کنید و از هیاهوی قدرتمندان نهراسید که این قرن به خواست خداوند قادر، قرن غلبه مستضعفان بر مستکبران و حق بر باطل است.^۱

تشریح شگردهای یک جنگ روانی

امام خمینی علیه السلام در ۱۱ خرداد ۱۳۶۱ در جمع نمایندگان مجلس و اعضای شورای عالی قضایی در افشای مستمرِ تهمت ارتباط ایران با اسرائیل و خرید اسلحه از آنها، به تشریح شگردهای اغفال و فریب مخاطبین توسط استکبار جهانی می‌پردازد و می‌فرماید:

[صدام] خودش با اسرائیل رفیق و دوست و برادر است و می‌گوید که اسلحه از اسرائیل می‌آید و حالا هم ابرقدرتها و گویندگان آنها با این

مانورهای مضحک یکی از این ور می‌گیرد، یکی از آن ور. یکی می‌گوید که: «من به اطلاع امریکا بودم»، امریکا می‌گوید که: «من گفتم آن قدر کار نکن» و مجلس‌شان می‌گوید که: «چرا این کار را کردی». مطلب را مسلم همه‌شان می‌گیرند که: «ای مردم بدانید که این اسرائیل به ایران اسلحه فرستاده!» همه اینها و خود اسرائیل هم این مطلب را احراز کرده است که اگر اسرائیل انگشش را به بحر محیط بزند، نجس می‌شود، چون این را احساس کرده است. می‌خواهد با اینکه «من کمک کرده‌ام» ایران را بدنام بکند، از باب اینکه می‌داند که موافقت او با ایران، بدنام‌کردن ایران است، خودش هم این را احساس کرده است.^۱

یک روزنامه‌ی صهیونیستی داخلی

اورینا فالاجی روزنامه‌نگار مشهور ایتالیایی - که از تخصصهای ویژه‌اش مصاحبه با شخصیت‌های طراز اول دنیا بود - دوم مهرماه ۱۳۵۸ به ایران می‌آید و ضمن مصاحبه‌ای با امام خمینی علیه السلام از ایشان دلیل بسته‌شدن بعضی روزنامه‌های ضدانقلاب اسلامی را می‌پرسد و مشخصاً نام «روزنامه‌ی آیندگان» را می‌برد. امام خمینی علیه السلام باصراحت می‌فرمایند:

روزنامه آیندگان همان بود که با دشمنهای ما روابط داشت. توطئه بود در کار و با صهیونیستها روابط داشت. از آنها الهام می‌گرفت و بر ضد منافع مملکت و کشور می‌نوشت. و در تمام آن روزنامه‌هایی که توطئه‌گر بودند و می‌خواستند رژیم سابق را دوباره برگردانند به اینجا، این روزنامه‌ها جلوشان گرفته شد تا بفهمند به اینکه چطورند اینها و بعد از اینکه فهمیدند هر کدام که [توطئه‌گر] نیستند، نه، آزاد باشند. همه روزنامه‌هایی که بودند، به اعتبار اینکه دادستان آن طوری که فهمیده است اینها توطئه‌گر بودند و مفسد بودند و اینها الهام از شاه و از دستگاه صهیونیستها می‌گرفتند، از این جهت اینها را توقیف کردند موقتاً، تا اینکه رسیدگی کنند. این خلاف آزادی نیست. این جلوگیری از توطئه است که [در] همه دنیا بوده است که جلوی این توطئه را بگیرند.^۲

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱۶؛ ص ۲۸۲.

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۱۰؛ ص ۹۳.

همه‌ی صهیونیستها پشت سر یک نفر!

امام خمینی علیه السلام در سالهای پایانی عمر شریفشان، اساسی‌ترین ضربات را به پیکر در حال اضمحلال کفر و شرک جهانی فرود آوردند که یکی از اساسی‌ترین آنها مقابله با توطئه‌ی انتشار کتاب «آیات شیطانی» بود. «سلمان رشدی» نویسنده‌ی مرتد کتاب آیات شیطانی به جای هرگونه استدلال عالمانه، در پوشش آزادی قلم، به هجو اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخته بود.

امام علیه السلام به سرعت اهمیت و ابعاد وسیع این توطئه را دریافتند و حکم ارتداد و وجوب قتل سلمان رشدی را دادند. ایشان در تشریح این موضوع توضیحات ارزشمندی را در تاریخ سوم اسفندماه ۱۳۶۷ به روحانیت کشور ارائه کرده‌اند که با هم بخشی از آن را مرور می‌کنیم:

مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حیل‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاستها و حتی سیاسیون و فرمولهای دیکته‌شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیسم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگیهای یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که درخور شأن مجتهد است واقعاً مدیر و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.

هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و

عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد. راستی به چه علت است که در پی اعلام حکم شرعی و اسلامی مورد اتفاق همه علما در مورد یک مزدور بیگانه این قدر جهانخواران برافروخته شدند و سران کفر و بازار مشترک و امثال آنان به تکاپو و تلاش مذبوحانه افتاده‌اند؟ غیر از این نیست که سران استکبار از قدرت برخورد عملی مسلمانان در شناخت و مبارزه با توطئه‌های شوم آنان به هراس افتاده‌اند و اسلام امروز مسلمانان را یک مکتب بالنده و متحرک و پرحماسه می‌داند و از اینکه فضای شرارت آنان محدود شده است و مزدبگیران آنان چون گذشته با اطمینان نمی‌توانند علیه مقدسات قلم‌فرسایی کنند مضطرب شده‌اند. من قبلاً نیز گفته‌ام همه توطئه‌های جهانخواران علیه ما از جنگ تحمیلی گرفته تا حصر اقتصادی و غیره برای این بوده است که ما نگوئیم اسلام جوابگوی جامعه است و حتماً در مسائل و اقدامات خود از آنان مجوز بگیریم. ما نباید غفلت بکنیم، واقعاً باید به سمتی حرکت نماییم که ان‌شاءالله تمام رگه‌های وابستگی کشورمان از چنین دنیای متوحشی قطع شود.

استکبار غرب شاید تصور کرده است از اینکه اسم بازار مشترک و حصر اقتصادی را به میان بیاورد ما درجا می‌زنیم و از اجرای حکم خداوند بزرگ صرف نظر می‌نماییم.

خیلی جالب و شگفت‌انگیز است که این به ظاهر متمدن و متفکرین وقتی یک نویسنده مزدور با نیش قلم زهرآگین خود احساسات بیش از یک میلیارد انسان و مسلمان را جریحه‌دار می‌کند عده‌ای در رابطه با آن شهید می‌شوند برایشان مهم نیست و این فاجعه عین دموکراسی و تمدن است اما وقتی بحث اجرای حکم و عدالت به میان می‌آید، نوحه رأفت و انساندوستی سر می‌دهند. ما کینه دنیای غرب را با جهان اسلام و فقاقت از همین نکته‌ها به دست می‌آوریم. قضیه آنان قضیه دفاع از یک فرد نیست، قضیه حمایت از جریان ضد اسلامی و ضد ارزشی است که بنگاه‌های صهیونیستی و انگلیس و امریکا به راه انداخته‌اند و با حماقت و عجله خود را رو به روی همه جهان اسلام قرار داده‌اند. البته باید ببینیم که بعض دولتها و حکومت‌های اسلامی چگونه با این فاجعه بزرگ برخورد می‌کنند. اینکه دیگر مسئله عرب و عجم و فارس و ایران نیست بلکه

اهانت به مقدسات مسلمانان از صدر اسلام تا کنون و از امروز تا همیشه تاریخ است و نتیجه‌ی نفوذ بیگانگان در فرهنگ مکتب اسلام است که اگر غفلت کنیم این اول ماجراست و استعمار از این مارهای خطرناک و قلم به دستان اجیر شده در آستین فراوان دارد.

ضرورتی نیست که در چنین شرایطی ما به دنبال ایجاد روابط و مناسبات گسترده باشیم، چرا که دشمنان ممکن است تصور کنند که ما به وجود آنان چنان وابسته و علاقه‌مند شدیم که از کنار اهانت به معتقدات و مقدسات دینی خود ساکت و آرام می‌گذریم. آنان که هنوز بر این باورند و تحلیل می‌کنند که باید در سیاست و اصول و دیپلماسی خود تجدید نظر نماییم و ما خامی کرده‌ایم و اشتباهات گذشته را نباید تکرار کنیم و معتقدند که شعارهای تند یا جنگ سبب بدبینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتاً انزوای کشور شده است و اگر ما واقع‌گرایانه عمل کنیم، آنان با ما برخورد متقابل انسانی می‌کنند و احترام متقابل به ملت ما و اسلام و مسلمین می‌گذارند. این یک نمونه است که خدا می‌خواست پس از انتشار کتاب کفرآمیز «آیات شیطانی» در این زمان اتفاق بیفتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت چهره واقعی خود را در دشمنی دیرینه‌اش با اسلام برملا سازد تا ما از ساده‌اندیشی به درآییم و همه چیز را به حساب اشتباه و سوء مدیریت و بی‌تجربگی نگذاریم و با تمام وجود درک کنیم که مسئله اشتباه ما نیست، بلکه تعمد جهان‌خواران به نابودی اسلام و مسلمین است و الا مسئله فردی سلمان رشدی آن قدر برایشان مهم نیست که همه‌ی صهیونیستها و استکبار پشت سر او قرار بگیرند.^۱

درباره‌ی صهیونیستی بودن توطئه‌ی انتشار وسیع کتاب آیات شیطانی، امام

خمینی رحمته‌الله در جای دیگری^۲ می‌نویسند:

ملت شریف ایران در این ده ساله، انواع توطئه‌ها و دشمنیهای دولتهای شرق و غرب را پشت سر گذارده و اکنون نیز با توطئه جدیدی از طرف صهیونیستها و متحدین غربی آنها مواجه گردیده که با چاپ و نشر کتاب کفرآمیز آیات شیطانی مقدسات آنها و بیش از یک میلیارد مسلمان جهان را مورد اهانت و تمسخر قرار داده، و ما به یاری خدای

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۲۱؛ صص ۲۸۹ تا ۲۹۱.

۲. در پاسخ به پیام تبریک اریک هونکر، رئیس‌جمهور آلمان شرقی، به مناسبت تبریک سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی؛ مورخ ۲۱ اسفندماه ۱۳۶۷.

تعالی اطمینان داریم که این بار نیز همانند گذشته نتیجه‌ای نخواهند گرفت و جز رسوایی و خسران عایدشان نخواهد شد.^۱

نگرانی امام علیه السلام از تشکیل حکومت یهود در دنیا

امام خمینی علیه السلام در دوران تبعید خود به عراق، در سالیان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، جلسات و بحثها و درسهای بسیار آموزنده و ارزنده‌ای را برای طلاب در زمینه‌های سیاسی ارائه کرده‌اند. آنچه از این مباحث که در کتاب ولایت فقیه ایشان آمده، همین امروز نیز بسی خواندنی و سودمند است. مرور آن به خواننده‌ی علاقه‌مند و باورمند نسبت به لزوم دخالت اسلام در مسائل کلان سیاسی جهان، انگیزه و الهامهای فراوانی می‌بخشد. بخشهایی از فرمایشات امام راحل علیه السلام را در این جا مرور می‌کنیم:

ما موظفیم برای تشکیل حکومت اسلامی جدیت کنیم. اولین فعالیت ما را در این راه تبلیغات تشکیل می‌دهد. بایستی از راه تبلیغات پیش بیایم. در همه‌ی عالم و همیشه همین طور بوده است. چند نفر با هم می‌نشستند، فکر می‌کردند، تصمیم می‌گرفتند، و به دنبال آن تبلیغات می‌کردند؛ کم‌کم بر نفرات همفکر اضافه می‌شد؛ سرانجام به صورت نیرویی در یک حکومت بزرگ نفوذ کرده یا با آن جنگیده، آن را ساقط می‌کردند. محمدعلی میرزایی^۲ را از بین می‌بردند، و حکومت مشروطه تشکیل می‌دادند. همیشه از اول، قشون و قدرتی در کار نبوده است؛ و فقط از راه تبلیغات پیش می‌رفته‌اند.

قلدریها و زورگوییها را محکوم می‌کردند؛ ملت را آگاه می‌ساختند، و به مردم می‌فهماندند که این قلدریها غلط است. کم‌کم دامنه تبلیغات توسعه می‌یافت، و همه گروههای جامعه را فرا می‌گرفت؛ مردم بیدار و فعال

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۲۱؛ ص ۳۱۸.

۲. محمدعلی شاه (۱۲۸۹ - ۱۳۴۳ ه.ق. / ۱۲۴۹ - ۱۳۰۴ ه.ش.). وی فرزند ارشد مظفرالدین شاه قاجار و تاج‌الملوک دختر بزرگ میرزا تقی‌خان امیرکبیر بود. در زمان وی مجلس را به توپ بستند و جمعی از نمایندگان آن را کشتند و عده‌ای از آنها را تبعید یا زندانی کردند. یک سال پس از این ماجرا، وی از سلطنت خلع گردید و شانزده سال در بلاد مختلف گذراند و سرانجام در ایتالیا درگذشت.

می‌شدند، و به نتیجه می‌رسیدند.

شما الآن نه کشوری دارید و نه لشکری؛ ولی تبلیغات برای شما امکان دارد. و دشمن نتوانسته همه وسایل تبلیغاتی را از دست شما بگیرد. البته مسائل عبادی را باید یاد بدهید، اما مهم مسائل سیاسی اسلام است؛ مسائل اقتصادی و حقوقی اسلام است. اینها محور کار بوده و باید باشد. وظیفه ما این است که از حالا برای پایه‌ریزی یک دولت حقه اسلامی کوشش کنیم؛ تبلیغ کنیم؛ تعلیمات بدهیم؛ همفکر بسازیم؛ یک موج تبلیغاتی و فکری به وجود بیاوریم؛ تا یک جریان اجتماعی پدید آید، و کم‌کم توده‌های آگاه و وظیفه‌شناس و دیندار در نهضت اسلامی متشکل شده، قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند.

تبلیغات و تعلیمات دو فعالیت مهم و اساسی ماست. وظیفه فقهاست که عقاید و احکام و نظامات اسلام را تبلیغ کنند و به مردم تعلیم دهند تا زمینه برای اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام در جامعه فراهم شود. در روایت ملاحظه کردید که در وصف جانشینان پیغمبر اکرم (ص)، یعنی فقها آمده است که *یعلّمونها الناس* یعنی دین را به مردم تعلیم می‌دهند. مخصوصاً در شرایط کنونی که سیاستهای استعماری و حکام ستمگر و خائن و یهود و نصاری و مادیون در تحریف حقایق اسلام و گمراه کردن مسلمانان تلاش می‌کنند. در این شرایط مسئولیت ما برای تبلیغات و تعلیمات بیش از هر وقت است. امروز می‌بینیم که یهودیها، خذله‌م الله،^۱ در قرآن تصرف کرده‌اند؛ و در قرآنهایی که در مناطق اشغالی چاپ کرده‌اند تغییراتی داده‌اند. ما موظفیم از این تصرفات خائنانه جلوگیری کنیم. باید فریاد زد و مردم را متوجه کرد تا معلوم شود که یهودیها و پشتیبانان خارجی آنها کسانی هستند که با اساس اسلام مخالفند؛ و می‌خواهند حکومت یهود در دنیا تشکیل دهند. و چون جماعت مودی و فعالی هستند، می‌ترسم نعوذ بالله روزی به مقصود برسند؛ و سستی بعضی از ما باعث شود که یک‌وقت حاکم یهودی بر ما حکومت کند. خدا آن روز را نیاورد. از طرف دیگر عده‌ای از مستشرقین، که عمال تبلیغاتی مؤسسات استعماری هستند، مشغول فعالیتند تا حقایق اسلام را تحریف و وارونه کنند.

مبلغین استعماری سرگرم کارند؛ در هر گوشه از بلاد اسلامی جوانهای ما

۱. یعنی «خداوند ایشان را خوار گرداند».

را با تبلیغات سوء دارند از ما جدا می‌کنند. نه اینکه یهودی و نصرانی کنند؛ بلکه آنها را فاسد و بی‌دین و لایبالی می‌سازند. و همین برای استعمارگران کافی است. در تهران ما، مراکز تبلیغات سوء کلیسایی و صهیونیسم و بهائیت به وجود آمده، که مردم را گمراه می‌کند و از احکام و تعالیم اسلام دور می‌سازد. آیا هدم این مراکز که به اسلام لطمه می‌زند وظیفه ما نیست؟ آیا برای ما کافی است که فقط نجف را داشته باشیم؟ که آن را هم نداریم. آیا باید در قم بنشینیم و عزا بگیریم، یا بعکس باید مردم زنده و فعالی باشیم؟

شما نسل جوان حوزه‌های روحانیت باید زنده باشید، و امر خدا را زنده نگهدارید. شما نسل جوانید؛ فکرتان را رشد و تکامل دهید. افکاری را که همه در اطراف حقایق و دقایق علوم دور می‌زند کنار بگذارید؛ چون این ریزبینیها بسیاری از ما را از انجام مسئولیتهای خطیرمان دور نگهداشته است. به داد اسلام برسید، و مسلمانان را از خطر نجات دهید. اسلام را دارند از بین می‌برند. به اسم احکام اسلام به اسم رسول اکرم (ص) اسلام را نابود می‌کنند. مبلغین همه جوهری داخلی و خارجی، چه آنهایی که تبعه استعمارند و چه مبلغین داخلی و بومی آنها، به تمام دهات و بخشهای ایران رفته‌اند؛ و بچه‌ها و نوجوانان ما را، آنهایی را که به درد اسلام می‌خورند، منحرف می‌کنند. به داد آنها برسید.

شما موظفید آنچه را تفقه کرده‌اید بین مردم منتشر کنید؛ و مردم را با مسائلی که یاد گرفته‌اید آشنا سازید. آن همه تعریف و تمجیدی که در اخبار از اهل علم و فقیه آمده^۱ برای همین است که احکام و عقاید و نظامات اسلام را معرفی می‌کند و سنت رسول اکرم (ص) را به مردم می‌آموزد. شما باید به تبلیغات و تعلیمات در جهت معرفی و بسط اسلام همت بگذارید.

ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آورده‌اند برطرف سازیم. تا این ابهام را از اذهان نزداییم، هیچ کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم. ما باید خود و نسل آینده را وادار کنیم؛ و به آنها سفارش کنیم که نسل آتیه خویش را نیز مأمور کنند این ابهامی را که بر اثر تبلیغات سوء چند صد ساله نسبت به اسلام در اذهان حتی بسیاری از تحصیلکرده‌های ما، پیدا

۱. برای نمونه اصول کافی، ج ۱؛ صص ۳۷-۴۸، «کتاب فضل العلم»، «باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء».

شده رفع کنند؛ جهان‌بینی و نظامات اجتماعی اسلام را معرفی کنند. حکومت اسلامی را معرفی نمایند تا مردم بدانند اسلام چیست و قوانین آن چگونه است. امروز حوزه قم، حوزه مشهد، و حوزه‌های دیگر موظفند که اسلام را ارائه بدهند و این مکتب را عرضه کنند. مردم اسلام را نمی‌شناسند. شما باید خودتان را، اسلامتان را، نمونه‌های رهبری و حکومت اسلامی را، به مردم دنیا معرفی کنید. مخصوصاً به گروه دانشگاهی و طبقه تحصیلکرده. دانشجویان چشمشان باز است. شما مطمئن باشید اگر این مکتب را عرضه نمایید و حکومت اسلامی را چنانکه هست به دانشگاهها معرفی کنید، دانشجویان از آن استقبال خواهند کرد. دانشجویان با استبداد مخالفند؛ با حکومت‌های دست‌نشانده و استعماری مخالفند؛ با قلدری و غارت اموال عمومی مخالفند؛ با حرامخوری و دروغ‌پردازی مخالفند. با اسلامی که طرز حکومت اجتماعی و تعالیم دارد، هیچ دانشگاه و دانشجویی مخالفت ندارد. اینها دستشان به طرف حوزه نجف دراز است که برای ما فکری بکنید. آیا باید بنشینیم تا آنها ما را امر به معروف کنند و به انجام وظیفه دعوت نمایند؟ جوانان از اروپا ما را امر به معروف کنند که ما حوزه اسلامی تشکیل داده‌ایم شما به ما کمک کنید!

آن خانمی که خبرنگار نبود و یهودی بود!

یهودیان برای کسب اخبار و اطلاعات مهم و انتشار آن به دلخواه خود، از پوشش «خبرنگاری» بسیار استفاده کرده‌اند و این روال همچنان نیز در جریان است. آیت‌الله سید محمد موسوی بجنوردی از نخستین شاگردان حضرت امام علیه السلام در حوزه‌ی نجف، یکی از این موارد را چنین بیان می‌کند:

شخصیت امام بسیار فوق‌العاده بود. هیچ‌کس نمی‌توانست ذره‌ای به ایشان نفوذ کند و احیاناً فریشان بدهد. خاطره‌ای نقل می‌کنم تا متوجه شوید که این موجود الهی، آدم روشن و باذکاوت، و در حقیقت، شعله‌ای از ذکاوت بودند؛ گذشته از اینکه رابطه‌ی الهی داشتند.

وقتی در پاریس خدمتشان بودم، یک روز صبح دو نفر آمدند که با ما

ملاقات کنند. خانمی بود همراه یک آقای مترجم لبنانی. آن خانم گفت: «من دیروز، وقت مصاحبه با امام داشتم، ایشان مرا نپذیرفتند. من از بیست روز پیش، به عنوان خبرنگار هلندی کارتم را به مسئول ملاقاتها دادم که وقت را برای دیروز گذاشت. من دیروز سر وقت مقرر آمدم و امام نگاهی به من کرد و گفت: «مصاحبه نمی‌کنم.»

آن آقا گفت: «ایشان از هلند آمده و خبرنگار است.»

امام گفتند: «همان که گفتم. ایشان خبرنگار نیست. مصاحبه نمی‌کنم.»
آن خانم ادامه داد و گفت: «بله، همین طور است، من خبرنگار نیستم، مال هلند هم نیستم. اهل پاريسم. شوهر من خاخام است و یهودی‌ام.»
هیچ‌کس از این ماجرا اطلاع نداشت. او پیش من آمد و گفت: «دستگاه جاسوسی شما خیلی قوی است. چه تشکیلاتی شما را می‌چرخاند؟»

گفتم نه، ما اصلاً تشکیلات جاسوسی نداریم. ابتدا به او گفتم که «المؤمن ينظر بنور الله» دیدم اصلاً صحبت‌های مرا قبول نمی‌کند. گفتم از این بگذریم، امام ذکاوت خاصی دارند و قیافه را که نگاه کنند، می‌شناسند که طرف دروغ می‌گوید یا راست می‌گوید. این را از خود امام شنیدم. یکبار در نجف که رفتم خدمتشان، من از آقای چیزی گفتم، ایشان فرمودند: «چه وقت فهمیدید؟»

گفتم: «دو - سه روز است.»

گفتند: «من شش ماه است که می‌دانم، اما به روی طرف نمی‌آورم که ناراحت نشود. من نگاه که کنم، می‌فهمم که طرف دارد دروغ می‌گوید، راست می‌گوید، چه کاره است.»^۱

امام علیه السلام و بوسه بر پیشانی ادواردوی شهید

هفته‌ی آخر آبان‌ماه سال ۱۳۷۹ هجری شمسی، روزنامه‌ها خبر خودکشی

۱. پا به پای آفتاب: گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی، جلد پنجم؛ گردآوری و تدوین: امیررضا ستوده؛ مؤسسه‌ی نشر پنجره؛ تهران؛ پاییز ۱۳۸۰؛ صص ۲۶۸ و ۲۶۹.

ادواردو آنیلی^۱ پسر رئیس شرکت فیات را منتشر کردند. بعداً معلوم شد اصل ماجرا چیز بسیار متفاوتی است. انجمن اسلامی فارغ‌التحصیلان ایتالیا در ایران فردای آن روز اعلام کردند، او مسلمان و شیعه بوده و بر اثر توطئه‌ی صهیونیستها به شهادت رسیده است.^۲

دکتر محمدحسن قدیری ایبانه، دوست ادواردو آنیلی درباره‌ی او می‌نویسد: ادواردو در سال ۱۳۳۳ هجری شمسی متولد شد. خانواده‌ی آنیلی یک قرن پیش کارخانه‌ی ماشین‌سازی فیات را بنیانگذاری کرده بود. الآن هم کارخانجات متعددی را دارند. از جمله کارخانه‌ی ماشین‌سازی فراری،^۳ کارخانجات هلی‌کوپترسازی، بانک، بیمه، شرکت‌های مقاطعه‌کاری ساختمانی، شرکت مُد، باشگاه یوونتوس و روزنامه‌ی لاستامپا. این خانواده سالانه درآمدی بالغ بر شصت میلیارد دلار دارد، یعنی تقریباً سه برابر اوج درآمد نفتی ایران در یک سال.

ادواردو متولد نیویورک است. زمانی که در آمریکا مشغول تحصیل بود در بیست سالگی (یعنی چهار سال قبل از انقلاب اسلامی) وقتی قرآن را در میان کتابهای کتابخانه می‌بیند، کنجکاو می‌شود و آن را باز می‌کند و شروع می‌کند به خواندن. در این مورد می‌گفت: «من احساس کردم، این کلمات، کلمات انسانی و بشری نیست و کلمات حق و نورانی است. هرچه بیشتر می‌خواندم، به این مسئله بیشتر پی می‌بردم.» در همان زمان به اسلام ایمان می‌آورد و نام هشام عزیز را برای خود انتخاب می‌کند.

مادر ادواردو آنیلی یک پرنسس یهودی بود. شوهر اوّل خواهر او هم یهودی بود. به تبع آن فرزندان که خواهرش از شوهر اولش داشتند نیز یهودی بودند.

ادواردو به خاطر اسلام‌آوردنش از طرف خانواده‌اش بسیار تحت فشار بود.

1. Edoardo Agnelli.

۲. هفته‌نامه سیاسی - فرهنگی - اقتصادی - اجتماعی «صبح دوکوهه»؛ شماره‌ی ۲۴؛ فروردین ۱۳۸۲؛ ص ۱۵.

3. FERRARI.

به او می‌گفتند: «تو دیوانه شده‌ای!» و او را می‌برند و در یک بیمارستان روانی بین ایتالیا و سوئیس بستری می‌کنند. خودش می‌گفت که پزشکهای آن مرکز، همه صهیونیست بودند و از این بابت خیلی نگران بود. در آنجا هم به شدت تحت فشار بود. او فرار می‌کند، از آنجا می‌آید ایران و مدتی در ایران می‌ماند.

خانواده‌اش به شدت دنبال این بودند که هر رابطه‌ای که بین او و جهان اسلام است، قطع بکنند. مثلاً به یکی از بچه‌های مسلمانی که با او دوستی داشت، پیشنهاد کرده بودند که ما به تو ماهیانه پنج هزار دلار می‌دهیم، ماشین هم در اختیارت می‌گذاریم، کار هم اگر بخواهی به تو می‌دهیم، به شرط قطع رابطه با ادواردو. او نپذیرفته بود و بعد از آن فشارها شروع شد؛ روزی نبود که پلیس به خانه‌اش وارد نشود، این فشارها بود تا این رابطه قطع شود.

ادواردو همواره به دنبال این بود که دوستان و بستگانش را با اسلام آشنا کند. در یکی از سفرهایش به ایران یکی از دوستانش را با خودش آورده بود و به من گفت که او را تا مرز اسلام آورده‌ام. جالب است که آن دوستش هم پسر سلطان شراب ایتالیا بود که بعد از بحثهایی او هم اسلام آورد و مسلمان شد. یعنی اینکه فرزند بزرگ‌ترین تولیدکننده و صادرکننده‌ی شراب ایتالیا از طریق ادواردو مسلمان شد.

ادواردو در ملاقاتهایی که با من داشت، اشاره می‌کرد که صهیونیستها من را خواهند کشت و نخواهند گذاشت که این ثروت به یک مسلمان برسد. البته او ترک دنیا و ثروت نکرده بود، بلکه منتظر بود ثروتی که به دستش می‌رسد را در راه گسترش اسلام خرج کند.

ادواردو نسبت به مسائل جهان اسلام بسیار حساس بود، مثلاً وقتی می‌دید که مسلمانان در فلسطین آن‌طور کشته می‌شوند، می‌گفت: «من تکلیفم چیست؟ من نمی‌توانم همین‌طور بنشینم و نگاه کنم.» مرتب این طرف و آن طرف زنگ می‌زد و تماس می‌گرفت. گاهی می‌گفتم که تماسهای تو خطرناک است، برای اینکه اگر قرار باشد تو را به شهادت برسانند، در این کار تسریع خواهند کرد. در این اواخر تصمیم داشت به ایران بیاید و در حوزه‌ی علمیه تحصیل کند.

خیلی به قرآن علاقه داشت. دوست ایشان آقای اسحاق عبداللهی هم می‌گفت که خیلی شبها با نور شمع می‌نشست و قرآن می‌خواند. در یکی از سفرهایی که به ایران آمده بود، با امام علیه السلام هم دیداری داشت. به من گفت که امام در آن دیدار پیشانی او را بوسیده و من با تعجب رو به دوستم که در آن مراسم بود، کردم و او هم تأیید کرد و گفت بله!^۱ ادواردو بعد از انقلاب اسلامی که شیعه شد، خود را مهدی نامید.^۲

۱. ماهنامه‌ی فرهنگی - تحلیلی «سوره» (دوره‌ی جدید): شماره‌ی اول، اردیبهشت ۱۳۸۲؛ برگزیده‌ای از صص ۲۱ تا ۲۵. [«سوره» از جمله نشریات حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی است]*

۲. هفته‌نامه سیاسی - فرهنگی - اقتصادی - اجتماعی «صبح دوکوهه»: شماره‌ی ۲۴؛ فروردین ۱۳۸۲؛ ص ۱۵.

فصل ششم:

نقد ضعفهای مخالفان یهودیان سلطه‌جو

امام خمینی علیه السلام و یک معما!

امام خمینی علیه السلام در ۲۴ مرداد ۱۳۵۸ (مطابق با ۲۱ رمضان ۱۳۹۹) در نقد حکمرانان ممالک اسلامی و در بیان اینکه «منشاء ضعف در مسلمین و فساد در ممالک اسلامی حکومت‌های آنهاست»، با بیانی لطیف، در جمع هیئتی از مقامات سوریه^۱ چنین طرح موضوع می‌کنند:

برای من یک مطلب به شکل معماست و آن این است که همه‌ی دولت اسلامی‌ها و ملت‌های اسلام می‌دانند که این درد چیست، می‌دانند که دست‌های اجانب در بین است که اینها را متفرق از هم بکند، می‌بینند که با این تفرقه‌ها ضعف و نابودی نصیب آنها می‌شود، می‌بینند که یک دولت پوشالی اسرائیل در مقابل مسلمین ایستاده - که اگر مسلمین مجتمع بودند، هر کدام یک سطل آب به اسرائیل می‌ریختند او را سیل می‌برد - مع ذلک در مقابل او زیون هستند. معما این است که با اینکه اینها را می‌دانند، چرا با علاج قطعی، که آن اتحاد و اتفاق است روی نمی‌آورند؟ چرا توطئه‌هایی که استعمارگرها برای تضعیف آنها به کار می‌برند، آنها

۱. ترکیب این جمع شامل هیئتی از مقامات کشور سوریه، آقایان: عبدالحلیم خدام (معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه)، احمد اسکندر (وزیر اطلاعات)، محمد العماری (وزیر اقتصاد و تجارت خارجی)، کاردار سفارت سوریه و تنی چند از مقامات آن کشور بوده است و از ایران آقایان: ابراهیم یزدی (وزیر امور خارجه) و داوری (معاون سیاسی وزارت امور خارجه) نیز حضور داشته‌اند.

بررسی سیر تغییر مواضع سیاسی بعضی از همین دولتمردان نسبت به موضوع انقلاب اسلامی و فلسطین، بعد از گذشت بیش از سی سال از آن دیدار، شاید بخشی از پاسخی باشد که امام خمینی علیه السلام در آن روز مطالبه فرمودند.*

توطئه‌ها را خنثی نمی‌کنند؟ آیا این معما چه وقت باید حل شود؟ و پیش کی باید حل بشود؟ این توطئه‌ها را کی باید خنثی کند، غیر از دولتهای اسلام و ملت‌های مسلمین؟ این معمایی است که شما اگر جوابی دارید و حل کردید این معما را به ما هم تذکر بدهید.^۱

نقد مدعیان دروغین پیروی از پیامبران الهی

امام خمینی علیه السلام در سالروز میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام جعفر صادق علیه السلام در نخستین روز دی ماه ۱۳۶۲ (برابر با ۱۷ ربیع‌الاول ۱۴۰۴) در جمع مردم و مسئولین نظام به نقد همه‌ی مدعیان دروغین پیروی از پیامبران الهی (چه یهودی، چه مسیحی و چه مسلمان) و جهان کمونیسم پرداختند. مرور این جملات به خوبی نشان‌دهنده‌ی صداقت و انصاف امام خمینی علیه السلام در مواجهه با منسوبین به دیگر ادیان و دوری ایشان از هرگونه جانبداری متعصبانه از مسلمانان است:

موسی معارضه می‌کرد با طاغوت و اینها که می‌گویند ما پیرو حضرت موسی هستیم خودشان طاغوتند، در عین حال می‌گویند ما پیرو حضرت موسی هستیم. رادیو اسرائیل بسیار نصایح حضرت موسی را هم نقل می‌کند اما اسرائیل چه جور است؟ وضع او چی است؟ آنهایی که خودشان را انتساب می‌دهند به حضرت موسی و موسی وضع زندگی‌اش آن بود که یک شبان بود و یک عصا داشت و وضع شبانی‌اش هم آن وضع بود که تاریخ می‌گوید. آن وقت هم پا شد رفت سراغ بزرگ‌ترین قدرتی که در آن وقت بود و با او معارضه کرد و توجه به دنیا به هیچ‌وجه نداشت. آن وقت می‌بینیم که اینهایی که خودشان را از حضرت موسی می‌دانند چقدر به دنیا چسبیده‌اند. سرمایه‌های بزرگ امریکا در دست آنهاست، قدرت مادی امریکا در دست آنهاست، و می‌گویند ما هم به شریعت موسی معتقدیم. از او بدتر پیروان حضرت عیسی است. حضرت عیسی را خوب، همه می‌گویند که یک شخص - همین طور هم بوده است - یک شخص روحانی الهی بوده است که هیچ توجه به این مسائل مادی نداشته است، و به حسب قول آنهایی که پیروانش می‌گویند هستیم،

این است که ایشان به هیچ وجه توجه به این طور مسائل مادی نداشته است، یک شخص روحانی به تمام معنا، روح الله به تمام معنا، آن وقت می‌آیم سراغ پیروانش. پیروانش کی هستند الآن؟ /.../ نصف مفاسدی که الآن در دنیا هست از پیروان حضرت عیسی - سلام الله علیه - هست؟

یعنی پیروان ادعایی. الآن دارند خودشان را مهیا می‌کنند برای عید میلاد حضرت عیسی، چه اشخاصی؟ اشخاصی که با عیسی مخالفت دارند، با خدای عیسی مخالفت دارند، اعتقاد به عیسی ندارند، لکن خودشان را می‌چسبانند به او. آن نصف دیگر عالم مال‌آنهاست که ادعا می‌کنند که ما برای توده‌های مردم، برای ضعفا، برای چپی داریم زی^۱ می‌کنیم، نمی‌خواهیم دیگر آن جهات قلدری در عالم باشد، می‌خواهیم همه‌ی مردم یک جور باشند. آنها هم آن طایفه اکثراً وقتی سراغ سرانشان می‌رویم می‌بینیم که کرملین از امریکا بدتر است. لنین با مردم آن کرد، استالین آن کرد، اینها هم دارند این می‌کنند. آن ادعا و آن عمل.

وقتی می‌آیم سراغ خودمان، خودمان هم همین. مسلمین هم در عین حالی که همه سران دول اسلامی ادعای اسلامیت می‌کنند، ادعای پیروی از پیغمبر اسلام می‌کنند، در عین حال می‌بینید که هیچ شباهتی ما بین سران آنها با اسلام، هیچ شباهتی نیست، هیچ ارتباطی نیست. ادعا زیاد است /.../ سیره پیغمبر چی بوده است؟ سیره شماها چی است؟ پیغمبر در بین بشر چه جور زندگی کرده است، شما در بین بشر چه جور زندگی می‌کنید؟ پیغمبر با مردم مظلوم چه جور بوده، شما با مردم مظلوم چه هستید؟ پیغمبر با طاغوتها چه جور بوده و شما با علاوه بر اینکه خودتان طاغوتچه هستید با طاغوتها چطور هستید؟ پیغمبر با مستضعفین عالم چه وضع داشته و شما چه وضع دارید؟ پیغمبر وضع زندگی ظاهری اش چی بوده و شما چه هستید و چه دارید؟ مجرد اینکه من بگویم من تابعم که درست نمی‌شود مطلب. سران دولتهای اسلام همه این طور هستند. پیغمبر می‌گوید مسلمین، با هم مجتمع باشید! شما متفرق می‌کنید! قرآن می‌گوید *وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا* شما چسبیدید به حبل امریکا و شوروی. ادعاها زیاد است. من نمی‌گویم ماها که حالا در ایران هستیم ما هم تابع هستیم به آن معنا، ما ادعایمان این است که میل داریم تابع بشویم،

۱. زندگی.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳: «به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید».

در خط این هستیم که تبعیت بکنیم.^۱

بی‌عرضگی ما!

امام خمینی علیه السلام ۹ آبان‌ماه ۱۳۵۷ در جمع ایرانیان مقیم خارج، ضمن سخنانی، راه نجات فلسطین را وحدت مسلمین دانستند و فرمودند:

الآن چقدر سال است که اسرائیل آمده و غصب کرده است این اراضی فلسطینیها را و این همه جمعیت عرب و ممالک عربی، این قدر غرضه نداشته‌اند که این فلسطین را رد بکنند. می‌گویند امریکا پشت سرش است. خیر، بی‌عرضه هستید! بی‌عرضه‌اند. نه این است که امریکا - اگر این قدرت، قدرت صد میلیونی عرب با هم مجتمع بشوند، امریکا هم نمی‌تواند کاری بکند، اروپا هم نمی‌تواند هیچ /.../ کاری بکند؛ لکن مجتمع نیستند. بله، آنها کاری که می‌کنند این است که اینها را نگذارند مجتمع بشوند. کاری که آنها می‌کنند این است که اگر یک‌وقت استشمام این را کردند که این دول عربی می‌خواهند با هم مجتمع بشوند، یک کاری بکنند بر هم بخورد این اجتماعشان. این از کم‌فهمی ماهاست و از بی‌عرضگی ما مسلمین است که این طور اسیر هستیم و همه ما در تحت سلطه هستیم، و همه منافع شرق را دارند امریکا و شوروی و امثال اینها می‌برند.

ایران، به حسب آن طوری که حالا می‌گویند با یک جمعیت ۳۵ میلیونی، اگر بنا باشد یک نفر یک نفر باشند، کار یک نفری می‌تواند بکنند، کار اجتماعی نمی‌تواند بکنند؛ برای اینکه ربطی به هم ندارند.

مسلكهای مختلف؛ این احزابی که می‌بینید که در ایران - حالا ما صحبت‌مان سر ایران است - این احزابی که از اول مثلاً شاید از مشروطه به این طرف، پیدا شده باشد، این احزاب مختلفه خیال نکنید که من باب اتفاق یک دسته‌ای با هم جمع شدند و حزبی تشکیل دادند، این با یک نقشه شیطانی [بوده]؛ قدرتهای بزرگ برای اینکه ایران را نگذارند با هم [متحد] بشوند، یک حزب درست کرده اسمش را این گذاشته، یک حزب درست کرده اسمش را آن گذاشته؛ این حزب با آن دشمن است، آن حزب با این دشمن است. احزاب در بطن این جامعه درست کرده‌اند،

جبهه‌های مختلف درست کرده‌اند، و این احزاب و جبهه‌های مختلف هم، این طور نیست که آن کار خودش را بکند و راه خودش را برود به آن کار نداشته باشد؛ آن هم کار خودش را بکند به این کار [نداشته باشد]؛ نخیر، با هم مختلفند، با هم مخالفند. یک راه استفاده غرب از ما و استفاده امریکا و شوروی از مخازن و ممالک ماها همین معاست که در بطن یک جامعه که باید برای خودش یک حسابی داشته باشد و یک پیشرفتی بکند، در همان بطن جامعه از طریقهای مختلف، اختلافات درست می‌کنند. اختلاف مسلکهای مختلف /.../ که جنگ تُرک و فارس، جنگ کرد و مثلاً غیر کرد، جنگ مثلاً فرض بفرمایید بلوچ و غیر بلوچ، از این مسائل درست می‌کنند، می‌تراشند. یک مملکتی که باید همه‌ی آن با هم مجتمع بشود هر کدام را به یک راهی می‌برند؛ یعنی نقشه‌ها اینها را به این راههای مختلف می‌برد، و به واسطه همین اختلافاتی که در بطن خود جامعه است نمی‌گذارند این جامعه رو به ترقی خودش برود. آنها استفاده خودشان را می‌کنند، اینها می‌زنند توی سر هم؛ و آنها می‌آیند نفتایشان را می‌برند و گازهایشان را می‌برند، هر چه دارند اینها غارت می‌کنند و کسی هم نیست که حرف بزند؛ برای اینکه یک فکر واحد نیست؛ افکار متشتت و مختلف است. بنا بر این، این یک سنخ اختلافاتی است که توی جامعه و بطن جامعه ما می‌اندازند، و من باب اتفاق نیست و نقشه است که این اختلافات را درست می‌کنند.

الآن هم این اختلافات هست. همین اختلافات اسباب این شده که دشمنهای اصیل شما با دل راحت بخوابند و بگویند الحمدلله خودشان به جان خودشان افتاده‌اند و دارند توی سر خودشان می‌زنند!

مرور فرمایشات امام علیه السلام که ماهها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایراد شده است، به خوبی نشان می‌دهد که ایشان توطئه‌های بعد از پیروزی انقلاب و همه‌ی آنچه به ظاهر توسط احزاب فاسد و گروهکهای ضدانقلاب، از کردستان گرفته تا سیستان و بلوچستان و از خوزستان گرفته تا ترکمن صحرا انجام شد را پیش بینی می‌کردند و می‌دانستند که این همه فقط برای آن است که ایران ضعیف شود و نتواند رژیم جعلی اسرائیل را از نقشه‌ی منطقه‌ی خاورمیانه یکسره محو نماید.

مشتی یهودی بدبخت و بی‌عرضگی حکمرانان مسلمان!

در کتاب ولایت فقیه امام خمینی علیه السلام می‌خوانیم:

احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است، بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد. مثلاً این حکم: وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ^۱ که امر به تهیه و تدارک هر چه بیشتر نیروی مسلح و دفاعی به‌طور کلی است؛ و امر به آماده‌باش و مراقبت همیشگی در دوره صلح و آرامش.

هرگاه مسلمانان به این حکم عمل کرده و با تشکیل حکومت اسلامی به تدارکات وسیع پرداخته، به حال آماده‌باش کامل جنگی می‌بودند، مشتی یهودی جرئت نمی‌کردند سرزمینهای ما را اشغال کرده مسجد اقصای ما را خراب کنند و آتش بزنند، و مردم نتوانند به اقدام فوری برخیزند. تمام اینها نتیجه این است که مسلمانان به اجرای حکم خدا برنخاسته و تشکیل حکومت صالح و لایق نداده‌اند. اگر حکومت‌کنندگان کشورهای اسلامی نماینده مردم باایمان و مجری احکام اسلام می‌بودند، اختلافات جزئی را کنار می‌گذاشتند، دست از خرابکاری و تفرقه‌اندازی برمی‌داشتند، و متحد می‌شدند و ید واحده^۲ می‌بودند، در آن صورت مشتی یهودی بدبخت، که عمال آمریکا و انگلیس و اجانب‌اند، نمی‌توانستند این کارها را بکنند، هر چند آمریکا و انگلیس پشتیبان آنها باشند. این از بی‌عرضگی کسانی است که بر مردم مسلمان حکومت می‌کنند.

آیه‌ی وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ... دستور می‌دهد که تا حد امکان نیرومند و آماده باشید تا دشمنان نتوانند به شما ظلم و تجاوز کنند. ما متحد و نیرومند و آماده نبودیم که دستخوش تجاوزات بیگانه شده و می‌شویم و ظلم می‌بینیم.^۳

۱. «و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید...» (سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۶۰).

۲. تعبیری است برگرفته از فرمایشات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از جمله: وَ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَدُّ وَاحِدَةً عَلَيَّ مِنْ سِوَاهُمْ. [بحار الأنوار، ج ۲۸؛ ص ۱۰۴، «کتاب الفتن و المحن»؛ «باب ۳»، حدیث ۳. نیز ج ۳۷؛ ص ۱۱۴.]

۳. کتاب ولایت فقیه؛ صص ۳۳ و ۳۴.

امام خمینی علیه السلام قاطعانه تکذیب فرمودند...

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی^۱ آنجا که از روابط امام خمینی علیه السلام با جنبش الفتح و حمایت ایشان از مبارزان فلسطینی سخن می‌گوید، توضیح می‌دهد که چگونه ایشان، بدون تعارف، جلوی هرگونه سوءاستفاده، به هر شکل و توسط هر کسی را می‌گرفته‌اند و به چه ظرایفی در این امر توجه داشته‌اند. آقای دعایی می‌گویند:

امام خمینی در حمایت از جنبش الفتح و نهضت فلسطین، در بین شخصیت‌های روحانی و مراجع مذهبی، پیشگام بود. یعنی، امام، اولین مرجع تقلیدی بود که به حمایت از آنان برخاست و بعد از امام بود که دیگر شخصیت‌های مذهبی، جنبش الفتح و فلسطینیان را تأیید کردند. حتی در بین اهل سنت هم کسی زودتر از امام اعلام نظر نکرده بود. در آن زمان در عراق امام را بایکوت کرده بودند و نظریات و عقایدشان را منتشر و منعکس نمی‌کردند. ما هم مجبور شدیم نظریات امام را به صورت متن فارسی در یک نشریه‌ی کردی در عراق چاپ کنیم.

به هر حال فتوا صادر شد و در ایران هم یک نفر مدعی پیدا شد که من از طرف امام اجازه دارم وجوهات شرعی را جمع کنم و برای نهضت فلسطین بفرستم. عده‌ای خوش حال شدند که خوب به هر حال یک کانالی، یک روزنه‌ای وجود دارد که وجوهات جمع بشود و در اختیار فلسطینیها قرار بگیرد. عده‌ای هم تعجب کردند که امام چگونه به یک شخص گم‌نام اجازه دادند که چنین مسئله‌ای را علنی مطرح کند. بنابراین درصدد برآمدند تا نظر امام را در این مورد جویا شوند.

آقای احسانی از فضلالی قم که اجازه‌ی اقامت عراق داشت و به همین دلیل راحت به عراق رفت و آمد می‌کرد، یک روز نزد من آمد و نامه‌ای از آقای

۱. از همراهان و یاوران امام خمینی علیه السلام، و مسئول برنامه‌ی «رادیو صدای روحانیت مبارز ایران در عراق» که در دوران تبعید امام علیه السلام در نجف، علیه حکومت پهلوی تنظیم و پخش می‌شده است. ایشان سالهاست عهده‌دار مسئولیت روزنامه‌ی اطلاعات هستند و در ادوار گوناگون، نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی بوده‌اند.*

کروبی آورد و به من داد تا آن را به امام برسانم و برای سؤال آنها جواب بگیرم. سؤال این بود که: «آقای فلانی مدعی است که از طرف شما جهت جمع‌آوری وجوهات شرعیه برای فلسطینیها اجازه دارد. آیا این مسئله براساس فتوایی که شما صادر کرده‌اید واقعیت دارد یا نه؟»

وقتی من به خدمت امام رسیدم، پس از مطالعه‌ی نامه گفتند: «به این سؤال

جواب نمی‌دهم.»

عرض کردم: «چرا؟»

ایشان فرمودند: «چون اسم شخصی که در آن است جزو منسوبین یکی از مراجع است و طبیعتاً با جواب من ضایع می‌شود و ضایع شدن این شخصیت به آن مرجع نیز آسیب می‌رساند، شما کلاً و بدون ذکر نام پرسید آیا شما به شخص خاصی اجازه داده‌اید که از طرف شما وجوهاتی جمع کند یا نه؟، من جواب می‌دهم.»

ما سؤال را نوشتیم و بدون ذکر نام شخصی مسئله را مطرح کردیم. امام هم جواب دادند. جواب را فرستادیم و دوستان هم در داخل خوش حال شدند که تکلیفشان روشن شد و آن شخص هم به سزای عملش رسید. او یک روحانی فرصت‌طلبی بود که ادعاهای این‌چنینی می‌کرد و سود شخصی می‌برد.

پس از مدتی فلسطینیها اصرار کردند که خدمت امام بیایند و مجدداً یک فتوای مصاحبه‌گونه‌ای از امام بگیرند. یعنی با امام در یک دیدار رسمی مصاحبه کنند و فتوا بگیرند. بنابراین سازمان الفتح نماینده‌ی رسمی خود را به نجف فرستاده بود تا به منزل امام بیاید و با رابطشان توسط آقای شیخ محمد صادقی تهرانی - که مترجم نماینده‌ی فلسطینیها در عراق و فرد بسیار محترمی در نجف بود - به خدمت امام برسند.

من قبل از آنها خدمت امام رسیدم و گفتم: «آنها می‌خواهند با شما مصاحبه‌ای انجام دهند و نظر شما را درباره‌ی فلسطین و فعالیت‌های خودشان بدانند.»

امام گفتند: «من قبلاً نظرم را دادم و فتوایم را منتشر کردم، کافی است از آن

استفاده کنند.» به آقای صادقی هم اجازه دادند، همان فتوای امام را برای آقایان شرح دهد.

تلقی امام این بود که آن فتوا را ترجمه کنند و همان را برای آنها بگویند. این آقایان هم به عنوان نماینده‌ی امام و بیان‌کننده‌ی فتوای امام، یک متن حماسی خیلی قوی را که در حد بیانیه‌ی یک شخصیت سیاسی غیرروحانی مبارز بود به عنوان فتوای امام نقل کردند که کاملاً دل‌خواه آنها بود و بعد نماینده‌ی ایشان به عنوان مترجم آنها را امضا کرده بود. فلسطینها در آن سال کار تبلیغی خوبی کردند و نظریات کلیه‌ی شخصیت‌های اسلامی را در یک جزوه گردآوری کردند و ظاهراً به پنج زبان عربی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی و ترکی استانبولی، بسیار زیبا چاپ کردند و در مراسم حج پخش نمودند.

دوستانی که از حج آمده بودند، هر کدام یک نسخه از این جزوه را همراه خود آوردند. امام که این نسخه را دید، خیلی متأثر شد. چرا که در این جزوه یا کتاب کوچک، در رتبه‌بندی، اهانت‌هایی به یک‌سری از شخصیت‌های علمی و مذهبی شده بود. در آن زمان آیت‌الله حکیم هم هنوز حیات داشتند، اما آنها به دلیل عبارتهای مفیدی که از قول حضرت امام گفته بودند و این عبارتها برایشان مهم و حماسی بود، فتوای حضرت امام را به عنوان فتوای «امام اکبر» در ابتدا قرار داده بودند و از ایشان به عنوان بزرگ‌ترین مرجع دینی نام برده بودند و این مسئله شخصیت و موقعیت آیت‌الله حکیم و مراجع دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌داد.

تازه فتوای چندجمله‌ای امام را که بسیار مشخص و معین بود و می‌بایست به همان شکل نقل شود، آنان در دو صفحه نقل کرده بودند.

امام به من گفتند: «این مطالب به دلایل زیر باید تکذیب شود: اولاً این اهانت به آقای حکیم و شخصیت‌های دیگر علمی است و من راضی نیستم. این نباید در عراق توزیع شود.

دوم اینکه آنها از زبان من چیزهایی را نقل کرده‌اند که من نگفته‌ام.» من به امام عرض کردم: «این مطالب چیزهایی نیست که شما موافقش

نباشید. شما موافق این مطالب هستید، منتهی آن مواضع را مشخصاً بیان نکرده‌اید. ناقل هم سوءنیت نداشته و فرد مورد اطمینانی است.»
امام گفتند: «از آقای خوانساری در تهران عادل‌تر که نداریم. ایشان را به عنوان یک شخصیت عادل همه قبول دارند. اگر در جلسه‌ای من حضور داشته باشم، بعد، از آن جلسه بیرون بروم، آقای خوانساری بگویند که: آقا روح‌الله در آن جلسه گفت الله تعالی واحد، خداوند یکی است و من در آن جلسه نگفته باشم، تکذیب می‌کنم و این دلیل بر این نیست که هر چیزی که من قبول دارم اگر به من نسبت دادند بگویم که من گفتم و درست است.»
این برخورد امام نشان‌گر تعهد ایشان نسبت به سخنانشان بود. این اقدام امام باعث شد که بعد از آن دیگر هیچ‌کس جرئت نکند نسبت به نقل سخنان ایشان کوچک‌ترین اعمال سلیقه‌ای بکند و کوچک‌ترین سوءاستفاده‌ای انجام دهد.^۱

۱. گوشه‌ای از خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی (از سری «یادها» - ۳۵)؛ به اهتمام مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) (گروه تاریخ)؛ ناشر: نشر عروج (وابسته به مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره))؛ تهران: ۱۳۸۷ (چاپ اول)؛ صص ۱۶۲ تا ۱۶۵.

فصل هفتم:

امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ و یاسر عرفات

توضیح

یکی از فرازهای عبرت‌آموز و البته دردناک ماجرای مقاومت و مبارزه‌ی مردم فلسطین علیه رژیم غاصب اسرائیل به بعضی شخصیت‌های سیاسی بازمی‌گردد که در این عرصه، فعال بوده‌اند. کسانی که در نهایت، نه تنها باری از دوش مردم برنداشتند، بلکه به واسطه‌ی ضعف‌های اعتقادی و شخصیتی‌شان بر بار مصیبت‌های فلسطین افزودند و البته خود در سیل خروشان حرکت مردم، چون ذره‌ای خاشاک ناچیز کنار گذاشته شدند.

در رأس این قبیل شخصیت‌ها باید از یاسر عرفات نام برد.

کسانی که ماه‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی را به یاد می‌آورند، شُکوه خیره‌کننده‌ی یاسر عرفات را در چشم و قلب جوانان مسلمان و انقلابی ایران به یاد دارند! عرفات در یک کلمه به عنوان نماد مبارزه و پایداری فلسطینیان مظلوم، قلمداد می‌شد.

عرفات به عنوان شخصیتی که در آغاز با تکیه بر سلاح و با رهبری مقاومت مسلحانه‌ی مردمی در برابر رژیم اشغالگر قدس، پا به صحنه نهاده بود، محلّ امید کسان بسیاری شد که هیچ نقطه‌ی اتکای جدی‌ای در مبارزه با رژیم صهیونیستی نمی‌یافتند. اما اوضاع آن‌گونه که تصور می‌شد، پیش نرفت! حال و روز عرفات تغییر کرد و از مسیر مبارزه و مقاومت انصراف داد و راهکار مذاکره و سازشکاری با دشمن را در پیش گرفت.

امام خمینی علیه السلام با هوش و درایت سیاسی ویژه‌ای که داشتند از همان ابتدا

ضعفهای عرفات را شناختند و کوشیدند تا او را در خدمت به اسلام به کار گیرند و در مسیر انقلاب اسلامی، وی را رشد دهند، اما متأسفانه عرفات مسیر دیگری را پیمود. به هر روی آشنایی مختصر با زندگی او و همچنین شمه‌ای از تاریخ فعالیت‌هایش، در نمایاندن زیبایی رفتارهای امام علیه السلام با عرفات، لازم و مفید به نظر می‌رسد.

عرفات و تاریخچه‌ی فعالیت‌هایش

عرفات در بیست و چهارم اوت ۱۹۲۹ [دوم شهریور ۱۳۰۸^۱] به دنیا آمد. به دنیا که آمد نامش را محمد گذاشتند، اما لقبش یاسر معروف‌تر شد. یاسر یعنی کسی که راحت می‌گیرد. خودش می‌گوید در بیت‌المقدس به دنیا آمده و تا سال ۱۹۴۲ [۱۳۲۰ هجری شمسی] هم همان‌جا مانده است.

در سال ۱۹۴۸ [۱۳۲۶ هجری شمسی] در نوزده سالگی، دانشجوی مهندسی عمران دانشگاه فؤاد اول قاهره شد. در همان سال خبر کشته‌شدن عبدالقادر الحسینی، مبارز معروف فلسطینی، به دانشگاه رسید. عرفات و سایر دانشجویان کتابهایشان را آتش زدند و اعلام کردند که آماده‌اند با اسرائیل بجنگند. چند روز بعد، او به همراه دو نفر دیگر شبانه با قیچی از کانال سوئز گذشتند و به غزه رفتند. اما در گیر و دار جنگ، ارتش دولتهای عربی، آنها را خلع سلاح کرد و جنگ تمام شد. به قول عرفات، اعراب و انگلستان به آنها خیانت کردند و اسرائیل در چهارده می ۱۹۴۸ [۲۴ اردی‌بهشت ۱۳۲۷] تأسیس

۱. در وقایع‌نگاری، رخدادهای مربوط به فلسطین، معمولاً از تقویم میلادی استفاده می‌شود که خواننده‌ی ایرانی نمی‌تواند با آن ارتباط مناسبی برقرار کند. به همین دلیل در این نوشتار معادل تاریخهای میلادی را در گاه‌شماری هجری شمسی نیز درون علامت قلاب (کروشه) آوردیم. منبع‌مان در تبدیل تاریخهای میلادی به هجری شمسی در متن حاضر این سایت است: www.rismoon.com

ضمناً باید توجه داشت در تبدیل سال میلادی به هجری شمسی، چون هر سال میلادی از فصل زمستان شروع می‌شود عملاً با دو سال هجری شمسی انطباق می‌یابد. در اینجا آن سالی را از تقویم هجری شمسی مبنا قرار داده‌ایم که آغاز سال میلادی در آن است. همچنین در مورد ماههای میلادی نیز، روز آغاز آن مبنای انطباق، قرار گرفته است.*

فصل هفتم: امام خمینی (رَجْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى) و یاسر عرفات / ۱۰۷

شد. یاسر نوزده ساله تصمیم گرفت برای اینکه کسی نتواند به او خیانت کند خودش سازمان پارتیزانی مستقلی راه بیندازد.

در ۲۶ ژوئیه‌ی ۱۹۵۶ [چهارم مرداد ۱۳۳۵]، ناصر، کانال سوئز را ملی کرد. انگلستان با کمک فرانسه و اسرائیل در ۲۶ اکتبر [چهارم آبان ۱۳۳۵] به پایگاههای هوایی و اهداف نظامی مصر حمله کرد. با شروع جنگ، عرفات داوطلبانه وارد ارتش مصر شد. درجه‌ی او نایبان دومی و تخصصش خشتی‌سازی مین بود. در ۶ نوامبر [۱۵ آبان ۱۳۳۵] با پادرمیانی آمریکا جنگ خاتمه یافت. پس از جنگ؛ چون به تخصص این افسر جوان نیاز داشتند از او خواستند در ارتش بماند. اما اطاعت از قوانین ارتش به مذاق او سازگار نبود. در کویت یک شرکت پیمانکاری راه انداخت. تمام اوقات فراغتش را درگیر فعالیتهای سیاسی بود و درآمدش را هم در همین راه خرج می‌کرد. خودش می‌گفت: «من به خاطر سیاست زندگی می‌کنم.» در کویت سازمان فتح را تأسیس کرد. فتح سازمانی زیرزمینی با هدف جنگ مسلحانه با اسرائیل بود و تا سال ۱۹۶۰ [۱۳۳۸ هجری شمسی] هم مخفیانه باقی ماند، چرا که دولتهای عربی علاقه‌ای نداشتند فلسطینیها از داخل کشورشان عملیات پارتیزانی علیه اسرائیل انجام دهند.

در ژوئیه‌ی ۱۹۶۲ [تیرماه ۱۳۴۱] فرانسه در الجزایر شکست خورد و بن‌بلا استقلال کشورش را اعلام کرد. عرفات توانست موافقت وی را برای تأسیس دفتر فلسطین در الجزایر به دست آورد.

در ۱۹۶۴ [۱۳۴۲ هجری شمسی] به چین سفر کرد و بالاخره عرفات توانست آنها را قانع کند که بخشی از سلاح فتح را تأمین کنند. به این ترتیب چین اولین کشور خارجی بود که واقعاً به فتح کمک کرد.

عرفات می‌گفت: «من خیلی خوب می‌دانم که حتی با مبارزه هم نمی‌توانیم فلسطین را پس بگیریم، اما باید بجنگیم تا به جهان بگوییم که وجود داریم. ما باید بجنگیم تا به جهان بگوییم ملت فلسطین هنوز هست. ما باید بجنگیم تا وجدانهای مردم دنیا را بیدار کنیم. اگر نتوانیم مردم دنیا را متقاعد کنیم که

آرمان ما به حق است، از دست خواهیم رفت.»

ساعت نه و چهل و پنج دقیقه‌ی صبح روز پنجم ژوئن ۱۹۶۷ [۱۵ خرداد ۱۳۴۶] اسرائیل جنگ شش روزه را شروع کرد و نیروی هوایی اسرائیل به پایگاههای مصر از سوئز تا قاهره حمله کرد و تا قبل از ظهر، نیروی هوایی مصر را روی زمین از کار انداخت، همچنین جنگنده‌های اردن را هم از صفحه‌ی رادار محو کرد. روز ششم ژوئن [۱۶ خرداد ۱۳۴۶]، اردن ساحل غربی‌اش را از دست داد. روز نهم ژوئن [۱۹ خرداد ۱۳۴۶] اسرائیلیها نیروهای سوری را قتل‌عام کردند و در روز دهم ژوئن [۲۰ خرداد ۱۳۴۶] باقی‌مانده‌ی سربازان سوری پرچم سفید صلح را بر فراز ارتفاعات جولان تکان دادند. این حوادث به قدری سریع و غیرمنتظره روی داد که عرفات هم که با فولکس واگن مشکی خود به سمت سوریه حرکت می‌کرد به جبهه نرسید. با این شکست و پیروزی، اسرائیل باقی‌مانده‌ی فلسطین را هم که از سال ۱۹۴۸ برای فلسطینیها به‌جا مانده بود به خاک خود اضافه کرد و دوستان هزار فلسطینی را آواره‌ی اردن کرد. شمار آوارگان در اردن به هشتصد و پنجاه هزار نفر رسید.

در هجده مارس ۱۹۶۸ [۲۸ اسفند ۱۳۴۶] اتوبوسی اسرائیلی به مینی که فداییان کار گذاشته بودند، برخورد کرد و پزشک و دانش‌آموزی کشته شدند. این اتفاق بهانه‌ای شد برای اسرائیلیها تا درصدد کشتار فلسطینیها برآیند. آنها اعلام کردند که قصد انتقام دارند و به‌زودی به روستای کرامه در اردن که به فداییان پناه می‌داد، حمله خواهند کرد. تهدید خیلی جدی بود و دوستان عرفات به او پیش‌نهاد کردند برای درامان‌ماندن از حملات دشمن، با فداییان به تپه‌های اطراف فرار کنند. عرفات در پاسخ دوستانش گفت: «ملت عرب همیشه در حال فرار کردن بوده، ما به اسرائیل ثابت می‌کنیم که مردم ما فرار نخواهند کرد و در مقابل اسرائیل خواهیم ایستاد. مثل داود در مقابل جالوت.»

در بیست و یک مارس [اول فروردین ۱۳۴۷] اسرائیل تهدیدهای خود را عملی کرد و با تانک و نیروهای چترباز به روستای کرامه حمله کرد. مردم در خانه‌های خود مخفی شده بودند و پس از آنکه ارتش اسرائیل به‌طور کامل

فصل هفتم: امام خمینی (رَجْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى) و یاسر عرفات / ۱۰۹

وارد روستا شد، اسرائیلیها را از پشت سر غافل گیر کردند و با سلاحهای ابتدایی مثل دینامیت و نارنجک به تانکها حمله کردند.

اسرائیلیها موقتاً عقب نشینی کردند، اما پس از مدتی که خواستند دوباره برتری نظامی خود را نشان دهند با آتش توپخانه‌ی اردن مواجه شدند و با به جا گذاشتن هجده تانک و بیست و هشت کشته از معرکه گریختند. این جنگ مهم ترین پیروزی فتح در طول جنگهای چریکی اش بود که مسلماً با از خودگذشتگی فلسطینیها به دست آمد. خاطراتی هم از این فداکاریها باقی مانده است، مثل فداکاری مبارزی فلسطینی که مواد منفجره را به کمرش بست و خودش را زیر تانک اسرائیلیها انداخت، یا هفده نفر از مبارزان که در خندق پناه گرفتند و از آنجا به طرف دشمن نارنجک پرتاب می کردند. همگی آنها جز یک نفر کشته شدند. بعدها به یاد آنها گروهی از اعضای سرویس های برگزیده ی امنیتی عرفات را «نیروی هفده» نامیدند.

عرفات عقیده داشت بدون حمایت یکی از دو ابرقدرت نمی تواند کاری از پیش ببرد. وی در تابستان ۱۹۶۸ [تابستان ۱۳۴۷ هجری شمسی] توانست تا با اتحاد جماهیر شوروی روابطی برقرار کند، همچنین در همان سال با کمک دوستان الجزایری خود توانست در اولین ارتباط اروپایی خود با ژنرال دوگل ملاقات کند. یادگاری دوگل برای عرفات گردن بندی بود که نشانه ی مقاومت نیروهای فرانسوی تحت امر دوگل محسوب می شد.

در ششم سپتامبر ۱۹۷۰ [۱۵ شهریور ۱۳۴۹] اعضای گروه چریکی فلسطینی، سه هواپیما را که یکی از آنها آمریکایی بود، ربودند و به فرودگاه صحرايي اردن بردند. آمریکا نیروهایش را در اروپا و شرق مدیترانه به حالت آماده باش در آورد و شاه حسین که به حمایت آمریکا دلگرم شده بود، به ارتش اردن دستور داد تا فلسطینیهای مهاجر مبارز را قتل عام کند. این کشتار در تاریخ فلسطین به «سپتامبر سیاه» معروف است. عرفات با لباسی عربی که ولیعهد کویت - شیخ سعد عبدالله السالم الصباح - برایش فرستاده بود در ظاهر یکی از مقامات رسمی کویت از اردن خارج شد.

ناصر که بسیار نگران رابطه‌ی شاه حسین و عرفات بود، اجلاس سران عرب را در اواخر همان ماه در قاهره برگزار کرد. حاصل این اجلاس تنظیم قراردادی چهارده ماده‌ای بین عرفات و شاه حسین بود. آنها با برقراری آتش‌بس موافقت کردند و عرفات تعهد کرد نیروهایش را از اردن خارج کند. ناصر پس از بدرقه‌ی مهمانهایش در ۲۸ سپتامبر [ششم مهر ۱۳۴۹] در پی حمله‌ای قلبی درگذشت.

فلسطینیها یکبار دیگر آواره شده بودند. عرفات که مجبور شده بود پایگاه خود را عوض کند، کشوری مناسب‌تر از لبنان پیدا نکرد. در آن سالها، لبنانیها به قدری برای آبادی سرزمین خود تلاش کرده بودند که به آنجا بهشت روی زمین می‌گفتند. ثروتمندان اروپایی و کشورهای عربی، تعطیلات خود را در لبنان می‌گذراندند. می‌شد انتظار داشت لبنانیها که در راحتی و آسایش زندگی می‌کردند، با ورود این مهمانهای ناخوانده‌ی پُردردسر خشمگین شوند.

اکتبر ۱۹۷۴ [مهر ۱۳۵۳] اجلاس سران عرب در رباط به عرفات عنوان تنها نماینده‌ی قانونی مردم فلسطین را داد. عرفات در این اجلاس اعلام کرد هدف «ساف» دیگر بازپس‌گیری کامل فلسطین - حداقل در آن واحد - نیست و هر قسمتی از فلسطین آزاد شود - یعنی نوار غزه و ساحل غربی رود اردن - را قبول خواهد کرد. سیزدهم نوامبر ۱۹۷۴ [۲۲ آبان ۱۳۵۳] هوایمای اختصاصی او در فرودگاه نیویورک به زمین نشست و عرفات با ظاهری نمایشی در اجلاس عمومی سازمان ملل شرکت کرد. او در سخنرانی خود در سازمان ملل گفت قصد دارد فلسطینی سکولار و دموکراتیک بنا کند.

جنگهای داخلی بین مسلمانان و مسیحیان لبنان که جمعیتی تقریباً برابر داشتند، پیش از ورود فلسطینیها آغاز شده بود و ادامه داشت. پس از ورود فلسطینیها، گروه «کتاب» که شاخه‌ای نظامی از فالانژیستهای مسیحی لبنان بود، آنها را هدف حملات خود قرار داد. نمونه‌ی بارز این حملات، کشتار مهاجران فلسطینی در اردوگاه «تل زعتر» در ششم دسامبر ۱۹۷۵ [۱۵ آذر ۱۳۵۴] بود. علاوه بر این بین شیعیان لبنان و فلسطینیهای مهاجر هم جنگ داخلی راه افتاده

فصل هفتم: امام خمینی (رَجْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى) و یاسر عرفات / ۱۱۱

بود. امام موسی صدر که از تفرقه‌ی بین مسلمانها در برابر دشمن مشترک خود نگران بود، برای آرام کردن اوضاع، فعالیت‌های مهمی انجام می‌داد که به رבוده شدن او در تابستان ۱۹۷۸ [شهریور ۱۳۵۷] انجامید. اما به هر نحوی که بود فداییان عرفات توانستند تا قبل از حملات شدید اسرائیل در ۱۹۸۲ [۱۳۶۰ هجری شمسی] در لبنان بمانند.

یازدهم فوریه‌ی ۱۹۷۹ [۲۲ بهمن ۱۳۵۷] انقلاب اسلامی ایران پیروز شد و کشوری که تا به حال متحد اسرائیل بود، با آرمان حمایت از مظلوم، به یار و یآوری برای فلسطین تبدیل گردید و با حضور عرفات، سفارت فلسطین در محل قبلی سفارت اسرائیل افتتاح شد. او «هانی‌الحسن» را اولین سفیر فلسطین در تهران معرفی کرد. این اولین سفارت فلسطین در دنیا بود.

اما این روابط گرم از نوامبر ۱۹۷۹ [آبان ۱۳۵۸] که سفارت آمریکا در ایران اشغال شد، کم‌رنگ‌تر شد. جیمی کارتر که می‌دانست برای پیروزی در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری آمریکا باید به هر ترتیبی که شده مسئله‌ی گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا در ایران را پایان دهد، از عرفات کمک خواست. عرفات با فرستادن نمایندگان به ایران سعی کرد برای حل مسئله پادرمیانی کند، اما این بار دیگر از او استقبال نشد.

حمله‌ی عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ [۳۱ شهریور ۱۳۵۹] به ایران روابط عرفات را با ایران سردتر کرد. او سرانجام از معرفی کردن عراق به عنوان آغازگر جنگ طفره رفت.

حملات اسرائیل به لبنان از چهارم ژوئن ۱۹۸۲ [۱۴ خرداد ۱۳۶۱] شدت گرفت. رئیس ساف که حالا دیگر چاره‌ای جز عقب‌نشینی پیش پای خود نمی‌دید، ناچار به تونس رفت. در سپتامبر ۱۹۸۲ [شهریور ۱۳۶۱] به گفته‌ی عرفات پنج‌هزار نفر از فلسطینیها که اغلب آنها زنان، کودکان و افراد سال‌خورده بودند در اردوگاههای آوارگان صبرا و شتیلا قتل عام شدند.

عرفات در سال ۱۹۸۸ [۱۳۶۶ هجری شمسی] در سازمان ملل اعلام کرد،

اسرائیل را به عنوان کشوری مستقل به رسمیت می‌شناسد!

پس از پایان جنگ ایران و عراق در بیست اوت ۱۹۸۸ [۲۹ مرداد ۱۳۶۷] صدام حسین به دنبال رد درخواستهای مالی‌اش از کویت، در دوم اوت ۱۹۹۰ [۱۱ مرداد ۱۳۶۹] به کویت حمله کرد. عرفات از صدام حمایت کرد و در نتیجه ساف کمکهای مالی مصر، عربستان، کویت و کشورهای متحد آمریکا را از دست داد. ساف که در تنگنای شدید اقتصادی قرار گرفته بود در نروژ گفت‌وگوهای محرمانه‌ای را با اسرائیل آغاز کرد. نتیجه‌ی این مذاکرات پیمان صلح اسلو در سال ۱۹۹۳ [۱۳۷۱ هجری شمسی] بود. این پیمان برای فلسطین محدود شده، خودمختاری و برای عرفات، اسحاق رابین (نخست‌وزیر اسرائیل) و شیمون پرز (وزیر امور خارجه‌ی اسرائیل) جایزه‌ی صلح نوبل سال ۱۹۹۴ [۱۳۷۲ هجری شمسی] را به ارمغان آورد.

عرفات در بیست ژانویه‌ی سال ۱۹۹۶ [۲۰ دی ۱۳۷۴] توانست با ۸۷٪ آرا، رئیس حکومت خودگردان فلسطین شود.

وقتی حرفهای عرفات را مرور می‌کنیم، می‌بینیم که دوست دارد با سه عنوان در تاریخ از او یاد کنند: «پدر انقلاب فلسطین»، «رئیس جمهور و بنیان‌گذار دولت فلسطین» و «رهبر عربی که مکانهای مقدس در بیت‌المقدس را به آغوش ملت عرب بازگرداند». پس عجیب نیست که شخصیت تاریخی محبوب عرفات، عُمر باشد؛ خلیفه‌ای که بیت‌المقدس را فتح کرد.^۱

تشکیلات عرفات: فتح و ساف

در دهم اکتبر ۱۹۵۹ [۱۷ مهر ۱۳۳۸] عده‌ای کم‌تر از بیست فلسطینی در خانه‌ای در کویت جمع شدند تا سازمانی برای مبارزه‌ی مسلحانه با اسرائیل راه بیندازند. این سازمان «حرکة التحریر الوطنی الفلسطینی» یا «نهضت آزادی‌بخش ملی فلسطین» بود. مخفف نام این سازمان «حَتَف» می‌شد، اما «حَتَف» به‌معنی مرگ بود و نام مناسبی برای سازمان نبود. با معکوس کردن این کلمه «فتح» به

۱. مطالب این بخش، با استفاده از این کتاب ارائه شد: یاسر عرفات؛ افسانه وفا؛ انتشارات روایت فتح؛ تهران: ۱۳۸۳؛ صص ۳ تا ۲۵ و ص ۳۱.

فصل هفتم: امام خمینی (رَجْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى) و یاسر عرفات / ۱۱۳

دست آمد و نام این سازمان تازه تأسیس زیرزمینی را فتح گذاشتند. پایه‌گذاران اصلی فتح به‌جز یاسر عرفات (ابوعمار) که در آن زمان مهندسی ۲۹ ساله بود، خلیل الوزیر (ابوجهاد)، صلاح خلف (ابویاد)، خالد الحسن (ابوسعید) و فاروق قدومی (ابولطف) بودند.

با شهرت و محبوبیتی که عرفات پس از جنگ کرامه به دست آورد در سال ۱۹۶۹ [۱۳۴۷ هجری شمسی] ده سال پس از تأسیس فتح، این سازمان که رهبر نهضت‌های فلسطین بود، کنترل ساف را هم در دست گرفت و عرفات رئیس کمیته‌ی اجرایی ساف شد.

تمام منابع بودجه‌ی ساف زیر نظر عرفات بود و او این حساب و کتابها را هم مخفی نگه می‌داشت. اطرافیانش می‌گفتند اگر عرفات برود، «کسی نمی‌داند پولها کجاست!» این‌طور که شایع بود، عرفات یک صندوق سرّی با مبالغ هنگفتی هم برای خودش درست کرده بود و همین قدرت مالی و تسلط اقتصادی‌اش بود که باعث شده رئیس مادام‌العمر ساف باقی بماند.

بین امضای موافقت‌نامه‌های اسلو در اوت ۱۹۹۳ [مرداد ۱۳۷۲] تا ژوئیه‌ی ۲۰۰۰ [تیر ۱۳۷۹] کنگره‌ی آمریکا نهصد میلیون دلار از کمک‌های خارجی خود را به ساف اختصاص داد تا مواضع آن را با خود همراه کند و فاصله‌ی آن را با «حماس» بیش‌تر سازد. شاید هم این مبلغ رشوه‌ای بود برای ضمانت اجرایی تعهدات موافقت‌نامه‌های صلح. آژانس‌های جاسوسی سعی کرده‌اند جریان نقدینگی ساف را ردیابی کنند. در سال ۲۰۰۰ [۱۳۷۸ هجری شمسی]، سرویس جاسوسی ملی انگلستان گزارش کرد که ارزش دارایی ساف در سراسر جهان در حدود ده میلیارد دلار و درآمد اضافی سالانه‌ی آن یک و نیم تا دو میلیارد دلار است که از طریق فعالیتهای غیرقانونی حاصل می‌شود.

در مورد زندگی خانوادگی عرفات هم گفتنی است وی در سال ۱۹۹۰ [۱۳۶۸ هجری شمسی] تصمیم گرفت با «سها طویل» ازدواج کند. خانواده‌ی سها از خانواده‌های ثروتمند مسیحی رام‌الله هستند. «سها» که سی و چهار سال از عرفات کوچک‌تر بود، ادعا می‌کند از بچگی به عرفات علاقه داشته است و

او را فقط به خاطر خودش دوست دارد، نه موقعیت و قدرتش. سها به خاطر ازدواجش مسلمان شده و حتی حج رفته است، اما هنوز عکسهای از حضرت مسیح علیه السلام و پاپ ژان پل دوم در اتاقش نگه می‌دارد.^۱

پاسخ انقلابی امام علیه السلام به یک تسلیت

بعد از درگذشت حاج آقا مصطفی، فرزند برومند امام خمینی علیه السلام که امید آینده‌ی اسلام بود، یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین، پیام تسلیتی برای ایشان فرستاد. پاسخ امام خمینی علیه السلام به ایشان در ۱۳ آبان ۱۳۵۶ و در شرایطی که بیش از یک سال با پیروزی انقلاب اسلامی فاصله داریم بسیار جالب است.

امام علیه السلام از مصیبت فقدان آقا مصطفی - که رحمت خدا بر او باد - به سرعت می‌گذرند و بلافاصله سراغ موضوع اسرائیل می‌روند و خطاب به عرفات و به منظور رشد دادن او چنین می‌نویسند:

- این مصیبتها در مقابل مصیبتی که بر اسلام و مسلمین وارد شده و می‌شود ناچیز است.

- اسلام را که یکتا مکتب الهی مبارز است، با تبلیغات سوء عمال اجانب به شکل دیگر جلوه داده‌اند، قرآن کریم را که دستور الهی در قتال با مشرکین و مترفین و تنها کتاب آسمانی محرک بر ضد استعمار و ظلم است، به گونه‌ای دیگر وانمود کرده‌اند.

- سهل‌انگاری سران ممالک اسلامی و تشتت و تفرقه آنها موجب سلطه روزافزون مستعمرین بر مقدسات و مقدرات مسلمین شده است.

- تأسف شدید من در عدم وحدت کلمه سران دول اسلامی است خصوصاً دول عرب. تا زمره‌ی وحدت و اتفاق می‌شود، عمال استعمار با نیرنگهای خاص خودشان موجبات اختلاف و تفرقه ایجاد می‌کنند. هفتصد میلیون یا بیشتر مسلم و صد میلیون یا بیشتر عرب نتوانسته‌اند استقلال حقیقی به دست بیاورند و نتوانسته‌اند از چنگ استعمار رهایی یابند و نتوانسته‌اند مشتی یهود اسرائیل غاصب را که سرزمین مردم و

۱. مطالب این بخش، با استفاده از این کتاب ارائه شد: یاسر عرفات؛ صص ۴۷ تا ۵۳.

فصل هفتم: امام خمینی (رَجْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى) و یاسر عرفات / ۱۱۵

تاریخ و میراث ما را به خطر تهدید می‌کنند عقب بزنند و سرزمینهای خودشان را پس بگیرند.^۱

ضمناً امام خمینی علیه السلام که در آن روزها نگران وضعیت خاص لبنان و دسیسه‌های شاه در آنجا بودند پس از ذکر مواردی از خیانتها و خونریزیهای سفاکانه‌ی حکومت پهلوی، مأموریتی را نیز به عرفات - که در آن روزها هنوز چهره‌ای مستقل داشت و به صورت صریح و آشکار وابسته به آمریکاییها نشده بود - می‌دهند:

شما باید با کمال هوشیاری اعمال سفارت ایران را تحت نظر بگیرید و از نیرنگهای آن جلوگیری کنید.^۲

حکمت مأموریت امام علیه السلام به عرفات

جلال‌الدین فارسی از نویسندگان انقلابی و از جمله مبارزان مسلمانی است که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در خارج از کشور فعالیت جدی مسلحانه داشته است.^۳ او درباره‌ی سفر امام موسی صدر به لیبی و خبر مفقودشدن

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۳؛ صص ۲۵۴ تا ۲۵۶.

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۳؛ ص ۲۵۵.

۳. جلال‌الدین فارسی در سال ۱۳۱۲ در شهر مشهد به دنیا آمد. در کلاس اول دبیرستان با دکتر شریعتی آشنا شد. دوره‌ی دوم دبیرستان ایشان که با اوج مبارزات نهضت ملت ایران مصادف بود با دوره‌ی دو ساله‌ی حکومت دکتر مصدق، در تظاهرات و مبارزات نهضت ملی نفت شرکت می‌کرد. او در سال ۱۳۳۹ جهت آشنایی با انقلاب ۱۴ ژوئیه‌ی عبدالکریم قاسم در عراق و آشنایی با تأثیرات انقلاب عبدالناصر مخفیانه به عراق رفت و در عراق توسط مأموران این کشور بازداشت شد. پس از آزادی به سوریه رفت و در بازگشت به ایران دستگیر و در قزل‌قلعه زندانی شد و در مهرماه ۱۳۴۱ از زندان آزاد گردید. در سالهای ۱۳۴۴-۱۳۴۸ فارسی به همراه دکتر باهنر، رجایی و دکتر بهشتی در راه تشکیلاتی کردن و رشد سیاسی نهضت امام علیه السلام کوشش فراوان کرد و در سالهای ۴۲ تا ۴۹ آثار انقلابی پرارزشی را منتشر کرد. رساله‌ی انقلاب تکاملی اسلام از آن جمله است. وی در سالهای اختناق، سخنرانیهای بسیاری در کانون هدایت جوانان و دانشگاه شیراز انجام داد که ساواک این کانون را به‌خاطر سخنرانی وی تعطیل کرد. وی در سال ۱۳۴۹ مخفیانه به لبنان سفر کرد و تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ توانست صدها نفر از مبارزین ضد رژیم شاه را برای مبارزه‌ی مسلحانه آماده سازد و به ایران بفرستد. امام خمینی او را به عنوان نماینده‌ی

ایشان^۱ می‌نویسد: «در ساعات اولیه‌ی پخش خبر، این شایعه قوت گرفت که مفقودشدن آقای صدر، کار فلسطینیهاست. پخش شایعه از توطئه‌ی عظیمی برای برپاکردن فتنه‌ای میان شیعه و فلسطینیها خبر می‌داد. عرفات که متوجه عمق توطئه شده بود، چاره‌ای می‌جُست. از نخستین کسانی که او را برای سفر به طرابلس و پیگیری قضیه‌ی آقای صدر برانگیختند بنده و شهید محمدصالح حسینی بودیم. سفر یاسر عرفات به لیبی و گفت‌وگو با مقامات آن دولت نتیجه‌ای جز این نبخشید که انگشت اتهام از فلسطینیها برداشته و متوجه دولت لیبی گشت. امام علیه السلام که می‌دانستند توطئه‌ای برای برپاکردن فتنه‌ای میان شیعه و دیگران در میان است، تلگرامی به این مضمون به یاسر عرفات زدند:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای یاسر عرفات، رئیس کمیته اجراییه سازمان آزادیبخش فلسطین

از سلامت جناب حجت الاسلام آقای سید موسی صدر، رئیس مجلس شیعیان لبنان، هیچ گونه اطلاعی ندارم و موجب نگرانی این جانب است. از جنابعالی تقاضا دارم که هر چه زودتر از مکان ایشان اطلاع پیدا کرده و این جانب را از سلامت ایشان آگاه گردانید. توفیق جنابعالی را در

خود در سازمان الفتح فلسطین برای همکاری معرفی کردند. بعد از پیروزی انقلاب جلال‌الدین فارسی با یاسر عرفات وارد ایران شد و با تشکیل حزب جمهوری اسلامی، فارسی به عضویت حزب درآمد. نمایندگی مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی، نامزدی نخستین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس شورای اسلامی از جمله فعالیت‌های او پس از انقلاب اسلامی است. وی در حال حاضر به تحقیق و تألیف مشغول است. از دیگر آثار وی نهضت‌های انبیاست. برای آشنایی بیشتر با وی، می‌توان به کتاب خاطرات جلال‌الدین فارسی که با عنوان «زوایای تاریخ» در سال ۱۳۷۴ توسط انتشارات سوره به چاپ رسیده است، مراجعه کرد. [با استفاده از این کتاب: خاطرات دکتر حسن غفوری فرد؛ تدوین طاهره خدارحمی؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ تهران؛ ۱۳۸۷؛ صص ۱۸۳ و ۱۸۴ (پانویس)]

در زندگی جلال‌الدین فارسی نکات قابل بیان دیگری نیز وجود دارد که اینجا مجال پرداختن به آنها نیست.*

۱. تاریخ مفقودشدن امام موسی صدر ۳۱ اوت ۱۹۷۸ برابر با ۹ شهریور ۵۷ می‌باشد.*

اهداف اسلامی خواستارم.

روح الله الموسوی الخمينی

علی‌رغم تلاشهای بسیار و پی‌گیریهای مکرر، چگونگی این حادثه‌ی غم‌انگیز یا فاجعه‌ی عجیب همچنان در پرده‌ی ابهام است.^۱

نمایندگی امام خمینی علیه السلام در سازمان الفتح

جلال‌الدین فارسی در خاطراتش می‌نویسد:

زمستان سال ۱۳۵۶ و نیمه‌ی اول ۱۳۵۷، دوره‌ی اوج‌گیری مبارزات مردم بود. امام علیه السلام از نجف مبارزات را تحت نظر داشته، رهبری می‌فرمودند. امکان ارسال پیام از طریق خط تلفنی بین‌المللی، کیفیت‌بخشیدن و هدایت مبارزات مردم را آسان کرده بود. در این چندماهه بیانات و پیامهایشان به سرعت به مردم رسید. /.../ این فعالیتها رژیم شاه را به وحشت انداخت و با استناد به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، از رژیم عراق خواست، جلو فعالیتهای امام علیه السلام را بگیرد. به موجب آن قرارداد، ایران و عراق متعهد شده بودند از هرگونه فعالیتی در داخل خاک خود علیه دیگری جلوگیری کنند. در اواخر شهریور ۵۷، رییس سازمان امنیت عراق با یک وزیر به خدمت امام علیه السلام آمده از ایشان خواستند از اظهار نظر سیاسی و ارسال پیام و اعلامیه و هرگونه فعالیت سیاسی خودداری کنند و تهدید کردند در غیر این صورت حضور ایشان را در عراق تحمل نخواهند کرد. امام علیه السلام فرمودند خود را متعهد به فعالیت سیاسی می‌دانند و از عراق هم هجرت خواهند کرد. گذرنامه‌ی خود را نیز برای گرفتن ویزای خروج به سازمان امنیت نجف فرستادند. بعثتها از دادن ویزای خروج خودداری نموده، چندی بعد رفت‌وآمد اشخاص را به خدمت ایشان محدود کردند. امام علیه السلام عملاً در محاصره قرار گرفتند. ایشان این وضع را به بنده اطلاع دادند. جوابی به

۱. با استفاده از این دو منبع:

- زوایای تاریک؛ جلال‌الدین فارسی؛ مؤسسه چاپ و انتشارات حدیث؛ تهران؛ بهار

۱۳۷۳ (چاپ اول)؛ ص ۳۹۵.

- صحیفه‌ی امام، ج ۳؛ ص ۴۵۸.

دست مسافری خدمتشان فرستادم. سوریه را برای اقامتشان بهترین جا تشخیص داده بودم. اشکالات و خطراتی را که در لبنان برایشان هست برشمردم و گفتم در صورتی که بخواهند به لبنان تشریف بیاورند بهترین جا بعلبک است؛ منطقه‌ی بزرگ شیعه‌نشین متصل به سوریه که هم از صلیبیها مصون است و هم از مداخلات سازمانهای فلسطینی برکنار.

پاسخ نامه‌ام را از پاریس فرستادند. جمعه ۱۴ مهرماه ۱۳۵۷ به پاریس رسیدند. دوشنبه ۲۴ مهر، مطابق ۱۳ ذی‌قعدةی ۱۳۹۸ پاسخ را مرقوم داشتند به این شرح:^۱

بسمه تعالی

دوشنبه ۱۳ ذی القعدةی ۹۸

پس از اهدای سلام و تحیت، مرقوم شریف واصل، توفیق و سلامت جنابعالی را خواستارم. در موضوعی که مرقوم شده بود، این جانب بنا دارم در صورت اقتضا حتی‌الامکان در سوریه اقامت نمایم؛ و بناست یکی از دوستان، همین چند روز بیاید برای ارزیابی این موضوع و مذاکره؛ ممکن است با جنابعالی هم ملاقات کند و مشورت. در لبنان محذوراتی دارد که تا مُلجاً^۲ نشوم نمی‌روم. از عواطف جنابعالی تشکر می‌کنم و از خداوند تعالی اصلاح امور را خواستار هستم. والسلام علیکم ورحمة الله.»

روح‌الله الموسوی‌الخمینی

چون اوضاع در پاریس بر وفق مراد پیش رفت، ضرورتی برای نقل مکان احساس نشد. خداوند متعال، بهترین و مناسب‌ترین جا را نصیب آن بنده‌ی خالصش کرد تا امور انقلاب را از آنجا هدایت کند و اسلام و مسلمانان را به پیروزی عظیمی نائل آورد.

الفتح که تا این زمان به همه‌ی گروههای مخالف رژیم شاه توجه داشت و به هریک به فراخور حال و سیاستش کمک می‌کرد، نسبت به من عنایتی خاص

۱. متن پاسخ امام علیه السلام را عیناً از لوح فشرده‌ی «مجموعه‌ی آثار امام خمینی علیه السلام» (صحیفه‌ی امام،

ج ۴؛ ص ۲۸) نقل کردیم.*

۲. مجبور، ناچار.

پیدا کرد. عرفات و سپس ابوجهاد از من دعوت کردند با آنان دیداری داشته باشم. «حجت الاسلام سید هانی فحص» در این زمینه، نقشی فعال داشت. ابوجهاد طی نامه‌ی سرّی مفصلی به امام علیه السلام امکانات الفتح را در اختیار ایشان قرار داد تا برای پیشبرد انقلاب اسلامی ایران استفاده فرمایند. نامه را در یکشنبه ۱۹ آذرماه ۱۳۵۷ مصادف با تاسوعای ۱۳۹۹ و ۱۹۷۸/۱۲/۱۰ م. یعنی کمی بیش از یک‌ماه پس از رسیدن امام علیه السلام به پاریس نوشت و به حجت الاسلام سید هانی فحص سپرد تا همراه من تقدیم امام علیه السلام شود.

روز جمعه ۲۴ آذر به پاریس رفتیم و نامه را تقدیم کردیم. بعد، به‌نظرم رسید امام علیه السلام تصوّر روشنی از چگونگی استفاده از این امکانات ندارند و باید توضیحاتی بدهم. ناچار دوباره به تنهایی خدمتشان رسیدم و گفتم: «استفاده از این امکانات به معنای ورود به مرحله‌ی مبارزه‌ی مسلحانه نیست؛ بلکه آموزش و تدارک و سازمانده‌ی آن، ماهها طول خواهد کشید. بهتر است استفاده از آن را شروع کنیم و برای روز مبادا آماده شویم. ضمناً الفتح به هر گروهی حتّی گروه‌های کمونیست کمک می‌کند! این در‌دسرهایی برای ما در آینده درست خواهد کرد. خوب است حضرت‌عالی در جواب، این نکته را هم متذکر شوید که از چنین کاری دست بردارند و هرگونه کار و دخالتی در امور انقلاب اسلامی ایران را جز با صوابدید نماینده‌ی حضرت‌عالی انجام ندهند.» چند نفری را برای این کار نام بردم و گفتم: «خوب است هیئتی یا شورایی را برای این کار تعیین بفرمایید.»

فرمودند: «من جز شما کسی را برای این کار ندارم.»

در مورد چگونگی جوابی که باید به الفتح داده می‌شد بیش از این نگفتم. چون تفصیلاً اظهار نظری نفرمودند، از نظر دادن در مورد جزئیات امر خودداری نمودم. فردای آن روز دیدم نامه‌ی مفصلی برای الفتح نوشته‌اند.

نامه‌ی امام علیه السلام به آقای ابوجهاد در آذرماه ۱۳۵۷ (ذی‌الحجه ۱۳۹۸) و اعلام

همبستگی جمهوری اسلامی با ملت فلسطین به این شرح است:^۱

۱. متن این نامه نقل شد از: صحیفه‌ی امام، ج ۵؛ صص ۷۳ و ۷۴.*

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر محترم جناب آقای ابوجهاد، عضو کمیته مرکزی «الفتح» و عضو شورای فرماندهی کل نیروهای «عاصفه» - ایده الله تعالی

مرفوم شریف واصل، از اظهار همدردی با ملت مظلوم ایران و احساس مسئولیت اسلامی در شرکت با خواسته‌های مشروع آنان کمال تشکر حاصل. از خداوند تعالی توفیق جنابعالی و سایر برادران اسلامی فلسطین را که در راه احقاق حق قیام نموده‌اند خواستارم. من امیدوارم که نهضت اسلامی ایران، که با ابعاد گسترده‌اش بی سابقه در طول تاریخ است، در کنار برادران مسلمان فلسطین به آرمانهای انسانی و اسلامی خود برسند و بیرق ظلم و جنایت را برای همیشه سرنگون و پرچم با عظمت اسلام را در اهتزاز در آورند؛ و همزمان با آن، برادران ما دست جنایتکار اسرائیل - جرثومه فساد - را قطع و پرچم پیروزی را بر فراز مسجد اقصی برقرار نمایند. این جانب در طول مبارزات با شاه جانی، اسرائیل را محکوم و یکی از مواد مخالفت با شاه را کمک به اسرائیل دشمن اسلام و انسانیت، قرار دادم. ملت بزرگ ایران که در طول تاریخ از نظام منحط شاهنشاهی رنج برده و در پنجاه و چند سال سلطنت غیرقانونی سلسله پهلوی در زیر چکمه دژخیمان آن خرد شده و تمام مخازن و ثروت کشورش به دست جنایتکار شاه به باد فنا رفته و با طرحهای خائنانه نفتخواران مفتخوار هر چه بیشتر به عقب رانده شده است، اکنون به خواست خداوند متعال به پاخاسته و در طول و عرض مملکت با یک اراده مصمم، نابودی نظام شاهنشاهی را خواستار و حکومت جمهوری اسلامی را به جای آن خواهانند و خواست آنان که آزادی و استقلال و برقراری حکومت عدل است، امری است که سرلوحه‌ی حقوق بشر و مورد تأیید جوامع انسانی است، و بالاتر آنکه موافق رضای خدای بزرگ است؛ امید پیروزی نهایی در آن زیاد است، و بر انسانهایی که به فطرت اصلی خود باقی هستند کمک به آنان طبیعی است.

من از اینکه نهضت انقلابی آزادیبخش «الفتح» امکانات خود را در اختیار ما قرار داده و در راه نجات ملت مسلمان ما از دست تبهکار غارتگران بین‌المللی و وابستگان آنان کوشاست، تشکر می‌کنم و دست آنان را برادرانه می‌فشارم. من به حکم اخوت اسلامی از آنان به‌طور جد می‌خواهم که از کمک به فرقه‌های وابسته به چپ و راست که عامل

فصل هفتم: امام خمینی (رَجَمَةُ اللَّهِ تَعَالَى) و یاسر عرفات / ۱۲۱

بدبختیهای مستضعفین می‌باشند، خودداری کنند و از کمکهای تبلیغاتی و غیر آن به برادران مُسَلِّم خود مضایقه نمایند. ما در صورت دست‌یافتن به قدرت، از نهضت مقدس شما پشتیبانی می‌کنیم؛ و اکنون نیز نفت را که مایه حیات اسرائیل غاصب است و شاه با دست خیانتکار خود برای ادامه جنگ با مسلمین به روی آنها گشود، قطع نمودیم. ما در صورت تشکیل جمهوری اسلامی از یهودیان ایرانی که به فلسطین هجرت کرده و در شرایط تبعیض بسیار ناگواری تحت استثمار یهودیان اروپایی و امریکایی به سر می‌برند دعوت خواهیم کرد که به وطن خود برگردند و آزادانه و محترمانه به زندگی خود ادامه دهند، و از تعدیاتی که در زمان حکومتهای جور بر آنان شده مصون خواهند بود.

من از مردم مسلمان و شیعیان جنوب لبنان که در راه استقلال و آزادی کشور خود و در دفاع از ملت مظلوم فلسطین کوشش می‌کنند و با تظاهرات خود در روز تاسوعا همبستگی خود را با ملت مسلمان و ستمدیده ایران اعلام نمودند، تشکر می‌کنم؛ و امیدوارم با اراده مصمم خود به مبارزه علیه اسرائیل، دشمن اسلام و مسلمین، ادامه داده همگام با نهضت اصیل و اسلامی برادران مسلمان خود در ایران و فلسطین، هم‌ی غاصبین و استعمارگران را از کشور خود رانده و به خرابکاری و قتل و غارت آنان خاتمه دهند.

عظمت اسلام و مسلمین را از خداوند تعالی خواستار و قطع‌آیادی اجانب را امیدوارم. درود من بر شما سرباز اسلام، توفیق و تأیید شما را خواستارم.

روح‌الله الموسوی الخمینی

یک حکم جداگانه‌ای هم برای تصدی این امر از طرف بنده مرقوم داشته‌اند. به طوری که هر کس آن حکم را ببیند ممکن است معنای آن را حدس بزند؛ اما نه دقیقاً می‌تواند از کم و کیف آن سر در بیاورد، و نه می‌تواند آن را مستمسکی برای اثبات اقدام به مبارزه‌ی مسلحانه یا تدارک آن بگرداند. از درایت و دقت عمل ایشان به حیرت افتادم.

این حکم، دومین حکم حکومتی در رابطه با انقلاب اسلامی ایران به‌شمار می‌آید. اولی در ۵۷/۹/۸ و دایر بر تشکیل یک هیئت پنج‌نفره به ریاست مهندس بازرگان برای اداره‌ی صنعت نفت بود. این یک، در سوم دی ۵۷ یعنی

به فاصله‌ی ۲۵ روز از آن و برای تنظیم رابطه‌ی انقلاب اسلامی ایران با الفتح و انقلاب فلسطین و تدارک و مدیریت مبارزه‌ی مسلحانه‌ی آتی بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

۲۳ محرم ۹۹

جناب آقای ابوجهاد ایده الله تعالی

پس از اهدای تحیت، عطف به مرقوم محترم تاریخ ۱۰/۱۲/۱۹۷۸ [م]
جناب آقای جلال‌الدین فارسی - ایده الله تعالی - را برای آن امر معین نمودم. و السلام علیکم و رحمة الله.

روح‌الله الموسوی الخمينی

در اجرای مسئولیتی که به بنده واگذار شده بود به برادرانی که در کار تعلیم نظامی شرکت داشتند - از جمله شهید محمد منتظری و آقای مهندس غرضی - اطلاع دادم الفتح جز به اجازه‌ی نماینده‌ی امام علیه السلام نمی‌تواند اقدامی در مورد ایران انجام دهد. امکانات برای تعلیم و مبارزه‌ی مسلحانه نامحدود است و می‌تواند به هر تعداد و مقدار که نیاز باشد استفاده کنند. در بیروت از ابوجهاد خواستم از کمک به گروههای کمونیست و غیرمسلمان خودداری کند و مرا در جریان آنچه در مورد ایرانیان انجام می‌دهد، بگذارد. جواب روشنی نداد. همین قدر برای دادن هرچه لازم باشد اعلام آمادگی کرد. با بازیهای سیاسی الفتح به خوبی آشنا بودم و می‌دانستم چگونه با آن مقابله کنم.^۱

آن جاسوس فلسطینی

جلال‌الدین فارسی می‌نویسد: یاسر عرفات روز چهارشنبه ۲۰ دی (مطابق ۱۱ صفر ۹۹ و ۱۹۷۹/۱/۹ م.) نامه‌ای به امام علیه السلام نوشت.^۲ در نامه قید کرد که آن

۱. با استفاده از این دو منبع:

- زوایای تاریک؛ صص ۴۱۲ تا ۴۱۸.

- صحیفه‌ی امام، ج ۵؛ ص ۲۷۳.

۲. برای مطالعه‌ی متن عربی نامه‌ی یاسر عرفات که در طلّیعه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی به حضرت امام خمینی علیه السلام نوشته شده است مراجعه کنید به کتاب: زوایای تاریک؛ ص ۴۱۹. در ذیل ترجمه‌ی نامه‌ی یادشده - که به همت یکی از عزیزان فراهم آمده - تقدیم

می‌گردد. ای کاش عرفات به تصویری که از خود در این نامه ترسیم کرد، وفادار می‌ماند!

بسم الله الرحمن الرحيم

سازمان آزادی‌بخش فلسطین

کمیته‌ی اجرایی

رئیس سازمان

محرمانه

حضرت آیت‌الله العظمی سید روح‌الله خمینی

با سلام و درود فراوان

و اما بعد

خوشبختم که برای شما این نامه را بنویسم تا نشانگر ریشه‌داربودن ارتباط و پیوستگی‌ای باشد که ما را به دور دوستی خدا و خوشنودی آن مولای عزوجل گرد می‌آورد؛ به ویژه در این موقعیتی که امت مسلمان ما در رویارویی با همه‌ی توطئه‌ها و دشمنیها و خطرهایی به سر می‌برد که در تلاش‌اند برای جلوگیری از حرکت این کاروان کوشش کنند، و این رویش اسلامی نوینی را که در میان امت ما بار دیگر به وجود آمده - موضوعی که برادر بزرگوار حضرت آیت‌الله خمینی آن را رهبری می‌کنند و انگار که چشمه‌ی عنایت خداوندی در برابر طوفانهای کوبنده‌ی گروههای بزرگ است - نابود کنند.

خداوند گام‌های‌تان را در راه حق و روشن خود استوار گرداند و شما را با یاری خود پشتیبانی کند، تا برای این امت تولد دوباره‌ای را در راه ایمان رقم زند.

مناسب دیدم این نامه را برای شما بنویسم و شما نیز از میزان افتخار ما نسبت به خودتان و به انقلاب پُربرتان بر ضد ستم و طغیان و بر ضد صهیونیسم، آگاه هستید و همچنین از سیطره‌ی امپریالیسم بر منطقه‌ی ما و آنچه را که ایالات متحده‌ی آمریکا آن را رهبری می‌کند.

برادر بزرگوار آقای هانی فحص را انتخاب کردم تا این نامه را به حضورتان برساند و شما را به بسیاری از مسائل پیچیده آگاه کند و از نظریات اختصاصی جناب‌عالی در مورد آنها باخبر شود. آن نظریات در این زمان که این نیروهای ستم‌گر می‌کوشند تا به اهداف خود بر ضد همه‌ی ما برسند و امت اسلامی ما را زیر پاها و طمع‌ورزیهای خود قرار دهند، بسیار مهم است.

امیدوارم در این نامه‌ی شتاب‌زده و عجله‌ای برای جناب‌عالی، توانسته باشم عشق و علاقه‌ی راستین فرزندان رزمنده و صابرتان و دعای خیر آنها و آرزوها و امیدواری‌هایشان را برای شما و جهاد شما بیان کنم که خداوند مستجاب‌کننده‌ی دعاست.

بهترین و خوش‌ترین درودها و عشقهای گرم قلبی مرا بپذیرید.

یاسر عرفات

را توسط سید هانی فحص می‌فرستد. از من هم خواهش کرد او را تا پاریس همراهی کنم. بعد تصمیم خود را عوض کرد و به‌جای سید هانی فحص، یک افسر اطلاعاتی به نام ابوالزعیم را حامل نامه گردانید. روز شنبه ۲۳ دی، با ابوالزعیم به پاریس پرواز کردم. فردایش نامه‌ی عرفات را به امام علیه السلام تقدیم کردم. مذاکره‌ی کوتاهی هم انجام گرفت.

تغییر تصمیم عرفات و فرستادن ابوالزعیم به‌جای هانی فحص به پاریس سوءظن مرا برنیاغیخت و در آن غرابتی نیافتم. می‌دانستم سید هانی فحص به‌چندین جهت از جمله روحانی و سید و مشاور مذهبی و شیعی بودن و حامل نامه‌های قبلی بودن مناسب‌تر از هر کسی است. فکر کردم چون پای همکاری نظامی به‌میان آمده یک افسر باتجربه و امنیتی اطلاعاتی را مناسب‌تر یافته است. شاید هم می‌خواهد مسائل امنیتی و اطلاعاتی را با امام علیه السلام در میان بگذارد. در پاریس متوجه شدم چنین مسائلی در کار نیست و می‌خواهد بپرسد در صورت پیروزی انقلاب اسلامی، امام علیه السلام برای فلسطین چه خواهند کرد؟ جوابش روشن بود و نیاز به طرح نداشت؛ مگر قصد بهره‌برداری سیاسی از آن در میان می‌بود. تا آن روز، ابوالزعیم را ندیده بودم. در محافل فلسطینی و لبنانی سرشناس بود. او و برادرش از کادرهای نظامی‌ای بودند که پس از سپتامبر سیاه با عرفات به لبنان آمدند. برادرش در جنوب لبنان فرماندهی منطقه‌ای شده بود. خودش مسئول یک اداره‌ی کوچک امنیتی بود و بیشتر با سوریها تماس داشت. معروف بود شرابخوار و اهل عیاشی است و برای افسران سوری بساط عیش و نوش ترتیب می‌دهد.

وقتی به خدمت امام علیه السلام شرفیاب شدیم، پس از چند دقیقه‌ای که چهارزانو و مؤدب بود، زانوهایش را در بغل گرفته به استماع جواب امام پرداخت. با اشاره به او حالی کردم درست بنشینند. ترتیب اثر نداد. متقابلاً در ترجمه‌ی فرمایشات امام علیه السلام به‌عمد تکرار کردم که: «حضرت امام چنین می‌فرمایند»، در حالی که در ترجمه‌ی حرفهای او می‌گفتم: «می‌گوید». و نگذاشتم سخن به‌درازا بکشد. حرکت دور از نزاکت او که از هر فلسطینی متعهدی بعید بود، نقطه‌ی سیاهی

در پرونده‌اش برابم شد. نزدیک به ده سال طول کشید تا حقیقت آشکار گشت. ابوالزعمیم به‌طور ناگهانی به اردن گریخت. از ملک حسین تمجید و از عرفات و سازمان آزادی‌بخش فلسطین بدگویی کرد. معلوم شد از ابتدا عامل نفوذی شاه اردن در الفتح بوده است. آمدنش به‌جای سید هانی فحص احتمالاً به اصرار خود او و طبق نقشه و توطئه‌ای صورت گرفته است. اولاً ابوالزعمیم با خارج‌شدن از لبنان و در پاریس به‌راحتی می‌توانست با اربابش - شاه اردن - تماس بگیرد و دقیق‌ترین و مشروح‌ترین گزارشات جاسوسی را بدهد؛ ثانیاً چگونگی سوء‌قصد احتمالی به امام علیه السلام را بررسی کند تا از طریق شاه اردن در اختیار سیا قرار بگیرد. این حرکت ابوالزعمیم که قطعاً با اشاره‌ی شاه اردن انجام گرفته، احتمالاً با یکی از طرح‌هایی که جناح نظامی آمریکا در آن وقت تحت مطالعه و بررسی داشته، مرتبط بوده است.^۱

دوشنبه ۲۳ بهمن ۵۷ به بیروت بازگشتیم. سلاحها و مهماتی را که از الفتح گرفته بودم به مسئول مربوطه بازگرداندم، زیرا دیگر به آنها نیازی نداشتیم.^۲ چهارشنبه پس از هشت سال و چند ماه که در خارج کشور به‌سر برده بودم، برای اولین بار به سفارت ایران رفتم تا برای خودم گذرنامه‌ی ایرانی واقعی و برای دختر نوزادم پیروزه که در ۲۴ بهمن به‌دنیا آمده بود شناسنامه بگیرم. آقای اتابکی - کارمند محترمی که در سفارت باقی مانده بود - از مداخلات فلسطینیها در کارش یاد کرد. به او گفتم که امام علیه السلام مرا مسئول روابط با سازمان آزادی‌بخش فلسطین قرار داده است. امور لبنان هم می‌تواند زیر نظر بنده انجام بگیرد. به هر مسئول فلسطینی که به وی مراجعه کرد، با قاطعیت بگوید که فقط از بنده کسب دستور و تکلیف می‌کند. ضمناً گفتم در غیاب بنده

۱. ابوالزعمیم چند روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی با عرفات به ایران آمد و در اقامتگاه امام خمینی علیه السلام و جلسه‌ی ملاقات با ایشان و همچنین در کاخ وزارت خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران نیز حاضر شد. عکسهایی از ابوالزعمیم در صفحات ۴۲۴ و ۴۵۳ کتاب «زویای تاریخ» به‌چاپ رسیده که مربوط به حضور او در ایران است.*

۲. زویای تاریخ؛ صص ۴۱۸ تا ۴۲۱.

۳. همان؛ ص ۴۵۱.

از شهید محمد صالح حسینی دستور بگیرد تا رابطه‌اش با وزارت خارجه در تهران برقرار گردد.^۱

خوشحالی عرفات از حمایت فانتومها

جلال‌الدین فارسی می‌نویسد:

شنبه ۲۸ بهمن با یاسر عرفات و هیئت همراهش به دمشق رفتیم. از آنجا به تهران پرواز کردیم. در فضای ایران، دسته‌ای از هواپیماهای فانتوم به استقبال آمدند. ابتدا نگران شدیم. ولی بعد که با خلبان هواپیمای ما تماس گرفتند خوشحال شدیم. عرفات گفت: «تا به حال فانتوم برای کوبیدن اردوگاهها و پایگاههای ما می‌آمد. این اولین باری است که فانتوم به حمایت ما برمی‌خیزد!» فرودگاه مهرآباد تقوّ و لَقّ بود. اما در مسیر ما استقبال مردمی کم‌سابقه بود. یکسره به اقامتگاه امام علیه السلام در خیابان ایران (عین‌الدوله‌ی سابق) رفتیم. با اینکه خسته بودند، عرفات را برای مدت کوتاهی پذیرفتند. هیئت فلسطینی یک طبقه پایین‌تر از طبقه‌ی اقامت رهبر انقلاب جای داده شدند.^۲ من از آن هیئت جدا شده، به خانه‌ی شهید رجایی که بسیار نزدیک بود، رفتم. از آخرین دیدارمان در دمشق و زمستان ۱۳۵۰، هفت سال می‌گذشت. بدین ترتیب اولین شب بازگشتم به ایران را در خانه‌ی آن برادر گذراندم. سپس با هیئت فلسطینی به زیارت امام هشتم علیه السلام و بعد به خوزستان رفتیم. سفارت فلسطین در محل سابق کنسولگری اسرائیل در تهران افتتاح شد.

اولین دیدار امام خمینی علیه السلام و یاسر عرفات در تهران

۲۸ بهمن ۱۳۵۷، یعنی تنها شش روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یاسر عرفات که رئیس کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین و از شخصیتهای محوری مبارزات مردم فلسطین علیه رژیم صهیونیستی بود، به تهران آمد و در

۱. همان.

۲. همان؛ صص ۴۵۱ و ۴۵۲.

فصل هفتم: امام خمینی (رَجَمَهُ اللهُ تَعَالَى) و یاسر عرفات / ۱۲۷

مدرسه‌ی علوی با امام خمینی علیه السلام ملاقات کرد. این دیدار بسیار مهم بود. صحبت‌هایی هم که آنجا شد، بسیار شنیدنی است. نخست، گزیده‌ای از این گفت‌وگو را با هم مرور می‌کنیم.

امام خمینی علیه السلام:

من از خدای تبارک و تعالی می‌خواهم که ملت برادر ما، فلسطین را بر مشکلات خودش غلبه دهد. ما با آنها برادر هستیم. و من از اولی که این نهضت، قبل از پانزده سال که ابتدای این نهضت بود، راجع به فلسطین، در نوشته‌ها و گفته‌ها راجع به فلسطین و راجع به جنایاتی که اسرائیل در آن حدود کرده است همیشه متذکر می‌شدم. و الآن هم ان‌شاءالله بعد از اینکه ما از این غائله فارغ بشویم، همان طوری که آن وقت در کنار شما بودیم حالا هم در کنار شما هستیم.

یاسر عرفات: «من از بدبختی آنجا متولد شدم یا از خوشبختی آنجا متولد شدم، و آنجا وطن من است. این حکم تقدیر بوده که در آنجا متولد شدم. این معنایش این نیست که من مسئول بیت المقدس هستم؛ مسئول آزادکردنش همه‌ی شما هستید. مسئولیت شما بعد از این پیروزی بزرگ در ایران بیشتر از مسئولیت من است که در بیت المقدس متولد شدم. من غیر از خونم چیزی ندارم که در راه آزادی قدس بدهم ولی شما با این پیروزی بزرگ، همچو امکانات عظیمی را در اختیار دارید. من در جواب دایان و بگین گفتم که تو می‌توانی بروی یک پشتیبان انتخاب بکنی و تکیه به امریکا بدهی؛ ولی من هم می‌توانم پشتیبان پیدا کنم؛ و این پشتیبان را پیدا کرده‌ام و تکیه به ملت ایران به رهبری حضرت آیت‌الله العظمی موسوی الخمینی دادم.»

امام خمینی علیه السلام:

شاه هم تکیه کرده بود بر امریکا و انگلیس و چین و اسرائیل و همه اینها. لکن تکیه‌گاهها سست است. آن تکیه‌گاهی غیرسست و سنگین و مستحکم است که خدا باشد. خدا تکیه‌گاه است. و من به ایشان [یاسر عرفات] و به ملت خودم و به ملت ایشان این توصیه را می‌کنم همیشه، به اینکه همیشه خدا را در نظر داشته باشند و نظر به این قدرتها نداشته باشند؛ اعتماد بر مادیات نکنند بلکه اعتماد بر معنویات بکنند. قدرت خدا

فوق همه قدرتهاست.

یاسر عرفات: «وقتی که من به بغداد آمدم، به سران کشورهای عربی در بغداد - حکام عرب - گفتم که کمترین حرفی که از حکام عرب من شنیدم این بود که شما چه کار دارید به کار ایران؟! شما چه کار دارید به آیت‌الله العظمی خمینی؟! این کمترین حرفی بوده که می‌زدند. دیگران می‌گفتند که مصالح شما با وجود شاه تأمین می‌شود! شاه را داشته باشید، مصالحتان شاید بهتر تأمین بشود. آخرین بار در یک دیدار از کشورهای خلیج، چند روز پیش از پیروزی شما حکام خلیج می‌گفتند اطلاعاتی که به ما رسیده این است که بختیار پیروز می‌شود؛ و امریکاییها بختیار را می‌توانند نگاه دارند در مقابل ایران.»

امام خمینی رحمته الله علیه:

همه حسابهایی که دولتهای بزرگ کرده‌اند، همه خطا از کار درآمد، برای اینکه یک مسئله الهی بود.

یاسر عرفات: «درست است که اسرائیل دوستانی دارد، اما ما هم برادران و

دوستانی داریم.»

امام خمینی رحمته الله علیه:

ما اعتمادمان به خدای تبارک و تعالی است.^۱

* * *

بعد از گذشت سالها از این گفت‌و شنود و بعد از گذشت سالها از ارتحال امام خمینی رحمته الله علیه و مرگ یاسر عرفات و پس از روشن شدن خطوط اصلی تعاملات سیاسی طرفین این گفت‌وگو و معلوم شدن محصول و ثمره‌ی این دو روش، یک حقیقت عظیم خود را به رُخ می‌کشد.

در این صحبتها اگرچه یاسر عرفات اشاره به برخی آیات قرآن کریم دارد و سخنانش رنگ و بویی از اسلام دارد، اما از روح «یک جهاد اسلامی» تهی است. هرچه او از تمسک به قدرتهای مادی می‌گوید، امام رحمته الله علیه برایش از «قدرت خدا» می‌گویند. حتی آنجا که عرفات با افتخار می‌گوید که اگر سران حکومت

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۶؛ صص ۱۷۹ و ۱۸۰ (با تلخیص).

صهیونیستی به آمریکا تکیه می‌کنند، او هم اینک و پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، می‌تواند «تکیه به ملت ایران به رهبری حضرت آیت‌الله العظمی موسوی خمینی» بدهد، امام علیه السلام به او می‌گوید: «خدا، تکیه‌گاه است» و اینکه «اعتماد بر مادیات نکند».

پیش‌تر نیز امام خمینی علیه السلام در ۲۸ شهریور ۱۳۵۷ - در شرایطی که حکومت نظامی شاه، هزاران تن از مردم بپاخاسته‌ی ایران را به شهادت رسانده و با قدرت به قلع و قمع امور مشغول بود - در پاسخ به اظهار پشتیبانی و اعلام حمایت سازمان آزادی‌بخش فلسطین، نامه‌ای به یاسر عرفات (رئیس کمیته‌ی اجرایی سازمان) می‌نویسند و در آنجا ضمن تشکر، به وی می‌گویند:

امروز چین سرخ به اصطلاح انقلابی، امریکا مظهر استثمار جهانی، و شوروی سرچشمه ریا و دروغ، و انگلیس استعمارگر کهنه‌کار برای سرکوبی ملتی که می‌خواهد روی پای خود بایستد و هیچ‌گونه تمایلی نه به شرق و نه به غرب داشته باشد، قیام و از شاه دفاع می‌کنند و با این وضع، شاه با کمال بیشرمی، ملت بی‌پناه ایرانی را معجون‌ی از کمونیستهای سرخ و مرتجعین سیاه می‌نامد. ولی من یقین دارم که پیروزی ملت آگاه ما حتمی است. از خداوند تعالی توفیق شما را در سرکوبی اسرائیل غاصب خواستار، و استقلال کشورهای اسلامی را خواهانم.^۱

جالب است که مهم‌ترین فراز این نامه - که باید برای عرفات بسیار درس‌آموز می‌بود، ولی متأسفانه او این درس را نیاموخت - عدم وابستگی به قدرتهای بزرگ و تنها توکل به خداوند متعال بود.

به نظر نگارنده‌ی این سطرها، نقطه‌ی جدایی یاسر عرفات از «خط امام» به اعتقادات سست دینی وی برمی‌گشت و آنچه در سالیان بعد هم از او سر زد، همه در راستای همان باورهای مادی و غیرخدایی او بود. چنان‌که آنچه امام خمینی علیه السلام نیز در مقابله با همه‌ی دسائس یهودیان سلطه‌جو، (اعم از کودتا، ترور شخصیت، غائله‌ی احزاب وابسته و گروهکهای ضدانقلاب، هشت سال

حماسه‌ی دفاع مقدس، پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ و مقابله با فتنه‌ی سلمان رشدی) به انجام رساندند، همه از باورهای الهی ایشان برخاسته بود. مبارزات موفق مردم مسلمان جهان در لبنان و فلسطین علیه یهودیان سلطه‌جو، منبعث از روش زنده‌ی امام خمینی علیه السلام است و یاسر عرفات و روشش، دفن شده‌ای فراموش شده در تاریخ معاصر بیش نیست.

آنچه از رفتار امام علیه السلام با عرفات دیدم!

محمد رضا اعتمادیان (متولد ۱۳۱۷ - یزد) از فعالان سیاسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی می‌گوید:

«من در ابتدا تصور می‌کردم یاسر عرفات یک چهره‌ی انقلابی، اسلامی و طرف‌دار امام و مخالف با صهیونیستها و اسرائیل و آمریکا است. وقتی به ایران آمد، برخلاف تصویری که از این شخص داشتم، دیدم امام به او اعتنای چندانی نکرد. اول از این رفتار تعجب کردم. وقتی به حضور امام رسید، من نیز آنجا بودم. او پهلوی امام نشست، فکر کردم امام به او خیلی تعارف خواهند کرد، ولی این‌گونه نشد. او سعی می‌کرد خودش را خیلی به امام نزدیک کند. امام هم خیلی عادی به او توجه داشتند، بعدها متوجه شدیم که او چندان در مخالفت با اسرائیل و طرف‌داری از اعراب صادق نیست. امام این را می‌دانستند، ولی در ضمن نمی‌خواستند یک نفر را که به هر حال پرچمی بر دوش گرفته بود بگویند.»^۱

شهید رجائی و آرزوی دیدن عرفات

یوسف صباغان (خواهرزاده‌ی شهید رجائی) می‌گوید: وقتی یاسر عرفات برای اولین بار به ایران آمد، دائی‌ام که در مراسم استقبال و سخنرانی او شرکت کرده بود، می‌گفت: «قبل از انقلاب یکی از آرزوهای من دیدن یاسر عرفات

۱. خاطرات محمد رضا اعتمادیان؛ تدوین سید مهدی حسینی؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛

بود، اما وقتی از نزدیک او را دیدم، فهمیدم اوضاع درستی ندارد!»

پرسیدم: «چه طور؟»

گفت: «آخر این از عربستان سعودی پول می‌گیرد و از شوروی اسلحه می‌خرد که با آمریکا و اسرائیل مبارزه کند. این حرکت او غلط است. چون سیستم حکومت عربستان سعودی وابسته به آمریکاست و آمریکاییها از کمکهایی که به عرفات می‌شود بااطلاع هستند. اگر راضی نباشند به حکومت سعودی می‌گویند کمک نکن و او هم کمکهایش را بلافاصله قطع می‌کند. پس این روش و مبارزه‌ی او هیچ ارزشی ندارد.»^۱

ماجرای پرتقالهای فلسطینی و دولت موقت!

جلال‌الدین فارسی می‌نویسد:

در روزهایی که عرفات و هیئت فلسطینی در تهران بودند، وی مسئله‌ی محصول پرتقال ساحل غربی رود اردن را که در اشغال اسرائیل است با من درمیان نهاد و گفت: «اگر دولت ایران این پرتقالها را خریداری کند، باغداران فلسطینی آن را به دولت اسرائیل نخواهند فروخت. خودشان سود بیشتری خواهند برد و به سازمان آزادی‌بخش فلسطین کمک سیاسی خوبی خواهد بود.»

این مسئله و پیشنهاد را با آقای مهندس بازرگان در میان گذاشتم. گفت: «وارد کردن پرتقالهای فلسطینی به باغداران ایرانی ضرر می‌زند. ما در رژیم پهلوی مخالف ورود میوه از خارج بودیم. چطور حالا میوه از خارج وارد کنیم؟!»

گفتم: «می‌توان آن پرتقالها را به تدریج وارد بازار کرد یا عصاره‌ی آن را گرفت و در زمستان عرضه کرد. وانگهی فلسطین، خارج به حساب نمی‌آید؛ جزئی از سرزمین اسلامی است و باغداران و مردم ما به پرتقال فلسطینی طوری نگاه می‌کنند که با نگاهشان به سیب لبنانی یا پرتقال اسرائیلی که زمان

۱. سیره‌ی شهید رجائی؛ غلامعلی رجائی؛ نشر شاهد؛ تهران؛ شهریور ۱۳۷۷؛ ص ۲۴۵.

شاه وارد می‌شد فرق می‌کند. به هر حال ما باید کمکی به آن مردم بکنیم.»
قول داد آن را در هیئت دولت مورد بررسی قرار دهد. نتیجه‌ای از آن حاصل نشد.

رژیم سعودی برای اینکه دولت انقلاب اسلامی ایران آن پرتقالها را نخرد و وجهه‌ای نزد مردم ستم‌دیده‌ی فلسطین نیابد، آنها را به قیمت بسیار بالایی خریداری کرد!

میانجی‌گری عرفات!

جلال‌الدین فارسی می‌نویسد:

امام علیه السلام در پاریس، طی حکمی مرا به نمایندگی خود در رابطه با سازمان آزادی‌بخش فلسطین و استفاده از همه‌ی امکانات عرضه‌شده‌ی الفتح، معین فرموده بودند. به همین جهت یاسر عرفات تا مدتها پس از پیروزی انقلاب، برای تماس با امام علیه السلام به بنده متوسل می‌شد. در روزهایی که شریعتمداری به تحریکات گستاخانه‌ای مخصوصاً در آذربایجان علیه انقلاب اسلامی دست زده بود، عرفات توسط حجت‌الاسلام آقای سید هانی فحص - از علمای مبارز لبنان - به بنده پیغام داد که از امام علیه السلام استفسار کنم، اگر موافق باشند برای حل اختلافشان با شریعتمداری به ایران بیاید و میانجی شود. این پیشنهاد را بر اساس نگرانی خود نسبت به عواقب آن اختلافات بنا نهاده بود. در قصد یاسر عرفات در این مورد، تردید کردم و چون آقای سید هانی فحص را به خود و به انقلاب اسلامی نزدیک‌تر از عرفات و الفتح می‌دانستم از وی پرسیدم: «قصد او از پیشنهاد میانجی‌گری چیست؟» پس از اندکی تأمل و درنگ، جواب داد: «مدتی است در پی بهانه‌ای می‌گردد برای آمدن به ایران. بالاخره، اختلافات تشدیدشده‌ی این روزها را بهانه‌ی مناسبی برای سفر به ایران قرار داده است.»

در اولین فرصت از تهران به قم و خدمت امام علیه السلام مشرف شدم. آن زمان گاهی برای اظهار نظریاتی که در باب مسائل مهم انقلاب داشتم، شرفیاب

می‌شدم. لکن نمی‌دانم این بار چه مطلبی داشتم که عرض کردم. سپس پیام شفاهی عرفات را به عرضشان رساندم و افزودم که: «درباره‌ی پیشنهاد وی نظر موافقی ندارم، اما بسته به نظر حضرت عالی است.» بی‌درنگ خنده‌ای کرده، فرمودند: «به ایشان بگویید نگران نباشید. اینها چیزی نیست. ما به این چیزها عادت داریم. آن وقتی که جوان بودیم، در محل^۱ اختلاف و کشمکش بود. ما می‌رفتیم روی این کوه، آنها می‌رفتند روی آن کوه. یک تیر ما می‌انداختیم برای آنها، یک تیر آنها می‌انداختند برای ما. این اختلافات برای ما عادی است.» وقتی این جملات را ادا می‌فرمودند چنان سر حال بودند که دانستم ایام جوانی و شور و شرش را از خاطر می‌گذرانند.^۲

یک رهبر فلسطینی در مسیر ظلمی بزرگ!

پس از فتح لانه‌ی جاسوسی در ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۵۸ به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین در کنار رمزی کلارک^۳ و کورت والدهایم^۴ به عنوان میانجی وارد صحنه شد، اما با مخالفت امام خمینی علیه السلام مواجه شد و کاری از پیش نبرد. یاسر عرفات از توجه آمریکا به خودش، خوشحال می‌شد و وقتی با مخالفت امام علیه السلام برای میانجی‌گری در مورد جاسوسهای آمریکایی مواجه شد، می‌شود حدس زد چه حالی پیدا کرده است!

امام خمینی علیه السلام در توضیح چرایی مخالفت خود با این اقدام، در مصاحبه با خبرنگار هفته‌نامه‌ی آمریکایی تایم در نهم آذرماه ۱۳۵۸، فرمودند:
من نخواستم بگویم که اینان بدون حرمت هستند، نه. من در حدود بیست

۱. ظاهراً خمین*.

۲. زوایای تاریک: صص ۵۰۷ و ۵۰۸.

۳. رمزی کلارک، دادستان کل سابق ایالات متحده آمریکا که به عنوان میانجی برای آزادی گروگانها به ایران آمد.

۴. کورت والدهایم، دبیر کل پیشین سازمان ملل متحد، وی پس از دوران دبیرکلی به کشورش - اتریش - بازگشت و با رأی مردم به ریاست جمهوری آن کشور برگزیده شد.

سال است که از فلسطین در مقابل اسرائیل دفاع کرده‌ام. من زمانی خطر اسرائیل را گوشزد می‌کردم که اسمی از فلسطین و اسرائیل در ایران نبود. ما مدافع مبارزات حق طلبانه‌ی فلسطینیها در مقابل اسرائیل هستیم. ولی یک مسئله از همه مهمتر است و آن اینکه من می‌خواهم به تمام مردم جهان بگویم که هر گز میانجی بین ظالم و مظلوم نشوند. باید در چنین مواقعی طرف مظلوم را گرفت و خصمانه بر دشمن تاخت. آخر میانجیگری بین ظالم و مظلوم، خود ظلمی بزرگ است و ما می‌خواستیم کسی چنین ظلمی را مرتکب نشود. از این جهت نپذیرفتیم و نخواهیم پذیرفت. و منطقی که از ظالم دفاع کند و بر مظلوم بتازد، منطقی نیست. اگر شما رفت و آمد نمایندگانتان را به عنوان میانجی بین اسرائیل و فلسطین منطقی می‌دانید، ما آن را منطقی نمی‌دانیم. ما تنها دفاع از فلسطین را منطقی می‌دانیم. هر کس بخواهد حق ما را در دنیا ثابت کند، ما آن را تأیید می‌کنیم. البته باید خود ظالم نباشد و الا ما از ظالم تأیید نمی‌کنیم. و لو به نفع ما کار کند. ما دارای اصولی هستیم که تا ابد به آن پایبند خواهیم بود.^۱

اگر بدتر از بگین نباشد...!

مرحوم حجت‌الاسلام حاج سید احمد خمینی، فرزند امام خمینی رحمه الله، ضمن بیان خاطرات‌شان از ایشان می‌گوید:

حضرت امام در سفر دوم عرفات به ایران، وی را نپذیرفتند و به صراحت فرمودند: «اگر عرفات از بگین بدتر نباشد، دست کمی هم از او ندارد.» بالاخره به اصرار بعضی از مسئولان و تأکید آنان بر مصالح جنبش مردم فلسطین، امام چند دقیقه‌ای او را پذیرفتند، اما حتی یک کلمه هم بر زبان نیاوردند و بعد از آن هم دیگر هیچ‌گاه او را نپذیرفتند.^۲

علت ترویج عرفات توسط اسرائیل

امام خمینی رحمه الله، آذرماه ۱۳۶۷ در جمع رهبران انتفاضه‌ی فلسطین، راهکار

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱۱؛ ص ۱۵۹.

۲. پا به پای آفتاب (گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی رحمه الله)، ج ۱؛ ص ۱۲۰.

فصل هفتم: امام خمینی (رَجَمَةُ اللَّهِ تَعَالَى) و یاسر عرفات / ۱۳۵

اصلی پیروزی فلسطینیان را چنین بیان داشتند:

ما در زمان شاه که تمام قوا، امریکا، شوروی و سایر غریبها، همه طرفدار او بودند، ملت ایستاد تا کار را تمام کرد. عرفات الآن می‌خواهد یهودیان را به آنجا مسلط کند. باید مردم دست به دست هم بدهند و عرفات را از جمع خودشان خارج کنند، تا خودشان بتوانند کاری را انجام بدهند و تا آن وقتی که یک نفر یهودی در آنجا هست باید بایستند و کار را تمام کنند همان طور که ما کردیم. و با ایستادگی کار تمام می‌شود. بدانید این معنی را، الآن به دست و پا افتاده‌اند اسرائیلیها. الآن دارند عرفات را ترویج می‌کنند، برای اینکه قائل به این است که یهود هم باشد، ما هم باشیم. در صورتی که یهود نباید آنجا باشد؛ هیچ وقت. باید مردم بایستند و کسانی که مخالفت با این مسائل دارند، از جرگه‌ی خودشان خارج کنند. و پافشاری کنند تا کار درست شود. و ان‌شاءالله درست می‌شود.^۱

عرفات، نوبل، مرگ!

در سال ۱۹۹۳ [۱۳۷۱ هجری شمسی] مذاکرات محرمانه‌ی اسرائیل و ساف به پیمان اسلو انجامید. یاسر عرفات در سال ۱۹۹۴ [۱۳۷۲ هجری شمسی] همراه نخست‌وزیر اسرائیل، اسحاق رابین و وزیر امور خارجه‌ی اسرائیل شیمون پرز، جایزه‌ی بدنام صلح نوبل را برای مذاکرات انجام‌شده در اسلو و خیانت به ملت مسلمان فلسطین دریافت کرد. او در سال ۲۰۰۰ [۱۳۷۸ هجری شمسی] با رئیس‌جمهور آمریکا کلینتون و نخست‌وزیر اسرائیل باراک، به‌منظور از سرگیری روند صلح در کمپ‌دیوید ملاقات کرد و در اذهان مسلمانان جهان خاطره‌ی خیانت انور سادات رئیس‌جمهوری وقت مصر - که در همین کمپ به مذاکرات صلح با اسرائیل نشست - را تازه کرد.^۲

یاسر عرفات که از سال ۱۹۶۹ میلادی رهبری سازمان آزادی‌بخش فلسطین را برعهده داشت، پس از ۳۵ سال سیطره بر این سازمان در سال ۲۰۰۴ میلادی

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۲۱؛ ص ۱۹۲ (با تلخیص).

۲. با استفاده از کتاب: یاسر عرفات؛ ص ۱۱۶.

[۱۳۸۲ هجری شمسی] درگذشت.

پایان عرفات پس از امام علیه السلام

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی (حفظه الله تعالی)، عباراتی تاریخی در دفاع از آرمان آزادی فلسطین و نسبت به آنچه عرفات در قالب مذاکره با دشمنان ملت فلسطین صورت داد، فرموده‌اند که هم فرو رفتن عرفات را در باتلاق خیانت در طول زمان به خوبی می‌نمایاند و هم بی‌ثمری و پوچی دست‌آوردهای چنان رفتاری را:

- بیست و پنجم شهریورماه ۱۳۷۲: «قضیه‌ی فلسطین به حال خود باقی است. طرف فلسطینی، یعنی آن امضاکننده‌ی حقیر بدنام روسیاه علی‌الظاهر فلسطینی - علی‌الباطنش را خدا می‌داند - او نبود که برود و چیزی را بفروشد. مگر ملت فلسطین «عرفات» است؟! عرفات چه کاره است که برود فلسطین را با غاصبین فلسطین و صهیونیستهایی که صدها حادثه‌ی فاجعه‌آمیز از آنها در تاریخ ثبت است غیر از آنچه که ثبت نشده است معامله کند؟! قضیه‌ی دیر یاسین و روستاهای منهدم‌شده با دینامیت و بر سر مردم فرو ریخته، مگر فراموش شده است؟! مگر می‌شود فراموش بشود؟! اینها را چه کسی کرده است؟! حالا همانها بیایند از شخص هیچ‌کاره‌ای امضا بگیرند که ما چهل و پنج سال است اینجا را غصب کرده‌ایم، حالا شما بیا امضا بده که اینجا مال ما باشد! مگر می‌تواند؟! مگر کسی قبول می‌کند؟! سردمداران امریکایی و صهیونیستی، همچنین آن زبونها و حقیرهایی که بر سر این میز مذاکره و امضا نشستند، بداندن مشت‌های فلسطینی، همچنان بر سر غاصبین فرو خواهد آمد. تبلیغات جهانی را با جنجالی به رخ همه می‌کشند، که «یک عده از فلسطینیها خوشحالند.» بله؛ در همه جا آدمهای مزدور، آدمهای ضعیف، آدمهای ناآگاه که نمی‌دانند فردای آنها چه خواهد شد البته وجود دارند. ممکن است که این‌طور هم باشد. چرا در این قضیه، از دنیای اسلام نظرخواهی نمی‌شود؟ این قضیه، یک قضیه‌ی اسلامی است. در همان دنیای عرب که متأسفانه بعضی از سران

عرب، به طور افتضاح آمیزی به این خیانت تسلیم شدند و تن دادند، در همان کشورها، اگر راست می‌گویید که تبلیغات جهانی آزاد است، بروید با آحاد مردم مصاحبه کنید. این‌جا که می‌رسد، دیگر آزادی تبلیغات و آزادی بیان معنی ندارد. دیگر جزو اصول دمکراسی غرب شمرده نمی‌شود.»^۱

– هشتم آبان‌ماه ۱۳۷۷: «مسئله، توافق ننگینی است که باز اخیراً میان صهیونیستها و کسانی که خود را نماینده‌ی فلسطینیها می‌دانند، انجام گرفته است. مسئولان وزارت خارجه و دیگرانی که توضیح این‌گونه مطالب برعهده‌ی آنهاست، برای مردم ما روشن کنند، تا مردم در جریان این مسئله‌ی بسیار زشت و خطرناک قرار گیرند. هنوز آن توافقهایی که تقریباً در دو سال قبل از این کرده بودند، عمل نشده است که آمدند توافقهایی دیگر را که صددرصد علیه مردم مظلوم فلسطین و علیه کشور فلسطین و علیه دنیای عرب و علیه جهان اسلام است، امضا کردند.

امریکیها دنبال قضیه را جلداً گرفتند! نشستند با یک کار فشرده در ظرف چند هفته‌ی کوتاه، توافقی را به امضای کسی که خود را نماینده‌ی مردم فلسطین می‌داند، رساندند؛ انسانی حقیر، انسانی خائن، انسانی به‌شدت فرو رفته در لجن‌زار خودپرستی و دنیاپرستی که اصلاً لایق نیست انسان او را عضوی از مقاومت فلسطین بداند؛ چه رسد به اینکه بخواهد رهبر آن مقاومت باشد! او در حقیقت مسئولیت تعقیب و دنبال‌گیری کار مبارزات فلسطینی را برعهده گرفت؛ یعنی مسئله‌ی گرفتاری بزرگ دولت صهیونیست را از قبیل انقلابیون مسلمان فلسطینی، از دوش او برداشت و به دوش خودش گرفت! این بار را که او باید حمل می‌کرد، این حمل کرد و کار دشمن آسان شد! برای انقلابیون فلسطین، مشکلات و دردسر آفرید و دخالت زشت و حضور

۱. لوح فشرده‌ی «حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مد ظله العالی)»؛ کاری از «دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مد ظله العالی» و «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی»؛ بخشی از بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرمانده کل قوا در دیدار با فرماندهان و مسئولان «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» - ۱۳۷۲/۰۶/۲۵ (با تلخیص)

مداخله‌جویانه‌ی تحکّم‌آمیز امریکا را بیشتر کرد!

علاوه بر این، جلساتی است که صهیونیستها و دار و دسته‌ی «عرفات» باید مرتباً هر دو هفته یک بار برای دنبال کردن این کارها داشته باشند! او موظّف است جلسه‌ای با امریکاییها داشته باشد و به آنها گزارش بدهد که من این کارها را کردم، این اشخاص را گرفتم، این اشخاص را زندانی کردم، این افراد را به مجازات رساندم! اگر زندانی‌ای را آزاد کند، امریکاییها به او اعتراض خواهند کرد که چرا این زندانی را که از انقلابیون بود، آزاد کردی؟! چرا سهل‌انگاری کردی؟! چرا فلان کس را نگرفتی؟! در اینجا اسرائیل گزارشگر است و فهرست می‌دهد؛ امریکا قاضی است و حکم می‌کند، آقای «یاسر عرفات» هم مجری حکم آن قاضی است! ننگ بر این انسانهای پست.

البته ظاهر قضیه فعلاً این است که این مجموعه‌ی مزدور باید فلسطینیها را قلع و قمع کند؛ اما این ظاهر قضیه است. باطن قضیه این است که باید فلسطینیها را از همین مقدار سرزمینی هم که دارند، برای درازمدت محروم کنند. ظاهر قضیه این است که مبارزان فلسطینی سرکوب می‌شوند؛ اما باطن قضیه این است که حکومت صهیونیستی حتّی به همین اندازه حضور فلسطینی‌ها هم قانع نیست! کار را آن‌چنان باید سخت بگیرد، آن‌چنان باید دشوار کند، که برای فلسطینی آزاده‌ای که می‌خواهد راحت زندگی کند، امکان زندگی نماند؛ مگر با نوکری اسرائیل! او پای امریکا را باز کرد، پای سی.آی. ای را - بیش از آنچه که بود - باز کرد، امکان مداخله‌ی آنها را بیشتر کرد و کار را بر مبارزان دشوار نمود. البته اینها همه‌اش در خیال و وهم آنهاست. می‌خواهد امنیت را برای صهیونیستهای روسیاه فراهم کنند، که البته نخواهند توانست؛ مطمئن باشند که نخواهند توانست.

صهیونیستها اوّل با کمک انگلیس، بعد با کمک امریکا و بسیاری از کشورهای دنیا و با انواع و اقسام کارهای خیانتکارانه و تروریستی و ایجاد وحشت و ارباب، توانستند این حکومت صهیونیستی را در داخل اراضی اشغالی به وجود آورند. چهل، پنجاه سال را هم که بگذرانند، باز یک نکته‌ی

اصلی حل نشده است و آن این است که آدم صهیونیستِ غاصب نمی‌تواند در این خانه‌ی غصبی خواب راحت بکند؛ امنیت ندارد. بله؛ این واقعیت است. پول دارند، فنآوری مدرن و فوق مدرن دارند، حمایت سیاسی قدرتهای استکباری را دارند، اسلحه دارند، وسایل شکنجه دارند، فلسطینیها را در همه جا، حتی نوجوانان را در داخل مدارسشان تعقیب می‌کنند - همه‌ی اینها به جای خود محفوظ - اما خدای متعال آسایش و راحتی را از آن جمع آسایش و راحت طلب و ترسو باز گرفته است؛ چون فلسطین زنده است، چون ملت فلسطین زنده است، چون جوانان فلسطین زنده‌اند. آنها خواستند که نقشه‌ی فلسطین را از روی نقشه‌ی عالم محو کنند. آنها خواستند اسم فلسطین را به فراموشی بسپارند. آنها خواستند ملت فلسطین را در داخل ملت‌های دیگر حلّ و هضم کند و از بین ببرند، تا چیزی به نام فلسطین باقی نماند. آنچه اتّفاق افتاده است، درست بر عکس اینهاست.

ملت فلسطین از سال ۱۹۴۸ تاکنون، به مراتب قویتر، مصمّمتر و آگاه‌تر است و جمعیت افزونتری دارد و شخصیت‌های برتر در میانش بیشتر است. اگر آن روز در داخل خانه‌ی خودشان آن قدر ضعیف بودند که دشمن توانست بیاید دستشان را بگیرد و با اهانت آنها را از خانه بیرون کند، امروز ملت فلسطین آن‌چنان است که جمعیت چند میلیونی مجهّز صهیونیستها را در داخل کاخ‌های خودشان، در داخل شهرک‌های یهودی‌نشین خودشان و در داخل مزارع خودشان، از آسایش و امنیت محروم کرده است. همه چیز دارند؛ اما امکان زندگی ندارند، آرامش و امنیت ندارند. این قرارداد برای این است که شاید بتوانند به وسیله‌ی دست‌های فلسطینی خائن، این امنیت را برای خودشان به وجود آورند. چون تجربه کردند و خودشان نتوانستند، می‌خواهند بلکه به وسیله‌ی عرفات بتوانند به امنیت دست یابند! اما من عرض می‌کنم که ملت فلسطین با صهیونیستها دشمن است؛ با نوکران صهیونیستها هم - هر چند یاسر عرفات باشد - به شدّت دشمن است. امیدواریم ان‌شاءالله روزبه‌روز عزّت

دنیای اسلام، عزت ملت فلسطین و عزت مبارزان راه خدا و دین بیشتر شود.»^۱

- چهاردهم اسفندماه ۱۳۸۷: مغالطه‌ی بزرگ دیگر آن است که گفته شود تنها راه نجات ملت فلسطین، مذاکره است! مذاکره با کی؟ با رژیم غاصب و زورگو و گمراهی که جز به زور، به هیچ اصل دیگری معتقد نیست؟ آنان که به این بازیچه و فریب خود را دلخوش کردند چه به دست آوردند؟ آنچه آنها به عنوان حکومت خودگردان از صهیونیستها گرفتند، با صرف نظر از ماهیت تحقیرآمیز و اهانت‌بار آن، اولاً با هزینه‌ی سنگین اعتراف به مالکیت رژیم غاصب بر تقریباً سراسر فلسطین تمام شد، ثانیاً همان حکومت نیم‌بند و دروغین را هم با بهانه‌های واهی در مواردی زیر پای خود لگدکوب کردند؛ محاصره‌ی یاسر عرفات در ساختمان مدیریتی در رام‌الله و انواع تحقیر و تذلیل^۲ او، حادثه‌ای نیست که فراموش شود.^۳

۱. لوح فشرده‌ی حدیث ولایت؛ بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران - ۱۳۷۷/۰۸/۰۸.

۲. خوار کردن، رام کردن. [لغت‌نامه دهخدا - مدخل تذلیل]*

۳. لوح فشرده‌ی حدیث ولایت؛ بیانات مقام معظم رهبری در چهارمین کنفرانس حمایت از ملت فلسطین در چهاردهم اسفندماه ۱۳۸۷.

فصل هشتم:

گاهِ غضب، بر یهودیان سلطه جو

رحمت خدا و قتل یهود بنی قریظه^۱

امام خمینی علیه السلام در کتاب آداب الصلوة چنین آورده‌اند:

روي في التوحيد عن الرضا عليه السلام حين سُئِلَ عَنْ تَفْسِيرِ «الْبِسْمَلَةِ» قَالَ: مَعْنِي قَوْلُ الْقَائِلِ: بِسْمِ اللَّهِ، أَيِ اسْمِ عَلِيِّ نَفْسِي بِسْمَهُ مِنْ سِمَاتِ اللَّهِ، وَ هِيَ الْعِبَادَةُ. قَالَ الرَّاوي قُلْتُ لَهُ: مَا السَّمَةُ؟ قَالَ: الْعَلَامَةُ.^۲

بدان، جَعَلَكَ اللَّهُ وَ اِيَانَا مِنَ الْمُتَسَمِّينَ بِسِمَاتِ اللَّهِ، که دخول در منزل «تسمیه» برای سالک میسور نیست مگر بعد از دخول در منزل استعاذه و استیفاء حظوظ آن منزل. تا انسان در تصرف شیطان و مقهور در تحت سلطنت او است، مُتَسَمِّمٌ به سمات شیطانیه است. و اگر غلبه تامه بر باطن و ظاهر او کرد، خود به تمام مراتب آیت و علامت او گردد؛ و در این مقام اگر تسمیه گوید، با اراده و قوه و لسان شیطانی گوید، و از استعاذه و

۱. «بنی قریظه» یکی از قبایل یهودیان بودند که در کنار مدینه سکونت داشتند و با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پیمان دوستی منعقد کرده بودند، ولی در هنگامه‌ی «جنگ احزاب» (خندق) پیمان خود را شکستند و با قریش و غطفان بر علیه مسلمانان هم‌پیمان شدند و مدینه را ناامن کردند، پس از پیروزی مسلمانان پیغمبر صلی الله علیه و آله آنها را در محاصره آورد و یهودیان بنی قریظه پذیرفتند که «سعد بن معاذ» درباره آنان داوری کند. سعد، حکم کرد که مردان جنگی آنها به قتل رسند و زنان و فرزندان ایشان اسیر، و اموال آنها بین مسلمانان تقسیم گردد. [سیره النبویه (ج ۳ و ۴)؛ ابن هشام؛ صص ۲۳۳ تا ۲۴۶ و تاریخ طبری، ج ۲؛ ص ۲۴۵]
۲. در کتاب توحید از امام رضا علیه السلام روایت شده است که وقتی تفسیر «بسمله» (بسم الله) از حضرتش سؤال شد، فرمود: «معنای اینکه گوینده می‌گوید بسم الله این است که من بر خود «سمه» (نشانه‌ای) از سمات خدا می‌نهم؛ و آن نشانه، عبادت است.» راوی گفت پرسیدم: «سمه یعنی چه؟» فرمود: «نشانه.» [التوحید؛ ص ۲۲۹، باب ۳۱، حدیث ۱. معانی الاخبار؛ ص ۳].

تسمیه او جز تأکید سلطنت شیطانیه چیزی حاصل نشود. و می‌توان بود که در این حدیث شریف مقصود از «سمه» ای از «سمات الله» سمه و علامت رحمت «رحمانیه» و رحمت «رحیمیه» باشد. و چون این دو اسم شریف از اسماء محیطه است، که تمام دار تحقّق در ظلّ این دو اسم شریف به اصل وجود و و کمال آن رسیده و می‌رسند و رحمت رحمانیه و رحیمیه شامل جمیع دار وجود است حتی رحمت رحیمیه که جمیع هدایت هادیان طریق توحید از جلوه آن می‌باشد، شامل همه است؛ الاّ آنکه خارجان از فطرت استقامت، به سوء اختیار خود، خود را از آن محروم نمودند، نه آنکه این رحمت شامل حال آنها نیست. حتی در عالم آخرت، که روز درو کشته‌های زشت و زیبا است، آنان که کشته‌های زشت دارند خود قاصرند که از رحمت رحیمیه استفاده نمایند. بالجمله، شخص سالک که بخواهد تسمیه او حقیقت پیدا کند، باید رحمت‌های حق را به قلب خود برساند و به رحمت رحمانیه و رحیمیه متحقّق شود. و علامت حصول نمونه آن در قلب آن است که با چشم عنایت و تطفّل به بندگان خدا نظر کند و خیر و صلاح همه را طالب باشد. و این نظر نظر انبیاء عظام و اولیاء کمل علیهم‌السلام است. منتهی آنها دو نظر دارند: یکی نظر به سعادت جامعه و نظام عائله و مدینه فاضله؛ و دیگر، نظر به سعادت شخص و علاقه کامله به این دو سعادت دارند. و قوانین الهیه که به دست آنها تأسیس و انفاذ و کشف و اجرا می‌شود، این دو سعادت را کاملاً مراعات می‌نماید. حتی در اجرای قصاص و حدود تعزیرات و امثال آن، که به نظر می‌رسد با ملاحظه نظام مدینه فاضله تأسیس و تقنین شده است، هر دو سعادت منظور است؛ زیرا که این امور در اکثر برای تربیت جانی و رساندن او به سعادت دخالت کامل دارد. حتّی کسانی که نور ایمان و سعادت ندارند و آنها را با جهاد و امثال آن به قتل می‌رسانند - مثل یهود بنی قریظه - برای خود آنها نیز این قتل صلاح و اصلاح بود؛ و می‌توان گفت از رحمت کامله نبی ختمی قتل آنها است؛ زیرا که با بودن آنها در این عالم در هر روزی برای خود عذابهای گوناگون تهیه می‌کردند، که تمام حیات اینجا به یک روز عذاب و سختیهای آنجا مقابله نکنند. و این مطلب برای کسانی که میزان عذاب و عقاب آخرت و اسباب و مسببات آنجا را می‌دانند پر واضح است. پس، شمشیری که به گردن یهود بنی قریظه و امثال آنها زده می‌شد به افق

رحمت نزدیکتر بوده و هست تا به افق غضب و سخط.^۱

نبی رحمت ﷺ و گشودن باب غضب بر یهود

در کتاب تفسیر سوره‌ی حمد از امام خمینی رحمته الله علیه چنین می‌خوانیم:

رحمت خداوند بر غضب او سبقت دارد، یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ^۲ مفتاح کلام خدا با اسم «رحمن» و «رحیم» آغاز شده است، به اسم رحمن و رحیم، و در تکرار رحمن و رحیم، قرآن آغاز شده است. خداوند به همه‌ی بندگان خودش رحمت دارد. و همین رحمت، موجب ایجاد بندگان و فراهم کردن اسباب رفاه و بندگی آنها است. و همین رحمت، موجب فرستادن انبیای بزرگ است. رحمت خدا اقتضا دارد که بندگان خدا را هم در دنیا و هم در آخرت به سعادت برساند. تمام اسباب سعادت را - مادی و معنوی - فراهم فرموده است. بندگان خدا با اسم «رحمن» و با اسم «رحیم» موجود شدند، و ادامه حیات در دنیا و آخرت می‌دهند و در عین حال که رحمت حق تعالی سبقت دارد بر غضب، لکن اگر چنانچه اقتضا بکند و مردم قدر رحمت حق تعالی را نداشته باشند و تخلف از فرمان حق تعالی بکنند و موجب فتنه و فساد بشوند، باب رحمت نیم‌بسته شود و باب غضب باز شود. پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - نبی رحمت بود و با مردم به رحمت رفتار می‌فرمود. و همان رحمت بود که مردم را هدایت می‌کرد و برای مردم غصه می‌خورد. برای اشخاصی که در ضلالت بوده‌اند، به واسطه رحمتی که داشت متأثر بود ولی وقتی که ریشه‌هایی را می‌دید که اینها مشغول فساد هستند و ممکن است که فساد آنها به فساد امت منتهی بشود و اینها غده‌های سرطانی بودند که ممکن بود جامعه را فاسد کنند، در عین حالی که نبی رحمت بود، باب غضب را باز می‌کرد. یهود بنی قریظه، همان کاسبهایی که الآن هم دنباله آنها صهیونیستها هستند و فاسد، بعد از آنکه ملاحظه فرمود اینها فاسد هستند و موجب فساد می‌شوند، امر فرمود تمام آنها را گردن زدند؛ این ماده سرطانی را از بین برداشتند. امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - با آن همه

۱. آداب الصلاة (آداب نماز)؛ برگزیده‌ای از صص ۲۳۴ تا ۲۳۷.

۲. رحمت او بر خشمش پیشی جسته است؛ علم الیقین؛ ج ۱، ص ۵۷. در کافی در تعقیب نماز مغرب و صبح در دعایی از امام صادق علیه السلام آمده است: ... سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبُكَ...؛ اصول کافی؛ ج ۲؛ کتاب الدعاء، «باب القول عند الإصباح و الامساء»؛ ص ۵۲۹، ح ۲۰.

عطوفت، با آن همه رحمت، وقتی که ملاحظه فرمود خوارج مردمی هستند که فاسد و مُفسِد هستند، شمشیر کشید و تمام آنها را، آلا بعضی که فرار کردند، از دم شمشیر گذراند. در وقت رحمت، رحمت؛ و اگر کسانی لایق رحمت نباشند؛ انتقام و غضب.^۱

گردن زدن یهود بنی قریظه: اقدامی انقلابی

بعد از دسیسه‌ها و جنایات فراوان گروهکهای ضدانقلاب و به شهادت رساندن سفاکانه‌ی متعددی از مردم و نیروهای هوادار انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه السلام در ۲۶ مرداد ۱۳۵۸ (برابر با ۲۳ رمضان ۱۳۹۹) به مناسبت روز قدس و در هشدار به احزاب و گروههای فاسد و توطئه‌گر، با صداقتی بی‌مانند می‌گویند:

من از پیشگاه خدای متعال و از پیشگاه ملت عزیز، عذر می‌خواهم، خطای خودمان را عذر می‌خواهم. ما مردم انقلابی نبودیم، دولت ما انقلابی نیست، ارتش ما انقلابی نیست، ژاندارمری ما انقلابی نیست، شهربانی ما انقلابی نیست، پاسداران ما هم انقلابی نیستند؛ من هم انقلابی نیستم. اگر ما انقلابی بودیم، اجازه نمی‌دادیم اینها اظهار وجود کنند. /.../ من توبه می‌کنم از این اشتباهی که کردم، و من اعلام می‌کنم به این قشرهای فاسد در سرتاسر ایران که اگر سر جای خودشان ننشینند، ما به‌طور انقلابی با آنها عمل می‌کنیم.

سپس می‌فرماید:

مولای ما، امیرالمؤمنین - سلام الله علیه - آن مرد نمونه عالم، آن انسان به تمام معنا انسان، آنکه در عبادت آن طور بود و در زهد و تقوا آن طور و در رحم و مروت آن طور و با مستضعفین آن طور بود، با مستکبرین و با کسانی که توطئه می‌کنند شمشیر را [می‌کشید و] می‌کشت. هفتصد نفر را در یک روز - چنانچه نقل می‌کنند - از یهود بنی قریظه - که نظیر اسرائیل بود و اینها از نسل آنها شاید باشند - از دم شمشیر گذراند! خدای تبارک و تعالی در موضع عفو و رحمت رحیم است. و در موضع انتقام، انتقامجو. امام مسلمین هم این طور بود، در موقع رحمت، رحمت؛ و در

فصل هشتم: گاه غضب، بر یهودیان سلطه جو / ۱۴۷

موقع انتقام، انتقام.^۱

عاقبت آنکه تربیت شدنی نبود!

امام خمینی علیه السلام در ۲۹ تیرماه ۱۳۵۹ در جمع اعضای شورای عالی قضایی در بیان حکمت نحوه‌ی مقابله با یهود بنی قریظه می‌فرماید:
اسلام در عین حالی که یک مکتب تربیت است، لکن آن روزی که فهمید قابل تربیت نیست، هفتصد نفرشان را در یک جا، یهودی بنی قریظه را در حضور رسول الله می‌کشند، گردن می‌زنند به امر رسول الله.^۲

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۹؛ ص ۲۸۲.

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۱۳؛ ص ۴۶ (با تلخیص).

فصل نهم:

تمام قامت علیه استکبار جهانی

قیام ۱۵ خرداد و افشای ارتباط شاه و اسرائیل

حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی‌اکبر محتشمی‌پور در برشمردن «اهداف حضرت امام خمینی در قیام و نهضت اسلامی پانزده خرداد» می‌گوید:

«جهان اسلام، بخصوص مردم ایران درباره‌ی رژیم اشغالگر قدس، خاطره‌های بسیار تلخی را داشتند. مردم مسلمان فلسطین به‌وسیله‌ی صهیونیستها و یهودیان غاصب، قتل‌عام شده و از خانه و کاشانه‌شان اخراج می‌شدند. کشور فلسطین با توطئه‌های بین‌المللی و همدستی استعمارگران به‌وسیله‌ی صهیونیستها به اشغال درآمد. شاه از همان سالهای نخست، روابط بسیار صمیمانه‌ای با اسرائیل داشت. رژیم صهیونیستی اسرائیل، مخفیانه در ایران سفارتخانه دایر کرده بود. اراضی زراعی جنوب و روستاهای غنی و پربرابر ایران را به تملک خودش درآورده بود. علی‌رغم اینکه از سوی اعراب تحریم شده بود، ولی به‌وسیله‌ی شاه ایران پشتیبانی می‌شد. نفت و مواد سوختی مورد نیاز رژیم اشغالگر اسرائیل به‌وسیله‌ی حکومت شاه تأمین می‌شد. موتور جنگی صهیونیستها به‌وسیله‌ی سوخت ایران، علیه مسلمانان به حرکت در می‌آمد.

بسیاری از برنامه‌های جاسوسی و عملیات ضد‌مردمی ساواک از طریق کارشناسان اسرائیلی هدایت می‌شد. تمام این مسایل پشت‌پرده بود و برای مردم ملموس نبود. نشان‌دادن و فاش کردن ارتباط تنگاتنگ شاه با دشمنان اسلام و مسلمانان و صهیونیستها از مهم‌ترین اهداف حضرت امام بود.»^۱

۱. خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی‌اکبر محتشمی‌پور؛ صص ۳۴۲ و ۳۴۳.

رویارویی با امام علیه السلام در حوزه‌ی نجف!

امروز، جوانان ایران اسلامی، منادیان آزادی فلسطین و وحدت بین شیعه و سنی‌اند. این موضوع ساده که: «امت اسلامی برای مبارزه با رژیم غاصب صهیونیستی باید وحدت داشته باشند»، برای همه موضوعی قطعی و حتمی است. و صد البته، این از برکات مجاهدتها و خون‌دل‌خوردنهای فراوان امام خمینی علیه السلام است.

شاید باور این موضوع برای بسیاری دشوار باشد که امام علیه السلام چه تلاش گسترده‌ای را برای جانداختن همین موضوع به ظاهر ساده، در قلب حوزه‌ی علمیه‌ی شیعیان در آن دوران - یعنی نجف اشرف - سامان داده‌اند و مورد چه ایذاها و افتراها و تهمت‌هایی قرار گرفته‌اند.

حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی‌اکبر محتشمی‌پور در بیان تحلیلی کلان، از آنچه امام خمینی علیه السلام در حدفصل‌سالهای پرنشیب و فراز ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ در جهان اسلام به انجام رساندند، می‌گوید:

«امام با اصل‌قراردادن مسئله‌ی آزادی فلسطین و قدس شریف و نابودی اسرائیل نه تنها حوزه‌های علمیه و شیعیان را با جهان اسلام و اهل سنت مرتبط کردند، بلکه سرنوشت عالم تشیع و تسنن را به یکدیگر گره زدند.

حضرت امام علیه السلام دایره‌ی عملیات اسلامی خود را از این میزان هم بیشتر وسعت دادند. ایشان برای نجات مستضعفان و محرومان عالم، طرح‌های اساسی را ارائه کردند و گام‌های بلندی برداشتند که عالمان و دانشمندان آزاده و غیرمسلمان نیز دربرابر عظمت اسلام و آن مرد نستوه سر‌تعظیم فرود آوردند.»^۱

حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی‌اکبر محتشمی‌پور در توضیح اینکه سخنرانی امام علیه السلام در آغاز شروع جلسات درسشان در نجف (در آبان ۱۳۴۴ هجری شمسی برابر با رجب ۱۳۸۵ هجری قمری) چه اهمیت ویژه‌ای در برانگیختن و تشدید مخالفت بعضی روحانیون نجف داشته است، می‌گوید:

۱. خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی‌اکبر محتشمی‌پور؛ ص ۱۴۲.

فصل نهم: تمام‌قامت علیه استکبار جهانی / ۱۵۳

یک نکته‌ای را که ایشان تأکید کردند و حوزه‌ی نجف و اصولاً علمای شیعه از آن استیحا^۱ داشتند و نمی‌خواستند بپذیرند (چرا که استعمار برای عدم تحقق آن سرمایه‌گذاری زیادی کرده بود) مسئله‌ی وحدت بین مسلمانان شیعه و سنی بود. امام روی این نکته تأکید کردند که باید مسلمانها با همدیگر اتحاد کلمه و وحدت داشته باشند و بعد مثال زدند که اگر مسلمانها وحدت کلمه داشتند، یک یهود دزد نمی‌آمد سرزمین اسلامی فلسطین را بگیرد و مسلمانهای فلسطینی را از کشورشان بیرون کند. نمی‌توانستند کشمیر را از دست ما بگیرند و ما امروز هیچ کاری نتوانیم بکنیم. اینها همه‌اش مال این اختلافها و تفرقه‌هاست.

علت مخالفت شدید نجف و اوج‌گیری آن مخالفتها بخصوص پس از این موضع امام علیه السلام بود. آنان شدیداً با وحدت شیعه و سنی مخالف بودند. تا مدتها در بیوت علما و مراجع و خانه‌ی فضلالی نجف، سر درس و بعد از درس، بحث طلاب و محصلین حوزه‌ی نجف، راجع به صحبتها و موضع‌گیریهای امام علیه السلام بود.

بی‌شک یکی از علل کینه و عداوت آنان و شدت‌گرفتن میزان خصومتشان نسبت به امام علیه السلام موضوع دعوت معظم‌له از تمام اهل مذاهب اسلامی به وحدت و یکپارچگی در مقابل دشمنان اسلام بخصوص اسرائیل و پرهیز از اختلافات جزئی و فرعی و حمایت از ملت و سرزمین اسلامی فلسطین و آزادسازی آن بود.

عناصر متحجر و مقدس‌نما فکر می‌کردند و مطرح می‌نمودند که کیان شیعه در دشمنی با اهل سنت است و خطر اسرائیل از فلسطینیها - چون سنی هستند - کمتر است. و در این فضای مسموم عوامل استعمار و رژیم شاه کمال استفاده را علیه نهضت و امام علیه السلام می‌بردند.

یکی از بیوت محل تجمع مخالفین امام، منزل سید محمد روحانی (یکی از فضلالی نجف و شاگرد آیت‌الله خویی) بود. در آنجا مطرح می‌کردند که آقای

۱. استیحا^۱: ناخوش‌دلی، آزرده‌گی، وحشت. [لغت‌نامه دهخدا - مدخل استیحا^۱]*

خمینی حوزه‌ی علمیه‌ی قم را بر هم زد و حالا آمده نجف را هم مثل قم به هم بزند. نجفیها فکر می‌کردند که امام می‌آید و در گوشه‌ای مثل بقیه‌ی تبعیدیها، منزوی می‌شود؛ مثلاً آیت‌الله سید عبدالله شیرازی که از سالیان دراز در اثر بعضی از برخوردهایی که با رژیم ایران داشت مورد قهر و غضب رژیم شاه قرار گرفت و به نجف آمد و مجاور شد. ایشان علی‌رغم آنکه با نجف تا حدودی هماهنگ شده بود ولی رفته‌رفته منزوی و فراموش می‌گردد. یا مثلاً آیت‌الله شیخ عبدالکریم زنجانی یک آدم روشنفکر و پیرمردی سیاسی بود که پس از سخنرانی ارزشمند، قوی و مؤثر خود در مسجد اموی دمشق در حضور دهها عالم سنی و هزاران مسلمان و دعوت امت اسلامی و مذاهب مختلف اعم از شیعه و سنی به وحدت در برابر دشمنان اسلام و صهیونیسم، مورد قهر و غضب و تکفیر آقایان متحجر و عوامل پنهان و آشکار استعمار قرار گرفت و کاملاً منزوی شد.

شیخ عبدالکریم زنجانی در رواق پشت سر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اقامه‌ی نماز جماعت می‌کرد. نجفیها با او کاری کرده بودند که هیچ طلبه‌ای جرئت نداشت به او اقتدا کند و هر کسی با ایشان ارتباط برقرار می‌کرد، انگشت‌نما می‌شد. اینها تصور می‌کردند امام علیه السلام هم همین‌طور می‌شود و چون کسی که سیاسی باشد نمی‌تواند در نجف جایگاه و پایگاهی داشته باشد. ولی دیدند/ اکنون ایشان نه تنها یک گوشه‌ای ننشسته و مشغول به خودش نشده است، بلکه می‌خواهد بدنه، تشکیلات، اساس و ساختار اجتماعی حوزه‌ی علمیه‌ی نجف را دگرگون و بازسازی کند، برخورد کند، هشدار و رهنمود به علما، مراجع، طلاب و فضلالی نجف بدهد. این اقدامات برای نجفیها سنگین بود و لذا بی‌جهت نیست که از همان نخستین روزها موتور شایعه‌سازی و سم‌پاشی و هجمات بی‌شرمانه و غیراسلامی و ضدانسانی عوامل استعمار و رابطین رژیم شاه و متحجرین و مقدس‌نمایان با شدت فراوان به‌کار افتاد و تا پایان بی‌رحمانه ادامه داشت. ولی این برخوردها و تبلیغات سوء هیچ خللی در برنامه‌های امام به‌وجود نیاورد و جلسه و کرسی تدریس ایشان تبدیل به مرکز

پرورش مجتهدین و فضلا و شاگردان بزرگی شد که در طول اقامتشان در حوزه نجف تحویل جامعه و امت اسلامی دادند. تلاشهای مذبحخانه‌ی معاندین و خفاشان نتوانست از چهره‌ی تابناک و خورشید فروغ‌بخش امام بکاهد. ادامه‌ی فعالیتهای جدی معظم‌له مَهر بطلانی بود بر تحلیل کارشناسان مزدور شاه (امثال «پیراسته‌ها» که سفیر شاه در بغداد بود) که معتقد بودند اگر امام خمینی به نجف فرستاده شود در دهان شیر رفته و به پایان حیات سیاسی و اجتماعی خود می‌رسد.^۱

افشای دست اسرائیل در شکنجه و کشتار ایرانیان

امام خمینی علیه السلام ۲۷ شهریور ۱۳۵۷ درباره‌ی کشتار بی‌رحمانه‌ی هزاران تن از مردم بی‌گناه تهران توسط عوامل حکومت پهلوی در روز هفدهم شهریور در میدان ژاله‌ی آن روز (میدان شهدای کنونی) می‌گویند:

مسلمانان عزیز و پیرو قرآن کریم را با رگبار مسلسل درو کردند، و از قرار معروف از سربازان اسرائیلی برای کشتار مردم شجاع و بی‌پناه تهران - که تعداد کشتگان را بیش از چهار هزار نفر نقل می‌کنند - کمک گرفته و پس از قتل عام، آنان را کمونیست و مارکسیست خوانده‌اند.^۲

امام خمینی علیه السلام ۲۸ شهریور ۱۳۵۷ در تشکر از اعلام حمایت یاسر عرفات، رئیس کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین، ضمن پیامی خطاب به وی، اشاره دارند به اینکه:

ملت ایران در زیر چکمه دژخیمان شاه و در حصار تانکها و توپها و مسلسل‌هایی است که از سربازان اسرائیلی در خیابانهای تهران برای کشتار ملت بی‌دفاع ایران از آنها کمک گرفته.^۳

امام خمینی علیه السلام ۳۰ مهرماه ۱۳۵۷ در جمع دانشجویان و ایرانیان مقیم خارج، با اشاره به خفقان، زندان و زجر و شکنجه‌ای که توسط حکومت پهلوی متوجه عالمان و دانشگاهیان آزادیخواه ایران بود، می‌گویند:

۱. خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی‌اکبر محتشمی‌پور؛ صص ۴۹۹ تا ۵۰۲.
۲. صحیفه‌ی امام، ج ۳؛ ص ۴۷۴.
۳. صحیفه‌ی امام، ج ۳؛ ص ۴۷۷.

متخصصین اسرائیلی، می‌آمد [ند] برای اینکه کیفیت زجر مردم را [یاد بدهند] متخصص می‌آوردند که چه جوری زجر روحی بکنند، چه جوری زجر جسمی. این طور نقل می‌کنند.^۱

امام خمینی رحمه الله ۱۱ آذرماه ۱۳۵۷ در جمع دانشجویان و ایرانیان مقیم خارج، می‌فرماید:

از قراری که گفتند اسرائیلیها هستند که آمده‌اند ایران و دارند این کشتار را می‌کنند. اینها از اسرائیلیها هستند، در ازای خدمتهایی که شاه به آنها کرده است؛ یعنی نفت را شاه به آنها داده است.../ حالا در ازای کمکی که ایشان کرده، آنها هم در ازایش کماندوهای اسرائیل را، آنهایی که فنون آدمکشی را خوب می‌دانند، الآن در ایران می‌گویند آنها آمدند. این آدمهایی که می‌کشند جرئت نمی‌کنند به سربازهای خودشان بگویند؛ از آنها آدم خواستند برای کشتن!^۲

امام خمینی رحمه الله ۱۸ آذرماه ۱۳۵۷ در جمع ایرانیان مقیم خارج، می‌فرماید:

اسرائیلی که الآن در حال جنگ است با مسلمین، نفت را - بیشترش را - می‌گویند که از ایران اداره می‌شود. در ازایش - آن هم از قراری که می‌گویند - بسیاری از این کشته‌هایی که ما داریم با سربازهای اسرائیل شده است.^۳

امام خمینی رحمه الله در ۲۴ دی‌ماه ۱۳۵۷ ضمن سخنرانی در جمع ایرانیان مقیم خارج، درباره‌ی شایعه شرکت نظامیان اسرائیل در کشتار ملت ایران می‌فرماید:

حتی راجع به این قتلهایی که شد، به ما گفته بودند که از اسرائیل آمده ولی من سند درست نداشتم. در چند روز پیش از این یک نفر آمد اینجا گفت که فلان آدم - یک شخصی را که من حافظه‌ام حالا نمی‌تواند ضبط کند - گفت که آمده است پیش من گفته است که ما می‌خواستیم برویم برای آبادان و برای کجا، در بین راه یک جایی ایستادیم که پیرسیم راه از کدام طرف است، دیدیم یک سربازی آنجا ایستاده، صدا کردیم دیدیم که او زبان فارسی نمی‌داند، بعد عربی با او صحبت کردیم.../ دیدیم که عرب است و عربی اسرائیل! و این آدم هم خودش اعتراف کرد که من را

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۴؛ ص ۱۱۵.

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۵؛ ص ۱۶۵.

۳. صحیفه‌ی امام، ج ۵؛ ص ۱۹۵.

فصل نهم: تمام‌قامت علیه استکبار جهانی / ۱۵۷

از اسرائیل آورده‌اند اینجا. یک اتومبیل هم آنجا بود که پر بود از سربازها که از همین سنخ بودند. اینها این ملت ما را با سربازهای اسرائیل کشته‌اند.^۱

غلط می‌کند اسرائیلی که می‌آید!

در دورانی که اعتصاب کارکنان صنعت نفت ایران، جلوی صدور نفت به اسرائیل را گرفته بود، زمزمه‌هایی از طرف حکومت پهلوی شد که کسانی را از اسرائیل برای صدور نفت به ایران بیاورند. البته این طرح به خاطر برخورد قاطعانه‌ی حضرت امام علیه السلام هرگز موفق نشد. امام خمینی علیه السلام در مصاحبه‌ای با خبرنگار تلویزیون آلمان در آذرماه ۱۳۵۷ فرمودند:

اسرائیلی اگر آمد در ایران و خواست نفت را [صادر] کند، بر همه‌ی مسلمانها واجب است که اینها را بیرون کنند و بکشند همه‌شان را. اینها با اسلام در جنگند، با مسلمین در جنگند، در حال جنگند؛ ما اگر دستمان برسد، اگر در ایران پایشان را بگذارند، یک اسرائیلی پایش را بگذارد ایران، بر مردم ایران واجب است که اینها را از بین ببرند. اسرائیلی می‌آید! غلط می‌کند اسرائیلی که می‌آید!^۲

آن‌گاه که امام علیه السلام پاسخ نمی‌داد!

در دی‌ماه سال ۱۳۵۷ که صحبت از بازگشت امام خمینی علیه السلام به کشور بود، این موضوع در جمع نزدیکان و یاران امام علیه السلام نگرانی‌هایی را تولید کرده بود. از جمله در دی‌ماه ۱۳۵۷ آقای پسندیده برادر بزرگ‌تر امام علیه السلام، به ایشان اعلام نمودند: «در آسمان بین فرانسه و ایران احتمالی وجود دارد که هواپیماهایی اجباراً مسیر را به طرف کشورهای نظیر اسرائیل تغییر دهند؛ پیش‌بینی‌های لازم حتماً باید به عمل آید.»^۳ جالب اینکه که امام علیه السلام نفیاً یا اثباتاً در مورد احتمال چنین اقدامی هیچ پاسخی یا نقطه‌نظری را به آقای پسندیده منعکس نکردند، در

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۵؛ ص ۴۶۲.

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۵؛ ص ۲۵۲ (با تلخیص).

۳. صحیفه‌ی امام، ج ۵؛ ص ۴۸۰.

حالی که در کنار این موضوع، دو مورد سیاسی دیگر در مورد مسائل آن ایام، از طرف آقای پسندیده استفسار شده بود که به آن موارد جواب داده بودند، اما «در این مورد حضرت امام پاسخ نداده‌اند»^۱.

البته هیچ بعید نیست که نیروهای اطلاعاتی استکبار جهانی - خصوصاً یهودیان سلطه‌جو - به این معنا اندیشیده باشند و حتی روی چنین طرحی کار هم کرده باشند. چه بسا پاسخ حضرت امام علیه السلام به این استفسار هم موضوع رصدشان بوده است و برای دریافت نظر امام علیه السلام در این مورد گوش هم خوابانده باشند!^۲

رمز پیروزی ملت فلسطین

امام خمینی علیه السلام، ۱۳ فروردین ۱۳۵۸ ضمن سخنرانی در جمعی با حضور اسقف هیلارین کاپوچی^۳ (عضو افتخاری سازمان الفتح) و همراهانشان، فرمودند:

رمز پیروزی ما با وحدت کلمه ملت و اتکال به خدای تبارک و تعالی و قوت ایمان بود. قوت ایمان در ملت ما طوری بود که شهادت را سعادت می‌دانستند و دنبال شهادت بودند و خوف از مرگ نداشتند؛ و لهذا مشتهای اینها بر تانکها غلبه کرد. باید ملت‌های دیگر، ملت فلسطین، وحدت کلمه پیدا بکنند و اتکال به خدای تبارک و تعالی. این رمز پیروزی در هر جا پیدا بشود، پیروز خواهند شد. باید ملت عزیز فلسطین ما با وحدت کلمه و اتکال به خدای تبارک و تعالی، توجه به روحانیت، توجه به معنویت، توجه به خدای تبارک و تعالی کنند تا پیروز شوند.^۴

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۵؛ ص ۴۸۰.

۲. به هر صورت اینکه چرا چنین ماجرای روی نداد، می‌تواند دستمایه‌ی جالبی برای یک رمان یا فیلم‌نامه‌ی خواندنی باشد.*

۳. هیلارین کاپوچی، رئیس کلیسای ارتدوکس لبنان و از بنیانگذاران «الهیات آزادبخش» بود. وی در طول زندگی خویش، همواره از آرمان فلسطین دفاع، و اندیشه‌ی بین‌المللی شدن بیت المقدس را دنبال می‌کرد.

۴. صحیفه‌ی امام، ج ۶؛ ص ۴۶۹ (بخشی از متن نامه به آقای ابوجهاد عضو کمیته مرکزی «الفتح» و اعلام همستگی جمهوری اسلامی با ملت فلسطین در تاریخ آذرماه ۱۳۵۷).

یک روش بسیار کلیدی در مواجهه با استکبار

امام خمینی علیه السلام قائل به این بودند که چارچوبهای غلط و نادرستی را که در دنیای تحت سلطه‌ی کفر و شرک و نفاق، وضع شده بود، در هم بشکنند و مبتنی بر نظریات اسلام، خود نظمی نوین بیافرینند. البته این رویکرد، ایشان پذیرفته‌ی غربیان نبود و می‌کوشیدند، امام علیه السلام را از چنین سلوکی نهی کنند. خبرنگار هفته‌نامه‌ی آمریکایی تایم در مصاحبه‌ای با امام خمینی علیه السلام، در نهم آذرماه ۱۳۵۸ با صراحت و به ناروا ایشان را متهم می‌کند که مطالعات ایشان یک‌بُعدی است و متناسب با شرایط تصمیم‌گیری در جهان نیست. متن این پرسش و بعد هم پاسخ بسیار خواندنی امام علیه السلام به این شرح است:

سؤال: «شما زندگی خیلی منزوی داشتید، شما اقتصاد جدید و حقوق روابط بین‌المللی را مطالعه نکرده‌اید. تحصیل شما مربوط به علوم الهی است، شما در سیاست و گرفتن و دادن یک زندگی اجتماعی درگیر نبوده‌اید. آیا این در ذهن شما این شک را به وجود نمی‌آورد که ممکن است عواملی در این معادله باشد که شما نمی‌توانید درک کنید؟»

پاسخ:

ما معادله‌ی جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی‌ای که تا به حال به واسطه آن تمام مسائل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته‌ایم. ما خود چارچوب جدیدی ساخته‌ایم که در آن عدل را ملاک دفاع و ظلم را ملاک حمله گرفته‌ایم. از هر عادل‌ی دفاع می‌کنیم و بر هر ظالمی می‌تازیم، حال شما اسمش را هر چه می‌خواهید بگذارید. ما این سنگ را بنا خواهیم گذاشت. امید است کسانی پیدا شوند که ساختمان بزرگ سازمان ملل و شورای امنیت و سایر سازمانها و شوراها را بر این پایه بنا کنند، نه بر پایه نفوذ سرمایه‌داران و قدرتمندان که هر موقعی که خواستند هر کسی را محکوم کنند، بلافاصله محکوم نمایند. آری با ضوابط شما من هیچ نمی‌دانم و بهتر است که ندانم.^۱

بدیهی است که همین امروز نیز راه مقابله با مشکلات گوناگون علمی و

صنعتی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و نظامی، دوری از معیارهای غربی و غربزدگی و تمسک به اسلام ناب محمدی ﷺ و آفرینش ساختارها، ملاکها و محک‌هایی برخاسته از اعتقادات دینی و نیازهای اصلی و شرایط ملی ما است.

«قدر» و «قدس»

امام خمینی علیه السلام در نخستین ماه رمضان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در مردادماه ۱۳۵۸، آخرین جمعه‌ی ماه مبارک رمضان را به عنوان «روز قدس» نامگذاری و اعلام کردند:

من در طی سالیان دراز، خطر اسرائیل غاصب را گوشزد مسلمین نمودم، که اکنون این روزها به حملات وحشیانه خود به برادران و خواهران فلسطینی شدت بخشیده است، و بویژه در جنوب لبنان به قصد نابودی مبارزان فلسطینی، پیاپی خانه و کاشانه ایشان را بمباران می‌کند. من از عموم مسلمانان جهان و دولتهای اسلامی می‌خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن به هم بپیوندند. و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می‌کنم آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر^۱ است، و می‌تواند تعیین‌کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد، به عنوان «روز قدس» انتخاب، و طی مراسمی همبستگی بین‌المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان اعلام نمایند.^۲

روح حماسی روز قدس زنده‌باد!

روح حماسی و نگاه حماسی و بلند امام خمینی علیه السلام نیاز امروز همه‌ی جوامع اسلامی است. بدون این نگاه - که بحمدالله روز به روز بیش‌تر هم در حال گسترش است - موضوع قدس شریف هرگز حل نخواهد شد. سزاوارست عبارات امام خمینی علیه السلام در مورد قدس شریف کراراً مرور شود

۱. آن سال، تقارن آخرین جمعه‌ی ماه مبارک رمضان با بیست‌وسومین روز این ماه همراهی

زیبایی را بین «قدر» و «قدس» رقم زده بود.*

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۹؛ ص ۲۶۷.

فصل نهم: تمام‌قامت علیه استکبار جهانی / ۱۶۱

تا ببینیم آیا راهی را که ایشان گشودند و هموار فرمودند، تا اینجا همچنان درست آمده‌ایم؟ اینک بخشهایی از فرمایشات امام خمینی علیه السلام در باره‌ی اولین روز قدس که در تاریخ ۲۵ مردادماه ۱۳۵۸ برابر با ۲۲ رمضان المبارک ۱۳۹۹ ایراد گردیده است:

- «روز قدس» یک روز جهانی است. روزی نیست که فقط اختصاص به قدس داشته باشد. روز مقابله مستضعفین با مستکبرین است. روز مقابله ملت‌هایی است که در زیر فشار ظلم امریکا و غیر امریکا بودند، در مقابل ابرقدرت‌هاست. روزی است که باید مستضعفین مجهز بشوند در مقابل مستکبرین، و دماغ مستکبرین را به خاک بمالند.

- روزی است که بین منافقین و متعهدین امتیاز خواهد شد. متعهدین این روز را روز قدس می‌دانند، و عمل می‌کنند به آنچه باید بکنند. و منافقین - آنهایی که با ابرقدرتها در زیر پرده آشنایی دارند و با اسرائیل دوستی - در این روز بی‌تفاوت هستند، یا ملتها را نمی‌گذارند که تظاهر کنند.

- روز قدس، روزی است که باید به این روشنفکرانی که در زیر پرده با امریکا و عمال امریکا روابط دارند هشدار داد.

- روز قدس روز اسلام است. روز قدس روزی است که اسلام را باید احیا کرد و احیا بکنیم، و قوانین اسلام در ممالک اسلامی اجرا بشود. روز قدس روزی است که باید به همه‌ی ابرقدرتها هشدار بدهیم که اسلام دیگر تحت سیطره‌ی شما، به واسطه‌ی عمال خبیث شما، واقع نخواهد شد. روز قدس، روز حیات اسلام است.

- دولتهای عالم بدانند که اسلام شکست‌بردار نیست. اسلام و تعالیم قرآن بر همه‌ی ممالک باید غلبه کند. دین باید دین الهی باشد، اسلام دین خداست؛ و باید در همه‌ی اقطار اسلام پیشروی کند. روز قدس، اعلام یک چنین مطلبی است، اعلام به این است که مسلمین به پیش! برای پیشرفت در همه‌ی اقطار عالم. روز قدس فقط روز فلسطین نیست، روز اسلام است؛ روز حکومت اسلامی است. روزی است که باید جمهوری اسلامی در سراسر کشورها بیرق آن برافراشته شود. روزی است که باید به ابرقدرتها فهماند که دیگر آنها نمی‌توانند در ممالک اسلامی پیشروی کنند.

- من روز قدس را روز اسلام و روز رسول اکرم می‌دانم، و روزی است که باید ما تمام قوای خودمان را مجهز کنیم؛ و مسلمین از آن انزوایی که

آنها را کشانده بودند خارج شوند، و با تمام قدرت و قوت در مقابل اجانب بایستند.

- روز قدس روزی است که ما خواهیم فهمید چه اشخاصی و چه رژیمهایی با توطئه‌گرهای بین‌المللی موافقت دارند و با اسلام مخالفت. آنهایی که شرکت ندارند مخالف با اسلام هستند، و موافق با اسرائیل. و آنهایی که شرکت کردند، متعهد هستند و موافق با اسلام و مخالف با دشمنان اسلام - که در رأس آنها امریکا و اسرائیل است - روز امتیاز حق از باطل است، روز جدایی حق و باطل است.^۱

جملاتی تکان دهنده!

شنیدن بعضی فرامین و هشدارهای امام خمینی علیه السلام - که در عین حال اگر واقعاً «بخوایم»، انجامشان کاملاً در دسترس است - آدمی را تکان می‌دهد. از این جمله است:

- امروز اسلام عزیز در مقابل کفر، و منطبق در برابر زور واقع شده است. نهضت ما اسلامی است قبل از آنکه ایرانی باشد؛ نهضت مستضعفین سراسر جهان است قبل از آنکه به منطقه‌ای خاص متعلق باشد. ای مسلمانان جهان، وای مستضعفین پیاخاسته، وای دریای بی‌پایان انسانها، بپاخیزید و از کیان اسلامی و ملی خویش دفاع کنید. (زمان: ۴ آذر ۱۳۵۸ / ۵ محرم ۱۴۰۰)^۲

- اسرائیل، بیت المقدس را از مسلمین گرفت، و با مسامحه دولتها مواجه شد. اکنون، چنانکه آثارش ظاهر شده است، امریکا و شاخه‌ی فاسد آن اسرائیل، درصدد است که مسجد الحرام و مسجد النبی را قبضه کند. باز هم مسلمانان نشسته و تماشا کنند و بی‌تفاوت! برخیزید و از اسلام و مرکز وحی دفاع کنید و از این هیاهوها نهراسید، که امروز اسلام به شما محتاج است و شما در قبال خداوند متعال مسئول هستید. به خداوند تعالی اتکال نمایید، و با وحدت کلمه به پیش روید. (زمان: ۴ آذر ۱۳۵۸ / ۵ محرم ۱۴۰۰)^۳

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۹؛ صص ۲۷۶ تا ۲۷۹.

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۱۱؛ ص ۱۱۰.

۳. صحیفه‌ی امام، ج ۱۱؛ ص ۱۱۰.

فصل نهم: تمام‌قامت علیه استکبار جهانی / ۱۶۳

- ملت‌های برادر عرب و برادران لبنانی و فلسطینی بدانند که هر چه بدبختی دارند از اسرائیل و امریکاست، هر چه گرفتاری دارند از اختلاف بین سران کشورهای اسلامی است. باید متحد شوند و با نیروی ایمان، «اسرائیل» ریشه فساد منطقه را از بُن برکنند. (زمان: ۱۵ بهمن ۱۳۵۸)^۱

- ما مسلمانیم و شرق و غرب برایمان مطرح نیست. ما از مظلوم دفاع می‌کنیم و بر ظالم می‌تازیم. این یک وظیفه اسلامی است. هان ای ملت‌های جهان که همه مستضعفید! از جای برخیزید و حق خود را بستانید و از عریده‌های قدرتمندان نهراسید که خداوند با شماست و زمین ارث شماست. و وعده‌ی خداوند متعال تخلف ناپذیر است. (زمان: ۱۵ بهمن ۱۳۵۸)^۲

- من از گوشه بیمارستان^۳ به آفریقا و شرق زیر سلطه و تمام کشورهای تحت ستم اخطار می‌کنم که متحد شوید و دست امریکای جنایتکار را از سرزمین‌های خود قطع کنید. دست امریکا و سایر ابرقدرتها تا مرفق به خون جوانان ما و سایر مردم مظلوم و رزمنده جهان فرو رفته است. ما تا آخرین قطره‌ی خون خویش با آنان شدیداً می‌جنگیم؛ چرا که مرد جنگیم. ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است. و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست. و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم. ما از مردم بی‌پناه لبنان و فلسطین در مقابل اسرائیل دفاع می‌کنیم. و اسرائیل این جرثومه‌ی فساد همیشه پایگاه امریکا بوده است. من در طول نزدیک به بیست سال خطر اسرائیل را گوشزد نمودم. باید همه بپاخیزیم و اسرائیل را نابود کنیم، و ملت قهرمان فلسطین را جایگزین آن گردانیم. (زمان: ۲۲ بهمن ۱۳۵۸)^۴

- وظیفه‌ی ماست که در مقابل ابرقدرتها بایستیم و قدرت ایستادن هم داریم؛ به شرط اینکه روشنفکران، دست از غرب و شرق و غرزدگی و شرزدگی بردارند و صراط مستقیم اسلام و ملیت را دنبال کنند. ما با

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱۲؛ ص ۱۳۸.

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۱۲؛ ص ۱۳۸.

۳. اشاره به زمانی است که امام خمینی علیه السلام به علت عارضه‌ی قلبی در بیمارستان قلب بستری بودند.

۴. صحیفه‌ی امام، ج ۱۲؛ صص ۱۴۷ و ۱۴۸.

کمونیسم بین‌الملل به همان اندازه در ستیزیم که با جهان‌خواران غرب به سرکردگی امریکا؛ و با صهیونیسم و اسرائیل شدیداً مبارزه می‌کنیم. دوستان عزیزم! بدانید که خطر قدرتهای کمونیستی از امریکا کمتر نیست؛ و خطر امریکا به حدی است که اگر کوچکترین غفلتی کنید نابود می‌شوید. هر دو ابرقدرت، کمر به نابودی ملل مستضعف بسته‌اند و ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم. ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم و تفکر اینکه ما انقلابمان را صادر نمی‌کنیم کنار بگذاریم؛ زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی قائل نمی‌باشد و پشتیبان تمام مستضعفین جهان است. از طرفی دیگر تمام قدرتها و ابرقدرتها کمر به نابودی‌مان بسته‌اند، و اگر ما در محیطی در بسته بمانیم قطعاً با شکست مواجه خواهیم شد. ما باید حسابمان را صریحاً با قدرتها و ابرقدرتها یکسره کنیم و به آنها نشان دهیم که با تمام گرفتاریهای مشقت‌باری که داریم، با جهان، برخوردی مکتبی می‌نماییم. (زمان: اول فروردین ۱۳۵۹)^۱

- جوانان عزیزم که چشم امید من به شماست، با یک دست قرآن را و با دست دیگر، سلاح را بگیرید و چنان از حیثیت و شرافت خود دفاع کنید که قدرت تفکر توطئه علیه خود را از آنان سلب نمایید. چنان با دوستانتان رحیم باشید که از ایثار هر چه دارید نسبت به آنان کوتاهی ننمایید. آگاه باشید که جهان امروز دنیای مستضعفین است و دیر یا زود پیروزی از آنان است و آنان وارثین زمین و حکومت‌کنندگان خدایند. من بار دیگر پشتیبانی خودم را از تمام نهضتها و جبهه‌ها و گروههایی که برای رهایی از چنگال ابرقدرتهای چپ و راست می‌جنگند اعلام می‌کنم. من پشتیبانی خود را از فلسطین رشید و لبنان عزیز اعلام می‌دارم. (زمان: اول فروردین ۱۳۵۹)^۲

- مردم شریف ایران باید توجه کنند که امروز، روز مبارزه و جنگیدن با تمام شیاطینی است که حقوق حقه‌ی تمامی پابرهنگان جهان را صرف عیش و نوش و تهیه سلاحهایی می‌نمایند که برای همیشه حاکم دنیای گرسنگان باشند. (زمان: ۱۳ تیرماه ۱۳۶۷)^۳

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱۲؛ صص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۱۲؛ صص ۲۰۳.

۳. صحیفه‌ی امام، ج ۲۱؛ صص ۶۸.

فصل نهم: تمام‌قامت علیه استکبار جهانی / ۱۶۵

- جنگ امروز ما، جنگ با عراق و اسرائیل نیست؛ جنگ ما، جنگ با عربستان و شیوخ خلیج فارس نیست؛ جنگ ما، جنگ با مصر و اردن و مراکش نیست؛ جنگ ما، جنگ با ابرقدرتهای شرق و غرب نیست؛ جنگ ما، جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور؛ جنگ ما جنگ اسلام است علیه تمامی نابرابریهای دنیای سرمایه‌داری و کمونیزم؛ جنگ ما جنگ پابرهنگی علیه خوشگذرانیهای مرفهین و حاکمان بی‌درد کشورهای اسلامی است. این جنگ سلاح نمی‌شناسد، این جنگ محصور در مرز و بوم نیست، این جنگ، خانه و کاشانه و شکست و تلخی کمبود و فقر و گرسنگی نمی‌داند. این جنگ، جنگ اعتقاد است، جنگ ارزشهای اعتقادی - انقلابی علیه دنیای کثیف زور و پول و خوشگذرانی است. جنگ ما، جنگ قداست، عزت و شرف و استقامت علیه نامردمیهاست. (زمان: ۱۳ تیرماه ۱۳۶۷)^۱

- رزمندگان ما در دنیای پاک اعتقاد و در جهان ایمان تنفس می‌کنند و مسلمین جهان هم که می‌دانند جنگ بین استکبار و اسلام است، جهانخواران را آرام نخواهند گذاشت و ضربه‌های خود را بر همه کاخ‌نشینان وارد می‌کنند. (زمان: ۱۳ تیرماه ۱۳۶۷)^۲

- ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامیمان بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم‌کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران امریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیزم، سرمایه‌داری و کمونیزم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم، به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظامهایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند نابود کنیم؛ و نظام اسلام رسول الله - ﷺ - را در جهان استکبار ترویج نماییم. و دیر یا زود ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود. (زمان: ۲۹ تیرماه ۱۳۶۷)^۳

- امروز جامعه مسلمین طوری شده که مقدسین ساختگی، جلو نفوذ اسلام و مسلمین را می‌گیرند، و به اسم اسلام به اسلام صدمه می‌زنند.

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۲۱؛ صص ۶۸ و ۶۹.

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۲۱؛ ص ۶۹.

۳. صحیفه‌ی امام، ج ۲۱؛ ص ۸۱.

ریشه این جماعت، که در جامعه وجود دارد، در حوزه‌های روحانیت است. در حوزه‌های نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه‌ها افرادی هستند که روحیه مقدس‌نمایی دارند؛ و از اینجا روحیه و افکار سوء خود را به نام اسلام در جامعه سرایت می‌دهند. اینها هستند که اگر یک نفر پیدا شود بگوید بیایید زنده باشید، بیایید نگذارید ما زیر پرچم دیگران زندگی کنیم، نگذارید انگلیس و امریکا این قدر به ما تحمیل کنند، نگذارید اسرائیل این طور مسلمانان را فلج کند، با او مخالفت می‌کنند. این جماعت را ابتدا باید نصیحت و بیدار کرد. به آنها گفت مگر خطر را نمی‌بینید؟ مگر نمی‌بینید که اسرائیلیها دارند می‌زنند و می‌کشند و از بین می‌برند و انگلیس و امریکا هم به آنها کمک می‌کنند، و شما نشست‌اید تماشا می‌کنید. آخر شما باید بیدار شوید؛ به فکر علاج بدبختیهای مردم باشید. مباحثه به تنهایی فایده ندارد؛ مسئله گفتن به تنهایی دردها را دوا نمی‌کند. در شرایطی که دارند اسلام را از بین می‌برند، بساط اسلام را به هم می‌زنند، خاموش ننشینید مانند نصرانیها که نشستند درباره‌ی روح القدس و تثلیث صحبت کردند تا آمدند آنها را گرفته از بین بردند. بیدار شوید، و به این حقایق و واقعیتها توجه کنید. به مسائل روز توجه کنید. خودتان را تا این اندازه مهمل بار نیاورید. شما با این اعمال کاریها می‌خواهید که ملائکه اجنحه^۱ خود را زیر پای شما پهن کنند؟ مگر ملائکه تبیل‌پرورند؟ ملائکه بالشان را زیر پای امیرالمؤمنین(ع) پهن می‌کنند؛ چون مردی است که به درد اسلام می‌خورد؛ اسلام را بزرگ می‌کند؛ اسلام به واسطه‌ی او در دنیا منتشر می‌شود و شهرت جهانی پیدا می‌کند؛ با زمامداری آن حضرت جامعه‌ای خوشنام و آزاد و پر حرکت و پر فضیلت به وجود می‌آید. البته ملائکه برای حضرتش خضوع می‌کنند. و همه برای او خضوع و خشوع می‌کنند. حتی دشمن در برابر عظمتش تعظیم می‌کند. برای شما که جز مسئله گفتن تکلیفی ندارید خضوع معنی و مورد ندارد.

هرگاه بعد از تذکر و ارشاد و نصیحتهای مکرر بیدار نشده و به انجام وظیفه برنخاستند، معلوم می‌شود قصورشان از غفلت نیست، بلکه درد دیگری

۱. بخشهایی از سپاه و لشگر، جمع جناح.

دارند. آن وقت حسابشان طور دیگری است.^۱

تا حد مرگ با اسرائیل بستیزید

امام خمینی علیه السلام ۲۵ تیر ۱۳۶۱ مطابق با ۲۴ رمضان ۱۴۰۲ در پیامی به مسلمانان جهان در روز قدس، فرمودند:

من به سران فلسطینی نصیحت می‌کنم که دست از رفت و آمدهای خودشان برداشته و با اتکا به خداوند متعال و مردم فلسطین و اسلحه خویش تا حد مرگ با اسرائیل بستیزند، چرا که این رفت و آمدها موجب می‌شود که ملت‌های مبارز از شما دلسرد شوند. شما اطمینان داشته باشید که نه شرق به درد شما می‌خورد و نه غرب. با ایمان بر خدا و تکیه بر سلاح با اسرائیل بجنگید، همچون ملت و نیروهای مسلح ایران که بی‌اتکا به قدرتها و ابرقدرتها و با ایمان به خدای تعالی و قدرت لایزال او تا حصول خواسته‌های مشروع خویش دست از اسلحه برنمی‌دارند.^۲

یهودیانی متفاوت با دیگر یهودیان!

حجت الاسلام والمسلمین رحیمیان خاطره‌ی مهمی را از ملاقات شهید «دکتر فتحی شقاقی»^۳ یکی از رهبران مسلمان و انقلابی فلسطین با حضرت امام علیه السلام نقل می‌کند:

۱. کتاب ولایت فقیه؛ صص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۱۶؛ ص ۳۸۲.

۳ «فتحی شقاقی» در سال ۱۹۵۱ میلادی (۱۳۲۹ هجری شمسی) در اردوگاه آوارگان فلسطینی در «رفح» در شهر «غزه» به دنیا آمد. او تحصیلات خود را در رشته‌ی پزشکی در مصر به انجام رسانید و پس از بازگشت به فلسطین اشغالی دو بار دستگیر و زندانی شد؛ سپس رژیم صهیونیستی که دیگر حضور وی را در فلسطین نمی‌توانست تحمل کند، وی را به خارج از فلسطین تبعید کرد!

فتحی شقاقی، این متفکر اسلامی، پزشک انسان‌دوست و دبیر کل «جهاد اسلامی فلسطین» در پنجم آبان‌ماه ۱۳۷۴ - هنگام بازگشت از سفر به لیبی - در جزیره‌ی مالت توسط ایادی صهیونیسم ترور شد و به شهادت رسید. [با استفاده از این کتاب: امام خمینی، تنها گزینه...؛ نوشته‌ی فتحی شقاقی؛ ترجمه‌ی سید هادی خسروشاهی؛ انتشارات اطلاعات؛

تهران؛ ۱۳۸۴؛ صفحات ۷ و ۳۲۸]

شهید فتحی شقاقی قبل از ملاقات با امام علیه السلام به قم رفته و با شخصی که در آن زمان جایگاه و مسئولیت مهمی داشت، ملاقات کرده بود. در این ملاقات آن آقا رهنمود داده بود که: «شما نباید با غیرنظامیان و عناصر رژیم صهیونیستی کاری داشته باشید» و آنان را از بخشی از عملیات نهی کرده بود.

هیئت فلسطینی خیلی متعجب و آشفته شده بودند، چون این نظریه با توجه به جنایتهای بی‌حد صهیونیستها در کشتار فلسطینها اعم از کودکان و زنان و مردم عادی به هیچ وجه منطقی نبود. روز بعد که خدمت امام علیه السلام رسیدند، حضرت امام علیه السلام به رغم بی‌اطلاعی از ملاقات قبلی، در ضمن صحبت‌هایشان بر همین نکته تأکید کردند و با صراحت (نقل به مضمون) فرمودند: «یهودی در کشورهای دیگر با یهودی در فلسطین اشغالی فرق می‌کند. همه یهودیانی که در فلسطین اشغالی اسکان داده شده‌اند، در حکم همان سربازان و اجزاء رژیم غاصب هستند و برخورد با آنها همانند برخورد با سربازان اسرائیلی است.»

هیئت فلسطینی با این موضع‌گیری امام علیه السلام بسیار دلگرم و خوشحال شده بودند.^۱

انتفاضه‌ی فلسطین و حج خونین

یکی از نقاط عطف ظفرمندیهای انقلاب اسلامی به کشتار بی‌رحمانه‌ی حاجیان شهید ایرانی در تابستان ۱۳۶۶ هجری شمسی، در حرم امن الهی، سرزمین مقدس مکه، و به دست آل سعود بازمی‌گردد؛ واقعه‌ی هولناکی که «حج خونین» نام گرفت.^۲

۱. لوح فشرده‌ی شاهد یاران؛ مجله‌ی شاهد یاران (بزرگ‌داشت‌نامه‌ی سید حسن نصرالله رهبر حزب‌الله لبنان)؛ شماره‌ی ۱۱؛ مهرماه ۱۳۸۵؛ ص ۲۳.

۲. «پس از پیروزی انقلاب، امام خمینی علیه السلام با صدور پیامهای سالانه در مراسم حج بر وجوب توجه مسلمین به مسائل سیاسی جهان اسلام و برائت از مشرکین به عنوان رکن حج، و بازگویی وظایف حجاج در این رابطه تأکید می‌کرد. به تدریج کنگره عظیم حج شکل واقعی خویش را بازمی‌یافت و همه ساله آیین برائت از مشرکین با حضور دهها هزار زائر ایرانی و شرکت مسلمانان انقلابی از کشورهای دیگر برگزار می‌شد و طی راهپیمایی با شکوهی شعارهایی دایر بر اعلان بیزاری از امریکا، شوروی و اسرائیل به عنوان نمونه‌های

فصل نهم: تمام‌قامت علیه استکبار جهانی / ۱۶۹

حجت‌الاسلام رحیمیان از اعضای دفتر حضرت امام علیه‌السلام، نقل می‌کند که وقتی بعد از بازگشت از زیارت بیت‌الله‌الحرام در تابستان سال ۱۳۶۶ هجری شمسی (ذی‌الحجه ۱۴۰۷ هجری قمری)، وارد محل کارش در دفتر امام علیه‌السلام می‌شود، می‌فهمد، حضرت امام علیه‌السلام، چند بار سراغ‌شان را گرفته‌اند و منتظرشان بوده‌اند. حجت‌الاسلام رحیمیان می‌نویسد:

هنگام تشریف / به محضر حضرت امام علیه‌السلام / از پله‌ها که بالا می‌رفتم، حضرت امام علیه‌السلام در اتاق و از پشت شیشه متوجه حقیر شدند و تبسم کردند. وارد شدم و سلام کردم. با خوش‌رویی و تبسم جواب فرمودند و ادامه دادند: «قبول باشد! کی آمدید؟»

عرض کردم: «دیروز.»

سؤال کردند: «ان‌شاءالله سالم هستید؟ آسیبی ندیدید؟»

بارز شرک و کفر جهانی و دعوت مسلمانان به اتحاد سر داده می‌شد و همزمان در ایام حج، گردهمایی‌هایی برای تبادل نظر بین مسلمین و چاره‌جویی مشکلات آنان برگزار می‌گردید. تأثیر فوق‌العاده این اقدامات سبب شد تا امریکا فشار خویش را بر دولت سعودی برای جلوگیری از آن افزایش دهد.

در روز جمعه، ششم ذیحجه سال ۱۴۰۷ هجری قمری هنگامی که بیش از ۱۵۰ هزار زائر در خیابانهای مکه برای شرکت در مراسم برائت از مشرکین حرکت کردند، مأمورین مخفی و علنی دولت سعودی با آمادگی قبلی و مسدود نمودن محور اصلی حرکت جمعیت، ناگهان با انواع سلاحهای سرد و گرم به سرکوبی تظاهرکنندگان پرداختند. در این واقعه‌ی غم‌انگیز حدود چهارصد نفر از حجاج ایرانی، لبنانی، فلسطینی، پاکستانی، عراقی و دیگر کشورها به شهادت رسیده و حدود پنج هزار نفر مجروح و عده‌ای بی‌گناه دستگیر شدند. اکثریت شهیدان و مجروحین را زنان و سالخورده‌گانی تشکیل می‌دادند که قادر به فرار سریع از مهلکه نبودند. آنها در نهایت مظلومیت و بی‌دفاعی به اتهام اینکه تکبیرگویان برائت از مشرکین را اعلام می‌کردند به خاک و خون کشیده شده بودند و مهم‌تر از این، حرمت حرم امن الهی در روز جمعه در ایام مبارک حج، در ماه حرام شکسته شده بود. آثار خشم امام خمینی علیه‌السلام از این جسارت و اندوه عمیق ایشان از اینکه مصالح امت اسلامی و شرایط جهان اسلام مانع از اقدام عملی می‌شد، تا روزهای آخر عمر امام علیه‌السلام در کلام و پیامش آشکار بود. [لوح فشرده‌ی مجموعه‌ی آثار امام خمینی علیه‌السلام؛ حدیث بیداری،

مختصراً جواب عرض کردم و مشغول کارمان شدیم. بعد از انجام کارها و انجام ملاقاتهای دست‌بوسی، دوباره به خدمت مشرف شدم و به عرض رساندم: «آقای کروبی سلام رساندند. بسیاری از مسلمانان کشورهای دیگر، از من به عنوان ایرانی مُصِرَّانه خواستند دست شما را از طرف آنان ببوسم.» و بوسیدم.

صحنه‌ی کشتار حجاج و سلاحهایی که به کار گرفتند و کتک خوردن آقای کروبی را به عرض رساندم. از محافظت آقای کروبی سؤال کردند، عرض کردم که از پلیس سعودی محافظ داشتند ولی در آن زمان نبودند. مردم سعی در محافظت ایشان داشتند، ولی همه با هم کتک خوردند.

سؤال کردند: «تیراندازی زیاد بود؟»

همه‌ی آنچه را که دیده بودم، به عرض رساندم. سپس از ملاقات با گروهی از فلسطینیهای ساکن در فلسطین اشغالی که بعد از حادثه‌ی جمعه‌ی خونین در بعثه برای اظهار همدردی نزد ما آمدند گفتم که ما ضمن احساس دلگرمی از محبت و همدردی ایشان و خوشحال از فرصتی که پیش آمده آماده می شدیم تا با تشریح مواضع انقلاب اسلامی در مورد مسایل جهانی اسلام به‌ویژه مسئله‌ی فلسطین، آنها را هرچه بیشتر به مشارکت در انقلاب و جهاد اسلامی علیه صهیونیسم ترغیب نماییم ولی با کمال تعجب و ناباوری، واقعیت را فوق تصور خود یافتیم! آنها بعد از احوال‌پرسی در حالی که به شدت متأثر و پریشان بودند، مشاهدات غم‌بار خود را از صحنه‌ی کربلای خونین مکه بازگو کردند. از قساوت‌های سعودی‌های آل یهود، گفتند که چگونه بر پیکر پاک زنان شهید چکمه می‌کوبیدند و کیفهای پول و دستبند و گردن‌بند آنها را با خشونت و ایجاد جراحت بیشتر بر جسد خونین آنها، می‌ربودند! از مظلومیت ملت ایران گفتند که: «ما تاکنون فکر می‌کردیم کسی مظلوم‌تر از ما فلسطینیها نیست ولی در اینجا فهمیدیم که شما از همه مظلوم‌ترید و دشمنان شما از همه بی‌رحم‌تر و پست‌تر!»

تا این‌جا برای ما چندان غیرعادی نبود، زیرا هر انسان و مسلمان فهمیده‌ای

که شاهد این فاجعه بود، جز این قضاوتی نداشت، آنچه ما را به شگفتی بیشتر واداشت، تحلیل آنها از اصل قضیه بود و پیوند بنیاد ارتجاع با صهیونیستها و دیدگاه عمیق آنها از جنگ تحمیلی بود. آنها بدون اینکه به ما مجالی بدهند بهتر و کامل‌تر از آنچه ما می‌خواستیم بگوییم، گفتند از رهبری الهی انقلاب اسلامی که تنها امید است برای همه مستضعفین و رهایی قدس و فلسطین. از جنگ که سرنوشت تمام منطقه و کل مستضعفین به سرنوشت آن گره خورده است و از اینکه راه قدس از کربلا می‌گذرد و از مکه و مدینه! و استدلال کردند که تا صدام کافر و آل‌سعود منافق بر کشورهای منطقه حکومت می‌رانند، فلسطین آزاد نخواهد شد زیرا که آنها عامل بقای اسرائیل هستند، همان‌گونه که اسلاف‌شان عامل ایجاد اسرائیل بودند. آنها می‌گفتند که: «جنگ شما در برابر صدام تنها علیه صدام نیست بلکه علیه اسرائیل و تمام استکبار جهانی است و ما پیروزی خود را بر غاصبان فلسطین در پیروزی شما در این جنگ می‌بینیم و...»

صحبت با برادران فلسطینی به درازای شب کشید و افق سخنان دل‌پذیرشان سپیده‌ی سحر و فجر صادق را نوید می‌داد و ما خود را در رؤیایی^۱ شیرین می‌دیدیم و در شاهدان غروب جمعه‌ی خونین، طلوع انقلاب جهانی اسلام را...

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین رحیمیان در پانوشت این مطلب چنین آورده‌اند: «ولی دیری نپایید که آنچه را رؤیا می‌پنداشتیم تعبیری صادق یافت و خون شهدای فلسطینی که در جمعه‌ی خونین با خون مسلمانان ایرانی درآمیخت، سیلی خروشان شد و سرتاسر سرزمین فلسطین را دربرگرفت و امواج آن به تمام گیتی کشیده شد.

نکته‌ی بسیار جالب و شگفت‌انگیز اینکه چند ماه بعد در صحبت با یکی از رهبران جهاد اسلامی فلسطین و نقل این داستان معلوم شد یک نفر از گروه فلسطینی فوق‌الذکر اولین شهید فلسطینی بوده که به مناسبت چهلم شهدای مکه در فلسطین اشغالی به شهادت رسیده و به دنبال شهادت ایشان، انتفاضه‌ی فلسطین آغاز گردید. انتفاضه‌ای که بزرگ‌ترین و پایدارترین و ناب‌ترین حرکت و نهضت اسلامی در داخل سرزمینهای اشغالی است و توانسته رژیم صهیونیستی را در بدترین و بحرانی‌ترین شرایط حیات ننگین‌اش قرار دهد. انتفاضه‌ای که تمام سازش‌کاران را به رسوایی کشاند و اسلام و انقلاب اسلامی را در سرزمین مقدس فلسطین متجلی ساخت.»*

و بالاخره در پایان به محضر امام علیه السلام معروض داشتیم که همه تا قبل از جمعه خونین مکه از اینکه حضرت عالی آیه‌ی «و من یخرج من بیته مهاجراً الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله» را در آغاز پیام حج امسال انتخاب کرده بودید، متعجب و شگفت‌زده بودند. آنگاه که حادثه اتفاق افتاد، به نکته‌ی قضیه پی بردیم و در عین حال، تعجب و شگفت‌زدگی همه دوچندان شد.

تا قبل از این فراز از عرایض‌ام، حضرت امام علیه السلام با سؤالها و با نگاه و استماع‌شان، زبانم را در بیان ماوقع گویا می‌کردند و استقبال‌شان، گویای این بود که در جستجوی اخبار جدید و اطلاع از مشاهده‌ها بودند. اما وقتی از آیه و پیام گفتم و خواستم در لفافه و کنایه از کرامت حضرت‌اش حرفی به میان آورم، چشمهایشان را پایین انداختند و چهره‌شان در هم کشیده شد! انگار که این مقوله نه تازه است و نه گفتنی. گویی که نخواستند حتی با نگاه و در نگاه‌شان، چیزی را در این زمینه افشا کنند، که:

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

در پایان عرض کردم به لطف خدا و نفس شما، اعمال را بدون وسواس انجام دادم و امام علیه السلام فرمودند: «سعی کنید بعد از این هم همین‌طور باشید».

روز بعد که جناب حاج احمدآقا جهت دیدار این‌جانب به منزل تشریف آوردند نقل کرد که امام علیه السلام به ایشان فرموده بودند که فلانی - رحیمیان - حرفها و خبرهای خوبی داشت و این نشان می‌داد که در شرایطی که عمده‌ی اخبار از حج خونین، غم‌انگیز بود ظاهراً برای اولین‌بار از پیامدهای مثبت و سازنده‌ی آن بخصوص در مورد فلسطینیها مطالبی را شنیده و خوشحال شده بودند.^۱

میوه‌ی استقامت و زیتون نور و امید از کجا آمد؟

امام خمینی علیه السلام ۲۹ تیر ۱۳۶۷ در پیام به ملت ایران در سالگرد کشتار خونین

۱. در سایه آفتاب (یادها و یادداشتهایی از زندگی امام خمینی)، نوشته‌ی محمد حسن رحیمیان؛ ناشر: مؤسسه پاسدار اسلام؛ قم: بهمن ۱۳۷۰؛ صص ۲۱۸ تا ۲۲۲.

فصل نهم: تمام‌قامت علیه استکبار جهانی / ۱۷۳

مکه (قبول قطعنامه ۵۹۸) ضمن بیان ثمرات استقامت و پایداری ملت مسلمان ایران از جریان یافتن این سیره در مبارزه با ظالمان به مردم فلسطین می‌گویند و تصریح می‌کنند که:

حماسه‌ی مردم فلسطین یک پدیده‌ی تصادفی نیست. آیا دنیا تصور می‌کند که این حماسه را چه کسانی سروده‌اند و هم اکنون مردم فلسطین به چه آرمانی تکیه کرده‌اند که بی‌محبا و با دست خالی در برابر حملات وحشیانه صهیونیستها مقاومت می‌کنند؟ آیا تنها آوای وطن‌گرایی است که از وجود آنان دنیایی از صلابت آفریده است؟ آیا از درخت سیاست‌بازان خودفروخته است که بر دامن فلسطینیان میوه استقامت و زیتون نور و امید می‌ریزد؟ اگر این چنین بود، اینها که سالهاست در کنار فلسطینیان و به نام ملت فلسطین نان خورده‌اند! شکی نیست که این آوای «الله اکبر» است، این همان فریاد ملت ماست که در ایران شاه را و در بیت المقدس غاصبین را به نومیدی کشاند. و این تحقق همان شعار برائت است که ملت فلسطین در تظاهرات حج، دوشادوش خواهران و برادران ایرانی خود فریاد رسای آزادی قدس را سر داد و «مرگ بر امریکا، شوروی و اسرائیل» گفت؛ و بر همان بستر شهادتی که خون عزیزان ما بر آن ریخته شد، او نیز با نثار خون و به رسم شهادت آرمید. آری، فلسطینی راه گم کرده خود را از راه برائت ما یافت. و دیدیم که در این مبارزه چطور حصارهای آهنین فروریخت، و چگونه خون بر شمشیر و ایمان بر کفر و فریاد بر گلوله پیروز شد؛ و چطور خواب بنی‌اسرائیل در تصرف از نیل تا فرات آشفته گشت، و دوباره کوب درّیه فلسطین از شجره‌ی مبارکه «لا شرقیة و لا غربیة» ما برافروخت. و امروز به همان گونه که فعالیت‌های وسیعی در سراسر جهان برای به‌سازش کشیدن ما با کفر و شرک در جریان است، برای خاموش کردن شعله‌های خشم ملت مسلمان فلسطین نیز به همان شکل ادامه دارد. و این تنها یک نمونه از پیشرفت انقلاب است. و حال آنکه معتقدین به اصول انقلاب اسلامی ما در سراسر جهان رو به فزونی نهاده است و ما اینها را سرمایه‌های بالقوه انقلاب خود تلقی می‌کنیم و هم‌آهنگی که با مرکب خون طومار حمایت از ما را امضا می‌کنند و با سر و جان دعوت انقلاب را لیبک می‌گویند و به یاری خداوند کنترل همه‌ی جهان را به دست خواهند گرفت. امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار، و جنگ پابرهنه‌ها

و مرفهین بی‌درد شروع شده است. و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله‌بار مبارزه را بر دوش گرفته‌اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده‌اند می‌بوسم؛ و سلام و درودهای خالصانه خود را به همه‌ی غنچه‌های آزادی و کمال نثار می‌کنم. و به ملت عزیز و دلاور ایران هم عرض می‌کنم: خداوند آثار و برکات معنویت شما را به جهان صادر نموده است؛ و قلبها و چشمان پر فروغ شما کانون حمایت از محرومان شده است و شراره‌ی کینه انقلابی‌تان جهانخواران چپ و راست را به وحشت انداخته است.^۱

فصل دهم:

امام خمینی علیه السلام و لبنان

امام علیه السلام، بیروت، ۱۳۱۲ هجری شمسی

امام علیه السلام لبنان را از نزدیک دیده بودند. زمانی که ۳۱ ساله بودند، برای عزیمت به مکه‌ی معظمه به لبنان سفر کرده بودند.

جالب است بدانیم قدیمی‌ترین دست‌نوشته‌ای که از امام خمینی علیه السلام بر جای مانده، نامه‌ای است پُر مهر و صمیمانه که ایشان در همین سفر، از «شهر زیبای بیروت»^۱ در فروردین‌ماه ۱۳۱۲ (ذی‌قعدة ۱۳۵۱) برای همسرشان خانم ثقفی نوشته‌اند.^۲

۱. این زیبایی، با ناسپاسی بعضی از اهالی لبنان، بعدها آفت عفاف لبنان و مرکز خوش‌گذرانیهای معصیت‌آلود شد و شد آنچه نباید می‌شد! از آیت‌الله العظمی بهاء‌الدینی علیه السلام (متولد ۱۳۲۷ هجری قمری) دوست صمیمی و نزدیک امام خمینی علیه السلام - که از قله‌های تهذیب نفس در حوزه‌ی علمیه قم محسوب می‌شدند و صاحب حالات و ویژه‌ای بودند - نقل شده است که قبل از بروز جنگهای داخلی لبنان از آینده‌ی خطرناکی که برای لبنان در پیش است خبر دادند و فرمودند: «در لبنان معصیت زیاد می‌شود و اکثر مردم اهل خطا و معصیت شده‌اند. به زودی خدا نعمت آرامش و امنیت را از ایشان می‌گیرد و این مکافات گناهان آنها است. وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُو عَنْ كَثِيرٍ»

یعنی و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست، و [خدا] از بسیاری درمی‌گذرد. (سوره‌ی شوری - آیه‌ی ۳۰)

بعد از دو سال، لبنان که گردش‌گاه زیبا و امن، و عروس کشورهای خاورمیانه بود، مرکز جنگهای داخلی و کشت و کشتار شد. [زندگی‌نامه‌ی حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید رضا بهاء‌الدینی، آیت نیم‌قرن و ارستگی و مجاهدت با نفس؛ تألیف سازمان تبلیغات اسلامی؛ ناشر: معاونت آموزش و پژوهش سازمان تبلیغات اسلامی؛ تهران؛ ۱۳۷۵ هجری

شمسی؛ ص ۷۹ (با اندکی تغییر)]*

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۱؛ ص ۲.

توجه ویژه به لبنان

حضرت امام علیه السلام به حزب الله و مقاومت اسلامی در لبنان علاقه‌ی ویژه‌ای داشتند و در زمینه‌های مختلف، شیعیان و مسلمانان لبنان را مورد حمایت قرار می‌دادند. و این نکته عمدتاً به این جهت بود که در شرایطی که تمام مرزهای رژیم صهیونیستی را آرامش مرگ و تسلیم ذلت‌بار فراگرفته بود، لبنان تنها و مهم‌ترین جبهه بود که از جنوب آن بازوی نیرومند انقلاب اسلامی، خط تجاوز را شکسته و همواره با ضربه‌های مهلک خود آرامش و رؤیای شیرین اسرائیل و آمریکا را آشفته و متلاشی کرده و می‌کند.^۱

یگانگی ایران و لبنان

حضرت امام علیه السلام درباره‌ی لبنان می‌فرمود:

لبنان را ما یک جزئی از ایران می‌دانیم؛ برای اینکه ما و آنها اصلاً جدا نیستیم، ما آنها هستیم و آنها ما هستند.^۲

و نیز می‌فرمود:

قضیه‌ی لبنان و ایران و اینها شما می‌دانید که اینها قضایای مختلفی نیستند. مسلمانها هر جا هستند، باید با هم باشند. آن چیزی که رنج است، برای یک طایفه‌ای، برای طایفه دیگر هم همان مسئله و رنج باشد، مسائلشان جدا نباید باشد. اینکه ما ایرانی هستیم و آنها لبنانی هستند یا جای دیگری هستند، در اسلام مطرح نیست. اسلام، همه‌ی افرادی که ایمان به خدا آورده‌اند، همه‌ی آنها را برادر می‌داند و حساب جداگانه ندارد که حسابی برای عرب باز کرده باشد، یک حسابی برای عجم باز کرده باشد.

اسلام در عین حالی که وطن را - آنجایی که زادگاه است - احترام می‌گذارد، لکن مقابل اسلام قرار نمی‌دهد. اساس، اسلام است. اینها دیگر بقیه‌اش فرع‌اند. و اساس آنهاست که مکتبی هستند خدمت به اسلام است.

۱. در سایه آفتاب (یادها و یادداشت‌هایی از زندگی امام خمینی)؛ صص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۱۲؛ ص ۳۱۸. [سخنرانی در جمع اعضای کادر مرکزی جنبش امل لبنان در

فصل دهم: امام خمینی (رَجْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى) و لبنان / ۱۷۹

این خدمت اگر در لبنان باشد خدمت است، اگر در ایران باشد خدمت است.^۱

امام موسی صدر، پرچم افراشته‌ی اسلام در لبنان

نام لبنان در انقلاب اسلامی، سالهاست با نام امام موسی صدر گره خورده است و نام امام موسی صدر با جهادی مقدس علیه اسرائیل. ابتدا به‌طور مختصر به زندگی‌نامه‌ی امام موسی صدر می‌پردازیم:^۲

سید موسی صدر در ۱۴ خرداد سال ۱۳۰۷ هجری شمسی (برابر با ۱۹۲۸ میلادی) در قم به دنیا آمد. پدر او از مراجع عالی‌قدر شیعه بود و یکی از سه مرجعی بود که پس از فوت آیت‌الله عبدالکریم حائری، حوزه‌ی علمیه‌ی قم را تا آمدن آیت‌الله‌العظمی بروجردی اداره کردند. ورود رسمی سید موسی به حوزه‌ی علمیه‌ی قم و ملبس شدن به لباس روحانیت مربوط به سال ۱۳۲۲ هجری شمسی است. وی در سال ۱۳۲۹ به عنوان طلبه‌ای دانشجو به دانشگاه وارد شد و در سال ۱۳۳۲ از دانشکده حقوق دانشگاه تهران لیسانس گرفت. سید موسی در همین سال ازدواج کرد که حاصل آن چهار فرزند است. سید موسی صدر از پاییز ۱۳۳۳ تا زمستان ۱۳۳۷ هجری شمسی را در نجف اشرف گذراند. در سال ۱۳۳۸ به دنبال دعوت بعضی شخصیت‌های برجسته‌ی شیعه در لبنان از ایشان و نیز در پی آن که مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی (مرجع بزرگ شیعه در آن زمان) ضرورت پذیرفتن این دعوت را به سید موسی خاطر نشان کرد، وی این دعوت را پذیرفت و پس از یک سفر مقدماتی و

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱۳؛ صص ۱۶۷ و ۱۶۸. [سخنرانی به مناسبت دومین سالگرد ناپدید شدن

امام موسی صدر، در ششم شهریور ۱۳۵۹]

۲. زندگی‌نامه‌ی امام موسی صدر با استفاده از کتاب و لوح فشرده‌ی ذیل تحریر شد:

– امام موسی صدر، گذارها و خاطره‌ها: ایران، نجف، لبنان؛ به اهتمام سید حسین شرف‌الدین؛ ترجمه‌ی علی حجتی کرمانی؛ مؤسسه‌ی فرهنگی – تحقیقاتی امام موسی صدر؛ تهران؛ ۱۳۸۸.

– لوح فشرده‌ی «یک مرد یک دنیا»، کار مشترکی از مؤسسه‌ی فرهنگی – تحقیقاتی امام موسی صدر، هفته‌نامه‌ی همشهری جوان و شرکت فناوری اطلاعات نیکان آسیا.

بررسی وضعیت و شرایطی که در لبنان پیش رو داشت، از سال ۱۳۳۹ هجری شمسی (۱۹۶۰ میلادی) به لبنان مهاجرت کرد.

امام موسی صدر اسلام‌شناسی بود آشنا به وضع روز دنیا، به زبانهای عربی و فرانسه مسلط بود (انگلیسی هم می‌دانست) و برخوردار از یک پشتوانه‌ی اجدادی در خدمت به مردم لبنان بود. وی با تشخیص اساسی‌ترین کاستیهای شیعیان لبنان به محرومیت‌زدایی از شیعیان لبنان و تأسیس نهادهای گوناگون علمی، آموزشی، سیاسی، رسانه‌ای و اقتصادی در آن سرزمین پرداخت.

امام موسی صدر در تاریخ ۱۳۶۹/۵/۲۴ میلادی (۱۳۴۸ هجری شمسی) به عنوان نخستین رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان برگزیده شد.

خطوط اصلی مشی و برنامه‌های امام موسی صدر در لبنان این موارد بود:

- تنظیم و ساماندهی امور شیعه و بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایشان؛
- عدم ایجاد تفرقه میان مسلمین و تلاش برای یکپارچگی آنان؛
- همکاری با تمامی طوایف لبنانی و حفظ وحدت لبنان؛
- مبارزه با جهل و فقر و عقب‌ماندگی و ظلم اجتماعی و فساد اخلاقی؛
- حمایت از مقاومت فلسطین و تلاش جدی در مبارزه با اسرائیل.

امام موسی صدر پس از توفیقات فراوان در گسترش اسلام انقلابی و نمایاندن وجوهی از یک حکومت اسلامی به مردم، در نهم شهریورماه ۱۳۵۷ و درست در ایام اوج‌گیری انقلاب اسلامی، حین سفری رسمی به لیبی رفته شد و از آن تاریخ دیگر هیچ اثری از او در دست نیست. دولت لیبی و شخص معمر قذافی متهم اصلی در ربودن امام موسی صدر به حساب می‌آیند.

به گوش جان شنیدن دعوت حضرت امام علیه السلام، استمرار مقاومت اسلامی امروز مردم لبنان، حضور مقتدرانه‌ی حزب‌الله لبنان، آزادی سرزمینهای اشغالی و شکستن ابهت رژیم صهیونیستی، همه از ثمرات تلاشهای امام موسی صدر در لبنان محسوب می‌شوند.

شهید چمران و امام موسی صدر

از جمله کسانی که جذب شخصیت والای امام موسی صدر شدند، دکتر مصطفی چمران بود. چمران در آمریکا درس خوانده بود و همان‌جا ازدواج کرده بود. او به عنوان پژوهش‌گری برجسته و صاحب‌آوازه در عرصه‌ی تکنولوژی‌های پیچیده و جدید، همه‌ی آنچه را داشت رها کرد و به لبنان آمد تا پا به پای امام موسی صدر در جهادی سخت و مردانه علیه اسرائیل شرکت کند.

همراهی شهید دکتر مصطفی چمران با امام موسی صدر و ارادت و علاقه‌ی بسیاری که بین این دو برقرار بود از عوامل بازسازی جوانان شیعه‌ی لبنان در مدرسه‌ی صنعتی جبل عامل به‌شمار می‌رفت.

وصیت‌نامه‌ای از دوران مبارزات ضدصهیونیستی شهید چمران در لبنان، در دست است که در آن وصی خود را با عباراتی پُر از شور و مهر، امام موسی صدر معرفی می‌کند. چمران می‌نویسد: «وصیت می‌کنم به کسی که او را بیش از حد دوست می‌دارم! به معبود من! به معشوق من، به امام موسی صدر، کسی که او را مظهر علی علیه السلام می‌دانم، او را وارث حسین علیه السلام می‌خوانم، کسی که رمز طائفه‌ی شیعه، و افتخار آن، و نماینده‌ی هزار و چهارصد سال درد، غم، حرمان، مبارزه، سرسختی، حق‌طلبی و بالاخره شهادت است. آری به امام موسی صدر وصیت می‌کنم...»^۱

حال با این مقدمه وقت آن رسیده است که به طرح نگاه امام خمینی علیه السلام به امام موسی صدر پردازیم:

امام خمینی علیه السلام و امام موسی صدر

یکی از علمای شیعه، مرحوم آیت‌الله موحد ابطحی، گفته بود که در نجف، به امام گفتم: «شما که درباره‌ی حکومت اسلامی سخن می‌گویید، حکومت

۱. خاطرات سیاسی - اجتماعی دکتر صادق طباطبایی (جلد دوم: لبنان، امام صدر و انقلاب فلسطین)؛ ص ۸۳.

اسلامی را به دست چه کسی می‌خواهید بسپارید؟»

امام گفتند: «دوست خود شما، آقا موسی صدر»^۱

حضرت امام علیه السلام ضمن سخنرانی در جمع اعضای کادر مرکزی جنبش امل لبنان در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ در مورد امام موسی صدر - که تا آن تاریخ قریب دو سال از مفقود شدن ایشان، می‌گذشت - می‌فرمایند:

آقای «صدر» یک مردی است که من می‌توانم بگویم او را بزرگ کرده‌ام. [او] به منزله‌ی یک اولاد عزیز است برای من و من امیدوارم که انشاءالله ایشان با سلامت برگردند به محل خودشان، و بسیار مورد تأسف است که ایشان را ما الآن نمی‌بینیم در بین خودمان.^۲

امام خمینی علیه السلام به مناسبت دومین سالگرد ناپدید شدن امام موسی صدر، در ششم شهریور ۱۳۵۹ در دیدار با اعضای خانواده‌ی امام موسی صدر، می‌فرمایند:

آن چیزی که همه مطالب را آسان می‌کند این است که ما و ملت ما و آقای صدر - سَلَّمَهُ اللهُ تَعَالَى^۳ - به دنبال مکتب، یک گرفتاری پیدا کردیم. وقتی که مسئله، مسئله‌ی وظیفه است، وظیفه‌ی ما این است که برای اسلام خدمت بکنیم و در این وظیفه، اگر هر مقداری که موفق به اجرای آن اموری که در نظر داریم بشویم، این یک خیری است فوق اصل خیر و اگر موفق نشویم، اصل خیرش که عبارت از این است که ما در راه خدمت به اسلام و مکتب هستیم، آن جایی نمی‌رود. آقای صدر را، که من سالهای طولانی دیده‌ام، بلکه باید بگویم من بزرگ کردم ایشان را، من فضایلشان را می‌دانم و خدمتهایی هم که بعد از آنکه به لبنان رفته‌اند کرده‌اند، آن را هم می‌دانم و آنچه که لبنان احتیاج به ایشان دارد، باز آن را هم می‌دانم. من امیدوارم که انشاءالله، ایشان برگردند به محل خودشان و مسلمین آنجا از ایشان استفاده کنند. همین حالا هم که ایشان می‌گویید، که شواهد داریم که در لیبی هستند، همین امر، در راه خدمت به مکتب و خدمت به اسلام است. این هم برای ایشان عبادت نوشته می‌شود. برای

۱. خاطرات سیاسی - اجتماعی دکتر صادق طباطبایی (جلد دوم: لبنان، امام صدر و انقلاب فلسطین)؛ ص ۲۲۴.

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۱۲؛ ص ۳۱۸.

۳. خدای تعالی او را از آفت، بی‌گزند دارد. [لغت‌نامه دهخدا - مدخل سلمه‌الله تعالی]*

فصل دهم: امام خمینی (رَحْمَةُ اللهِ تَعَالَى) و لبنان / ۱۸۳

ماها هم این اموری که واقع می‌شود، باید سهل باشد، از باب اینکه در راه اسلام است.^۱

در همین دیدار، امام علیه السلام، از امام موسی صدر به عنوان «یک فرد لایقی که خدمت می‌کرد»، نام می‌برند.^۲

و دعای پایانی حضرت امام علیه السلام در این ملاقات این است:

ان شاء الله، خداوند به همه‌ی عائله‌ی ایشان در این فراق صبر بدهد و چشم همه را به وجود ایشان ان شاء الله، روشن کند تا ایشان برگردند و به خدمت به مکتب موفق بشوند و شیعه‌های لبنان هم از وجود ایشان استفاده بکنند، بلکه همه‌ی مسلمانها، ان شاء الله.^۳

مخالفان امام موسی صدر

از جمله رفتارهای تحسین‌برانگیز امام علیه السلام تحمل اندیشه‌ها و روشهای گوناگون دیگران بود، مادامی که به اصول مبارزه با استکبار و تقویت اسلام و انقلاب، لطمه‌ای وارد نیاورند. امام خمینی علیه السلام جریان‌ات سیاسی و افرادی را - بعضاً به‌طور هم‌زمان - به کار می‌گرفتند و از وجودشان به نفع آرمانهای انقلاب اسلامی استفاده می‌کردند که خود آنان منتقد هم بودند و گاه حتی در همکاریهای ساده نیز نمی‌توانستند - یا نمی‌خواستند - یکدیگر را تحمل کنند!

هم‌چنین مشی امام علیه السلام این بود که می‌کوشیدند تا آنجا که شدنی باشد، نقاط قوت یاران - و حتی مخالفان - خود را تحسین و تقویت کنند و با حفظ اصول از هر کس در هر زمینه‌ای که شایستگی ورود به آن را دارد، به نفع اهداف اسلامی بهره‌برداری نمایند.

این را گفتیم تا باعث تعجب نشود که چگونه امام خمینی علیه السلام هم امام موسی صدر و هم بعضی مخالفان ایشان را محترم می‌شمردند و در مسیر انقلاب اسلامی ایشان را به خدمت می‌گرفتند.

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱۳، ص ۱۶۶.

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۱۳، ص ۱۶۷.

۳. صحیفه‌ی امام، ج ۱۳، ص ۱۶۹.

به‌طور کلی باید گفت تشخیص‌های متفاوت نسبت به شرایط و اوضاع، دریافت‌های غلط، سوءبرداشت از رفتارها، و بعضاً هوای نفس و آلوده‌شدن به گناہانی چون حقد، حسد و سوءظن از جمله عواملی‌اند که باعث می‌شود بین نیروهای یک جبهه و نفرات یک خطِ نبرد، و حامیان یک مرام و دین و مکتب، کدورت و کینه ایجاد شود و گاه به دشمنیهای سنگین و تلخ بیانجامد. البته این رهبری صالح و هوش‌مند است که مراقبت می‌کند تا حریمها بین نیروها محفوظ بماند و انتقادهایی که افراد به هم دارند، زمینه‌های رُشد و بالندگی را از بین نبرد و به ایجاد فضایی برای تخریب و تفرقه تبدیل نشود.

امام موسی صدر از بین گروههای مسلمان و شیعیان اهل مبارزه، نیز مخالفان و منتقدانی داشته است. به نظر می‌رسد شمه‌ای از انتقادات نادرستی که از امام موسی صدر می‌شد، به خاطر دشواری فهمیدن شرایط عینی لبنان و احراز تکلیف دقیق دینی، و در نتیجه عدم احراز وضعیت و نرسیدن به تحلیل جامعی از اوضاع و پیش‌بینی آینده‌ی آن کشور بود. البته در این میان روشهای پیچیده‌ای که دشمن صهیونیستی و نظام سلطه با استفاده از عوامل آشکار و پنهان خود در وحدت‌شکنی و تفرقه‌آفرینی بین نیروهای اسلامی به کار می‌گرفتند را نباید از چشم دور داشت.

بر خلاف آنچه راقم این سطور گمان می‌برد، تحقیق درباره‌ی نگاه امام خمینی علیه السلام نسبت به امام موسی صدر با حواشی جنبی فراوانی همراه شد که اگرچه قصد نداریم در اینجا به‌طور کامل به آنها پردازیم، ولی نمی‌توانیم از کنارشان هم یک‌سره عبور کنیم.^۱

۱. علاقه‌مندان به مطالعه‌ی بیشتر، خوب است این منابع را هم ببینند:

– لبنان: گزیده‌ای از مجموعه سخنرانها و دست‌نوشته‌های سردار پُرافتخار اسلام شهید دکتر مصطفی چمران؛ مصطفی چمران؛ ناشر: بنیاد شهید چمران؛ تهران؛ خرداد ۱۳۷۶ (چاپ سوم).

– نهضت امام خمینی (جلد سوم)؛ سید حمید روحانی؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ تهران؛ خرداد ۱۳۷۳؛ صص ۵۱۳ و ۵۱۴.

– خاطرات سیاسی – اجتماعی دکتر صادق طباطبایی (جلد دوم)؛ لبنان، امام صدر و انقلاب

مبنای ما در مورد مخالفان امام موسی صدر - که انقلاب اسلامی و نظام ولایی آن را پذیرفته‌اند - چند مطلب است:

اول) آنچه در موضع‌گیریهای عملی نسبت به این دست موضوعات، «فصل الخطاب»^۱ به شمار می‌آید نظریات و دیدگاه‌های امام خمینی علیه السلام و همچنین فرمایشات مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی) است که «جناب امام موسی صدر»^۲ را «عالم فرزانه و اندیشمند پیشرو»، «علامه»، «عالم مبتکر و پرنشاط»، «عالم بزرگوار»، «فرزند حوزه‌ی علمیه‌ی قم و بازمانده‌ی یکی از خاندانهای بزرگ علمی در جهان تشیع»، «شخصیتی همه‌جانبه» و «عنصر ممتاز و ارزشمند» می‌دانند و خدمات او را در لبنان و نسبت به انقلاب اسلامی چنین برمی‌شمرند:

- «وحدت و هویت‌بخشیدن به شیعه‌ی لبنان؛

- ایجاد هم‌زیستی و احترام متقابل میان پیروان ادیان و طوائف سیاسی در آن کشور؛

- صراحت در معرفی رژیم غاصب صهیونیست به‌عنوان «شر مطلق» و

اعلام حرمت همکاری با آن؛

- ابراز ارادت و صمیمیت نسبت به رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری

اسلامی ایران، چه در عرصه‌ی فرهنگی و نوشتاری و چه با همکاری با عناصر

→

فلسطین)؛ نگارش صادق طباطبایی؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)؛ تهران؛ ۱۳۸۷.

- نشریه‌ی شهروند امروز؛ مورخ ۱۸ شهریور ۱۳۸۶؛ صص ۵۵ تا ۵۸ (نوشته‌ای با عنوان «قدیس سیاستمدار» نوشته‌ی فرید مدرسی).*

۱. هر کلامی که بلیغ، فصیح و روشن باشد، حق و باطل را از هم جدا کند و تفاوت‌شان را بنمایاند.*

۲. این تعبیر از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه الله تعالی) است. [لوح فشرده‌ی حدیث ولایت؛ بخش بیان‌ات؛ سال ۱۳۸۹؛ ص ۶۷ (در دیدار اعضای بسیجی هیئت علمی

دانشگاهها؛ مورخ دوم تیرماه ۱۳۸۹)]

مبارز ایرانی در مدتی طولانی.»^۱

دوم) اگر در آن دوره نمی‌شد آینده را دید، امروز در آینده‌ی آن روزگاریم! وضعیت کنونی لبنان و شیعیان در آن بهترین شاهد به‌ثمرنشستن حاصل تلاش‌های امام موسی صدر و شهید چمران - خصوصاً در قالب حزب‌الله لبنان - است.

سوم) استکبار و نظام سلطه از دیرباز نسبت به عالمان صالح و وارسته‌ی شیعی که توان برقراری ارتباط، آدم‌سازی و بسیج توده‌های مردم را داشته‌اند، عناد و کینه‌توزی خاصی داشته است. این همه در راستای حفظ اصلی است که برای غرب و بنیان‌گذاران فکری آن فوق‌العاده حیاتی و مهم است: «تفکیک دیانت از سیاست»!

امام موسی صدر - به شهادت تاریخ سیاسی معاصر لبنان - با ساختن نیروهای مؤمن، اهل مبارزه و آگاه به سمت ایجاد حکومتی عادلانه در لبنان - و اثبات آشکار لزوم آمیختگی دیانت و سیاست - حرکت می‌کرده‌است و در این راستا قلوب بسیاری را نیز با تدبیر و درایت و محبت، فتح کرده یا به خود متمایل ساخته است. البته در قاموس قدرتهای شیطانی، این، کم گناهی نیست!

امام موسی صدر نه چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، مخاطب خاص خود را سران و صاحبان قدرت قرار داده بود^۲ و نه چون بعضی مراجع عظام تقلید در حوزه‌های علمیه‌ای هم‌چون نجف، درگیر موضوعات جاری و فراوان حوزوی و دوری جستن از مسائل روز جامعه بود. امام موسی صدر با توده‌های مردمی در لبنان - با تفاوت‌های بسیارشان - ارتباطی گسترده را برقرار ساخته بود

۱. لوح فشرده‌ی حدیث ولایت؛ بخش مکتوبات؛ سال ۱۳۷۸؛ ص ۲۲ [پیام به کنگره‌ی

بزرگداشت علامه سید موسی صدر - مورخ هشتم خردادماه ۱۳۷۸]

۲. این جمله‌ی عمیق از امام موسی صدر است در گفت‌وگو با شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر: «ما باید صد سال به عقب برگردیم و برخی از اشتباهات مرحوم سید جمال را اصلاح کنیم.» اشتباه سید جمال که خودش هم در آخر عمر بدان اشاره داشت، این بود که به سران اعتماد کرده و از بالا کار را شروع نموده بود. آقای صدر می‌گفتند که: «ما باید از پایین و از دل مردم کار را شروع نماییم.» [خاطرات سیاسی - اجتماعی دکتر صادق طباطبایی (جلد دوم: لبنان، امام صدر و انقلاب فلسطین)؛ ص ۲۰۹]*

که این موضوع رفتار، زبان، موقعیت‌شناسی و آینده‌نگری خاص خود را می‌طلبد و البته مقتضیات چنین روالی بعضاً می‌توانست تولید بدگمانی‌هایی را هم بنماید. بی‌توجهی یا کم‌توجهی به اهمیت این موضوع، که شاخصی اساسی در ارزیابی و نقد یک روحانی سیاسی برجسته‌ی شیعی است، البته مانع بزرگی در فهم و تحلیل درست‌گستره‌ای از رفتارهای امام موسی صدر و شیفتگان به او و راهش خواهد بود.

چهارم) بین تأیید شخص امام موسی صدر، با تأیید تشکیلاتی که به نام جنبش امل در لبنان آن روزها تأسیس شد، تفاوت وجود دارد. خصوصاً آنچه امل پس از ربوده‌شدن امام موسی صدر و شهادت دکتر چمران، به اشتباه و دور از آرمانهای آنان به انجام رسانده است را نمی‌توان به امام موسی صدر و انگیزه‌هایش نسبت داد.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در کتاب خاطرات خود، درباره‌ی امام موسی صدر و مخالفانش در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به نکات جالبی اشاره می‌کند:

«در سال‌های ۵۴-۵۳ و در مسیر اهداف مبارزه، من دو سفر پی در پی به خارج رفتم. /.../ پیش از هر جای دیگر، در سوریه توقف کردم. آن روزها در خارج کشور، ما دو سه نوع نیرو داشتیم: دانشجویها و نیروهای دانشجویی، طلبه‌های فراری از ایران که به‌خاطر امام به نجف رفته بودند و از آنجا تماس و ارتباط پیدا کرده بودند با جاهای دیگر و بالاخره شخصیت‌های نام‌داری که گوشه و کنار اروپا یا کشورهای آسیایی بودند.

سوریه و لبنان، آن روزها برای مبارزان جالب بود. به خاطر مسائل فلسطین و حضور انبوه آوارگان فلسطینی در سوریه و لبنان و حضور تشکیلات نیرومند فلسطینی و وجود تعداد زیادی گروه‌های مسلح فلسطینی و اردوگاه‌های آموزشی، نیروهای مبارز از سراسر دنیا برای آموزش به آنجا می‌رفتند، و این وضع استثنایی ایجاب می‌کرد که من هم مدتی آنجا باشم و چند بار رفت و آمد داشته باشم. آزادی محیط لبنان هم جالب بود.

در لبنان و سوریه، بیشتر طلبه‌ها بودند و آقای صدر [امام موسی]. با استفاده از نشانی که داشتم، شهید محمد منتظری را پیدا کردم که با همه‌ی نیروهای مبارز و فعالی که آنجا بودند آشنایی داشت. چند روزی سوریه ماندم و چند روزی هم رفتم لبنان.

لبنان برای ما آن روزها بیشتر از این جهت جالب و پرجاذبه بود که در آنجا یک روحانی شیعه و ایرانی یک تشکیلات رسمی به نام مجلس اعلا داشت که یک نوع حکومت بود. چنین چیزی آن روزها در جای دیگری از دنیا نداشتیم. آقا موسی را، هم ما از قبل می‌شناختیم، من قسمتی از مطول را پیش ایشان خوانده بودم. در منزل آقایان اخوان مرعشی هم رفت و آمد داشتند، اولین سابقه‌ی آشنایی‌شان با من از آنجا بود.

از آنجا اطلاعات خوب و مفیدی در مورد لبنان، سوریه، فعالیت‌هایی که در عراق بود و وضع امام به دست آوردم. من در هتل اقامت داشتم و دیدارها در همان مجلس اعلا بود و محور اصلی گفت‌وگوها:

۱. مسئله فلسطینیها که دکتر چمران هم آنجا بود و نقش داشت.
۲. تشکیلات امل - که به تازگی تشکیل شده بود - و شناخت آن برای ما اهمیت داشت.

۳. و از همه مهم‌تر، بحث‌های حکومتی.

آقای صدر هم دیدگاه‌های خاصی در مورد ایران داشت. او - برحسب موقعیت خاصی که داشت - از یک‌سو با رژیم ایران ناگزیر روابطی داشت و از سوی دیگر با مبارزین هم صمیمی بود. اختلاف نظرهایی هم بین او و بیت امام بود که از من هم انتظار ایفای نقشی داشتند که در ادامه‌ی همان سفر که به عراق رفتم با امام در این زمینه گفت‌وگوهایی داشتم که بی‌تأثیر نبود.

در تعدیل پاره‌ای مواضع و دیدگاه‌های تند - مثل دیدگاه شهید محمد منتظری - هم گفت‌وگوهای من تأثیر داشت. طرف اصلی این اختلافها هم بیشتر طیف هواداران امام و مبارزه بودند و بیش از همه مرحوم حاج آقا مصطفی و ریشه و منشأ آن یکی مسئله‌ی مرجعیت بود که آقا موسی به‌خاطر مصالح مجلس اعلا و با توجه به محذوراتی که داشت نمی‌توانست امام را

معرفی کند. و نیز شیوهی مبارزه که برای آقا موسی نادیده‌گرفتنِ رژیم امکان‌پذیر نبود. سفارت ایران در لبنان از سفارتخانه‌های حساس ایران بود که آقا موسی هم با سفارت ناگزیر ارتباط داشت. آقا موسی ضمن حفظ روابطش با مسیحیها، مسلمانها، سنیها، حکومت و سفارت ایران، برای خودش در آنجا تشکیلاتی مترقی داشت؛ با اندیشه‌های جالب.

این یک نوع مبارزه بود. مبارزه ما پرخاشگری و قهر و اعتراض بود. طبیعی بود که این دو شیوه ناهماهنگی‌هایی پیدا می‌کرد، ضمن اینکه هر دو جریان در هدف اصلی و اسلام‌خواهی مشترک بودند.

کسانی که از بچه‌های ایران آنجا بودند، انتظارشان از آقا موسی موضع‌گیری صریح بر ضد رژیم، سخنرانیهای تند و احیاناً دادن اعلامیه‌هایی در هر مناسبت بود که او هم احساس می‌کرد که برآوردن این انتظارات به قیمت ازدست‌دادن دست‌آوردهای بسیار ارزشمندی تمام می‌شود که به‌سادگی دست‌یافتن به آن امکان‌پذیر نبود. به‌علاوه با تکیه بر همین امکانات، حمایت‌هایی از همین نیروهای ناراضی می‌کرد که بدون آن امکانات، اینان نیز پشتوانه‌ی مهمی را از دست می‌دادند.

روابط آقا موسی با مبارزین عرب خوب بود و چنین مشکلاتی را با آنها نداشت. مدرسه طلبگی خوبی هم داشت که از آن نیز بازدید کردم. با همین رابطه‌ی خوب بود که من به سادگی توانستم با یاسر عرفات در همین سفر ملاقات کنم. آن روزها موقعیت عرفات، موقعیت خوبی بود و به عنوان رئیس چریکها زندگی مخفی داشت. آقا موسی به‌سادگی ترتیب این ملاقات را داد و خودش نیز در دیدار و گفت‌وگوی ما حضور داشت. در آن ملاقات معلوم شد که دبیران جهاد فلسطین از مسئله‌ی ترجمه و انتشار کتاب «سرگذشت فلسطین» توسط من در ایران و زندانها و شکنجه‌های من و تأثیری که کتاب در ایران گذاشته مطلع‌اند و مرا خیلی خوب تحویل گرفتند. برای آقای صدر هم احترام زیادی قایل بودند؛ از اینجا به‌خوبی می‌توان دریافت که امام صدر در میان نیروهای مبارز لبنان موضع و جایگاهی مترقی داشت. تنها

با نیروهای ما دچار کمی ناهماهنگی بود.

از دیدگاه کسانی مثل شهید محمد منتظری و بعضی آقایان دیگر، شیوهی او نوعی محافظه‌کاری تلقی می‌شد. تلاش من این بود که زمینه‌ی تحمل و پذیرش این شیوه - بر پایه‌ی درک شرایط خاص ایشان - فراهم شود و دوستان را قانع کنم که از پوشش تشکیلات ایشان، ما هم به نفع مبارزه می‌توانیم بهره‌مند باشیم. دلیلی نداریم که با نادیده‌گرفتن پاره‌ای واقعیات و محذورات ایشان، در مقام تحمیل شیوه‌ی خودمان به او باشیم. این تلاش در مجموع بی‌نتیجه نبود و در بهبود روابط آنان با آقا موسی و رفت و آمدشان به مجلس اعلا تأثیری محسوس داشت.^۱

آنچه گفته شد همه از این باب بود که بگوییم حضرت امام خمینی علیه السلام در شناخت موقعیت و بزرگی خدمات امام موسی صدر، به‌رغم وجود مخالفتها - و حتی جوسازیها - از سوی بعضی افراد نزدیک و مرتبط با خود، دچار خطا نشدند و موضع‌گیریهای صریح و آشکارشان نسبت به امام موسی صدر و خدمات او در لبنان، بهترین شاهد این مدعاست. درست به همین دلیل - یعنی وجود کوشا، ضداسرائیلی و مؤثر امام موسی صدر در لبنان - به نظر نگارنده‌ی این سطرها، امام خمینی علیه السلام در جبهه‌ی لبنان نیز - نظیر ایران - چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کاملاً موفق بوده است.

و این همه در شرایطی است که امام موسی صدر در لبنان - به جهاتی که اینجا مجال بررسی آن نیست - در مقطع زمانی پس از ارتحال مرحوم آیت‌الله‌العظمی حکیم، مروج رجعت حضرت امام علیه السلام نبوده است.^۲

۱. «لوح فشرده‌ی مجموعه‌ی آثار حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی»؛ کتاب «کارنامه و خاطرات» (دوران مبارزه)، اکبر هاشمی رفسنجانی؛ صص ۲۷۱ تا ۲۷۸ (با تلخیص).

۲. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان از اعضای دفتر حضرت امام علیه السلام درباره‌ی موضوع چگونگی تقلید از مراجع عظام تقلید در لبنان می‌گوید: «لبنان از جهت تقلید از حضرت امام علیه السلام کمی از کشورهای دیگر عقب بود و این مسئله هم علت داشت. پس از رحلت مرحوم آیت‌الله سید محسن حکیم، اغلب مناطق شیعه‌نشین به حضرت امام علیه السلام رجوع کردند، ولی در آن زمان سید موسی صدر، آنها را به تقلید از مرحوم آقای خویی ارجاع داده بود، اما با اوج‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی، شیعیان لبنان با اشتیاق فراوان، حضرت امام علیه السلام و انقلاب و راه ایشان را پذیرفتند و عاشقانه‌ترین حماسه‌ها را با عشق به

امام علیه السلام آفریدند که جلوه‌ای از آن را در همین نسل جدید روحانیون لبنان که یا در نجف و یا در قم به امام علیه السلام پیوسته بودند، مشاهده می‌کنید که نهایتاً به شکل‌گیری حزب‌الله و افول تدریجی جریان شیعی غیرمرتبط با حضرت امام انجامید و موضوعی شایسته‌ی بررسی و پژوهش دقیق است. تأثیر حضرت امام علیه السلام و اندیشه‌های والای ایشان، بی‌تردید در ایجاد و تداوم حرکت حزب‌الله، برای دوست و دشمن روشن است. پس از انقلاب، وجه غالب مردم لبنان از امام تقلید می‌کردند و به مرور زمان این مسئله گسترده‌تر شد، به شکلی که جز افراد و جریان‌های خاصی که همیشه در گوشه و کنار کشورها هستند، همگی مقلد امام علیه السلام شدند.» [لوح فشرده‌ی شاهد یاران؛ مجله‌ی شاهد یاران (بزرگ‌داشت‌نامه‌ی سید حسن نصرالله رهبر حزب‌الله لبنان)؛ شماره‌ی ۱۱؛ مهرماه ۱۳۸۵؛ ص ۲۴]*

دکتر صادق طباطبایی از آگاهان و مبارزان سیاسی آن دوره - که ضمناً خواهرزاده‌ی امام موسی صدر هم هست و وی را در کتاب خاطرات خود صمیمانه «دایی‌جان» خطاب می‌کند - نیز به این موضوع اشاره می‌کند و درباره‌ی انتقاد مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی علیه السلام از امام موسی صدر می‌نویسد:

«ایشان نظر موافقی نسبت به آقا موسی نداشت و آن هم تنها به یک دلیل بود. به‌طور کلی رفتار حاج آقا مصطفی در تشکیلات امام این‌گونه بود که ایشان بیشتر به مرجعیت امام می‌اندیشید تا به جنبه‌های سیاسی آن بزرگوار! و حتی اعتقاد داشت که اگر برخی حرکت‌های سیاسی امام به مرجعیت ایشان لطمه می‌زند، باید جلوی آنها را گرفت! ایشان معتقد بود که امام را باید در جایگاه مرجعیت نشانند! حاج آقا مصطفی از این دیدگاه به همه‌ی مسائل می‌نگریست! هر قدمی که کسی برمی‌داشت، اگر در جهت تأیید و ترویج مطلق امام نبود، ذهن ایشان را کدر می‌کرد. خوب، امام بعد از انقلاب به عنوان «امام» شناخته شدند و قبل از آن تا این حد شناخته‌شده نبودند! قبل از اینکه در ایران به عنوان یک زعيم سياسي مطرح شوند، کمتر برای عامه‌ی مردم جهان تشیع به عنوان یک مرجع مطرح بودند. یعنی بعد از تبعید ایشان به عراق و فوت آقای حکیم زینیه‌ی مرجعیت ایشان در ایران فراهم گردید. در حالی که در عالم تشیع خارج از ایران، سيطرة‌ی مطلق با آقای خوئی بود. در لبنان نیز تنها آقای خوئی مطرح بود! دایی‌جان تعریف می‌کردند که اگر گاهی در لبنان حتی بعد از آقای خوئی نام آقای خمینی را ببرم، آخوندهای اینجا شک کرده و موضع می‌گیرند! برای اینکه همه درس‌خوانده‌ی نجف‌اند و اصلاً آقای خمینی را نمی‌شناسند! هر چیزی که هم که شنیده‌اند از وابستگان شاه و عوامل سفارت بوده است! می‌گفتند که با وجود آن، آخوندی که ذهنش خالی است، ارتجاعی فکر می‌کند و خود به خود هم جمود ذهنی دارد، و تحت تبلیغات ایادی شاه می‌باشد و روی مردم عوام هم اثرگذار است، من باید طور دیگری زمینه را برای آقای خمینی هموار کنم.» [خاطرات سیاسی - اجتماعی دکتر صادق طباطبایی (جلد دوم: لبنان، امام صدر و انقلاب فلسطین)؛ صص ۱۹۶ و ۱۹۷]*

از انتقادات ثابت برخی مخالفان امام موسی صدر نحوه‌ی رفتار ایشان با فلسطینیان و شخص یاسر عرفات است که البته این موضوع کاوش و آشنایی بیشتری را می‌طلبد.

امام موسی صدر، عرفات و لیبی

حجت‌الاسلام والمسلمین سید عیسی طباطبایی^۱ کسی است که بیش‌تر عمر خود را در خدمت به مسلمانان محروم لبنان و فلسطین گذرانده و به تعبیر لبنانیها دایرةالمعارفی است که از رویدادهای نیم‌قرن گذشته‌ی خاورمیانه، اطلاعات دقیق و مستندی را در حافظه‌اش نگهداری می‌کند.^۲ او درباره‌ی

۱. حجت‌الاسلام والمسلمین سید عیسی طباطبایی سال ۱۳۴۷ شمسی در ۲۲ سالگی، با سفر به لبنان، به مجموعه‌ی امام موسی صدر پیوست. امام موسی صدر مدیریت دانشسرای پژوهشهای اسلامی شهر صور را بر عهده‌ی وی گذاشت. شهید سید عباس موسوی - دبیر کل پیشین حزب‌الله - نیز در همان سال وارد این دانشسرا شد و فراگیری علوم دینی و تحصیلات علمی را آغاز کرد. از آن روز میان آقای طباطبایی و شهید سید عباس موسوی روابطی دوستانه و قوی برقرار شد و استمرار یافت. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با جلال‌الدین فارسی و شهید سید محمدصالح حسینی و دکتر صادقی و مجموعه‌های مبارز ایرانی مقیم لبنان روابط دوستانه و همکاری داشته است. یاسر عرفات (ابو عمار) رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین درباره این افراد گفته بود که: «جلال‌الدین فارسی بازوی راست من است و سید محمدصالح حسینی بازوی چپ من می‌باشد.»

پس از هجرت امام خمینی علیه السلام به پاریس، سید عیسی نیز با عزیمت به پاریس به ایشان ملحق می‌شود و به دنبال اوج‌گیری انقلاب اسلامی همراه امام به تهران بازمی‌گردد. حضور سید عیسی در تهران طولانی نمی‌شود و مجدداً به لبنان بازمی‌گردد. او می‌گوید: «در حقیقت مرحوم شهید بهشتی و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و آقای هاشمی رفسنجانی که آن روزها از مسئولان حزب جمهوری اسلامی بودند نظر خاصی به لبنان داشتند. آنان بنده را مأمور کردند به لبنان بازگردم تا به شیعیان جنوب لبنان و آوارگان فلسطینی که در فقر و فلاکت زندگی می‌کردند و مشکلاتی که اسرائیل برای آنان به وجود می‌آورد، کمک بشود. قرار شد رابط نظام نوپای جمهوری اسلامی با علمای لبنان باشم.» [نشریه‌ی شاهد یاران (یادمان شهید شیخ راغب حرب)؛ شماره ۴۵؛ مردادماه ۱۳۸۸؛ ص ۴۲ (با اندکی تغییر)]*
۲. نشریه‌ی شاهد یاران (یادمان شهید شیخ راغب حرب)؛ شماره ۴۵؛ مردادماه ۱۳۸۸؛ ص ۴۲ (با اندکی تغییر).

عرفات و ارتباطش با امام موسی صدر حرفه‌هایی شنیدنی دارد:^۱

«جوانان متدین و انقلابی ایرانی که برای آموزش نظامی به لبنان می‌آمدند، سازمانهای فلسطینی را مقدس و سالم می‌پنداشتند ولی هنگامی که در دوره‌های آموزش نظامی در پایگاههای چریکهای فلسطینی شرکت می‌کردند، دیدگاه‌شان تغییر می‌کرد. در این پایگاهها از دین و ایمان و عقیده خبری نبود. من بارها به یاسر عرفات گوشزد کردم: «این چه وضعی است که شما دارید؟!» در پاسخ گفت: «من توانسته‌ام از میان آوارگان فلسطینی، جوانانی انقلابی و مجاهد به وجود بیاورم. حال مسئولیت آموزش فرهنگی و دینی‌شان را شما بر عهده بگیرید.»

هنگامی که سعی می‌کردیم جنبه‌های دینی و ارزشهای اسلامی را در روحیه‌ی آنان تقویت کنیم، کارشکنی می‌کردند. هزار مشکل برای ما به وجود می‌آوردند. چوب لای چرخ می‌گذاشتند. اجازه نمی‌دادند وارد اردوگاهها و پایگاههای نظامی‌شان شویم تا میان آنان کتاب و اعلامیه‌های امام را توزیع کنیم.

امام موسی صدر به منظور ارتقای کیفی جنبش امل در زمینه‌های نظامی و سیاسی از امکانات و کمکهای سازمان آزادی‌بخش فلسطین استفاده می‌کرد. یاسر عرفات (ابوعمار) به موازات دولت لبنان، یک دولت موازی و منحصر به خود داشت. می‌توان گفت که مرد شماره‌ی دو لبنان بود. امکانات مالی و تسلیحاتی عرفات خیلی زیاد بود. سرتاسر جنوب لبنان در اختیار نیروهای او قرار داشت. شهروندان شیعه جنوب نیز برای ادامه حیات ناچار بودند با فلسطینیها ارتباط داشته باشند. هر کسی که می‌خواست از خود رفع ظلم و دفع تجاوز کند، لازم بود با ابوعمار مرتبط باشد.

اصولاً سرنوشت جنوب لبنان با تصمیم‌گیریهای عرفات گره خورده بود.

۱. برگرفته از نشریه‌ی شاهد یاران (یادمان شهید شیخ راغب حرب)؛ شماره ۴۵؛ مردادماه ۱۳۸۸؛ صص ۴۲ تا ۴۸ (با تلخیص، رعایت امانت در محتوا و تغییر در ترتیب آوردن مطالب).

آقای موسی صدر نمی‌توانست، قدرت نظامی و امکانات مادی ابوعمار را نادیده بگیرد. زمانی که حرکت محرومان (جنبش امل) تأسیس شد، امام موسی صدر بر مبنای علاقه‌ای که به یاسر عرفات و نهضت فلسطین داشت، بر خود لازم دانست از آرمان فلسطین پشتیبانی کند. امام موسی صدر برای آموزش نظامی جوانان شیعه از عرفات کمک و امکانات دریافت می‌کرد. در پایان اولین دوره‌های آموزش نظامی که در آن شرکت داشتم یاسر عرفات در کنار امام موسی صدر از نیروهای آموزش دیده سان دیدند. این همکاری تا چند سال ادامه داشت.

بدیهی است که این همکاری نگرانی مسیحیان را برمی‌انگیخت. آقای موسی صدر، نظام مسیحیت مارونی لبنان را ظالم می‌دانست و معتقد بود که همه‌ی امتیازات و امکانات دولت لبنان در دست مسیحیان است، اما در عین حال بر لزوم همزیستی مسالمت‌آمیز میان همه طوایف و قومیت‌های لبنان تأکید می‌کرد. نظام سیاسی مارونی لبنان از روی عمد سایر مردم این کشور را در فقر و محرومیت و استضعاف قرار داده بود. امام صدر مناطق بقاع و جنوب و حاشیه‌های شهر بیروت را کمربند محرومیت و بینوایی می‌نامید. می‌کوشید مردم را از حالت استضعاف خارج کند. سلطه‌ی مارونیت سیاسی حاکم بر لبنان مسئول این استضعاف بود. مبارزه‌ی امام موسی صدر با محرومیت امکان‌پذیر نبود مگر از طریق همکاری با نیروهای نظامی موجود در منطقه که همانا فلسطینیها بودند. سازمانهای فلسطینی امکانات فراوان داشتند و برخی از دولتهای منطقه همچون دولت لیبی و دولت سوریه از آنها پشتیبانی می‌کردند. عرفات همچنین با بسیاری از محافل و دولتهای جهان روابط گسترده داشت. بنابراین شیعیان برای رهایی از حالت استضعاف ناچار بودند با سازمانهای فلسطینی همکاری کنند.

در مراحل بعدی امام موسی صدر به این نتیجه رسید که یاسر عرفات از همکاری شیعیان جنوب لبنان با او سوءاستفاده می‌کند. او پیش‌بینی کرده بود

اگر شیعیان جنوب لبنان از سلطه‌ی نظامی مارونی‌رهای یابند امکان دارد زیر سلطه‌ی یاسر عرفات قرار گیرند و به این نتیجه رسیده بود که نکنند شیعیان از چاله خارج شوند و درون چاه بیفتند!

از سوی دیگر یاسر عرفات هم احساس می‌کرد که امام موسی صدر و جنبش امل به مرور زمان قوی‌تر می‌شوند و میزان آگاهی شیعیان نیز بالا می‌رود. عرفات این‌گونه فکر می‌کرد اگر قدرت شیعیان گسترش یابد امکان دارد نتوان آن را در آینده مهار کرد.

در نتیجه‌ی این احساسات نگران‌کننده و شک و تردید طرفین نسبت به یکدیگر، دورنمای تشنج در روابط امام موسی صدر و یاسر عرفات آشکار گردید، تا جایی که روابط امام موسی صدر با سوریه قوی شد.

مقامهای سوریه از امام موسی صدر پشتیبانی می‌کردند و حافظ اسد رئیس‌جمهور پیشین سوریه برای امام موسی صدر احترام خاصی قائل بود. از سوی دیگر میان یاسر عرفات و حافظ اسد درباره حکومت علویها در دمشق و تحت فشاربودن جماعت اخوان المسلمین سوریه و نیز نقش عرفات، حساسیت و بدبینی متقابل وجود داشت.

امام موسی صدر بر این باور بود که اگر لازم باشد شیعیان لبنان قوی شوند، باید با جریانی قوی‌تر از یاسر عرفات ارتباط برقرار نمایند. آینده‌ی عرفات به خاطر رفتاری که در لبنان داشت به هیچ وجه تضمین شده نبود.

عرفات هم گسترش روابط امام موسی صدر با دولت سوریه را جرمی نابخشودنی تلقی می‌کرد. او بر این باور بود که سوریه اهدافی را در لبنان دنبال می‌کند و امام صدر برای تحقق اهداف سوریه گام بر می‌دارد.

زمانی که امام موسی صدر از فلسطینیها جدا شد، بنده و جلال‌الدین فارسی و شهید سید محمدصالح حسینی و آقای نفری و محمد منتظری و آقای سراج و بیشتر افرادی که از نجف می‌آمدند به لبنان، بنا به توصیه امام خمینی علیه السلام روابطمان را با فلسطینیها حفظ کردیم. در آن مرحله با قداست خاصی به یاسر عرفات نگاه می‌کردیم. این افراد تأکید می‌کردند که امام علیه السلام علاقه‌مند است

فعالتهای خود را روی صحنه فلسطین متمرکز کنیم. امام علیه السلام فرموده بودند که وارد درگیریهای امام موسی صدر با فلسطینیها و درگیریهای داخلی لبنان نشویم، فلسطین برای ما مهم است.

حقیقت مطلب این است که یک نوع حالت افراط و تفریط در لبنان به وجود آمده بود. این کشور مانند یک کلاف سردرگم شده بود. انسان نمی‌توانست راه را از چاه تشخیص دهد. از یک نظر امام موسی صدر با سوابق مبارزه‌ی طولانی برای ما ایرانیها قداست داشت. از طرف دیگر وظیفه داشتیم دستورات امام خمینی علیه السلام را اجرا کنیم.

امام نظرشان این بود که روابط با یاسر عرفات به عنوان نماد ملت فلسطین محفوظ بماند. زیرا قضیه‌ی فلسطین اصل انقلاب اسلامی را تشکیل می‌داد. بر اساس این دستورالعمل از جنبش امل جدا شدم و ارتباطم با شیعیان جنوب لبنان هم تا حدودی قطع شد.

در مرحله‌ای که انقلاب اسلامی هنوز به پیروزی نرسیده بود، چریکهای فلسطینی و یاسر عرفات و گردانهای دانشجویان انقلابی، گردانندگان صحنه‌ی سیاسی و مبارزاتی جنوب لبنان بودند. در آن زمان در دوره‌های آموزش نظامی شرکت می‌کردم. گردانهای دانشجویان از افراد مؤمن و متعهد تشکیل شده بود و خط امام خمینی علیه السلام توسط این افراد در صحنه‌ی لبنان و فلسطین تقویت می‌شد.

گردانهای دانشجویی از خط امام در لبنان تبلیغ می‌کردند. شهید خلیل الوزیر (ابوجهاد)^۱ مسئولیت این گردانها را بر عهده داشت. ابوجهاد عنصر

۱. خلیل الوزیر موسوم به ابوجهاد، عالی‌ترین مقام نظامی سازمان آزادی‌بخش فلسطین و فرماندهی این سازمان پس از عرفات محسوب می‌شد. ابوجهاد در ۱۹۴۱ در غزه متولد شد. وی با خواهر عرفات ازدواج کرد و یکی از مؤسسان اصلی سازمان الفتح و فرماندهی گروه العاصفه، شاخه‌ی نظامی این سازمان، بود. ابوجهاد در جمهوری خلق چین، آموزشهای نظامی را دید. او مسئول گردآوری سلاح از دولتهای مختلف جهان برای ساف بود. وی رهبر سازمان فلسطینی «سپتامبر سیاه» بود؛ سازمانی که پس از قتل عام فلسطینیان

اساسی تقویت جریانات اسلامی و افراد مؤمن در درون سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود. چرا که او گرایشهای مذهبی داشت و از این گردانها پشتیبانی جدی به عمل می‌آورد. شهید سید محمد صالح حسینی و جلال‌الدین فارسی و تعداد دیگری از انقلابیون ایرانی که در دوره‌های آموزش نظامی در لبنان شرکت می‌کردند، عضو این مجموعه بودند. ابوجهاد دست این گردانها را برای خاموش نمودن آتش هر گونه فتنه و برادرکشی در لبنان باز گذاشته بود.

ارتباط من و جلال‌الدین فارسی و برخی انقلابیون ایرانی با یاسر عرفات ادامه یافت تا اینکه همه‌ی حقایق آشکار شد، و ایشان ماهیت خود را نشان داد. با آشکار شدن حقایق هیچ دلیلی برای ادامه‌ی ارتباط با عرفات باقی نماند. جنبه‌های اخلاقی و دینی به ما اجازه نداد با عرفات ملاقات و همکاری کنیم.

در همان حال فشار بر شیعیان لبنان افزایش یافت. رفتار فلسطینیها طوری شیعیان جنوب لبنان را به ستوه آورده بود که آنان از حمله‌ی اسرائیل برای دور ساختن فلسطینیها از مرز فلسطین اشغالی استقبال کردند.

پس از حمله‌ی سال ۱۹۸۲ میلادی (۱۳۶۱ هجری شمسی) اسرائیل به لبنان، سازمان آزادی‌بخش فلسطین فروپاشید و برخی جناحهای فلسطینی از او بریدند و به سوریه گرایش پیدا کردند. عرفات به حالت خوار و ذلیل از لبنان



به وسیله‌ی ارتش اردن در حوادث سپتامبر ۱۹۷۰ به وجود آمد. ترور نخست‌وزیر اردن در ۲۸ نوامبر ۱۹۷۱ و گروگان‌گیری ورزشکاران اسرائیلی در المپیک ۱۹۷۲ مونیخ به دست همین سازمان انجام گرفت. ابوجهاد فرماندهی دهها عملیات چریکی پُر تلفات علیه نیروهای رژیم اشغال‌گر قدس را در دهه‌ی هفتاد برعهده داشت، با این حال به عرفات کاملاً وفادار بود و از مواضع محافظه‌کارانه‌ی عرفات در خصوص روی آوردن به راه‌حلهای سیاسی به جای حرکت‌های نظامی حمایت می‌کرد. به همین دلیل هم در آوریل ۱۹۷۸ از نیروهای العاصفه جهت سرکوب فلسطینیان مخالف سیاست‌های محافظه‌کارانه‌ی الفتح استفاده کرد. ابوجهاد پس از حمله‌ی نیروهای اسرائیلی در ۱۹۸۲ به لبنان به تونس رفت و تا زمان مرگ خود در این کشور باقی ماند. او سرانجام در ۱۵ آوریل ۱۹۸۸ در محل سکونت خود به دست عوامل رژیم صهیونیستی ترور شد. [با استفاده از کتاب: مشاهیر سیاسی قرن بیستم؛ احمد ساجدی، ویراستار علمی: محمد رجیب؛ مؤسسه‌ی فرهنگی و انتشاراتی محراب قلم؛ تهران؛ تابستان ۱۳۷۷؛ صص ۱۹ و ۲۰]*

اخراج شد و آنگاه همه چیز آشکار گردید. موافقت عرفات با خروج از لبنان یک رسوایی بزرگ بود. این رویکرد برخلاف خواسته‌ی ایران بود. ایران هرگز راضی نبود جنبش‌های فلسطینی با ذلت و خواری از صحنه‌ی خاورمیانه دور شوند. گروه‌های مخالف عرفات هم راضی نبودند سرگذشت او به این شکل فاجعه‌آمیز پایان یابد.

عرفات از اسلحه و امکانات فراوان برخوردار بود و جنوب لبنان زیر سلطه‌ی او قرار داشت. اما چه شد که نتوانست در برابر حمله‌ی اسرائیل مقاومت کند و بی‌درنگ شکست خورد؟ شاعر می‌گوید:

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سپه‌روی شود هر که در او غش باشد تا این امتحان پیش نمی‌آمد، این امر برای ما هم مُشْتَبِه^۱ بود. وجود سپاهی امام امت (علیه السلام) در آن مرحله برای ما یک نعمت بود. اگر امام (علیه السلام) ما را در بحرانهای خاورمیانه راهنمایی نمی‌کرد شاید ما هم در شنهای متحرک این منطقه گرفتار می‌شدیم.

ماهیت باطل هرگز پنهان نمی‌ماند. حمله اسرائیل امتحانی بود تا فلسطینیها و یاسر عرفات ماهیت‌شان را نشان دهند و معلوم شود خود عرفات چه اندازه، عنصر باطلی است و آنچه که بنیان‌گذاری کرده نیز بر مبنای باطل بوده است. درست است که اسرائیل دشمن اصلی و یک غده‌ی سرطانی است و باید ریشه‌کن شود. اما خداوند این دشمن را آفریده تا مسلمانان و اعراب و ملت فلسطین را آزمون کند. حتی همان گردانهای دانشجویان که به شدت به آن امیدوار بودیم و به آن افتخار می‌کردیم، همه‌ی رزمندگان آن فرار کردند. فلسطینیها انگیزه‌ی قوی برای رویارویی با اسرائیل نداشتند.

عرفات نه فقط در جنگ تحمیلی از صدام به شدت حمایت می‌کرد، بلکه بر حمله‌ی صدام به کویت و اشغال این کشور نیز مهر تأیید زد که باعث اخراج دهها هزار شاغل فلسطینی از کویت شد.

البته یاسر عرفات تا آخرین لحظه‌ی حیات، شخصیت نمادین خود را میان

۱. مشکل و نامعلوم، مبهم، مشکوک و پوشیده. [لغت‌نامه دهخدا - مدخل مشتبه]*

فلسطینیها حفظ کرد. با وجودی که در سالهای اخیر عمر خود موافقتنامه‌های مشکوک و ذلت‌بار با اسرائیل امضا کرد، ولی بیشتر مردم فلسطین او را دوست داشتند. گروههای مخالف نیز برای او به عنوان بنیان‌گذار «جنبش فتح»، احترام قایل بودند. پایگاه مردمی عرفات انکارپذیر نیست. می‌توان گفت که یاسر عرفات یک عوام‌فریب حرفه‌ای بود که همه‌ی گروهها، حتی مخالفان را از خود راضی نگه می‌داشت!

در پاسخ به این سؤال که: «چه کسی امام موسی صدر را برای سفر به لیبی تشویق کرد، تا او را ناپدید کنند؟» می‌گویم غیر از یاسر عرفات چه کسی می‌تواند باشد! عرفات از امکانات بی‌حد و حساب لیبی برخوردار بود، و از دولت آن کشور دستور می‌گرفت. این توطئه‌ای بود که امام موسی صدر را به آنجا بکشاند و ایشان را ناپدید کنند.»

حجت‌الاسلام والمسلمین سید عیسی طباطبایی در ادامه‌ی سخنانش خود می‌گوید:

من این نکته را بر اساس تحلیلهای سیاسی برای اولین بار فاش می‌کنم. به منظور بررسی موضوع ناپدیدشدن امام موسی صدر روزی جلسه‌ای سه نفره تشکیل شد. در آن جلسه فقط بنده و سید احمد خمینی و سید حسین موسوی (ابوهشام) شرکت داشتیم. سید احمد خمینی چنین گفت: «تحلیل من این است که امام موسی صدر از روزی که عبدالسلام جلود مرد شماره دو لیبی به ایران آمد و آن بلایی که جماعت شما بر سرش آوردید و می‌خواستید جلود را در ازای امام موسی صدر اسیر کنید به قتل رسیده است.»

این شهید چمران بود که می‌خواست جلود را اسیر کند، ولی بعد شهید محمد منتظری مانع این کار شد. در همان حال شهید بهشتی در مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم سرنوشت امام صدر را از جلود جويا شد و به او گفت که: «مردم ایران امام موسی صدر را دوست دارند و علاقه‌مندند از سرنوشت او آگاه شوند.»

جلود در همان جلسه، در مدرسه‌ی فیضیه، اعلام کرد که امام موسی صدر

در پایان دیدارش از لیبی از این کشور خارج شده و احتمال دارد در مسیر بازگشت به لبنان بریگردهای سرخ ایتالیا او را به قتل رسانده باشند. سید احمد خمینی تأکید کرد: «جلود در آن لحظه نقشی قتل امام موسی صدر را ریخت و پس از بازگشت به لیبی دستور داد امام موسی صدر را شهید کنند. شاید جلود هنگام اقامت در ایران برای کشورش پیام فرستاده باشد که امام موسی صدر را از بین ببرند تا زنده نماند و در آینده باعث بازخواست دولت لیبی نشود»^۱.

گیرنده‌های قوی مسلمانان لبنانی!

فقدان امام موسی صدر در لبنان موجب مفقودشدن راهی که او آغاز کرده بود نشد.

می‌دانیم ایجاد تحول روحی در سطح یک جامعه، به حرکت درآوردن امواج اسلام‌خواهی در روان یک امت بزرگ، و دمیدن روح جهاد، شهادت و پایداری، در پیکری درمانده و مأیوس در مقابل دشمنی قوی پنجه، کاری آسان و معمولی نیست. آنچه با تلاشهای شبانه‌روزی امام موسی صدر و شهید جمران آغاز شده بود، بعدها نیز به لطف خدا دنبال شد.

بی‌تردید دگرگونی شیعیان لبنان و حماسه‌ای که حزب‌الله در آن دیار در مقابله با رژیم غاصب صهیونیستی آفرید، نمونه‌ای از برترین تعالیها و تحولات جوامع بشری - مبتنی بر دین‌محوری و توکل به خداوند متعال - است.

«بر خلاف تبلیغات غریبه‌ها، این دخالتها و حمایت‌های ایران نبود که باعث آن پایداریها شد چرا که امریکا و اروپا و شوروی (سابق) حضوری دیرینه و بسیار گسترده و مستقیم در آنجا داشته‌اند. دانشگاه امریکایی بیروت سالها بود در لبنان فعالیت داشت. امریکا و اروپا در ماجرای حوادث لبنان نیروی نظامی به این کشور گسیل داشتند. لبنان تا چندی پیش بازار بزرگ سیاست غرب در خاورمیانه لقب داشت. چه عاملی باعث شد که جمعیتی، در قیاس با دشمنانش، کم‌مقدار، در کشور کوچکی از هر جهت محاصره شده و هم‌مرز با

۱. پایان نقل قول از حجت‌الاسلام و المسلمین سید عیسی طباطبایی.

اسرائیل با کمترین امکانات دفاعی چنان پایداری کردند که نیروهای نظامی غربی رسماً از صحنه نبرد فرار کرده و ناگزیر از تخلیه کشور شدند و اکنون سالهاست که با وجود تنگناهای اقتصادی شدید و بمبارانها و تجاوزهای مکرر اسرائیل، حزب الله همچنان موجودیت خویش را بر غرب تحمیل کرده و مقاومت می‌کند؟ علت واقعی، آن است که مسلمانان لبنان به لحاظ روابط فرهنگی و عقیدتی دیرینه، زودتر از سایر بلاد اسلامی امام خمینی را شناختند و پیامش را درک کردند، و پس از آن در فلسطین و پیدایش جنبش حماس و احیای حرکت‌های اسلامی در دیگر ممالک مسلمین، اثرگذاری مستقیم و یا غیرمستقیم همان اندیشه و پیام را شاهد هستیم.^۱

جوانان لبنانی «فهمیده» بودند!

امام خمینی به دنبال شهادت محمدحسین فهمیده که نمونه‌ای روشن از عملیاتی شهادت‌طلبانه را در مقابله با نیروهای متجاوز بعثی به نمایش گذاشت، فرمودند:

رهبر ما آن طفل دوازده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است، با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.^۲

تأمل در محتوای این پیام، به همه‌ی آزادگانی که مورد تهاجم ستم‌کاران و تبهکاران قرار گرفته بودند و امکانات مناسبی برای دفاع از دین، سرزمین و مردم خود نداشتند، راه میان‌بری را به سوی فلاح و سرفرازی و پیروزی، به روشنی نشان می‌داد.

انقلابیون لبنان - به سبب زمینه‌ی مساعد و مستعد قبلی - به سرعت مفهوم این پیام را دریافتند و به سمت استفاده از روش‌های شهادت‌طلبانه پیش رفتند. مسیری که تا همین امروز نیز ادامه دارد.

۱. حدیث بیداری؛ صص ۱۲۸ تا ۱۳۰.

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۱۴؛ ص ۷۳ (مورخ ۲۲ بهمن ۱۳۵۹ در پیامی به ملت ایران و مسلمانان جهان).

یکی از مهم‌ترین عملیاتِ شهادت‌طلبانه، در جهان اسلام، عملیاتی بود با نام «خیبر» که شهید احمد جعفر قصیر (با نام مستعار حیدر) در تاریخ بیستم آبان‌ماه ۱۳۶۱ (برابر با ۲۴ محرم‌الحرام ۱۴۰۳ هجری قمری و ۱۱ نوامبر ۱۹۸۲ میلادی) علیه «مقر فرماندهی ارتش اسرائیل در لبنان» که در شهر صور قرار داشت به انجام رسانید. برخی آمارها، تعداد تلفات نیروهای دشمن را تا ۱۴۱ تن و تعداد مجروحان را بین ۳۷۰ تا ۴۰۰ نفر ذکر کرده‌اند. بر اساس اظهارات بعضی منابع «آموس ریمون» مغز متفکر امنیتی ارتش اسرائیل نیز بین کشته‌شدگان همین عملیات بوده است.

جالب اینکه شهید احمد جعفر قصیر هم مثل شهید فهمیده متولد ۱۳۴۶ هجری شمسی بود!^۱

امام علیه السلام فریب یهود را نخورد!

در خردادماه سال ۱۳۶۱ (ژوئن ۱۹۸۲) اسرائیل از حساسیت ایران نسبت به اوضاع و احوال لبنان و آنچه بر سر شیعیان آن سامان می‌آمد سوءاستفاده کرد و برای نجات صدام از شکست حتمی پس از فتح خرمشهر به دست ایران، تهاجم خود را به لبنان شروع کرد.^۲

اثر طبیعی این اقدام، از بین بردن تمرکز ایران بر روی موضوع جنگ با عراق و روانه کردن انواع کمکها به جانب جبهه‌ی نبرد با اسرائیل در لبنان بود. چنین اقدامی ناگزیر به تضعیف جبهه‌های جنگ ایران منجر می‌شد، خصوصاً در مقطع پس از پیروزی خرمشهر و زمینه‌ی مساعدی که برای عملیات گسترده علیه عراق به وجود آمده بود.

امام خمینی علیه السلام با هوش و درایت خداداده‌شان به سرعت به تحلیل درست

۱. با استفاده از این کتاب: پاره‌های پولاد؛ حمید داوآبادی؛ مؤسسه‌ی فرهنگی شهید آوینی و

نشر غنچه؛ تهران؛ پاییز ۱۳۸۳؛ صص ۱۲۵ تا ۱۶۲.

۲. پاره‌های پولاد؛ ص ۱۹.

وقایع رسیدند و جلوی تضعیف جبهه‌های جنگ با صدام را گرفتند.^۱
امام خمینی علیه السلام در سخنرانی مهمی پس از آنکه به مجموعه‌ی توطئه‌هایی که
آمریکاییها علیه ملت ایران سامان داده‌اند - از جمله جنگ عراق با ایران - اشاره
می‌کنند، می‌فرمایند:

توطئه‌ها رو به رشد است. /.../ [آمریکا] یک توطئه دیگر عمیق‌تر اجرا
کرده است که در این توطئه، ما هم یک قدری بازی خوردیم و آن این
است که یک نقطه‌ای که پیش ما خیلی بزرگ است و ما نسبت به او
حساسیت زیاد داریم، آن غائله را پیش آورد تا اینکه ملت ما را از آن
مطلبی که در کشور خودش می‌گذرد و از آن جنگی که در کشور خودش
می‌گذرد، غافل کند: قضیه‌ی هجوم اسرائیل به لبنان.

امریکا می‌دانست که ما و ملت ما نسبت به لبنان حساسیت داریم و نسبت
به اسرائیل هم از آن طرف حساسیت داریم. این دام را امریکا درست
کرد. یعنی، آن نوکر خودش را فرستاد به اینکه حمله کند به لبنان و آن
همه خسارات وارد کند و آن همه جنایات. و ما می‌دانیم که اگر میلیونها
جمعیت را از بین ببرند و یک مطلبی برای امریکا حاصل بشود و یک
نفعی برسد، می‌گویند همه بروند از بین. این را ما از ابرقدرتها شناخته‌ایم.
آنها در فکر این نیستند که در لبنان به زن و بچه مردم و به بلاد این
مستمندان چه می‌گذرد. آنها دنبال این هستند که صدام را در این طرف
سر جای خودش نگه دارند و ایران که در نظر آنها خیلی اهمیتش بیشتر
از لبنان و جاهای دیگری است، برای آنها محفوظ بماند. /.../

نقشه این است که بگین^۲ را وادار کند به اینکه تو حمله کن به لبنان. /.../
ایران حساسیت نسبت به او دارد و همه قوایش را متمرکز می‌کند در
اینکه تو را از بین ببرد. و اگر ایران از جنگ عراق غافل بماند، عراق کار
خودش را انجام می‌دهد و ایران در اینجا هم نمی‌تواند کاری بکند. نقشه
این است. باید همه‌ی ملت ما و همه دولتمردان ما توجه به این معنا
داشته باشند که در عین حال که ما لبنان را با ایران از حیث مصالح و
مفاسد جدا نمی‌دانیم، لکن نباید کاری بکنیم که نتوانیم هم لبنان را و هم

۱. شعار زیبا و کلیدی رزمندگان پیرو خط رهبری یعنی: «راه قدس از کربلا می‌گذرد» مربوط

به همین مقطع زمانی است.*

۲. نخست‌وزیر رژیم اشغال‌گر قدس.

ایران را نجات بدهیم، از این کار اجتناب کنیم. اگر امروز تمام نظرها متوجه به لبنان بشود و تمام قدرتها و گویندگان از لبنان بگویند و تمام نویسندگان از لبنان بگویند، این، توفیقی است برای امریکا که ایران جنگ خودش را فراموش کرد و هم عراق را از دست می‌دهد و هم لبنان را. نه می‌تواند در عراق کاری بکند و نه می‌تواند در لبنان. ما راهمان این است که باید از راه شکست عراق دنبال لبنان برویم، نه مستقلاً.

شما ملاحظه کنید اخیراً تمام رسانه‌ها - یعنی، تمامشان آنی که من دیده‌ام - رسانه‌های گروهی راجع به جنگ عراق و ایران دیگر صحبتی نمی‌کنند، شاید یک کلمه بگویند؛ همه رفتند سراغ لبنان. همه‌ی رادیوهایی که قبل از حمله‌ی .../ این نامرد به لبنان .../ تمام حرفهایشان ایران بود و جنگ عراق. وقتی نقشه امریکا این طور شد که ایران را از جنگ عراق منصرف کنید و برش گردانید به آنجایی که حساسیت دارد و آن، راجع به لبنان است، از آن روز، این رادیوها و گویندگان خارجی راجع به ایران و این حرفها چیزی نمی‌گویند. شما بدانید این چیزی که از عراق در چند روز پیش، از آن مجلس عراق صادر شد که ما بلاد ایران را خالی می‌کنیم، این یک توطئه است؛ نه اینکه اینها می‌خواهند خالی کنند، اینها می‌خواهند تخدیر کنند^۱ ما را و جوانهای ما را از جبهه منصرف کنند و داوطلبانی که باید وقتی اعلام می‌کنند که ما، ده هزار جمعیت، بیست هزار جمعیت می‌خواهیم، صد هزار می‌روند اسم‌نویسی کنند، سردشان کنند که نروند. وقتی نرفتند، عراق در این مسئله ممکن است - خدای نخواست - پیروز از کار درآید. اگر عراق پیروز شد، مطمئن باشید که شما در لبنان هم هیچ کاری نمی‌توانید بکنید.

باید ما این نقشه‌ای که امریکا کشیده است .../ خنثی کنیم. یعنی، همه‌ی گویندگان ما در سرتاسر کشور و همه‌ی ائمه جماعت ما در سرتاسر کشور، این مسئله را بگویند، بگویند که ما از راهی که شکست عراق است، به لبنان برویم. عراق را نگذاریم سر جای خودش بایستد و جمع کند قدرت خودش را و دیگران هم به او کمک کنند و مرزهای خودش را قوی کند و بعد هم یک حمله ناگهانی به ما بکند، باز برگردد به آن

۱. تخدیرکردن یعنی بی‌حسن‌نمودن و سست‌کردن اندام و جز آن. [لغت‌نامه دهخدا - مدخل

فصل دهم: امام خمینی (رَجْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى) و لبنان / ۲۰۵

چیزهایی که از اول بود. غفلت از این، انتحار^۱ است. همه گویندگان موظفند، چه ائمه جمعه و چه ائمه جماعت و چه خطبا و همه نویسندگان موظفند که این توطئه را افشا کنند و ذکر کنند و مردم را از توجه به جبهه جنگ خودمان غافل نکنند و بیدار کنند. ما می‌خواهیم که قدس را نجات بدهیم، لکن بدون نجات کشور عراق از این حزب منحوس نمی‌توانیم. ما لبنان را از خود می‌دانیم، لکن مقدمه‌ی اینکه لبنان را ما نجات بدهیم این است که عراق را نجات بدهیم. ما مقدمه را رها نکنیم و بی‌ربط برویم سراغ ذی‌المقدمه و همه چیز خودمان را صرف کنیم در آن و عراق برای خودش محکم کند جای خودش را.^۲

* * *

در خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی آمده است: «در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۶۱^۳ اسرائیل به بهانه‌های واهی و با استفاده از حالت مشغول جنگ بودن عراق و ایران و نگرانی بخشی از دولتهای عرب از پیروزی ایران، از هوا و زمین و دریا به کشور مظلوم و گرفتار لبنان حمله کرد و تا بیروت پیش رفت و بخشی از جنوب را در اشغال نگهداشت و بعداً معلوم شد که یکی از اهداف آن کم کردن فشار ایران به عراق و نجات بعث عراق و گرفتارکردن سوریه است که حامی ایران و مخالف بعث عراق بود.

طبیعی بود که در ایران موجی از درخواست حمایت از فلسطین و مردم لبنان به وجود آید و بسیاری از رزمندگان خواستار حضور در جبهه‌های جهاد مستقیم با دشمن صهیونیستی بشوند و شدند و بعث عراق هم از این فرصت که اسرائیل برایشان خلق کرده بود، استفاده کنند و پیشنهاد متارکه جنگ و

۱. خودکشی.

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۱۶؛ صص ۳۵۱ تا ۳۵۴ (با تلخیص).

۳. دو چیز در انتخاب تاریخ شروع حمله‌ی مجدد اسرائیل به لبنان جلب توجه می‌کند: یکی فاصله‌ی کوتاه دوازده روزه‌ی آن با فتح خرمشهر و شکست صدام صهیونیست توسط رزمندگان اسلام که نشان از حساسیت فراوان و سرعت عکس‌العمل توسط استکبار جهانی در مقابله با انقلاب اسلامی دارد؛ دیگری مصادف شدن آن با روز پانزدهم خرداد تاریخ آغاز نهضت امام خمینی (علیه‌السلام).

اجازه عبور ایران از خاک عراق به سوی مرزهای اسرائیل را بدهند. وقت زیادی از شورای عالی دفاع و فرماندهان و مسئولان سیاسی صرف بحث در این موضوع می‌شد و جمعی از کارشناسان ما هم برای بررسی وضع جبهه‌های لبنان و اسرائیل به منطقه رفتند.

برای کمکهای غیرنظامی مان تردیدی نبود و به سرعت انجام گرفت؛ در مورد کمکهای نظامی نظر تیزبین امام مانع تقسیم نیروها و گرفتاری در دو جبهه شد و توطئه‌ای دیگر خنثی گردید.^۱

مردم لبنان که می‌دیدند ایران اسلامی در مقابله‌ی با صدام، درگیر انجام مأموریتی مهم‌تر از مساعدتهای مستقیم به ایشان در جنگ با اسرائیل است، به پای همت خویش مسیر دیگری را در مقابله با رژیم غاصب اسرائیل پیمودند که برکات و آثارش، عجیب، حیرت‌انگیز و نجات‌بخش بود: انجام عملیات شهادت‌طلبانه‌ی انفرادی بر علیه دشمن!

پشتیبانیهای معنوی امام خمینی علیه السلام از این امر و استمرار این دسته عملیات شهادت‌طلبانه، عرصه را بر قدرتهای سلطه‌جو و اسرائیل غاصب، تنگ کرد و پیروزی بزرگ و به‌یادماندنی‌ای نصیب مردم مظلوم لبنان نمود که به احیای قاطع روحیه‌ی حماسی جهاد و سلحشوری در ایشان انجامید.

مجوز شرعی عملیات شهادت‌طلبانه

حجت‌الاسلام والمسلمین سید عیسی طباطبایی که از دیرباز در لبنان بوده و دوشادوش مسلمانان آن سامان، در مبارزات‌شان علیه متجاوزین شرکت داشته است، درباره‌ی اجازه‌ی شرعی حضرت امام خمینی علیه السلام درباره‌ی عملیات شهادت‌طلبانه، در گفت‌وگوی اختصاصی با «حمید داودآبادی»^۲ در زمستان

۱. «لوح فشرده‌ی مجموعه‌ی آثار حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی»؛ کتاب «کارنامه و خاطرات» (پس از بحران)؛ اکبر هاشمی رفسنجانی؛ صص ۲۰ و ۲۱.

۲. حمید داودآبادی (متولد ۱۳۴۶ هجری شمسی) خاطره‌نگار، نویسنده و محقق عرصه‌های جهادی، آثاری خواندنی و ارزش‌مند در کارنامه‌ی نوشتاری خود درباره‌ی دوران دفاع مقدس در ایران اسلامی و لبنان دارد.*

۱۳۷۵ (۱۹۹۷ میلادی) می گوید:

قبل از آغاز عملیات شهادت طلبانه در لبنان، شخصاً خدمت امام رسیدم و به ایشان عرض کردم که: «گروهی از شیعیان غیرتمند لبنان از من خواسته‌اند تا از شما بپرسم که اینها می‌خواهند با هدایت ماشینهای مملو از مواد منفجره، خود را به میان مقرها و کاروان نظامیان اسرائیلی بکوبند و با مرگ خود، دهها تن از نیروهای متجاوز را به درک واصل کنند. با توجه به اینکه برخی روحانیون لبنان انجام این کار را انتحار و خودکشی می‌دانند، نظر حضرت عالی چیست؟ آیا شرعاً می‌شود با کشتن خود، ضربه‌ی سختی بر دشمن وارد آورد؟» حضرت امام نگاهی انداخت و در حالی که دستش را جلو آورد و انگشت اشاره‌ی خویش را به علامت تأکید تکان می‌داد، سه بار پشت سر هم فرمودند: این کار اکیداً جایز است ... اکیداً جایز است ... اکیداً جایز است.^۱

حجت الاسلام والمسلمین سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب الله لبنان نیز در گفت‌وگوی اختصاصی دیگری - زمستان ۱۳۷۵ (۱۹۹۷ میلادی) - در بیروت درباره‌ی نظر امام خمینی علیه السلام پیرامون عملیات شهادت طلبانه علیه دشمن متجاوز

۱. حجت الاسلام سید عیسی طباطبایی در گفت‌وگو با نشریه‌ی شاهد یاران - منتشرشده در سال ۱۳۸۸ هجری شمسی - مضمون سخنان پیشین خود را تأیید می‌کند که از باب اهمیت موضوع عیناً اینجا آورده می‌شود. وی می‌گوید: به دنبال حمله‌ی سال ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان، یکی از روحانیون شیعه‌ی لبنان فتوا صادر کرد و در آن اعلام داشت: «در شرایط کنونی جنگ با اسرائیل به معنی خودکشی است و از نظر اسلام خودکشی حرام است». من با شنیدن این فتوا با شتاب به تهران رفتم و به خدمت امام رسیدم و به ایشان گفتم که چنین فتوایی صادر شده و اثر منفی روی شیعیان لبنانی بر جای گذاشته است. در پی این فتوا مردم به جای ایستادگی در برابر سربازان اسرائیلی، به نشانه‌ی خوشامدگویی به آنان، برنج روی سرشان پاشیده‌اند و از سربازان اسرائیلی استقبال گرم به عمل آورده‌اند. در آن جلسه از امام استفتاء کردم که: «اگر شخصی به درون پایگاه سربازان دشمن یورش ببرد و دهها تن از آنان را به قتل برساند و خود نیز کشته شود، آیا این عمل خودکشی تلقی می‌شود؟» امام فرمودند: «خیر، این خودکشی نیست. شهادت است، جهاد است. اکیداً جایز است». امام کلمه تأکید را سه بار تکرار کرد. این فتوای امام همه‌ی مسائل را روشن نمود و همه چیز را در لبنان دگرگون کرد. دیری نپایید که علمیات مقاومت به طرز گسترده و چشم‌گیری بر ضد اشغال‌گران صهیونیست در جنوب آغاز گشت. [نشریه‌ی شاهد یاران (یادمان شهید شیخ راغب حرب)؛ شماره ۴۵؛ مردادماه ۱۳۸۸؛ ص ۴۴*]

می‌گوید: «پس از اینکه چندین عملیات شهادت طلبانه انجام شد و با توجه به اینکه حضرت امام قبلاً مجوز شرعی برای انجام این‌گونه عملیات را داده بودند، فیلمی از قرائت وصیت‌نامه‌ی برخی از شهدا قبل از انجام عملیات، به حضرت امام نشان داده شد که ایشان با اشاره به شهدای عملیات شهادت طلبانه فرمودند: «اینها اهل عرفان حقیقی هستند.»

البته برخی از علمای لبنان - از جمله آیت‌الله سید محمدحسین فضل‌الله - با این نوع حملات مخالفت کرده و آن را انتحار و خودکشی قلمداد کردند. باید اذعان داشت که این مخالفت، تأثیراتی نیز بر روال این نوع حملات داشت. به عنوان مثال در چند مورد فرد آماده‌ی انجام عملیات شهادت طلبانه، به دلیل اینکه مقلد ایشان بوده، از اقدام به این کار خودداری کرده است. نمونه‌ی بارز این تأثیرات منفی، عملیات ناقص علیه مقر فرانسویها در بیروت در تاریخ ۱۳۶۲/۹/۳۰ هجری شمسی (۲۱ دسامبر ۱۹۸۳ میلادی) است که به دلیل اینکه راننده‌ی اتومبیل حامل مواد منفجره، از نظر شرعی دچار شک گردید، از پشت فرمان ماشین به بیرون پرید و کامیون در سرازیری جاده پیش رفت؛ ولی به جای آنکه به مقر فرانسویها اصابت کند، به ساختمان محل سکونت مردم عادی برخورد کرد و منفجر شد که متأسفانه تلفاتی نیز در بر داشت.

بعدها علامه فضل‌الله نیز به صف موافقان عملیات شهادت طلبانه پیوست؛ هرچند مخالفت‌های اولیه‌ی او تأثیرات منفی خود را گذاشته بود.

برخی از علمای اهل تسنن به‌خصوص در کشورهای مصر و عربستان به لحاظ بغض و مخالفت با مذهب شیعه، همواره تحرکات مقاومت اسلامی را زیر سؤال برده و نفی می‌کردند. آنان تا جایی در این مسئله پیش رفتند که این عملیات را خودکشی دانسته و حرام اعلام کردند؛ ولی به مرور زمان که این رشته‌ی حملات اثر خود را بر مقاومت فلسطین در برابر اشغال‌گران گذاشت، آنان نیز به تأیید پرداختند و برای آن مجوز شرعی صادر کردند. البته باید توجه داشت که تأیید یا عدم حمایت اینان از شهادت طلبان، خلل چندینی بر این راه وارد نیاورد و فقط می‌توان گفت تأثیرگذاری این شیوه‌ی نبرد بر مبارزات

مسلمانان اهل سنت فلسطینی را با تأخیر مواجه کرد.^۱

روح خدا و دمیدن روح مقاومت در لبنان!

امام خمینی رحمه الله، نهم اسفند ۱۳۶۶، در جمع شورای مرکزی حزب الله لبنان، ایشان را دعوت به استمرار مقاومت در برابر ابرقدرتها می‌کنند و حزب الله را «فرزندان واقعی فلسطین اسلامی و لبنان» می‌خوانند:

تجربه‌ای که ما از دنیا در این سالهای طولانی داریم این است که مسلمانها - ولو این که یک عده کمی باشند - وقتی در مقابل خصم خودشان مقاومت کنند، اگر چه خصم آنان ابرقدرتها هم باشند پیروزند. شما لبنان را ملاحظه کردید که همه‌ی ابرقدرتها در آنجا جمع شده بودند، اما وقتی یک عده‌ی کم در مقابلشان ایستاد، آنها شکست خوردند. این درس را نباید فراموش کنیم که باید در مقابل ابرقدرتها مقاومت کرد. امروز همه‌ی قدرتها و ابرقدرتها دست به دست یکدیگر داده‌اند که نگذارند فلسطینیهای مسلمان به هدفشان برسند. همه‌ی شیاطین مجتمع‌اند که نگذارند اسلام رشد کند و ما باید این معنا را در نظر داشته باشیم که باتمام قوا و تا آخرین نفرمان مهیا شویم و در راه خدا جهاد کنیم.

دفاع از نوامیس مسلمین و دفاع از بلاد مسلمین و دفاع از همه‌ی حیثیات مسلمین امری است لازم و ما باید خودمان را برای مقاصد الهی و دفاع از مسلمین مهیا کنیم و خصوصاً در این شرایطی که فرزندان واقعی فلسطین اسلامی و لبنان - یعنی، حزب الله - و مسلمانان انقلابی سرزمین غصب‌شده و لبنان با نثار خون و جان خود فریاد «یا للمسلمین» سر می‌دهند، با تمام قدرت معنوی و مادی، در مقابل اسرائیل و متجاوزین بایستیم و در مقابل آن همه سفاکیها و ددمنشیها مقاومت و پایمردی کنیم و به یاری آنان بشتابیم و سازش‌کاران را شناسایی و به مردم معرفی کنیم.^۲

۱. پاره‌های پولاد؛ صص ۷۵ تا ۷۸ (با تلخیص).

۲. صحیفه‌ی امام، ج ۲۰؛ صص ۴۸۵ و ۴۸۶ (با تلخیص).

اجازه‌ی استثنایی

در یک مقطع زمانی حضرت امام علیه السلام کلیه اجازات امور حسبیه و وجوه شرعیه را به ثلث تقلیل دادند، ولی در مورد علمای لبنان - که رابط اصلی آنان در این زمینه جناب حجت الاسلام آقای طباطبایی بود - در حد دو ثلث تثبیت فرمودند. و عجیب‌تر آنکه ثلث باقیمانده را که هر بار از مجموعه‌ی وجوهات دریافتی جهت گرفتن رسید به دفتر ارسال می‌کردند، در تمام دفعات مجدداً اجازه می‌دادند که دوباره به لبنان برگردد و در صندوقی که به نام صندوق بیت‌المال و به منظور کمک به مستمندان و امور خیریه تأسیس شده بود، واریز نمایند. و در واقع حضرت امام علیه السلام کل وجوهات شرعیه مربوط به لبنان را به لبنان برمی‌گرداندند و این روش نقش مهمی را در جهت تقویت معنوی و اقتصادی حالت اسلامی در لبنان ایفا می‌کرد.^۱

جوانان حزب‌الله الگوی علما

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان از اعضای دفتر حضرت امام علیه السلام در سال ۱۳۷۰ هجری شمسی - که هنوز نام و نشان چندانی از حزب‌الله لبنان و حماسه‌آفرینیهای کنونی اش نبود - هوش‌مندانه می‌نویسد:

«حضرت امام علیه السلام به‌ویژه بعد از انقلاب از تصریح به اسم گروه‌ها و تشکلهای اجتناب می‌ورزیدند، در منشور انقلاب، نه فقط مردم و ملت‌های مسلمان را، که علمای اسلامی را به پیروی و الگوگیری از جوانان حزب‌الله لبنان دعوت فرمودند! که یقیناً این موضوع صریح در سخنان حکیمانه‌ی امام علیه السلام نمی‌تواند بدون دلیل قاطع و محکم باشد.»^۲

امام علیه السلام در بخشی از منشور انقلاب در حالی که علمای کشورهای اسلامی را به قیام علیه ظلم و جور دعوت می‌کنند، می‌نویسد:

دنیا، امروز تشنه‌ی حقایق و احکام نورانی اسلام است و حجت الهی بر

۱. در سایه آفتاب (یادها و یادداشتهایی از زندگی امام خمینی)؛ ص ۲۳۲.

۲. همان؛ صص ۲۳۲ و ۲۳۳.

همه‌ی علما و روحانیون تمام گردیده است، چرا که وقتی جوانان کشورهای اسلامی برای دفاع از مقدسات دینی خود تا سر حد شهادت پیش رفته‌اند و برای بیرون کردن متجاوزان، خود را به دریای حوادث و بلا زده‌اند و زندانها و شکنجه‌ها را به جان خریدند و همچون مسلمانان شجاع و مبارز و عزیزان حزب‌الله لبنان و سایر کشورها مقاومت کرده‌اند و به جهاد علیه متجاوزان برخاسته‌اند، چه حجتی بالاتر از این و چه بهانه‌ای برای سکوت و مامشات و در خانه نشستن و تقیه کردنهای بی‌مورد مانده است؟^۱

توجه خاص امام به حزب‌الله

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان از تعلق خاطر امام خمینی علیه السلام به حزب‌الله لبنان چنین می‌گوید:

آنچه مسلم است امام علیه السلام نسبت به این جریان نوپا و پاکبخته‌ی اسلام (حزب‌الله لبنان) یک نوع علاقه و عنایت ویژه داشتند. /.../ به عنوان شاهده‌ی بر حساسیت امام می‌توانم عرض کنم /.../ که یکی از روحانیون مشهور لبنان از حضرت امام علیه السلام در امور حسبیه درخواست اجازه کرده بود. با توجه به این که او فرد معروفی بود، حضرت امام دستور دادند که متن اجازه آماده و برای امضا به حضور ایشان برده شود. یادم هست وقتی که امام خواستند اجازه‌نامه را امضا کنند، من عرض کردم که: ایشان با حزب‌الله رابطه‌ی خوبی ندارد. به محض اینکه این نکته را خدمت حضرت امام علیه السلام عرض کردم، ایشان بلافاصله قلم را گذاشتند و از امضای اجازه‌نامه منصرف شدند و این، میزان حساسیت امام علیه السلام را نسبت به حزب‌الله نشان می‌دهد که حتی برای روحانی‌ای که در لبنان با حزب‌الله رابطه‌ی خوبی نداشت، از صدور اجازه حسبیه منصرف شدند.^۲

اجازه‌ی استخاره

شناختی که شیعیان لبنان و مردم فلسطین از امام خمینی علیه السلام داشتند، گاه

۱ صحیفه‌ی امام، ج ۲۰؛ صص ۳۳۷ و ۳۳۸.

۲. لوح فشرده‌ی شاهد یاران؛ مجله‌ی شاهد یاران (بزرگداشت‌نامه‌ی سید حسن نصرالله رهبر

حزب‌الله لبنان)؛ شماره‌ی ۱۱؛ مهرماه ۱۳۸۵؛ ص ۲۲.

بسیار دقیق‌تر از آن چیزی بود که در ابتدا تصور می‌شد. خاطره‌ی زیر که از حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان از اعضای دفتر امام خمینی علیه السلام است، شمه‌ای از این معنا را می‌نماید:

یکی از علمای مبارز و انقلابی فلسطینی که به جمهوری اسلامی سفر کرده بود، همراه با هیئتی به دفتر آمده بود - آن‌هم در زمانی که ملاقاتهای امام علیه السلام تعطیل بود - یک جلد کلام‌الله مجید را به منظور امضای حضرت امام علیه السلام به این‌جانب داد. در ضمن، به‌طور مؤکد درخواست کرد که از حضرت امام علیه السلام برای ایشان اجازه‌ی استخاره بگیریم.

در مورد امضا مشکلی نبود، ولی در مورد اجازه، عذر خواستم و گفتم:

«نمی‌شود!»

روحانی برجسته فلسطینی در حالی که به کنایه و محترمانه سعی داشت به ما بگوید که شما هنوز امام را نشناخته‌اید و به عظمت آن حضرت پی نبرده‌اید، گفت: «شما به چه دلیل می‌گویید نمی‌شود؟ چون تا به حال چنین مطلبی را خدمت امام طرح نکرده‌اید؟ یا آنکه مطرح شده و معظم‌له نفی کرده‌اند؟»

گفتم: «تا به حال در این مورد، چیزی از امام نشنیده‌ایم.»

گفت: «پس شما اطلاع ندارید. خواهش من این است که شما سلام مرا به امام برسانید و این درخواست را به عرض آن حضرت تقدیم کنید. امام خود می‌دانند و می‌فهمند که چه خواسته‌ام و چه جواب بدهند.»

روز بعد ۶۷/۱۱/۱۷ که مشرف شدیم، ضمن انجام کارها با دوستان، به‌طور نجوا مشورت کردیم. آنها هم نظر منفی داشتند. ولی بالاخره درخواست مذکور به عرض حضرت امام علیه السلام رسید و آن حضرت فرمودند: «مجازند.»

و ما از آن‌چه تا آن روز اطلاع نداشتیم و برای اولین بار متوجه شدیم،

تعجب کردیم.^۱

۱. در سایه آفتاب (یادها و یادداشت‌هایی از زندگی امام خمینی)؛ صص ۲۲۴ و ۲۲۵.

آخرین ملاقات، آخرین روز

نمونه‌ی دیگری از محبت ویژه‌ی امام به مقاومت اسلامی در لبنان این بود که معمولاً در مورد درخواستهای ملاقات، چه برای رهبران حزب‌الله و چه افراد عادی یا خانواده‌های معظم شهدای لبنان با گشاده‌رویی و انبساط خاطر پاسخ مثبت می‌دادند و در این رابطه آخرین موردی که اتفاق افتاد، قابل توجه و شگفتی است.

در آخرین روز قبل از انتقال حضرت امام به بیمارستان که آخرین برنامه‌ی ملاقات و دست‌بوسی انجام گرفت، و این‌جانب نیز طبق معمول سهمی از کارت مخصوص ملاقات برای مراجعه‌کنندگان در اختیارم بود و آنها را از روز قبل به افرادی داده بودم، چند دقیقه قبل از ساعت هشت پیرزنی را به دفتر ما آوردند و بعد از معرفی معلوم شد که ایشان مادر یکی از شهدای برجسته‌ی لبنان است. شهیدی که در یک عملیات انتحاری عظیم، بزرگ‌ترین ضربه را به ارتش متجاوز صهیونیستی وارد کرده و صدها تن از آنها را به هلاکت رسانده بود.

یکی از کارتها را از برادری که قبلاً در اختیارش قرار داده بودم، با درخواست پس گرفتم و به این مادر شهید دادم. ایشان بلافاصله موفق به دست‌بوسی امام شد و به هنگام دست‌بوسی به عرض امام رساندم که ایشان مادر فلان شهید است. چهره‌ی حضرت امام گشوده شد و به گونه‌ای استثنایی از ایشان تفقد، و لحظاتی قابل توجه، مشغول دعاکردن برای مادر این شهید شدند!^۱

آخر سخن و ختم کلام!

تصمیمات رعدآسای یک رهبر آسمانی و ایجاد عصری جدید

درباره اهمیت انقلاب اسلامی، «مناخیم بگین» که در زمان پیروزی انقلاب، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی بود، گفت: «از وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد، زلزله‌ای در منطقه به وجود آمده که تمام منطقه را به لرزه در آورده است.»^۱ البته ابعاد این زلزله کمی بعد، بیشتر هم آشکار شد و معلوم شد ماجرا بسی فراتر از این حرفهاست!

در بین یهودیان آمریکا دو چهره‌ی استراتژیست مشهور وجود دارند که درباره‌ی امام خمینی علیه السلام با صراحت اظهار نظر کرده‌اند. یکی هنری کیسینجر و دیگری آلون تافلر.

هنری کیسینجر، وزیر خارجه‌ی سابق آمریکا، به عنوان شخصیتی نیرومند در عرصه‌ی تعاملات بین‌المللی اعتراف می‌کند: «آیت‌الله خمینی، غرب را با بحران جدی برنامه‌ریزی مواجه کرد. تصمیمات او آن‌چنان رعدآسا بود که مجال هر نوع تفکر و برنامه‌ریزی را از سیاستمداران و نظریه‌پردازان سیاسی می‌گرفت. هیچ کس نمی‌توانست تصمیمات او را از پیش حدس بزند. او با معیارهای دیگری، غیر از معیارهای شناخته‌شده در دنیا، سخن می‌گفت و عمل

۱. لوح فشرده‌ی زمزم ۳ (علوم سیاسی)؛ مجموعه آثار پژوهشکده تحقیقات علوم اسلامی؛ جغرافیای سیاسی و اقتصادی ایران؛ تألیف: اسماعیل خدادادی؛ ص ۳۳ (و این منبع به نقل از: روزنامه اطلاعات؛ مورخ ۱۳۵۹ / ۸ / ۲۶).

می‌کرد. گویی از جایی دیگر الهام می‌گرفت، دشمنی آیت‌الله خمینی با غرب، برگرفته از تعالیم الهی او بود. او در دشمنی خود نیز خلوص نیت داشت.^۱

آلوین تافلر، نظریه‌پرداز و استراتژیست برجسته‌ی یهودی آمریکایی نیز می‌گوید: «وقتی آیت‌الله خمینی فتوای قتل سلمان رشدی را صادر کرد، در واقع برای حکومت‌های دنیا پیامی تاریخی فرستادند که بسیاری از دریافت و تحلیل آن عاجز ماندند و مضمون واقعی پیام امام چیزی نبود، مگر فرارسیدن عصری جدید از حاکمیت جهانی که غربیها باید آن را با دقت مورد نظر و بررسی قرار دهند؛ زیرا امام خمینی نخبه‌ای است که حرکتی را شروع کرده است که در ادامه‌ی حرکتش، قلمرو اندیشه‌های بشری، هم جایگاه حکومت‌های دولتی و هم اقتدار دولتهای ملی و محلی را تغییر می‌دهد.»^۲

جان کلام!

امام خمینی رحمة الله:

اسرائیل آدم‌شدنی نیست.^۳

اسرائیل باید از بین برود.^۴

۱. لوح فشرده‌ی ماهنامه‌ی پیام انقلاب (دوره‌ی جدید)؛ حاوی شماره‌های ۱ تا ۳۲.

۲. لوح فشرده‌ی ماهنامه‌ی پیام انقلاب (دوره‌ی جدید)؛ حاوی شماره‌های ۱ تا ۳۲.

۳. صحیفه‌ی امام، ج ۱۹؛ ص ۹۵ (این جمله‌ی کوتاه و جامع، در جمع مسئولان وزارت امور خارجه در ششم آبان‌ماه ۱۳۶۳ بیان شده است.)*

۴. صحیفه‌ی امام، ج ۱۵؛ ص ۱۳۰.

فهرست منابع و مآخذ

۱. لوح فشرده

۱. لوح فشرده‌ی جامع تفاسیر نور (نورالانوار ۳)؛ کاری از مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۲. لوح فشرده‌ی «حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدّ ظلّه العالی)»؛ کاری از «دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدّ ظلّه العالی» و «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی».
۳. لوح فشرده‌ی شاهد یاران (شامل سالنامه مجله شاهد یاران منتشرشده در سال ۱۳۸۸ هجری شمسی)؛ کاری از بنیاد شهید و امور ایثارگران.
۴. لوح فشرده‌ی شاهد یاران (شامل مجلات شاهد یاران منتشرشده در سال ۱۳۸۵ هجری شمسی)؛ کاری از بنیاد شهید و امور ایثارگران.
۵. لوح فشرده‌ی گنجینه‌ی روایات نور - کاری از مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
۶. لوح فشرده‌ی لغت‌نامه دهخدا (گنجینه جامع و منحصر بفرد لغت و ادب فارسی) - روایت چهارم؛ صاحب اثر: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا؛ ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران؛ مجری طرح و پشتیبانی فنی: مؤسسه ویستا آرا.
۷. لوح فشرده‌ی «مجموعه آثار حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی»؛ کاری از «دفتر نشر معارف انقلاب» با همکاری «پژوهشگاه علوم و فرهنگ

- اسلامی»، «دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم»، «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی»، «مؤسسه خدمات کامپیوتری نور»، «کانون تبلیغاتی ساحل هنر» و «انتشارات صدف سماء»؛ ویرایش جدید با اصلاحات و اضافات ۱۳۸۹ هجری شمسی.
۸. لوح فشرده‌ی مجموعه آثار حضرت امام خمینی (سلام الله علیه)؛ کاری از «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)» و «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی»
۹. لوح فشرده‌ی میزان الحکمة؛ میزان الحکمة، جلد ۱؛ محمد محمدی ری شهری؛ مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث؛ قم.
۱۰. لوح فشرده‌ی «یک مرد یک دنیا»، کار مشترکی از مؤسسه علمی فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر، هفته‌نامه‌ی همشهری جوان و شرکت فناوری اطلاعات نیکان آسیا.

۲. کتاب

۱. امیرتوکل کامبوزیا به روایت اسناد ساواک؛ تدوین گروه نویسندگان مرکز تاریخی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات؛ ناشر مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات؛ تهران؛ ۱۳۸۷.
۲. پا به پای آفتاب: گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی، جلد پنجم؛ گردآوری و تدوین: امیررضا ستوده؛ مؤسسه علمی نشر پنجره؛ تهران؛ پاییز ۱۳۸۰.
۳. پاره‌های پولاد؛ حمید داودآبادی؛ مؤسسه علمی فرهنگی شهید آوینی و نشر غنچه؛ تهران؛ پاییز ۱۳۸۳.
۴. خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر محتشمی پور؛ با تلاش دفتر ادبیات انقلاب اسلامی؛ ناشر: مؤسسه انتشارات سوره (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)؛ تهران؛ ۱۳۷۶.
۵. خاطرات دکتر حسن غفوری فرد؛ تدوین طاهره خدارحمی؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ تهران؛ ۱۳۸۷.
۶. خاطرات سیاسی - اجتماعی دکتر صادق طباطبایی (جلد دوم، لبنان، امام

- صدر و انقلاب فلسطین)؛ نگارش صادق طباطبایی؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)؛ تهران؛ ۱۳۸۷.
۷. خاطرات محمدرضا اعتمادیان؛ تدوین سید مهدی حسینی؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ تهران؛ ۱۳۸۴.
۸. در سایه آفتاب (یادها و یادداشتهایی از زندگی امام خمینی)؛ نوشته‌ی محمد حسن رحیمیان؛ ناشر: مؤسسه پاسدار اسلام؛ قم؛ بهمن ۱۳۷۰.
۹. رضای کوچک: نگاهی به زندگی رضا پهلوی؛ تدوین سید قاسم یاحسینی؛ انتشارات مدرسه؛ تهران؛ ۱۳۸۴.
۱۰. زندگی‌نامه‌ی حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید رضا بهاء‌الدینی، آیت نیم‌قرن وارستگی و مجاهدت با نفس؛ تألیف سازمان تبلیغات اسلامی؛ ناشر: معاونت آموزش و پژوهش سازمان تبلیغات اسلامی؛ تهران؛ ۱۳۷۵ هجری شمسی.
۱۱. زوایای تاریک؛ جلال‌الدین فارسی؛ ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات حدیث؛ تهران؛ بهار ۱۳۷۳ (چاپ اول).
۱۲. سیره‌ی شهید رجائی؛ غلامعلی رجائی؛ نشر شاهد؛ تهران؛ شهریور ۱۳۷۷.
۱۳. شبیه صدام؛ نوشته‌ی میخائیل رمضان؛ ترجمه‌ی محمدنبی ابراهیمی (برای دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی)؛ انتشارات سوره مهر؛ تهران؛ ۱۳۸۰.
۱۴. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران؛ عبدالله شهبازی؛ انتشارات اطلاعات؛ تهران؛ ۱۳۸۲.
۱۵. گوشه‌ای از خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی (از سری «یادها» - ۳۵)؛ به اهتمام مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام (گروه تاریخ)؛ ناشر: نشر عروج (وابسته به مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام)؛ تهران؛ ۱۳۸۷ (چاپ اول).
۱۶. نور ملکوت قرآن، ج ۴؛ سید محمدحسین حسینی طهرانی؛ انتشارات علامه طباطبایی؛ مشهد؛ ۱۴۲۷ هجری قمری.
۱۷. یاسر عرفات؛ افسانه وفا؛ انتشارات روایت فتح؛ تهران؛ ۱۳۸۳.

۳. نشریات

۱. روزنامه‌ی جام جم؛ چهارشنبه ۳۱ تیرماه ۱۳۸۸؛ سال دهم، شماره‌ی ۲۶۱۴.
۲. ماهنامه‌ی همشهری (همشهری ماه)؛ بهمن‌ماه ۱۳۸۹؛ شماره‌ی ۶۸.
۳. ماهنامه‌ی فرهنگی - تحلیلی سوره (دوره‌ی جدید)؛ شماره‌ی اوّل، اردی‌بهشت ۱۳۸۲.
۴. نشریه‌ی شاهد یاران (یادمان شهید شیخ راغب حرب)؛ شماره ۴۵؛ مردادماه ۱۳۸۸.
۵. هفته‌نامه سیاسی - فرهنگی - اقتصادی - اجتماعی صبح «دوکوهه»؛ شماره‌ی ۲۴؛ فروردین ۱۳۸۲.

نمايه

آيات شيطاني	آ
۸۱، ۷۹	آبادان
آيت الله حكيم ← حكيم، سيد محسن	۱۵۶
آيت الله خميني <small>رحمته</small> ← امام خميني <small>رحمته</small>	۱۴۳، ۱۵
آيت الله خوبى	۱۹۱، ۱۹۰، ۱۵۳
ا	آداب الصلاة (آداب نماز)
	آداب نماز ← آداب الصلاة
	آذربايجان
	۱۳۲
	آفريقا
	۱۶۳، ۵۷
ابوالزعيم	آقا مصطفى ← خميني، سيد مصطفى
۱۲۵، ۱۲۴	آقا موسى ← صدر، سيد موسى
ابواياد ← صلاح خلف	آلبانى
ابوجهاد ← خليل الوزير	۷۵
ابوسعيد ← خالد الحسن	۱۷۱، ۱۶۸، ۶۳
ابوعمار ← عرفات، ياسر	۸۱
ابولطف ← قدومى، فاروق	آلمان شرقى
ابوهشام ← موسى، سيد حسين	آلمان
۱۲۵	۱۵۷، ۷۵، ۶۵، ۶۴
اتابكى	آمريكا
اتحاد جماهير شوروى ← شوروى	۱۹، ۳۷، ۴۰، ۵۱، ۵۵، ۵۹، ۶۲
۱۳۳	۶۳، ۷۲، ۷۳، ۷۵-۷۸، ۸۰، ۸۷، ۹۴-
احزاب(جنگ)	۹۸، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱-۱۱۳، ۱۲۳،
۱۴۶، ۱۴۳، ۱۲۹	۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۹-۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵،
۹۹	۱۳۸، ۱۶۱-۱۶۶، ۱۷۸، ۱۶۸، ۱۶۹،
۱۹۵	۱۷۳، ۱۸۱، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۵
اخوان المسلمين	انتى سميتيسم
۱۹۷، ۱۶۵، ۱۲۵، ۱۱۰-۱۰۸	۷۱
اردن	آبيلى، ادواردو
	۸۹-۸۶

۲۲۲ / امام خمینی (رَحْمَةُ اللهِ تَعَالَى) و یهود سلطه جو

۱۱۴-۱۱۹، ۱۲۱-۱۳۰، ۱۳۲-۱۳۴	۵۷، ۶۱، ۶۵، ۸۵، ۹۶	اروپا
۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۵-۱۴۷، ۱۵۱-۱۶۳	۱۰۹، ۱۸۷، ۲۰۰	استالین
۱۶۷، ۱۶۹-۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸	۹۵	اسد، حافظ
۱۸۰-۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰-۱۹۳	۷۵، ۱۹۵	اسدآبادی، سید جمال الدین
۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۱-۲۰۳، ۲۰۵-	۱۸۶	اسرائیل
۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶	۱۱-۱۴، ۲۹-۳۱	
امام راحل <small>علیه السلام</small> ← امام خمینی <small>علیه السلام</small>	۳۷-۳۹، ۴۲-۴۵، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۵۸-	
امام رضا <small>علیه السلام</small>	۶۰، ۶۲-۶۴، ۷۰-۷۸، ۹۳، ۹۴، ۹۶	
امام صادق <small>علیه السلام</small>	۹۷، ۱۰۵-۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴	
امام صدر ← صدر، سید موسی	۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۶-۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵	
امام موسی صدر ← صدر، سید موسی	۱۳۸، ۱۴۶، ۱۵۱-۱۵۳، ۱۵۵-۱۵۷	
امام هشتم <small>علیه السلام</small>	۱۶۰-۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۸-۱۸۱	
امریکا ← آمریکا	۱۹۲، ۱۹۷-۱۹۹، ۲۰۱-۲۰۳، ۲۰۵-	
امل ← جنبش امل لبنان	۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۶	
امیرالمؤمنین علی <small>علیه السلام</small> ۲۳-۲۵، ۱۴۵	۹۳	اسکندر، احمد
۱۴۶، ۱۵۴، ۱۶۶، ۱۸۱	۶۳	اسلامی، علی
امیرکبیر ← میرزا تقی خان امیرکبیر	۱۱۳، ۱۳۵	اسلو
انجیل	۱۳۰	اعتمادیان، محمدرضا
اندونزی	۷۵، ۱۰۷، ۱۱۷	الجزایر
انگلستان ← انگلیس	۲۰	الکافی
انگلیس ۱۴، ۳۷، ۵۷، ۸۰، ۹۸، ۱۰۶	۱۵۸	الهیات آزادیبخش
۱۰۷، ۱۱۳، ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۶۶	۷۵	امارات متحده عربی
اورشلیم		امام <small>علیه السلام</small> ← امام خمینی <small>علیه السلام</small>
اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۹۴	امام جعفر صادق <small>علیه السلام</small>
اهل ذمه	۱۱-۱۵، ۱۷	امام خمینی <small>علیه السلام</small>
اهل سنت ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۹۹	۱۹، ۲۰-۲۵، ۲۷، ۲۹-۳۱، ۳۵-۳۷	
۱۵۲، ۱۵۳، ۲۰۹	۳۹-۴۴، ۴۹، ۵۰، ۵۵-۶۰، ۶۲، ۶۴	
اهل کتاب ۳۱، ۵۱	۶۶-۷۵، ۷۷-۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۶	
ایالات متحدهی آمریکا ← آمریکا	۸۹، ۹۳، ۹۴، ۹۶-۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶	

۶۲	بنی امیه	۲۰۰، ۸۸، ۸۷، ۸۲، ۵۷	ایتالیا
۱۴۷، ۱۴۴، ۱۴۳	بنی قریظہ	۲۳، ۲۴، ۱۴	ایران
۶۲	بنی ہاشم	۵۱، ۵۰، ۴۴-۴۲، ۳۷، ۳۵، ۳۲، ۳۰	
۱۷۷	بہاء الدینی	۸۰، ۷۸-۷۰، ۶۸، ۶۵، ۶۳-۵۸	۵۶
۱۴	بہاء اللہ	۱۰۵، ۹۹، ۹۷-۹۵، ۸۹-۸۷	۸۴، ۸۱
۴۲، ۴۱، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۱	بہایی	۱۲۲-۱۱۹، ۱۱۷-۱۱۵	۱۱۱، ۱۱۲
۱۴	بہائیان	۱۵۲، ۱۵۱، ۱۳۴، ۱۴۶	۱۳۳-۱۲۵
۵۸، ۴۲، ۳۹، ۳۳، ۱۴	بہائیت	-۱۷۲، ۱۷۰، ۱۶۷، ۱۶۴	۱۵۷-۱۵۴
۱۹۹، ۱۹۲، ۱۱۵، ۶۵	بہشتی	۱۹۱-۱۸۷، ۱۸۵، ۱۷۹، ۱۷۸	۱۷۴
۱۶۹، ۷۵، ۶۰	بیت اللہ الحرام	۲۰۶-۲۰۲، ۲۰۰-۱۹۸	
۱۱۲، ۱۰۶، ۵۷	بیت المقدس	۵۶	ایلام
۱۷۳، ۱۶۲، ۱۵۸، ۱۲۷		۳۷	ائمہ اطہار <small>علیہم السلام</small>
۱۹۴، ۱۷۷، ۱۲۵، ۱۲۲	بیروت		
۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۵، ۲۰۰			

ب

باب امام ← محمد، سید علی

	پ	۱۳۵	باراک
۵۷	پاپ اوربان دوم	۱۳۱، ۱۲۱	بازرگان (مهندس)
۱۱۴	پاپ ژان پل دوم	۸۷	باشگاہ یونٹوس
۱۱۹، ۱۱۸، ۸۵، ۷۲	پاریس	۱۱۵، ۷۴	باہنر، محمدجواد
۱۹۲، ۱۳۲، ۱۲۵، ۱۲۴		۱۲۸	بختیار
۳۲، ۳۱	پاکستان	۷۵	برتیگیگ، آنتون
۴۲، ۳۶	پسی کولا	۱۷۹	بروجردی
۱۳۵، ۱۱۲	پرز، شیمون	۱۱۸	بعلبک
۶۵	پروتستان	۱۵۵، ۱۲۸	بغداد
۱۵۸، ۱۵۷	پسندیدہ	۲۱۵، ۲۰۳، ۱۲۷، ۱۳۴	بگین، مناخیم ۷۶
۶۳-۶۰، ۵۶، ۴۴، ۴۲، ۳۹	پھلوی	۹۷	بلوچ
۱۳۱، ۱۲۰، ۱۱۵، ۹۹، ۷۳، ۷۲، ۶۸		۱۰۷	بن بلا
	۱۵۷، ۱۵۵	۷۵	بنگلادش
۶۳	پاتریک	۱۷۳	بنی اسرائیل

۲۲۴ / امام خمینی (رحمة الله تعالى) و یهود سلطه جو

۵۶، ۳۸، ۳۶، ۳۵	تهران	۶۳	پهلوی، رضا (فرزند محمدرضا)
۱۲۶، ۱۱۱، ۱۰۲، ۸۴، ۶۸، ۶۱، ۵۹		۶۳	پهلوی، شاهپور علیرضا
۲۰۷، ۱۹۲، ۱۵۵، ۱۳۲، ۱۳۱		۶۲، ۱۴	پهلوی، محمدرضا
	ث	۲۴، ۲۱، ۲۰	پیامبر اسلام ﷺ
		۵۸، ۶۷، ۷۹، ۸۳، ۸۴، ۹۴، ۹۵، ۹۸	
		۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۶۱، ۱۶۵	
۴۱، ۳۸	ثابت پاسال، حبیب		پیامبر اکرم ﷺ ← پیامبر اسلام ﷺ
۱۷۷	تقفی	۱۲۵	پیروزه
	ج		پیغمبر اسلام ← پیامبر اسلام ﷺ
۱۰۸	جالوت		پیغمبر اکرم ﷺ ← پیامبر اسلام ﷺ
۲۳	جامعه‌ی کلیمیان ایران	۶۶	پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر
۱۳۵، ۱۱۲	جایزه صلح نوبل	۱۳۵، ۱۱۲	پیمان صلح اسلو
۱۶۷	جزیره‌ی مالت		ت
۲۰۰، ۱۹۹	جلود، عبدالسلام	۸۲	تاج الملوک
	جنبش الفتح ← سازمان الفتح	۱۲۱	تاسوعا
۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۲	جنبش امل لبنان	۲۱۶، ۲۱۵	تافلر، آلوین
۱۹۶، ۱۹۵، ۱۹۴، ۱۹۳			تایم ← مجله‌ی تایم
	جنگ احزاب ← احزاب (جنگ)	۹۷	تُرک
۴۲	جنگ اعراب و اسرائیل	۹۷	ترکمن صحرا
۵۷	جنگهای صلیبی	۷۰	ترکیه
۱۶۷	جهاد اسلامی فلسطین	۱۴۵	تفسیر سوره‌ی حمد
	چ	۲۰، ۱۵	تقریرات فلسفه
۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۱	چمران، مصطفی	۱۱۰	تل زعتر
۲۰۰، ۱۹۹، ۱۸۸		۱۲	تلمود
۱۹۶، ۱۲۹، ۱۲۷، ۱۰۷، ۷۵	چین	۴۱، ۴۰	تلویزیون
	ح	۴۲، ۴۱	تلویزیون ایران
		۲۲، ۱۹، ۱۲	تورات
		۳۲، ۳۱	توضیح المسائل امام خمینی <small>رحمته الله</small>
	حاج احمدآقا ← خمینی، سید احمد	۱۹۷، ۱۱۱	تونس

خ

۱۱۳	خالد الحسن
۱۳۶، ۱۹۲	خامنه‌ای، سید علی (آیت‌الله العظمی) ۱۳،
۲۰۰، ۱۹۸، ۱۹۲، ۹۷	خاورمیانه
۹۳	خَدام، عبدالحلیم
۲۰۵، ۲۰۲	خرمشهر
۱۶۵، ۱۲۸	خلیج فارس
۷۵	خلیفه بن حَمَد آل ثانی
۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۳	خلیل الوزیر
۱۹۷، ۱۹۶، ۱۵۸، ۱۲۲	
۱۳۳	خمین
۱۳۴، ۱۷۲	خمینی، سید احمد
۲۰۰، ۱۹۹	
	خمینی‌الله، سید روح‌الله ← امام
	خمینی‌الله
۱۹۱، ۱۸۸، ۱۱۴	خمینی، سید مصطفی
	خندق ← احزاب (جنگ)
۱۰۲	خوانساری
۱۲۶، ۹۷	خوزستان
۷۵	خولیو سزار توویبی آیالا
۱۲۶	خیابان ایران (عین‌الدوله‌ی سابق)
۲۰۲	خیبر (عملیات شهادت طلبانه)

د

۷۵	دام میتنف
۱۷۹، ۶۶	دانشگاه تهران
۱۱۵	دانشگاه شیراز
۱۰۶	دانشگاه فؤاد اول

	حاج آقا مصطفی ← خمینی، سید مصطفی
	حاج شهوشاگاری ← شهوشاگاری
۱۷۹، ۳۸	حائری یزدی، عبدالکریم
۱۱۲	حَتَف
۱۶۸	حج خونین
۲۴	حجاز
۱۱۲	حركة التحرير الوطنی الفلسطینی
۱۹۲، ۱۱۶	حزب جمهوری اسلامی
۱۷۸، ۱۹۱، ۱۹۲	حزب‌الله
۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۰۹-۲۱۱، ۲۱۳	
۱۸۱	حسین <small>علیه‌السلام</small>
۶۱	حسینی طهرانی، سید محمدحسین
۱۹۷، ۱۹۵، ۱۹۲	حسینی، سید محمدصالح
۱۰۶	الحسینی، عبدالقادر
۱۲۶، ۱۱۶	حسینی، محمدصالح
	حضرت امام <small>علیه‌السلام</small> ← امام خمینی <small>علیه‌السلام</small>
	حضرت امیر ← امیرالمؤمنین علی <small>علیه‌السلام</small>
	حضرت امیرالمؤمنین <small>علیه‌السلام</small> ← امیرالمؤمنین علی <small>علیه‌السلام</small>
۲۲	حضرت باقر <small>علیه‌السلام</small>
۲۰	حضرت صادق <small>علیه‌السلام</small>
۱۱۴، ۹۵، ۹۴، ۵۵، ۱۹	حضرت عیسی <small>علیه‌السلام</small>
۶۹، ۶۶	حق شناس، سید مرتضی (تراب)
۲۰	حقیقه‌العلم
۲۰	حقیقه‌النفس
۱۹۱، ۱۹۰، ۱۰۱	حکیم، سید محسن
۱۱۳	حماس
۸۸	حوزه‌ی علمیه
۱۸۵، ۱۷۹، ۱۵۴، ۳۸	حوزه علمیه قم
۱۵۴	حوزه‌ی علمیه‌ی نجف

۲۲۶ / امام خمینی (رَحْمَةُ اللهِ تَعَالَى) و یهود سلطه‌جو

	رفسنجانی ← هاشمی رفسنجانی	۱۰۸	داود <small>عليه السلام</small>
۱۳۳	رمزی کلارک	۲۰۶	داودآبادی، حمید
۱۶۶	روح القدس	۹۳	داوری
	روح الله <small>عليه السلام</small> ← امام خمینی <small>عليه السلام</small>	۱۲۷	دایان
۶۶	روحانی، حسین	۶۸	دُبی
۱۵۳	روحانی، سید محمد	۵۶	دروازه دولت
۱۳۱	رود اردن	۱۰۲، ۹۹، ۶۹، ۶۸	دعایی، سید محمود
	روز قدس	۱۹۵، ۱۲۶	دمشق
۳۹	روزنامه استوار	۱۰۹	دوگل
۹۹	روزنامه اطلاعات	۳۲	دهقان یزدی، فرخنده
۷۸	روزنامه آیندگان	۱۳۶	دیر یاسین
۳۸، ۳۷	روزنامه دنیا		
۸۷	روزنامه لاستامپا		ر
۲۰۲	ریمون، آموس	۱۳۵، ۱۱۲	رابین، اسحاق
		۵۵	راديو اسرائيل
			راديو صدای روحانیت مبارز ایران در
		۹۹	عراق
۷۵	زاید بن سلطان آل نھیان	۱۱۳	رام الله
۶۹	زنجانی، سید ابوالفضل	۱۱۰	رباط
۱۵۴	زنجانی، عبدالکریم	۱۳۰، ۱۲۶، ۱۱۵، ۷۴	رجایی، محمدعلی
۱۲۵، ۱۱۶	زویای تاریک	۱۶۹، ۱۶۷	رحیمیان، محمدحسن
۷۵	زیاد باره، محمد	۲۱۲، ۲۱۱، ۲۱۰، ۱۹۰، ۱۷۲، ۱۷۱	
		۳۹	رزم آرا
			رسول اکرم <small>عليه السلام</small> ← پیامبر اسلام <small>عليه السلام</small>
			رسول الله <small>عليه السلام</small> ← پیامبر اسلام <small>عليه السلام</small>
			رسول خدا <small>عليه السلام</small> ← پیامبر اسلام <small>عليه السلام</small>
		۲۱۶، ۱۳۰، ۸۱، ۸۰، ۷۹	رشدی، سلمان
		۶۳	رضاخان
		۱۶۷	رفح
			س
۱۳۵، ۷۷	سادات، انور		
	سازمان آزادی بخش فلسطین	۱۱۰-۱۱۴	
		۱۱۶، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۱-۱۳۳	
		۱۳۵، ۱۵۵، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷	
	سازمان الفتح	۶۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۷	
		۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶-۱۲۰، ۱۲۲	

سید جمال ← اسدآبادی،	۱۲۵، ۱۳۲، ۱۵۸، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹
سیدجمال‌الدین	سازمان فتح ← سازمان الفتح
سیستان و بلوچستان	سازمان کمونیستی «پیکار در راه آزادی
۹۷	طبقه‌ی کارگر» ← پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر
ش	
شاذلی بن جدید	سازمان مجاهدین خلق (منافقین) ۶۶،
شاه	۷۴، ۶۹، ۶۸
۳۷-۳۹، ۴۲-۴۴، ۵۱، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۷۰، ۷۸، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۷-۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۵۱، ۱۵۳-۱۵۶، ۱۷۳، ۱۹۱	سازمان ملل متحد ۱۳۳
شاه اردن	ساف ← سازمان آزادی‌بخش فلسطین
شاه ایران	ساواک ۱۵۱، ۱۱۵، ۴۲
شاه حسین	سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خراسان ۶۶
شاهد یاران (نشریه)	سپتامبر سیاه ۱۹۶، ۱۰۹
شبستری	سراج ۱۹۵
شتیلا	سرکیس، الیاس ۷۵
شرح چهل حدیث	سرگذشت فلسطین ۱۸۹
شرکت فیات	سعد بن معاذ ۱۴۳
شرکت هواپیمایی «ال آل»	سعد عبدالله السالم الصباح ۱۰۹
شریعتمداری	سعدی شیرازی ۱۳
شریعتی	سکوتوره، احمد ۷۵
شقایق، فتحی	سن لویی (پادشاه فرانسه) ۵۷
شوراهای اسلامی کارگران و پرسنل	سوادکوه ۶۳
بهداری ارتش ۶۷، ۶۶	سوریه ۷۵، ۹۳، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۵
شوروی	سومالی ۷۵
۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۶۸، ۱۷۳، ۲۰۰	سوهارتو ۷۵
شولوسکی، کریستین	سوئز ۱۰۸
شهربانی قم	سوئیس ۸۸
شهو‌شاگاری	سی و ساگار مکولام ۷۵
۷۵	سیا(سی. آی. ای) ۱۳۸، ۱۲۵

۲۲۸ / امام خمینی (رَجَمَهُ اللهُ تَعَالَى) و یهود سلطه‌جو

۱۱۶	طرابلس	۱۵۴	شیرازی، سید عبدالله
۱۱۴، ۱۱۳	طویل، سها	۷۵	شین، ترونک
۱۶	طیب، محمد		

ص

ع		۱۹۲، ۱۰۱، ۱۰۰	صادقی تهرانی، محمد
۶۲	عاشورای حسینی	۱۳۰	صباغان، یوسف
۱۹۷، ۱۹۶، ۱۲۰	عاصفه	۱۴	صبح ازل
۷۵	عبدالرئوف القاسم	۱۱۱	صبرا
	عبدالستار ← قاضی عبدالستار	۱۵	صحیفه‌ی نور
۸۹	عبداللهی، اسحاق	۶۳، ۷۲	صدام حسین تکریتی
۱۱۵، ۱۱۰، ۱۰۷	عبدالناصر	۷۳، ۷۶، ۷۷، ۱۱۲، ۱۷۱، ۱۹۸، ۲۰۲	
۵۷، ۱۴	عثمانی	۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶	
۱۷۸، ۸۰	عجم	۱۸۶	صدر، سید محمدباقر
عراق ۲۴، ۳۰، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۲		۶۵، ۱۱۱	صدر، سید موسی
۷۳، ۸۲، ۹۹-۱۰۱، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۵		۱۱۵، ۱۱۶، ۱۷۹-۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰	
۱۱۷، ۱۶۵، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۰۲-۲۰۶		۲۵	صدوق (شیخ)
عرب ۷۲، ۷۷، ۸۰، ۹۶		۱۱۳	صلاح خلف
۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۸، ۱۳۶		۵۷	صلیبیون
۱۳۷، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۷۸، ۲۰۵		۱۹۲، ۲۰۲	صور
عربستان سعودی ۶۳، ۷۰، ۷۱		۴۹، ۵۹، ۷۴، ۱۵۴، ۱۶۴، ۱۶۵	صهیونیزم
۱۱۲، ۱۶۵، ۲۰۸، ۳۱		۱۳، ۴۹، ۵۰	صهیونیست
عرفات، یاسر ۱۰۳-۱۰۵، ۱۱۶		۸۱، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۸۵، ۲۰۵، ۲۰۷	
۱۱۹، ۱۲۲-۱۳۶، ۱۳۸-۱۴۰، ۱۵۵		۱۴، ۷۳، ۸۴، ۱۶۷، ۱۷۰	صهیونیسم
۱۸۹، ۱۹۲-۱۹۹			

ط

۲۵	عقاب الأعمال		
۱۴	عکّا	۶۹	طالقانی، سید محمود
علامه فضل‌الله ← فضل‌الله، سید محمدحسین		۱۹۲، ۱۹۹	طباطبایی، سید عیسی
عَلَم، اسدالله		۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۰	
۴۱		۶۵، ۱۹۱	طباطبایی، صادق

۸۸، ۹۳، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۷-۱	۲۱	علی بن الحسین <small>علیه السلام</small>
۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۹-۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷،	۳۷	علی بن یقطین
۱۳۰-۱۳۲، ۱۳۴-۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰،	۱۴	علی محمد باب
۱۵۱-۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۳،		علی <small>علیه السلام</small> ← امیر المؤمنین علی <small>علیه السلام</small>
۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳،	۹۳	العماری، محمد
۱۸۰، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۶-	۱۱۲	عُمَر
۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱		عیسی <small>علیه السلام</small> ← حضرت عیسی <small>علیه السلام</small>
۲۰۱، ۲۰۲		فهمیده، محمدحسین

ق

۶۱	قاجار
۱۱۵	قاسم، عبدالکریم
۷۵	قاضی عبدالستار
۱۱۰، ۱۰۸، ۱۰۶	قاهره
۱۴	قبرس
۱۱، ۱۳، ۱۴، ۷۱، ۷۶،	قدس
۱۰۵، ۱۲۷، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۰، ۱۶۱،	
۱۷۱، ۱۷۳، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۰۵	
۱۱۳	قدومی، فاروق
۸۷	قدیری ابیانہ، محمدحسین
۶۳، ۷۵، ۱۸۰	قذافی، معمر
۱۷، ۲۵، ۳۵، ۳۶	قرآن کریم
۴۲، ۴۵، ۴۹، ۵۸، ۶۰، ۶۴-۷۰، ۷۶،	
۸۳، ۸۷، ۸۹، ۹۵، ۱۱۴، ۱۲۸، ۱۴۵،	
۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۴، ۲۱۲	
۱۴۳	قریش
۱۱۵	قرزلقلعه
۵۷	قسطنطنیه
۲۰۲	قصیر، احمد جعفر

غ

۱۲۲	غرضی
۱۰۶، ۱۶۷، ۱۹۶	غزه
۱۴۳	غطفان

ف

۸۰، ۹۷	فارس
۱۱۵-۱۱۷، ۱۲۲،	فارسی، جلال‌الدین
۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۷	
۴۴، ۴۵	فاطمه (سلام الله علیها)
۷۸	فالاچی، اوریان
	الفتح ← سازمان‌الفتح
۱۱۹، ۱۲۳-۱۲۵، ۱۳۲	فحص، سید هانی
۱۰۸، ۱۱۱	فداییان
۱۷۳	فرات
۱۱، ۵۰، ۵۷، ۶۵،	فرانسه
۱۰۱، ۱۰۷، ۱۵۷، ۱۸۰	
۴۹	فرعون
۱۲۶	فرودگاه مهرآباد
۲۰۸	فضل‌الله، سید محمدحسین
۱۱، ۱۳، ۱۴، ۳۰، ۵۰، ۵۸، ۶۲،	فلسطین

۲۳۰ / امام خمینی (رَحْمَةُ اللهِ تَعَالَى) و یهود سلطه‌جو

۱۱۹	کمونیست	۷۵	قطر
۱۹۸، ۱۱۲، ۱۰۹، ۱۰۷	کویت	۱۳۰	قطعه‌نامه‌ی ۵۹۸
۲۱۵	کیسینجر، هنری	۲۳، ۳۶-۴۲، ۴۵، ۴۹، ۵۹	قم
۷۵	کیم ایل سونگ	۱۵۴، ۱۳۲، ۹۹، ۸۵، ۸۴، ۷۰، ۶۲	
		۱۹۱، ۱۷۹، ۱۷۷، ۱۶۸، ۱۶۶	

گ

۷۵	گاندی، ایندیرا
۷۵	گینه

ل

۳۵	لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی
۱۱۱، ۱۱۰، ۷۵	لبنان
۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۱، ۱۱۸، ۱۱۶، ۱۱۵	
۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۰، ۱۵۸، ۱۳۲، ۱۳۰	
۲۱۳، ۲۱۱-۲۰۰، ۱۹۸-۱۷۷، ۱۷۵	
۶۰، ۳۸، ۳۶	لندن
۹۵	لنین
۷۵	لوسونیز، پال
۷۵	لهستان
۱۶۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۷۵، ۶۳	لیبی
۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۴، ۱۹۲، ۱۸۲، ۱۸۰	

م

۱۹۵، ۱۹۴	مارونی
۱۹۴	مارونیت
۷۵	مالت
۷۵	مام وان دونگ
۷۵	مجارستان
۱۹۰، ۱۸۸	مجلس اعلا

ک

۱۵۸	کاپوچی، هیلارین
۱۱۱	کارتر، جیمی
۸۷	کارخانه‌ی ماشین‌سازی فراری
۸۷	کارخانه‌ی ماشین‌سازی فیات
۶۳	کامبوزیا، امیرتوکل
۱۰۷، ۱۰۶	کانال سوئز
۱۱۵	کانون هدایت جوانان
۳۲	کراچی
۱۱۳، ۱۰۸	کرامه
۲۰۳، ۱۷۱	کریلا
۹۷	کردستان
۹۵	کرم‌لین
۱۷۰، ۱۰۰	کروبی
۷۵	کره
۱۵۳	کشمیر
	کلام‌الله مجید ← قرآن کریم
۷۵	کلمبیا
۱۵۸	کلیسای ارتدوکس
۲۳	کلیمی
۱۳	کلیمیان
۴۹	کلیمیان ایران
۱۳۵	کلیبتون
۱۳۵	کمپ دیوید
۱۶۵	کمونیزم

۱۱۶	مجلس خبرگان	علی (آیت الله العظمی)
۱۵۹، ۱۳۳، ۶۲	مجله‌ی تایم	مکه ۷۰، ۷۱، ۱۶۸-۱۷۳، ۱۷۷
۱۵۲	محتشمی‌پور، سید علی اکبر	۵۸، ۱۵۱، ۱۵۲
۷۵	محمد بن احمد عبد العزیز	منتظری
۸۲	محمد علی شاه	منتظری، محمد
۶۱	محیط طباطبائی، سید محمد	۱۲۲، ۱۸۸، ۱۹۵، ۱۹۹
۱۸۱	مدرسه‌ی صنعتی جبل عامل	موحد ابطحی
۱۲۷	مدرسه‌ی علوی	موریس
۱۹۹، ۴۳	مدرسه‌ی فیضیه قم	موسوی الخمینی <small>رحمته الله</small> ← امام خمینی <small>رحمته الله</small>
۱۰۹	مدیرانه	الموسوی الخمینی <small>رحمته الله</small> ، روح الله ← امام خمینی <small>رحمته الله</small>
۱۷۱، ۱۴۳	مدینه	۸۵
۱۶۵	مراکش	موسوی بجنوردی، سید محمد
۱۸۸	مرعشی (اخوان)	موسوی، سید حسین (ابوهشام)
۱۵	مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی	موسوی، سید عباس
۱۲۰، ۷۷، ۳۰، ۱۳، ۱۱	مسجد الاقصی	موسی <small>عليه السلام</small> ۱۹، ۲۲، ۴۹، ۵۰، ۵۵، ۹۴
۱۶۲	مسجد الحرام	مونبخ
۱۶۲	مسجد النبی <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>	مهدویت
۱۵۴	مسجد اموی دمشق	مهدی
	مسیح <small>عليه السلام</small> ← حضرت عیسی <small>عليه السلام</small>	میرزا تقی خان امیرکبیر
۱۹۴	مسیحیت مارونی	میرزایی، محمدعلی
۱۶۶، ۱۱۵، ۸۵، ۴۵، ۳۸	مشهد	ن
۱۱۵	مصدق	ناصر ← عبدالناصر
۱۰۷، ۷۷، ۷۲، ۲۴	مصر	ناصر محمد، علی
۲۰۸، ۱۶۷، ۱۶۵، ۱۳۵، ۱۱۲، ۱۰۸		ناظم الاطباء
۶۹، ۱۵	مطهری، مرتضی	نبی رحمت <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> ← پیامبر اسلام <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۸۲	مظفرالدین شاه قاجار	نجف ۳۸، ۴۵، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۸۴-۸۶
۲۳	معاویه	۹۹، ۱۰۰، ۱۱۷، ۱۵۲-۱۵۵، ۱۶۶
۶۳	معتمد، خسرو	۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۵
	مقام معظم رهبری ← خامنه‌ای، سید	نروژ
		۱۱۲

۲۳۲ / امام خمینی (رَحْمَةُ اللهِ تَعَالَى) و یهود سلطه‌جو

۶۵	هامبورگ	۸۳، ۵۱، ۵۰، ۳۲، ۳۱، ۲۵، ۱۹	نصاری
۱۱۱	هانی‌الحسن	۲۰۷	نصرالله، سید حسن
۸۷	هشام عزیز	۵۷	نصرانیت
۸۶، ۵۷	هلند	۱۹۵	نفری
۶۷، ۵۹، ۳۶	همدان	۶۱	نفیسی، سعید
۶۷	همدانی، سید عبد المجید	۱۱۰	نوار غزه
۷۵	هندوستان		نوبل ← جایزه صلح نوبل
۸۱، ۷۵	هونکر، اریک	۷۲، ۵۰	نوفل لوشاتو
		۷۰، ۶۸، ۶۷، ۶۶	نهج البلاغه
			نهضت آزادی بخش ملی فلسطین ←
			سازمان الفتح
			نیجریه
۷۵	یابلوفسکی، هنریک	۷۵	نیروی هفده
۷۵	یاروزنسکی، وجسک	۱۰۹	نیل
۶۵	یرقان	۱۷۳	نیویورک
۱۳۰	یزد	۱۱۰، ۸۷	
۹۳	یزدی، ابراهیم		
۷۵	یمن		
۷۵	یه چین ارینگ	۱۳۳	والدهایم، کورت
، ۲۷، ۲۵، ۲۲-۱۹، ۱۷، ۱۴، ۱۲	یهود	۶۵	ورتسبورگ
، ۴۹، ۴۷، ۴۵-۳۹، ۳۷، ۳۶، ۳۲-۳۰		۳۱	وزارت امور خارجه‌ی ایران
، ۸۲، ۷۲-۷۰، ۶۶، ۵۹، ۵۷-۵۵، ۵۱		۹۸، ۸۲، ۵۷، ۱۵	ولایت فقیه (کتاب)
۲۰۲، ۱۵۳، ۱۴۵، ۱۳۵، ۱۱۴، ۸۳		۷۱	وهاپی
۵۵	یهود اسرائیل	۷۵	ویتنام
۴۳، ۴۲	یهود ایران		
۱۴۷-۱۴۳	یهود بنی قریظه		
۴۲	یهود فلسطین	، ۱۸۷	هاشمی رفسنجانی ۶۹
۷۱	یهودستیزی	۲۰۵، ۱۹۲	
۳۲، ۱۳	یهودیان	۷۵	هاکسی شی

و

ه

این اثر، مروری است بر دیدگاههای امام خمینی (رحمه الله تعالی)، نسبت به موضوع آزادی قدس شریف و این که چرا ایشان «مسأله قدس» را حادثه ای بس خاص «برای موحدین جهان و مومنان اعصار گذشته و حال و آینده»، «تا آن کاد که این سیاره در نظام هستی در گردش است» می دانستند. در این راستا نگاه حضرت امام (رحمه الله تعالی) به موضوع یهود سلطه جو (صهیونیزم) و مباحث پیوسته و مرتبط با آن نظیر: «اشغال فلسطین»، «راه درست مبارزه با رژیم صهیونیستی»، «حکومت پهلوی و بهائیت»، «یهود»، «روز قدس»، «مبارزات مردم لبنان با رژیم غاصب صهیونیستی» و «خائنان به آرمان فلسطین»، به طور مستند معرفی گردیده است.

